



مطالعات اہل

ISSN-Print:2228 - 706X

ISSN-Online:2538 - 4341

تاریخ و فرہنگ

نشریہ دانشکدہ الہیات و معارف اسلامیہ
دو فصلنامہ علمی



مطالعات اسلامی

تاریخ و فرهنگ

نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

دوفصلنامه علمی

پروانه انتشار: ۷۸۵۶۷

سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲

صاحب امتیاز: دانشگاه فردوسی مشهد

شاپا چاپی: ۷۰۶۸ - ۲۲۲۸ شاپا آنلاین: ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸

مدیر مسئول و سردبیر: عبدالرحیم قنوات

مدیر داخلی: عباس اقدسی

کارشناس: شاه سمن شاهرخ شاهیان

ویراستار علمی: مرتضی دانشیار

ویراستار ادبی: مریم اورعی

مترجم چکیده ها به انگلیسی: مینا ملایی

صفحه آرا: حسین ذکاوتی زاده

نمونه خوان: فرهاد حاجری

نشانی: مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه فردوسی

مشهد، دانشکده الهیات شهید مطهری (ره)، کدپستی

۹۱۷۷۹۴۸۹۵۵

تلفن: ۳۸۸۰۳۸۶۳ (۵۱) ۹۸+

نشانی اینترنتی:

<https://jhistory.um.ac.ir/index.php/culture>

این نشریه بر اساس نامه مدیر کل امور پژوهشی وزارت علوم تحقیقات و فناوری شماره ۳/۱۱/۱۷۵۸ مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۲۲، واجد اعتبار علمی پژوهشی شناخته شد.

هیئت تحریریه

محمد تقی ایمان پور

استاد گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

احمد بادکوبه هزاوه

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

عبدالرحیم قنوات

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

سید جمال موسوی

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

مرتضی نورائی

استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

اندرو ج. نیومن

استاد ممتاز گروه مطالعات اسلامی و خاورمیانه دانشگاه ادینبرو

انگلستان

دکتر محمدباقر وثوقی

استاد گروه تاریخ دانشگاه تهران

عبدالله همتی گلیان

دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

این نشریه در پایگاه های زیر نمایه شده است:

- پایگاه استنادی علوم ایران (ISC)
- پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)
- مرکز منطقه ای اطلاع رسانی علوم و فناوری (RICeST)
- Google Scholar

بسم الله الرحمن الرحيم

راهنمای تدوین مقالات

نشریه «تاریخ و فرهنگ» دو فصلنامه علمی مربوط به تاریخ فرهنگ و تمدن در جهان اسلام است که مقالات نوآورانه با موضوعات تاریخ سیاسی و اقتصادی-اجتماعی، همچون تاریخ علم و آموزش، جغرافیای تاریخی، تاریخ‌نگاری، تاریخ تشکیلات و تاریخ هنر در سرزمین‌های اسلامی را تا سده اخیر به چاپ می‌رساند. پژوهشگرانی که تمایل به انتشار مقاله خود در نشریه دارند، شایسته است نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱. هیئت تحریریه مقاله‌هایی را بررسی می‌کند که پیشتر در جای دیگر منتشر نشده باشند. همچنین نباید مقاله همزمان در نشریه‌ای دیگری در حال بررسی باشد. بدیهی است پس از تصویب مقاله، حق چاپ آن برای نشریه محفوظ است.
۲. زبان نشریه فارسی است. در مواردی، و بنا به تشخیص هیئت تحریریه، مقاله‌های ارزنده عربی و انگلیسی، در قالب شماره‌هایی خاص و با اعلام پیشین، منتشر خواهد شد.
۳. حداکثر شمار واژگان مقاله ۷۵۰۰ است. این واژگان صرفاً شامل متن اصلی مقاله است. در موارد نادر و به تشخیص تحریریه، مقاله‌های خارج از این تعداد، ارزیابی خواهد شد.
۴. چکیده مقاله شامل هدف پژوهش، پرسش اصلی، روش و یافته‌ها به دو زبان فارسی و انگلیسی است. حداکثر شمار واژگان چکیده ۱۸۰ واژه و شمار کلیدواژه‌ها بین ۴-۶ کلیدواژه است.
۵. رعایت «دستور خط فارسی»^۱، مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی، الزامی است. پیشنهاد می‌شود نویسندگان محترم از «فرهنگ املائی خط فارسی»^۲، افزونه «ویراستیار»، سامانه برخط «ویراست لایو» و یا افزونه «پاکنویس» استفاده کنند. عدم رعایت شیوه‌های نگارشی پیشنهادی می‌تواند موجب تأخیر جدی در چاپ، پرداخت هزینه بیشتر و یا بازگرداندن مقاله به نویسنده در مرحله تولید شود.
۶. نشریه در اصلاح، اختصار و ویرایش علمی و ادبی مقاله‌ها آزاد است.
۷. جهت پیشگیری از هرگونه سوءرفتار علمی (خواسته یا ناخواسته)، تمامی مقاله‌های ارسالی، در نخستین مرحله توسط مشابه‌یاب «سمیم»^۳ بررسی می‌شود. نشریه تنها آثاری را برای داوری ارسال می‌کند که میزان مشابهت کلی متن اصلی با آثار انتشاریافته پیشین حداکثر ۱۵ درصد باشد. توصیه می‌شود نویسندگان محترم، پیش از ارسال آثار، با مراجعه به سامانه فوق، هرگونه مشابهت متن خود را بررسی کنند.

^۱ <http://apll.ir/wp-content/uploads/2018/10/D-1394.pdf>

^۲ <http://apll.ir/wp-content/uploads/2018/10/F-E-1394.pdf>

^۳ <http://www.samimnoor.ir/view/fa/default>

۸. نشریه توصیه می‌کند از قلم استاندارد «IRLotus»، تولیدشده توسط شورای عالی اطلاع‌رسانی^۴، استفاده شود. قلم‌های فاقد پیشوند «IR» در فرایند تولید و فراداده‌های اثر اشکال فنی ایجاد می‌کند.
۹. ارجاعات مقاله، مطابق با نظام شیکاگو و به روش پانویشت و منابع پایانی تنظیم شود.
۱۰. نویسه‌گردانی در این نشریه، بر پایه راهنمای جدول «IJMES»^۵ است. توضیحات بیشتر در این صفحه^۶ قابل مطالعه است. تمام منابع پایانی مقاله باید دقیقاً نویسه‌گردانی شود. نشریه مقالات پذیرفته‌شده را برون‌سپاری خواهد کرد و هزینه نویسه‌گردانی بر عهده نویسنده است.

شیوه ارجاعی نشریه: نظام شیکاگو «پانویشت-منابع»

در شیوه «پانویشت-منابع» نویسنده باید توضیحات و ارجاعات خود را در پانویشت درج کند و اطلاعات کتابشناختی آثار را در منابع پایانی اضافه کند. استفاده از ارجاع درون‌متنی و یا یادداشت‌های پایانی و پی‌نوشت در این شیوه مجاز نیست.

۱. اجزای اصلی در ساختار پانویشت

- قسمت‌های پانویشت با ویرگول جدا شود؛
- تنها نام خانوادگی صاحب اثر درج شود؛
- نام آثار کلان (مانند کتاب) مایل نویسی شود؛
- نام آثار خرد (مانند مقاله) در گیومه درج شود؛
- شماره صفحه ارجاعی درج شود.

۲. اجزای اصلی در ساختار منابع

- قسمت‌های اصلی منابع با نقطه جدا می‌شود؛
- نام خانوادگی و نام کوچک صاحب اثر به صورت کامل درج شود؛
- نام آثار کلان (مانند کتاب) مایل نویسی شود؛
- نام آثار خرد (مانند مقاله) در گیومه درج شود؛
- مشخصات ناشر و سال نشر درج شود.

۳. عدد ارجاعات در سراسر مقاله پیوسته است و شماره پانویشت‌های هر صفحه نباید از نو آغاز شود.

۴. همه اعداد توک (=بالانویسی شده) پس از علائم نگارشی درج شود.

⁴ <http://earmin.com/files/Standard-IRFonts-eArmin.com.zip>

⁵ <https://www.cambridge.org/core/services/aop-file-manager/file/57d83390f6ea5a022234b400/TransChart.pdf>

⁶ <https://www.cambridge.org/core/journals/international-journal-of-middle-east-studies/information/author-resources/ijmes-translation-and-transliteration-guide>

۵. در ارجاعات، ترجیحاً از «همان»، «همانجا» و «همو» استفاده نشود.

نمونه‌های ارجاع:

توجه: اجزای اصلی پانویست با ویرگول و اجزای اصلی منابع با نقطه جدا می‌شود.

کتاب:

- ✓ پانویست: اسعدی، مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان، ۱۲.
- ✓ منابع: اسعدی، مرتضی. مطالعات اسلامی در غرب انگلیسی زبان. تهران: سمت، ۱۳۸۱.

مقاله:

- ✓ پانویست: جعفرپور، «اثرگذاری آموزش‌های نوین مهندسی بر صنعت معدن در دوران قاجاریه»، ۲۳۰.
- ✓ منابع: جعفرپور، امیر. «اثرگذاری آموزش‌های نوین مهندسی بر صنعت معدن در دوران قاجاریه». تاریخ و فرهنگ ۵۲، ش. ۱۰۴ (بهار و تابستان ۱۳۹۹): ۲۲۳-۲۳۸.

مدخل:

- ✓ پانویست: آذرنوش، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، «ابن بابک».
- ✓ منابع: درج اطلاعات مدخل در منابع پایانی اختیاری است. در صورت لزوم، اینگونه درج شود:
آذرنوش، آذرتاش. «ابن بابک». در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳.

فصلی از کتاب:

- ✓ **Footnote:** Kennedy, "The Coming of Islam to Bukhara", in *Living Islamic History*.
- ✓ **Bibliography:** Kennedy, Hugh. "The Coming of Islam to Bukhara". In *Living Islamic History: Studies in Honour of Professor Carole Hillenband*, edited by Yasir Suleiman, 77-91. Edinburgh: Edinburgh University Press, 2010.

مراحل بررسی و انتشار مقاله‌ها

۱. دریافت مقاله (فقط به روش الکترونیکی از طریق سیستم مدیریت مجلات وب سایت دانشگاه فردوسی مشهد).

۲. اعلام وصول پس از دریافت مقاله.

۳. بررسی شکلی و صوری مقاله (در صورتی که موارد ذکر شده در «شیوه‌نامه درج شده در سایت مجله» رعایت نشده باشد، مقاله به نویسنده برگشت داده می‌شود.

۴. در صورتی که مقاله با معیارها و ضوابط نشریه مطابقت داشته باشد، برای داوران فرستاده می‌شود تا درباره ارزش علمی و شایستگی چاپ آن در نشریه قضاوت کنند.

۵. نتایج داورها در جلسات هیئت تحریریه مطرح و تصمیم نهایی اتخاذ می‌شود.

۶. نظر نهایی هیئت تحریریه به اطلاع نویسندگان مقاله‌ها می‌رسد.

مشاوران علمی این شماره

۱. دکتر فرج الله احمدی (دانشیار دانشگاه تهران)
۲. دکتر علی بحرانی پور (دانشیار دانشگاه شهید چمران اهواز)
۳. دکتر علی اکبر جعفری (دانشیار دانشگاه اصفهان)
۴. دکتر ابوالفضل حسن آبادی (دکتری تاریخ ایران و مدیر مرکز نسخ خطی آستان قدس رضوی)
۵. دکتر مصطفی خزایی کوهپر (دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس)
۶. دکتر منصور داداش نژاد (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)
۷. دکتر مرتضی دانشیار (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۸. دکتر مهدی عبادی (دانشیار دانشگاه پیام نور)
۹. دکتر ولی عبدی (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۰. دکتر فرزانه فرخ فر (استادیار دانشکده هنر دانشگاه نیشابور)
۱۱. دکتر مصطفی گوهری (استادیار دانشگاه فردوسی مشهد)
۱۲. دکتر پرستو مسجدی (استادیار دانشگاه نیشابور)
۱۳. دکتر اصغر منتظر القائم (استاد دانشگاه اصفهان)
۱۴. دکتر علی یحیایی (استادیار دانشگاه حکیم سبزواری)

فهرست مندرجات

صفحه	عنوان
۹	مالیه و وضع مالی ایران در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۸۸-۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۱-۱۸۷۳ م)
۴۷	دکترسید مصطفی حسینی بازخوانی انتقادی دیدگاه جان دانهیو درباره علل سیاسی تثبیت آل بویه عراق حسین زارع پور - دکتر عباس اقدسی - دکتر طاهر بابایی - دکتر حمیدرضا ثنائی
۷۹	بازتاب تاریخ صدر اسلام در أنساب الأشراف بلاذری؛ مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی طالب (ع) (۱۱-۳۸هـ ق)
۹۷	محمد تقوی مناسبات اقتصادی بین خلیج فارس و دولت رسولیان در یمن دکتر حمید اسدیپور - دکتر حسین اسکندری
۱۱۷	بازشناخت نسبت ارزش و اصالت در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان غیر ایرانی تا قرن ۱۹ میلادی منصوره نظارتی زاده - دکتر رسول وطن دوست
۱۴۵	معرفی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان فاطمه کناقستانی - دکتر سلمان ساکت



**Māliya (Finance), and the Financial Status of Iran During Mīrzā Ḥusain Khān Sipahsālār's
Premiership (1288-1290 A.H./1871-1877 A.D.)**

Dr. Seyyed Mostafa Huseini

PhD Graduate, History and Civilization of Islamic Countries, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: m.huseini@ut.ac.ir

Abstract

Mīrzā Ḥusain Khān Sipahsālār rose to premiership at a time when the economic and financial conditions of the country were critical and the government was on the brink of bankruptcy. In order to improve the financial situation and to organize financial affairs, he initiated several reforms in the country. The present study aims at investigating the success or failure of his plans of financial reform through the examination of financial documents and their impact on the country's income and expenditure. In doing so, the study employs the descriptive-analytical method. Findings of the study illustrate that Mīrzā Ḥusain Khān brought order to bureaucratic and financial matters through the strengthening of central power and legislation, and expanding control and supervision over rulers and administrators. In addition, his reformations and his restrictive financial policy succeeded in providing the necessary financial resources for the development of infrastructure and carrying out large-scale economic projects. According to financial records, by the end of the second year of Mīrzā Ḥusain Khān's premiership in 1289-1290 A.H./1872-1873 A.D., the government had paid its debts, settled delayed treasury allowances, and created a balance among income and expenditure. A considerable amount of this money was deposited in treasury savings.

Keywords: Qājāriyya, development, Mīrzā Ḥusain Khān Sipahsālār, financial reformation, Governmental income and expenditure





مالیه و وضع مالی ایران در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار (۱۲۹۰-۱۲۸۸ ق / ۱۸۷۱-۱۸۷۳ م)

دکترسید مصطفی حسینی

دانش آموخته دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران

Email: m.huseini@ut.ac.ir

چکیده

میرزا حسین خان سپهسالار در حالی به منصب صدارت رسید که اوضاع اقتصادی و مالی کشور، بحرانی و دولت در آستانه ورشکستگی قرار داشت. او برای بهبودی اوضاع اقتصادی و سامان‌دهی امور مالی کشور اصلاحاتی به عمل آورد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به سنجش توفیق یا عدم توفیق برنامه‌ها و اصلاحات مالی سپهسالار به کمک اسناد مالی و تأثیر آن‌ها بر جمع و خرج کشور خواهد پرداخت. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد میرزا حسین خان با تقویت قدرت مرکزی، وضع قوانین و تشدید کنترل و نظارت بر حکام و کارگزاران دیوانی، امور اداری و مالی را به سامان آورد. همچنین اصلاحات و سیاست مالی انقباضی وی برای تأمین منابع مالی لازم جهت توسعه زیر بنایی و اجرای طرح‌های بزرگ اقتصادی، با موفقیت همراه شد. بنابر اسناد مالی، دولت در پایان سال دوم صدارت میرزا حسین خان - ۱۲۸۹-۱۲۹۰ ق - ضمن وصول مطالبات، پرداخت بدهی و بروات معوق خزانه و ایجاد توازن بین جمع و خرج، درآمد مازاد قابل توجهی داشت که مبالغی از آن در خزانه پس انداز شد.

کلید واژه‌ها: قاجاریه، توسعه، میرزا حسین خان سپهسالار، اصلاحات مالی، درآمد و هزینه دولت.

مقدمه

ناصرالدین شاه، پس از برکناری میرزا آقا خان نوری (۲۵ محرم ۱۲۷۵ق)، اصلاحاتی در اداره امور دولت به عمل آورد. در ساختار اداری، با الغای منصب صدارت، امور کشور میان وزیران تقسیم شده، تمامی اختیارات امور مملکتی از صدراعظم به شورای دولت - زیر نظر مستقیم شاه - منتقل گردید. در این دوره با توجه به برخورداری اعضای شورای دولتی - دستگاه اجرا - و مجلس مصلحت خانه - دستگاه تنظیم - از اختیارات گسترده در رتق و فتق امورات مملکتی، طرح‌های توسعه‌ای قابل توجه در زمینه تجارت، کشاورزی، صنعت و معدن برای پیشرفت اقتصادی کشور اجرا گردید.^۱ در زمینه امور مالی، داده‌های اسناد رسمی نشان از افزایش محسوس عوارض گمرک در مقایسه با سنوات قبل دارد که بیانگر توفیق شورای دولتی در اجرای برنامه‌های مجلس مصلحت خانه است.^۲ ولی با وجود اقدامات مذکور، درآمدهای پیش - بینی شده دولت در حوزه زراعی در پیچی نیل (۱۲۷۶-۱۲۷۷ق) به رغم افزایش چشمگیر^۳ آن در سال اول شورای دولتی - یونت نیل ۱۲۷۴-۱۲۷۵ق - بر اثر خشکسالی ۱۲۷۷ق که از ۱۲۷۵ق آغاز شده بود، به طور کامل و تمام وصول نگردید. بی تردید خشکسالی تأثیر مخربی بر فعالیت‌های تجاری و کشاورزی و بروز رکود اقتصادی و مالی کشور داشت. همان طور که داده‌های کتابچه مقاصد حساب خزانه نشان می‌دهد در سال مذکور، پیچی نیل (۱۲۷۶-۱۲۷۷ق)، خزانه مرکزی دچار کسری شد.^۴

عملکرد ضعیف دولت در حل معضل قحطی و گرانی سرسام آور ارزاق و مأكولات، افزون بر افزایش ناامنی، غارت، دزدی و مرگ و میر موجب اعتراض و شورش‌های پیاپی مردم در تهران و ولایات گردید

۱. توسعه تجارت، رونق کشاورزی و توسعه معادن در پی اقداماتی نظیر تاسیس وزارت تجارت و صنایع، ترویج کشت نیشکر، سیاست‌های حمایتی از مؤدیان مالیاتی چون معافیت مالیاتی مزارع جدید النسق، لغو پیشکش و تعارفات، تصحیح عیار مسکوکات، راهسازی و تلگراف، تاسیس کمپانی تریاک و ممیزی از جمله برنامه‌ها و اقدامات در زمینه امور مالی بود (روزنامه وقایع الاتفاقیه، ش ۱۳، ۴۰۳، ربيع الاول ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۱۵، ۴۰۶، جمادی الآخر ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۲۱، ۴۵۲، ربيع الثاني، ۱۲۷۶ق؛ آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۵۵-۵۸؛ آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده در دوره قاجار، ۱۸۹-۱۹۰، ۲۰۰، ۲۰۴؛ امانت، قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)، ترجمه حسن کامشاد، ۴۸۵؛ کاظم بیکی، روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه، ۲۳۱-۲۳۳؛ روستایی، محسن، فرامین و مکتوبات دیوانی حکومتی ناصرالدین شاه قاجار و میرزا محمد خان قوام الدوله و سایر رجال تاریخی در رویارویی با واقعه هرات، جنگ مرو و حوادث سیستان، ۴۲-۴۳).

۲. صورت جمع و خرج کل ممالک محروسه ایران مطابق سنه یونت نیل ۱۲۷۵ق، آستان، شماره ثبت ۱۲۵۰۰۹؛ صورت جمع و خرج آقا محمد حسن صندوقدار از بابت گمرخانه‌های واقع در ایران، آستان، شماره ثبت ۱۲۲۰۷۷.

۳. اطلاعات کتابچه‌های دستورالعمل ولایات نشان می‌دهد از زمان روی کار آمدن میرزا یوسف مستوفی الممالک در مقام وزیر مالیه - پس از عزل میرزا آقاخان نوری - میزان جمع مالیات ولایات رشد چشمگیری یافته است. دلیل افزایش مالیات اضافه شدن مبلغ چشمگیری بابت تفاوت عمل که بدون انجام ممیزی و با تعدیل برآورد شده است. بنابراین، باید توجه داشت فزونی مالیات ارضی بیش از آنکه حاصل تأثیر برنامه‌ها و اقدامات شورای دولتی باشد نتیجه تصمیم وزارت مالیه برای افزایش مالیات‌ها بود.

۴. وقایع الاتفاقیه، ش ۸، ۴۳۲، شوال ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۱۵، ۴۳۳، شوال ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۲۲، ۴۳۴، شوال ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۲۹، ۴۳۵، شوال ۱۲۷۵ق؛ همان، ش ۷، ۴۵۱، ربيع الثاني ۱۲۷۶ق؛ همان، ش ۲۸، ۴۵۳، ربيع الثاني ۱۲۷۶ق؛ همان، ش ۱۱، ۴۵۸، جمادی الآخر ۱۲۷۶ق؛ همان، ش ۴۵۹، جمادی الآخر ۱۲۷۶ق؛ کتابچه صورت دوساله پیچی نیل و تخاقری نیل خزانه عامره، دا. تهران، شماره ثبت ۸۹۰۲.

(۱۲۷۷ق).^۵ در این وضعیت، حکومت بدون در نظر گرفتن قحطی و خشکسالی سنوات اخیر و کاهش نیروی کار بر اثر شیوع بیماری‌های مهلک و خسارت سیل و سرمای سال ۱۲۷۸ق که باعث تشدید رکود بخش کشاورزی و تجارت شده بود، بر مالیات‌ها افزود. در پی فشار و اجحاف مالیاتی، انتقادات و اعتراضات گسترده مردم نسبت به عملکرد دولتمردان و در رأس آن‌ها شاه بیش از پیش شد که به تعطیل بازار، بست نشینی و شورش و درگیری در بعضی ولایات انجامید. واکنش حکومت به این وضع، کنار گذاشتن مصلحت‌خانه و توقف اجرای طرح‌های توسعه‌ای بود.^۶ علی‌رغم برخی اقدامات، وضع اقتصادی و مالی دولت به سبب تداوم بلایای طبیعی از جمله سیل، خشکسالی، آفات سال‌های ۱۲۸۱-۱۲۸۲ق وخیم‌تر شد. ناتوانی دولت در کنترل عواقب این بلایا که گرانی ارزاق و گسترش ناامنی بود، اعتراضات و شورش‌های مکرر و متعدد را در تهران و سایر ولایات در پی داشت. به‌خصوص پس از شوک اقتصادی ناشی از شیوع بیماری کرم ابریشم (۱۲۸۱ق) که بر اثر آن مقدار قابل توجهی از درآمدهای دولت کاسته شد.^۷ این وضعیت با شدت یافتن بیماری وبا (۱۲۸۴-۱۲۸۳ق) و تداوم آن در طی چهار سال آتی و متعاقب آن خشکسالی و قحطی بزرگ ۱۲۸۷-۱۲۸۸ق ضربه مهلکی بر اقتصاد کشور وارد کرد که منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی و ارزی گردید.^۸ درآمدهای حکومت در حالی کاهش یافت که افزایش هزینه‌های دولت بابت مواجب و مقرری، در کنار آن سفرهای پنجگانه ناصرالدین شاه به ولایات غربی، مازندران، گیلان، خراسان و عتبات و نیز هزینه‌های دولت مرکزی در جنگ مرو و استرآباد، خروج مسکوکات و کاهش عیار و ارزش پول ملی فشار مضاعفی بر خزانه وارد می‌کرد.

۵. روزنامه دولت علیه ایران، ش ۴۸۹، ۱۰ شوال ۱۲۷۷ق؛ همان، ش ۴۹۰، ۱ ذی‌قعدة ۱۲۷۷ق؛ همان، ش ۴۹۳، ۸ ذی‌حجه ۱۲۷۷ق؛ همان، ش ۴۹۶، ۲۰ محرم ۱۲۷۸ق؛ خورموجی، تاریخ قاجار، ۲۶۵-۲۶۶؛ پروکش، سفری به دربار سلطان صاحبقران، ترجمه مهندس کردبچه، ۵۷۲/۲، ۵۹۹، ۶۰۳-۶۰۴، ۶۱۰؛ آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۷۹-۸۰؛ سیف، اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، ۲۵۰-۲۵۳؛ Eastwick, *Journal of A Diplomat, s Three Year, s, Residence in Persia*, 1/ 287-291.

۶. آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده در دوره قاجار، ۱۷۱، ۱۷۳-۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۶؛ دبیر الملک فراهانی، رساله سیاسی، ۴۴۱؛ صفایی، یکصد سند تاریخی، ۹۶؛ امانت، قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)، ترجمه حسن کامشاد، ۵۰۸-۵۱۳؛ حسینی، تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی)، ۱۵۸-۱۶۰.

۷. خورموجی، تاریخ قاجار، ۳۰۷-۳۰۸؛ آدمیت و ناطق، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده در دوره قاجار، ۱۸۶؛ مارتین، دوران قاجار چانه‌زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم، ترجمه افسانه منفرد، ۱۸۱؛ امانت، قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)، ترجمه حسن کامشاد، ۵۲۰-۵۲۱؛ حسینی، تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی)، ۱۶۶، ۱۶۸.

۸. اعتماد السلطنه، تاریخ منتظم ناصری، ۱۸۸۶/۳؛ اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ۱۵۶۱/۳-۱۵۶۳؛ ناطق، مصیبت و بلای حکومت، ۱۷؛ حسینی، تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی)، ۱۷۲-۱۷۶؛

Mousey, *Journey Through The Caucasus And The Iterior Of Persia*, 273.

(افزون بر عوامل طبیعی، شرایط وخیم اجتماعی، ناامنی، افزایش مرگ‌ومیر، سرقت و کاهش نیروی کار و سطح اراضی زیر کشت، تحرکات ترکمانان، افغان‌ها و بلوچ در نواحی شرقی از دیگر مشکلات و موانع موجود بر سر رونق تجارت، کشاورزی و وصول درآمدها بود (برای اطلاع بیشتر نک: حسینی، تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی)، ۱۴۴، ۱۵۲-۱۵۳).

در تشکیلات جدید، ساختار آن و حدود اختیارات وزرا ثبات نداشت و مدام تغییر می‌کرد. اگرچه هدف از این تغییرات مداوم ساختاری؛ ایجاد نظم، حل اختلافات و پیشگیری از مداخلات وزرا در امور یکدیگر بود. ولی در عمل موجب آشفتگی و برهم ریختگی امور دولتی گردید. برای نمونه، تغییر اعضای شورای دولتی و گماردن میرزا محمد خان سپهسالار در رأس هیئت ثلاثه (۱۲۸۱ق) نه تنها شرایط مالی دولت را بهبود نبخشید بلکه به دلیل اختلافات وی با مستوفی الممالک در اداره امور مالی باعث تشدید بحران مالی شد.^۹ اختیارات وزیر مالیه که مسئول جمع و خرج کشور بود نیز تابع همین عدم ثبات بود. گاه شاه مسئولیت همه امور مالیه را خود بر عهده می‌گرفت و زمانی دیگر با اختیارات گسترده به وزیر مالیه محول می‌کرد. همین خود باعث بروز مشکلات و آشفتگی در دستگاه مالیه شد، به‌ویژه از زمانی که شاه، وزیر مالیه، مستوفی الممالک، را منصب وزیر اول -لوی نیل (۱۲۸۴-۱۲۸۵ق)- داد. با این اقدام دیگر مرجعی برای رسیدگی و نظارت بر اعمال و حساب دفتر استیفا و مستوفیان وجود نداشت. اهمال و نافرمانی حکام، پیشکاران، مباشرین و صاحب جمعان در رساندن وجوهای به خزانه، رواج فساد در دستگاه مالی و رشوه‌ستانی بر ناکارآمدی دستگاه مالی و بحران دخل و خرج افزود.^{۱۰}

نتیجه این وضعیت، نوسان دخل و خرج، عدم وصول درآمدها، برهم خوردن توازن جمع و خرج و کسری‌های متناوب خزانه بود، کار به جایی رسید که در پایان این دوره درآمد خزانه در سال قحطی بزرگ ۱۲۸۷ق به نصف تقلیل یافت. دیگر اینکه خزانه دولت (۱۲۸۴-۱۲۸۷ق) و خزانه شاهی (۱۲۸۷) -وجوه مخصوص- در حالی باقی داشت که بخشی از آن جزء مطالبات بود. به عبارت دیگر درآمد وصول شده بود ولی به جای خزانه نزد حکام، مباشرین، دست اندرکاران دولتی، مستوفیان، صاحب جمعان باقی مانده بود، یعنی دولت طلبکار بود.^{۱۱}

ناصرالدین شاه برای رهایی دولت که در آستانه ورشکستی قرار داشت، در طی یک حرکت تدریجی با فراخوانی میرزا حسین خان، سفیر ایران در عثمانی، بار دیگر در ساختار اداره امور دولتی تغییراتی ایجاد کرد. بدین ترتیب که با احیای منصب صدارت، این مقام را با تفویض اختیارات گسترده به میرزا حسین خان

۹. اختلاف مستوفی الممالک با سپهسالار در امورداری و مالی و برقراری مستمریات، س. ا. م. شناسه سند ۲۹۵/۵۹۷۵؛ اختلاف مستوفی الممالک با سپهسالار در امورداری و مالی و برقراری مستمریات، س. ا. م. شناسه سند ۲۹۵/۵۹۹۰؛ دبیر الملک فراهانی، رساله سیاسی، ۴۲۳-۴۲۷، ۴۳۰-۴۳۱؛ افضل الملک، افضل التواریخ، ۴۷ و نیز حسینی، تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی)، ۱۷۱.
۱۰. مجدالدوله، رساله مجدیه، ۱-۵، ۱۱-۱۶، ۵۶؛ دبیر الملک فراهانی، رساله سیاسی، ۴۲۸-۴۲۹؛ سعیدی، شاه و جناب آقا، ۱۱۳-۱۱۴؛ مستوفی، شرح حال زندگانی من، ۱۰/۱.

۱۱. جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق

(لازم به توضیح است که درحالی خزانه در پایان صدارت امیر کبیر قریب ۱۰۰ هزار تومان و سال اول صدارت میرزا آقاخان نوری ۱۴۵ تومان مازاد درآمد داشت، که در پایان این دوره دوازده ساله تنها ۹۵ هزار تومان باقی داشت که به خزانه واصل نشده بود و جزء مطالبات دولت از مودیان به‌شمار می‌رفت (برای اطلاع از ریز جزئیات باقی وجوه مخصوص در سال‌های مذکور نک: جمع و خرج باقی کتابچه وجوه مخصوص، آستان، شماره ثبت ۱۲۵۲۰۱).

واگذار کرد. میرزا حسین خان برای پیشرفت کشور با حمایت شاه به یک رشته اصلاحات در زمینه‌های مختلف مبادرت ورزید. برنامه‌ها و راهکارهای میرزا حسین خان سپهسالار در زمینه اصلاح و بهبود اوضاع اقتصادی و مالی کشور و کارنامه او در این زمینه موضوع پژوهش حاضر است. برای نشان دادن توفیق یا عدم موفقیت برنامه‌های میرزا حسین خان سپهسالار، تأثیر اصلاحات مالی او بر میزان جمع و خرج کشور به کمک اسناد مالی مورد سنجش قرار خواهد گرفت.

برنامه‌ها و راهکارهای میرزا حسین خان برای بهبودی وضع مالی کشور از زمان تصدی پست وزارت وظایف و اوقاف، عدلیه و جنگ و دوران دو ساله صدارت و تأثیر آن بر دخل و خرج کشور بر اساس داده‌های مستخرجه از اسناد مالی دیوانی وجه نوآورانه پژوهش حاضر است که تا کنون مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

۱- میرزا حسین خان در مقام وزارت: وضعیت اقتصادی و اقدامات دولت (۲۹ رمضان ۱۲۸۷ق- ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ق)

از زمانی که میرزا حسین خان مشیرالدوله به جمع دولتمردان پیوست تا هنگامی که وی عهده‌دار منصب صدارت گردید، حدود یازده ماه به طول انجامید. در این مدت پس از یکسری تغییرات گسترده در ساختار اداری و مدیریت دستگاه مالی، دولت برای بهبود اوضاع مالی کشور اقداماتی انجام داد که مجری بعضی از برنامه‌ها میرزا حسین خان بود. از این رو، برای ارائه تصویری روشن از اینکه او در چه شرایطی سکان اداره دولت را برعهده گرفت و همچنین درک بهتر از تأثیر اقدامات وی در دوره صدارت، آگاهی از اوضاع اقتصادی و اجتماعی کشور و برنامه‌ها و اقدامات دولت در این مدت ضرورت دارد.

۱-۱- تداوم خشکسالی و قحطی؛ تبعات اجتماعی - اقتصادی

تداوم خشکسالی و قحطی در قوی‌نیل (۱۲۸۸ق/ ۱۸۷۱-۱۸۷۲م) با وجود بارش‌های بهاره در پاره‌ای ولایات، همانند سال پیش از آن بزرگ‌ترین معضل کشور بود.^{۱۲} اگر در ولایاتی زراعت نسبت به سال قبل بهتر به نظر می‌رسید، آفات و سرمازدگی محصول آن‌ها را از بین می‌برد.^{۱۳} بنابراین، به سبب کمبود آذوقه، گرانی و نایاب شدن نان، هر روزه شماری از مردمان در ولایات جان می‌باختند. پدیده مهاجرت به شهرهای بزرگ برای به دست آوردن ارزاق از دیگر تبعات اجتماعی منفی قحطی بود که این به نوبه خود موجب

۱۲. روزنامه ایران، ش ۱، ۱۱ محرم ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۲، ۱۵ محرم ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۳، ۱۷ محرم ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۶، ۲۹ محرم ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۷، ۳ صفر ۱۲۸۸ق.

۱۳. در اصفهان که یکی از شهرها با تلفات بسیار بالا بود به خاطر آفت سن خوارگی محصولات کشاورزی برخی از بلوکات از بین رفت. همچنین به خاطر کاهش شدید دما هوای در فصل بهار اندک محصولات کشاورزی و باغی کرمانشاه از میان رفت (ایران، ش ۱۱، ۱۷ صفر ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۲۷، ۹ جمادی الاولی ۱۲۸۸ق).

افزایش چند برابری قیمت‌ها می‌شد. به‌عنوان نمونه، هجوم ساکنین ولایات هم‌جوار قیمت غلات را در مازندران دو برابر کرده بود. تنها پس از بازگشت مهاجرین قیمت‌ها در این ولایت کاهش یافت.^{۱۴} باوجود- این، باید توجه داشت که پدیده قحطی و دامنه آن در همه ولایات یکسان نبود. در ولایات داخلی و جنوبی مانند شهرهای ایالت فارس، اصفهان، تهران، کاشان، قم، عراق، کرمانشاه، یزد و نواحی جنوبی خراسان شدت تلفات به مراتب بیشتر از ولایات شمالی و غربی کشور بود.^{۱۵} البته گذشته از کاهش نزولات جوی، فقدان راه‌های ارتباطی مناسب و تلف شدن حیوانات بارکش نیز در شدت و ضعف قحطی ولایات تأثیر داشت.^{۱۶} برای نمونه، ساکنین ولایت شاهرود و بسطام که به سبب نزدیکی به استرآباد به سهولت کالاهای اساسی خود را از اجناس وارداتی به بندرگز تأمین می‌کردند، از کمبود مواد غذایی کمتر آسیب دیدند.^{۱۷} افزون بر قحطی، بروز بیماری‌های واگیردار مشکلات موجود را بیشتر می‌کرد. شیوع وبا، طاعون، تب و آبله نیز بر شمار تلفات می‌افزود.^{۱۸} بارش باران و برف سنگین در پاییز و زمستان ۱۲۸۸ ق اگرچه سالی پر برکت را به کشاورزان و مردم نوید می‌داد، ولی به‌خاطر مسدود شدن راه‌های مواصلاتی و شدت قحطی، نرخ اجناس تا اوایل سال بعد همچنان در بالاترین سطح بود.

شرایط بحرانی مذکور با ناامنی و اغتشاش نیز همراه بود. افزایش شورش و بلوا برای نان، ناامنی، قتل و غارت و کوچ و مهاجرت در این سال بر عمق بحران حاصل از قحطی دلالت دارد. برای نمونه، به دنبال هلاکت سربازان قلعه‌های نظامی و دواب در قحطی، حملات ترکمانان به ولایات خراسان شدیدتر و ناامنی و اغتشاش همه جا را فرا گرفته بود. در ولایت کرمان به‌خاطر هجوم مداوم خوانین متمرد بلوچ به روستاهای اطراف شهر و بلوکات فعالیت در بخش کشاورزی و تجاری مختل شده بود.^{۱۹} دکتر دیکسون، از اعضای نمایندگی سیاسی انگلیس، در گزارشی از وضعیت مبادلات بازرگانی در سال ۱۸۷۲ م/ ۱۲۸۸ ق، با تشریح اوضاع کشور، می‌نویسد که در این سال بر اثر قحطی، بیماری، ناامنی، تجارت ایران متحمل خسارت زیاد شده بود. بنابر برآورد او، از میزان دادوستد کالا بین بنادر جنوبی ایران با بندر بمبئی در سال مزبور، صدور

۱۴. همان، ش ۶۸، ۱۵ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ ق.

۱۵. همان، ش ۱۱، ۱۷ صفر ۱۲۸۸ ق؛ نظام السلطنة مافی، خاطرات و اسناد حسین‌قلی خان نظام السلطنة مافی، ۵۴/۱.

The Times, No 27132, Aug. 3, 1871; *Ibid*, No 27145, Aug. 18, 1871.

16. *Ibid*, No 27149, Aug. 23, 1871.

۱۷. ایران، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۲۵ صفر ۱۲۸۸ ق، حسینی، علل تحولات اجتماعی و اقتصادی شاهرود در دوره قاجاریه، ۸۱.

۱۸. ایران، ش ۴، ۲۰ محرم ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۱۸، ۲۱ ربیع الاول ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۳۹، ۹ جمادی الآخر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۴۰، ۵ رجب ۱۲۸۸ ق. *The Times*, No 27139, Aug. 11, 1871; *Ibid*, No 27145, Aug. 18, 1871; *Ibid*, No 27250, Dec. 19, 1871; *Ibid*, No 27300, Feb. 15, 1872.

۱۹. ایران، همان، ش ۱۹، ۲۶ ربیع الاول ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۲۲، ۱۰ ربیع الثانی، ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۳۸، ۲۵ جمادی الآخر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۴۳، ۱۰ رجب ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۷۶، ۱۷ ذی‌حجه ۱۲۸۸ ق.

Dickson, *Report by Mr. Dicson to the Trades of Persia*. Mr. Dicson to M. Alison, 137.

ترباک که عمدتاً در اصفهان، یزد و خراسان کشت می‌شد، در مقایسه با سنوات گذشته کاهش چشمگیری داشت.^{۲۰} روزنامه ایران نیز در گزارشی از کساد بازار تهران نوشت: «خریدار اندک است».^{۲۱}

در شرایط بحرانی حاکم، برای دولت وصول درآمدها و پرداخت هزینه‌ها بسیار مشکل بود. چنان‌که حسام السلطنه، والی ارض اقدس و ولایات تابعه، در گزارشی به تهران درخصوص وضعیت قحطی نوشت وصول دو سوم مالیات دیوانی ولایات ممکن نبود. ازاین‌رو، از شاه درخواست کرد تا موجب و مستمیری اشرف، شاهزادگان و دیوانیان پرداخت نکرده.^{۲۲} دولت مرکزی نیز با توجه به وخامت اوضاع، مقداری از مالیات دیوانی ولایات آسیب دیده را بخشود. برای نمونه، به گزارش روزنامه ایران، علاوه بر ۳۰ هزار تومان بدهی باقیمانده از سال پیش، در سال قوی‌نیل ۱۲۸۸ ق نیز ۲۱ هزار تومان دیگر از مالیات فارس بخشیده شد. در نتیجه عایدات خزانه از فارس در قوی‌نیل ۱۲۸۸ ق نسبت به نیلان‌نیل (۱۲۸۵-۱۲۸۶ ق) به نصف تقلیل یافته بود.^{۲۳} در همین راستا، ۶۷۰۰ تومان به مقاطعه کار گمرک تهران و ۴۰۰۰ تومان و ۱۵۰ خروار غله هم به اهالی قم تخفیف داده شد.^{۲۴}

۱-۲- تشکیل دارالشوری کبری: تغییرات مدیریتی در دستگاه مالی و برنامه‌های دولت برای اصلاح امور مالی

واکنش حکومت قاجاریه به اوضاع نابسامان کشور ایجاد یک رشته تغییرات گسترده بود. سفر ناصرالدین‌شاه به عتبات شروعی برای این تغییرات بود که با انتصاب میرزا حسین خان مشیرالدوله، وزیر مختار ایران در عثمانی، به وزارت عدلیه و وزارت وظایف و اوقاف در ۲۹ رمضان ۱۲۸۷ ق/ دسامبر ۱۸۷۰ م آغاز گردید.^{۲۵} این مهم پس از بازگشت شاه به تهران با تشکیل دارالشوری کبری- با عضویت ۱۲ وزیر و شاهزاده- و تغییر وزرا ادامه یافت. بدین ترتیب میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، که شاه از عملکردش ناراضی بود از مقام وزیر اول و مالیه کناره‌گیری کرد و بار دیگر ناصرالدین‌شاه اداره امور مملکتی را بر عهده گرفت. در این میان میرزا کاظم خان نظام‌الملک وزیر مالیه و حکیم‌الممالک ناظم دفترخانه استیفا شد. همچنین با انتصاب نصرت‌الدوله به وزارت جنگ، دفتر لشکر از وزارت مالیه جدا شد و زیر نظر وزارت جنگ قرار گرفت.^{۲۶}

20. Dickson, *Report by Mr. Dickson*, 137-141.

۲۱. ایران، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸ ق.

۲۲. حسینی، «قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ قمری»، ۵۲.

۲۳. برای مقایسه عایدات خزانه از فارس در سال‌های فوق رجوع کنید به: جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ ق.

۲۴. ایران، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۳۵، ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۳۸، ۲۵ جمادی‌الآخر ۱۲۸۸ ق.

۲۵. اعتماد السلطنه، مرآت البلدان، ۱۶۳۳/۳، ۱۶۴۰.

۲۶. ایران، ش ۱، ۱۱ محرم ۱۲۸۸ ق.

برنامه بعدی دولت برای ساماندهی امور مالی، تغییر در مدیریت درآمدهای مالیاتی کشور بود. از همین رو، درآمدهای نقدی دولت (وجوهات) که از زمان میرزا آقاخان نوری ابواب جمع صاحب جمعان دیوانی شده بود، از ابتدای آن سال بار دیگر جمع و تحویل معیرالممالک، خزانه دار، گردید. در روزنامه ایران چنین اعلام شد که شاه به خاطر بسامان آوردن خزانه، تنظیم امور مالیاتی و رفاه و آسودگی دیوانیان این تصمیم را گرفته است. مالیات جنسی ولایات نیز جمع میرزا محمد خان مجدالملک، رئیس انبار غله دیوانی، گردید و مقرر شد اجناس تحویلی در یک مکان مناسب انبار شود.^{۲۷} تصمیم اخیر برای انبار و ذخیره غلات دیوانی یکی از راهکارهای دولت برای تأمین غله مورد نیاز پایتخت نشینان و مقابله با محتکران و جلوگیری از گرانی و کمبود ارازق و بلوای نان در مواقع بروز خشکسالی، قحطی و مسدود شدن راه‌ها بود. همچنین بنابر حکم شاه، دبیر الملک، وزیر رسائل، مأموریت یافت تا در کنار نظام الملک «به عمل تنقیح و تصحیح دستورالعمل ولایات و انتظام امور معاملاتی رسیدگی کند». در واقع هدف شاه از گماشتن دبیرالملک، حسابرسی و سنجش صحت و سقم حساب‌های صاحب جمعان و حکام و تصحیح و پاک‌سازی دست‌کاری‌ها و حساب‌سازی‌ها بود تا اینکه صورت دقیق و صحیحی از میزان درآمدها و هزینه‌ها به دست آید.^{۲۸} چنانکه در همین راستا، پس از برکناری میرزا عیسی وزیر دارالخلافه - از نزدیکان میرزا یوسف مستوفی‌الممالک - و رسیدگی به حساب ارضی و مالیاتی‌اش در دفترخانه استیفا مشخص گردید که ۱۶۲۸۳۲ تومان باقی دارد.^{۲۹}

پس از اقدامات مذکور، دولت در گام بعدی برای جبران تقلیل درآمد با اجرای سیاست مالی انقباضی کوشید تا هزینه‌های پرداختی بابت مستمری و مواجب را که بسیار نابسامان و بی‌دلیل در حق افراد پرشماری برقرار شده بود، کاهش دهد. برای این منظور، ابتدا پرداخت انعامات استمراری لغو گردید. سپس مقرر شد که جیره و علیق به مستوفیان و ارباب قلم فقط در زمان انجام مأموریت پرداخت شود.^{۳۰} از طرف دیگر میرزا حسین خان مشیرالدوله، وزیر وظایف و اوقاف، برای جلوگیری از مستمری و وظایفی که به غیر استحقاق در حق افراد برقرار شده و نیز تعدی حکام در حق دستی‌بگیران (نقدی) در زمینه برقراری و پرداخت مستمری‌ها اصلاحاتی به عمل آورد. در ابتدا با اعلانی در روزنامه ایران، از حقوق‌بگیران دعوت شد تا فرامین و احکام حقوقشان را به دفتر وزارت وظایف ببرند تا اصالت و صحت مطالب آن‌ها بررسی گردد. پس از آنکه فرامین صاحبان حقوق مورد بررسی کارکنان دفتر وظایف قرار گرفت، همانند دفتر لشکر،

۲۷. همان، ش ۲، ۱۵ محرم ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۳، ۱۷ محرم ۱۲۸۸ ق.

۲۸. ایران، ش ۶، ۲۹ محرم ۱۲۸۸ ق.

۲۹. همان، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸ ق.

۳۰. همانجا.

فهرستی از مستمری‌بگیران در دفتر وزارت وظایف تهیه و تنظیم گردید که با تأیید شاه، حکام ولایات موظف شدند از آن پس بر اساس فهرست مزبور مستمری و وظیفه افراد را پرداخت کنند. همچنین برای جلوگیری از تضییع حق مستمری‌بگیران نقدی و سوء استفاده حکام و مستوفیان محلی، دستور داده شد که مستمری و وظیفه اهالی ولایات در مجلسی با حضور «علماء، معتمدان، بزرگان و تجار» پرداخت شود.^{۳۱} میرزا حسین خان همچنین در صدد رسیدگی به عملکرد متولیان و درآمد و مخارج موقوفات نیز شد؛ زیرا به‌زعم وی مالیات اراضی و املاک موقوفه، به‌رغم توفیر محصول و تفاوت عمل، بسیار اندک بود. ازاین‌رو، خواهان افزایش مالیات موقوفات شد.^{۳۲} در ادامه سیاست انقباضی برنامه دولت برای افزایش درآمد، آبادانی و رونق دهات و مزارعی بود که در جریان قحطی متروک و ویران شدند. در همین راستا دولت برای آبادی و عمران دهات خالصه تصمیمات جدید اتخاذ کرد. بنابر سیاست جدید دولت، دهات خالصه جداگانه و متفرقه (به جای واگذاری همه خالصجات یک بلوک به یک نفر) بر مبنای عملکرد و وضعیت فعلی آن‌ها، به هر یک از درباریان، دولتمردان و افراد معتبر به مدت دوازده سال اجاره داده شد. دولت برای تشویق بیشتر مستأجرین آنچه را که پس از کسر هزینه‌ها، تقسیم سهم و پرداخت مالیات دیوانی باقی می‌ماند را به خود آن‌ها اختصاص داد.^{۳۳}

در ماه رجب ۱۲۸۸ ق تغییرات دیگری در اداره امور مالیاتی کشور صورت گرفت. منصب وزیر محاسبات و رئیس دفترخانه استیفا به قوام الدوله واگذار گردید. معیرالممالک نیز با لقب نظام الدوله، وزیر مالیه شد. بنابراین دامنه اختیارات معیرالممالک در حوزه امور مالی افزایش یافت. تغییر دیگری که در ماه رجب اتفاق افتاد انتصاب میرزا حسین خان مشیرالدوله به وزارت جنگ بود. در حقیقت انتصاب و اقدامات میرزا حسین خان در وزارتخانه‌های عدلیه، اوقاف و وظایف و جنگ پیش‌زمینه‌ای برای ایجاد یک تغییر اساسی در ساختار اداری کشور و اصلاحات و نوسازی نظام اداری دولت بود که این مهم با واگذاری مقام صدارت به وی در ۲۹ شعبان ۱۲۸۸ ق آغاز گردید.^{۳۴}

۲- دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار (قوی‌نیل ق ۱۲۸۸ تا تخاقوی‌نیل ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۱-۱۸۷۳ م)

۲-۱- اوضاع مالی کشور و حوزه اختیارات صدر اعظم

۳۱. همان، ش ۹، ۱۱ صفر ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۱۲، ۲۲ صفر ۱۲۸۸ ق؛ آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۱۸۷-۱۸۸.

۳۲. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۱۸۸-۱۸۹.

۳۳. رونوشت فرمان واگذاری قریه‌های حصار امیر و خاتون آباد از املاک خالصه ورامین به غلامعلی همایون، س. ا. م، شناسه سند ۲۹۵/۱۵۵۹؛ بدایع نگار تهرانی، «چند رساله اقتصادی و اجتماعی محمد ابراهیم بدایع نگار تهرانی»، ۲۷۳.

۳۴. ایران، ش ۴۳، ۱۴ رجب ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۴۴، ۲۰ رجب ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۵۳، ۸ رمضان ۱۲۸۸ ق؛ مستوفی، شرح حال زندگانی من، ۱/ ۱۱۵.

پیش از این وضعیت بحرانی کشور که باعث ایجاد اختلال در تولیدات کشاورزی، تجارت و درآمدهای مالیاتی شده بود، تشریح گردید. این نابسامانی، به رغم اقدامات حکومت مرکزی و تغییر و تبدیل وزرا کماکان ادامه داشت. حکومت قاجاریه به خاطر ضعف حکومت مرکزی، نافرمانی حکام، هرج و مرج و ناامنی و عدم کنترل بر ولایات، فساد و رشوه، اختلاس و دزدی از خزانه و مطالبات معوق با کسری بودجه و بدهی سنگین در وضعیتی بحرانی و در آستانه ورشکستگی قرار داشت. میرزا حسین خان سپهسالار در حالی سکان اداره دولت را به دست گرفته بود که به نوشته وی «خزانه دولت به قدر یک صرافی اعتبار نداشت»؛ زیرا سالانه ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان از برات‌های صادره از خزانه لاوصول باقی می‌ماند.^{۳۵} بنابر اعلان دولت در روزنامه ایران (۹ جمادی الاولی ۱۲۸۸ق) در خصوص لاوصول ماندن بروات سنوات گذشته، برای جلوگیری از خرید و فروش برات، اعلام شد که برات «قرض دولت است و بر ذمه کارگزاران خزانه عامره است که نقد تسلیم کنند این برات را عین زر مسکوک خود بدانند و تمام قرض دولت است و به آن‌ها داده خواهد شد».^{۳۶} ولی بروات دولتی بسیار بی اعتبار شده بود. زیرا صاحبان برات برای نقد کردن، آن‌ها را به کمترین نرخ می‌فروختند. از سوی دیگر درحالی که جیره و مواجب نظامیان به درستی پرداخت نمی‌شد. کارگزاران دستگاه مالیه با سوء استفاده از مقام خود، اقدام به صدور برات‌های نادرست و جعلی می‌کردند. از همه مهم‌تر رواج رشوه‌ستانی و مداخل، فروش مناصب و حکومت ولایات بود که علت عمده تعویق بسیاری از امور دولتی بود. چنانکه به خاطر منافع و مداخلی که از حکام ولایات نصیب کارگزاران دولت می‌شد، مالیات به درستی وصول نمی‌گردید. برای نمونه، به نوشته میرزا حسین خان سپهسالار، مالیات یونت‌نیل (۱۲۸۶-۱۲۸۷ق) و قوی‌نیل (۱۲۸۸ق) فارس و عربستان و گیلان به طور کامل وصول نشده بود و حکام مناطق مذکور باقی محلی داشتند.^{۳۷} چنانکه حکمران ایالت فارس مبلغ ۱۱۰ هزار تومان از قسط خزانه قوی‌نیل ۱۲۸۸ق را هم پرداخت نکرده بود.^{۳۸}

در این شرایط ساماندهی امور مملکتی و ایجاد نظم مستلزم یک حکومت قوی متمرکز با تسلط کامل بر امور سیاسی و مالی بود. برای این منظور ناصرالدین شاه با احیای منصب صدارت، این مقام را به میرزا حسین خان سپهسالار واگذار کرد. او برای پیشگیری از بروز هر گونه خلل در رتق و فتق امورات مملکتی - اختلافات و مداخله وزرا در امور یکدیگر، سرپیچی و نافرمانی حکام از مرکز - به ویژه حوزه مالی همانند دوره هیئت ثلاثه (۱۲۸۱-۱۲۸۲ق)، با اعطای اختیارات گسترده ضمن تقویت قدرت صدراعظم، حوزه

۳۵. فرهاد معتمد، تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، ۱۱۴.

۳۶. ایران، ش ۲۷، ۹ جمادی الاولی ۱۲۸۸ق.

۳۷. فرهاد معتمد، تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، ۱۱۴.

۳۸. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۲۵.

وظایف و اختیارات صدراعظم را مشخص کرد. وی با سلب اختیارات سابق از خود، اداره «جمع امور دولت را از قشون و مالیات و حکام و ولایات و کل رتق و فتق دولت» و بیوتات سلطنتی را به میرزا حسین خان سپهسالار تفویض کرد.^{۳۹} در زمینه امور مالی شاه تصمیم‌گیری نهایی را به او سپرد و شاه صرفاً بر آن نظارت می‌کرد. بدین ترتیب مقرر شد از این‌پس وزیر محاسبات «فرمان و برات و احکام نظامی و احکام دیوانخانه و اسناد خرج و غیره» جهت اجرا به تأیید صدراعظم برساند و صرفاً فهرستی از آن‌ها تهیه و پس از مهر صدراعظم، به شاه تقدیم کند. صدراعظم نیز می‌بایست ضمن اهتمام در وصول کامل اقساط خزانه از ولایات، تنخواه دریافتی را با اطلاع نظام الدوله، وزیر مالیه، صرف هزینه‌های دولتی می‌کرد و نهایتاً صورتی از اقساط وصولی و مخارج را به شاه ارائه می‌داد.^{۴۰} با این اقدام شاه، صدراعظم اختیارات و قدرت اجرایی لازم برای اجرا و پیشبرد برنامه‌های اصلاحی را به دست آورد.

۲-۲- نخستین اقدام: مقابله با قحطی و رکود اقتصادی

۲-۲-۱- مبارزه با قحطی: مجلس اعانه، راه‌سازی و کشاورزی

صدراعظم در واکنش به وضع موجود و برای بهبود اوضاع کشور اقدامات و اصلاحاتی را در دستور کار خود قرار داد. در نخستین گام که از دوره تصدی او بر وزارت جنگ آغاز شده بود، کوشید فقراء را که از شدت قحطی و تنگدستی به تهران و شهرهای بزرگ پناه آورده بودند، سر و سامان دهد. بدین منظور مجلس اعانه‌ای متشکل از دولتمردان و دیپلمات‌های خارجی در تهران تشکیل داد. با کمک‌های نقدی و جنسی دولت و گروه‌های مردمی خارجی، قحطی‌زدگان از سطح شهر جمع‌آوری و در مکان‌های مشخص اسکان داده شدند. این رویه در شهرهای بزرگ نظیر شیراز و تبریز برای کمک به مستمندان ادامه یافت.^{۴۱} میرزا حسین‌خان در گزارشی به روزنامه تایمز (۲۶ دسامبر ۱۸۷۱م/ ۱۳ شوال ۱۲۸۸ق) در خصوص اقدامات دولت برای مقابله با قحطی و بیماری‌های واگیردار از اختصاص ماهانه ۸۰ هزار تومان در تهران و سایر ولایات برای تأمین وسایل روشنایی، گرمایی و توزیع غذای رایگان، همچنین ساخت دو باب بیمارستان با ظرفیت ۳۰۰ نفر، یک باب مدرسه با گنجایش ۲۰۰ نفر برای نگهداری از کودکان نیازمندان و حمایت از فقرا خبر داد.^{۴۲}

۳۹. ایران، ش ۵۳، ۸ رمضان ۱۲۸۸ق.

۴۰. همانجا.

۴۱. ایران، ش ۲۰، ۲ ربیع الثانی، ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۴۸، ۷ شعبان ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۵۶، ۲۵ رمضان ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۵۹، ۹ شوال ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۶۳، ۲۵ شوال ۱۲۸۸ق؛ و نیز عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار، ۳۹؛

Nashat, *The Beginnings Of Modernizing Reform In Iran 1870-1880*, 121-122.

42. *The Times*, No 27256, Dec. 26, 1871.

در مورد ساخت راه‌های مازندران و گیلان نک: ایران، ش ۷۳، ۱ ذی‌حجه ۱۲۸۸ق.

فقدان راه‌های مواصلاتی مناسب، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، یکی از دلایل قحطی و کمبود آذوقه بود که حمل و نقل آن‌ها با صعوبت بسیار انجام می‌گرفت. از این‌رو، سه پروژه راه‌سازی در برنامه کار دولت قرار گرفت. میرزا حسین خان خود در ادامه گزارش فوق به روزنامه تایمز از به‌کارگیری فقراء و مستمندانی که توانایی کار داشتند در ساخت جاده تهران- تبریز، تهران- دریای خزر و تهران- قم زیر نظر سه مهندس خارجی خبر داده است.^{۴۳} روزنامه تایمز دو ماه بعد در گزارشی از وضعیت قحطی ایران نوشت، طرح راه- سازی در کاهش ازدحام و تجمع فقراء در زمستان سرد و سخت موفق بود.^{۴۴} همچنین از سوی صدراعظم دستوراتی در زمینه نظم و نسق اراضی خالصه و توزیع بذر و مساعدت بین رعایا برای کشت سال آینده به حکام ولایات داده شد.^{۴۵} اختصاص بخشی از درآمد مالیاتی گیلان برای خرید آرد و گندم از روسیه از دیگر کارهای صدراعظم برای تهیه و تأمین آذوقه تهران و سایر شهرها بود.^{۴۶}

۲-۲-۲ دولت مقتدر: نظارت و کنترل بر دستگاه مالیه و حکمرانان

الف. مبارزه با فساد، افزایش قدرت دولت مرکزی و کاهش اقتدار حکام

از نظر میرزا حسین خان ریشه نابسامانی امور اداری و مالی دولت و مانع ازدیاد ثروت و رفاه رعیت، طمع و زیاده‌خواهی حکام و صاحبان مناصب بود که باعث کاهش اعتبار دولت و اختلال قدرت حکومت مرکزی شده بود. برای رفع این معضل، ابتدا ناصرالدین‌شاه در سخنرانی سلام عام ۲۵ شوال ۱۲۸۸ ق/ ژانویه ۱۸۷۲ م به صدراعظم دستور داد میزان دقیق مالیات ولایات و قسط خزانه به رعایا اعلام شود، همچنین طی ابلاغی به حکام از آن‌ها خواسته شد که از طمع و غرض‌پرهیز کنند و تهدید کرد که در صورت زیاده‌ستانی، حتی یک دینار اضافه بر مالیات، از حکومت عزل خواهند شد. به دنبال دستور شاه، صدراعظم برای ریشه- کن کردن این «مرض مهلک مُسری» مکتوبی خطاب به حکام ولایات صادر کرد.^{۴۷} در این مکتوب، میرزا حسین خان اظهار داشت جلوگیری از اخذ هرگونه رشوه، مداخله، هدیه، تعارف و پیشکش یکی از اولویت- های کاری او است. این مهم در دربار با موفقیت انجام گشته و همه مناصب و مأموریت‌ها بر اساس شایستگی و لیاقت به افراد محوّل شده بود. همچنین این توفیق را داشته که با جلوگیری از غارت وجوه نقدی خزانه، آن‌ها را در جهت امور عمرانی و آبادی شهرها و روستاها و رفاه حال رعایا صرف کند. سپس در ادامه نوشت: «اما آنچه باقی مانده تحدید حدود فی مابین حکام و رعیت است و تحصیل رفاهیت آن بیچاره‌ها»

43. Ibid.

44. The Times, No 27302, Feb. 15, 1872.

۴۵. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۳۶.

۴۶. همان، ۳۰؛ ممتحن الدوله، خاطرات ممتحن الدوله، ۲۰۳-۲۱۴.

۴۷. ایران، ش ۶۵، ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ ق؛ همان، ش ۶۷، ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ ق.

است. آن‌گاه با اشاره به اظهارات شاه در ۲۵ شوال در خصوص تنبیه حکامی که در حق رعایا تعدی نمایند، از آن‌ها خواست به موجب و استصوابی تعیین شده، قانع باشند. در پایان با تهدید حکام به عزل در صورت تخطی، افزود: «در همه جا و همه موقع چشم دولت با شماست ... اگر ذره بر خلاف آنچه در [این] ورقه نوشته شد از شما بصدور و وقوع برسد» بدون اندکی اغماض و سکوت به اطلاع شاه خواهد رساند و اشد مجازات را برایشان تقاضا خواهد کرد.^{۴۸} البته صدراعظم با ذکر این نکته که دولت ضامن ثروت‌اندوزی و افزودن دارایی حکام نیست، بیان داشت برای تحصیل ثروت و مال راه‌های حلال دیگری وجود داشت که افزون بر ازدیاد منافع و ثروت ایشان، موجب آبادی ولایات نیز می‌شد. در مورد این راه‌های حلال نوشت که می‌توانست سرمایه‌گذاری برای «آبادی خالصجات و دایر کردن معادن و احداث قنوات جدید در زمین بلا مالک ولایت تحت حکومت خود [حکام باشد]».^{۴۹}

به نوشته گیتی نشأت این اولین قانون میرزا حسین خان جهت توسعه و آبادانی خالصجات و معادن بود.^{۵۰} حکام و رؤسای تلگراف‌خانه‌ها موظف بودند مکتوب صدراعظم را در مساجد جامع برای همه اهالی قرائت کنند. به نوشته اعتماد السلطنه مکتوب مذکور موجب آسودگی و آسایش رعایا از ظلم و تعدی حکام گردید؛ زیرا حکام نه تنها جرأت ابراز هیچ‌گونه مخالفتی نداشتند، بلکه هیچ اشتباه و عذری نیز مورد قبول نبود. اگر رئیس تلگراف‌خانه از در سازش با حاکم در اطلاع رسانی احکام کوتاهی می‌کرد، بدون درنگ مجازات و از کار برکنار می‌شد، چنان‌که بارها این اتفاق افتاد.^{۵۱} عزل حسام السلطنه حکمران ارض اقدس و ولایات تابعه، نمونه‌ای بارز از جدیت و اهتمام میرزا حسین خان در اجرای اظهارات فوق برای نظم و ساماندهی به حکومت و قدرت دولت بود. از این رو، عایدی و جوه مخصوص از پیشکش حکام ولایات در قوی‌نیل ۱۲۸۸ که بالغ بر ۸۱۴۰۰ تومان بود، در پیچی‌نیل ۱۲۸۹ به صفر رسید. این خود حاکی از آن است که شاه نیز به رعایت دستورالعمل فوق‌الذکر پایبند بود.^{۵۲} بدین ترتیب صدراعظم توانست با ایجاد یک دولت مقتدر و سیطره قدرت بر ولایات حکمرانان و مباشرین ولایات را مطیع تهران کند.

ب. نظارت و ساماندهی دستگاه مالیه

اقدامات میرزا حسین خان ابعاد دیگری نیز داشت. با استفاده از اختیارات مذکور در حکم صدارت خود در خصوص امور مالی کشور، کوشید که دستگاه مالیه کشور را نیز ساماندهی کند. از این رو، همانند دوره

۴۸. همان، ش ۶۷، ۱۱ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ ق.

۴۹. همانجا.

50. Nashat, 188.

۵۱. اعتماد السلطنه، صدر التواریخ، ۲۶۸. (برای اطلاع بیشتر نک: آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۲۲۹-۳۳۵).

۵۲. کتابچه جمع و خرج و جوه مخصوص، دا. تهران، شماره ثبت ۸۹۰۰؛ و نیز ایران، ش ۱۴۸، ۲۶ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ ق.

صدارت امیرکبیر، عملکرد دفتر استیفا را دقیقاً زیر نظر گرفت؛ شخصاً بر تنظیم دستورالعمل جمع و خرج ولایات، حسابرسی و صدور مفاصاحساب حکام و صاحب‌جمعان، صدور و مهر بروات و اسناد خرج و رساندن مواجب و جیره دیوانیان و قشون رسیدگی می‌کرد. گزارش‌های متعددی از صدراعظم به ناصرالدین‌شاه در خصوص رسیدگی به ریز درآمدها، مخارج و باقی حساب وزراء، حکام و صاحب‌جمعان وجود دارد. در این گزارش‌ها موضوعات مختلفی از جمله زیاده‌ستانی‌ها، خرج‌تراشی، ندادن مالیات دیوانی و درخواست بخشودگی مالیاتی به بهانه‌های مختلف از سوی حکام و کارگزاران دیوانی تا اقدامات خود صدراعظم را در تنظیم و ارسال دستورالعمل ولایتی و قشون، وصول مال دیوان و پرداخت مواجب در زمان مقرر در بر می‌گیرد که همگی حاکی از دقت عمل و کنترل دقیق میرزا حسین‌خان در رسیدگی به حساب‌های دیوانی و اهتمام وی در سامان دادن به امور مالی کشور است.^{۵۳} برای نمونه، پیشکار آذربایجان به بهانه کمبود غله و خرابی و ناتوانی بعضی از محال، افزون بر تقاضای ۳ هزار خروار تخفیف در مالیات جنسی، از دولت درخواست کرد که نرخ غله دیوانی همانند سنوات قبل خرواری ۳ تومان محاسبه شود. ولی در نتیجه مکاتبات و پافشاری میرزا حسین‌خان، پذیرفت که غله دیوانی را بدون تخفیف و از قرار خرواری شش تومان بپردازد.^{۵۴} در موردی دیگر، صدراعظم در گزارشی در مورد باقی سال ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ ق گیلان می‌نویسد: «محاسبه گیلان را با هزار زحمت و مرارت بعد از آنکه یک هفته تمام خودم به نفسه مشغول این کار شدم و مجال طفره به محاسب و مستوفی و حساب دهنده ندادم، بالاخره تمام شد».^{۵۵}

۳-۲-توفیق در سامان‌دهی امور مالی: هزینه‌ها و عایدات خزانه در قوی‌ئیل ۱۲۸۸ ق

در مورد خزانه و برات‌های بلامحل و لاوصول نیز صدراعظم سیاست خود را داشت. وی ضمن اهتمام ویژه در وصول مالیاتی نقدی و جنسی، دستور داد تا چند تن از مستوفیان تمام برات‌های کهنه و لاوصول موجود در دست مردم را جمع‌آوری و مقدار آن‌ها تعیین کنند. از طرف دیگر، برای تأمین منابع مالی بروات معوق به دستور او صورتی از بقایای سنواتی تهیه گردید و آنچه را که قابل وصول بود، به پرداخت برات‌ها اختصاص داد (شوال ۱۲۸۸ ق).^{۵۶} این راهکار مؤثر واقع شد؛ زیرا در روزنامه ایران در شماره ۷۳ (اول ذی‌حجه ۱۲۸۸ ق/فوریه ۱۸۷۲ م) آمده است که صدراعظم با وصول ۱۵۰ هزار تومان از قسط ولایات، مبلغ مذکور را در حالی میان برات‌داران و دیگر طلبکاران تقسیم کرده بود که دولت در آغاز سال برای

۵۳. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار، ۴۰، ۴۲، ۴۷، ۵۰-۵۲.

۵۴. همان ۱۴-۱۵.

۵۵. همان، ۵۸.

۵۶. همان، ۳۷-۳۸.

پرداخت بروات (اعم از مواجب و غیره) مجبور به استقراض ۱۴۰ هزار تومان از خزانه اندرون شده بود.^{۵۷} همچنین به دستور صدراعظم، وزارت عسکریه موظف شد تا مواجب همه نظامیان تمام و کمال بپردازد تا آنکه دولت از این بابت در آخر دیناری بدهکار نباشد.

تأسیس اداره اوراق دولتی و الزام تمامی مستوفیان دوایر مالی به استفاده ورقه دولتی جهت نوشتن برات از دیگر اقدامات میرزا حسین خان برای کنترل شدید هزینه‌های دولت و جلوگیری از برات‌های تقلبی و جعلی بود که به خزانه خسارت می‌زد.^{۵۸} بدین ترتیب میرزا حسین خان توانست اعتبار برات‌های دولتی را بازگرداند و امور مالی کشور را به سامان آورد.

برای موفقیت برنامه‌های مالی میرزا حسین خان اطلاعات کافی در دست است. آمار و ارقام کتابچه مفصاحساب خزانه در سال ۱۲۸۸ق (قوی‌نیل) بیانگر حسن اجرای سیاست مالی دولت در تخصیص درآمدها و هزینه‌ها و توفیق در بهبود وضع مالی کشور است. برای نمونه، افزون بر اینکه تنخواه تخصیصی صاحب‌جمعان دیوانی جمع معیر الممالک خزانه‌دار گردید، با تفکیک دفتر لشکر از دفترخانه استیفا، حدود ۳۲۵ هزار تومان تنخواه جهت پرداخت مواجب، جیره و تأمین تدارکات و تجهیزات قشون به خزانه-دار نظام و سایر صاحب‌منصبان اختصاص یافت.^{۵۹} نکته قابل‌تأمل در زمینه این اصلاحات، افزایش ۱۸۴ درصدی عایدات خزانه در همان سال است که از سنوات پیش از قحطی نیز بیشتر است.^{۶۰} البته باید گفت حدود ۱۰٪ از کل عواید مذکور، از بابت بقایا و باقی مالیات سنوات گذشته است. حال سؤال این است توفیر چشمگیر عایدات به‌رغم وجود قحط‌سالی شدید و مشکلاتی مالی دولت، چگونه ممکن گردید؟ در پاسخ به این سؤال علل متعددی را می‌توان برشمرد. اما سبب اصلی این است که در سال ۱۲۸۸ق مبلغ ۱۱۴۴۸۱ تومان از بابت قسط مالیاتی ولایت کرمان که جمع صاحب‌جمعان مختلف بود بنابر سیاست جدید دولت ابواب‌جمع خزانه‌دار گردید. این مبلغ خود حدود یک پنجم از مجموع کل قسط خزانه از ولایات می‌گشت.^{۶۱} دیگر آنکه بارندگی در آن سال نسبت به سال پیش بیشتر و زودتر آغاز شده بود؛ به همین سبب درآمد خزانه از بعضی از ولایات افزایش را نشان می‌داد. برای نمونه، در گیلان به سبب وجود

۵۷. کتابچه جمع و خرج وجوه مخصوص، دا. تهران، شماره ثبت ۸۹۰۰.

۵۸. ایران، ش ۸۴، ۲۸۹ محرم ۱۲۸۹ق؛ همان، ش ۸۵، ۲ صفر ۱۲۸۹ق.

۵۹. کتابچه جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۱.

۶۰.

نمودار ۱. عایدات و هزینه‌های خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق.

۶۱. جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق

بارش‌های فراوان، اراضی بیشتری زیر کشت برنج رفت و برداشت محصول ابریشم نیز از سال قبل بیشتر شده بود.^{۶۲} به همین ترتیب، عایدی خزانه از دارالمرز و عراق عجم نیز در مقایسه با نیلان‌نیل (۱۲۸۵-۱۲۸۶ق) افزایش را نشان می‌دهد. افزایش پول سیاه که هر ۴ عدد آن برابر با ده شاهی بود، در بعضی از ولایات مانند شهرهای آذربایجان نیز می‌توانست در افزایش کمی درآمد مؤثر بوده باشد.^{۶۳} در کنار عوامل مذکور و تغییرات ساختار اداری و مالی و نحوه هزینه‌کرد و اختصاص منابع مالی، از تأثیر اقدامات و اصلاحات میرزا حسین خان نیز نباید غفلت شود.

سال ۱۲۸۸ق از بابت افزایش هزینه‌های دولت جای توجه دارد. بنابر اطلاعات موجود، در آن سال هزینه‌های خزانه نسبت به سال ۱۲۸۶ق ۲۷۱٪ درصد رشد داشت.^{۶۴} گفتنی است که در ۱۲۸۸ق به سبب تفکیک دفتر لشکر از دفترخانه استیفا، بودجه قشون جمعی خزانه‌دار نظام و سایر صاحب‌منصبان گردید. از این رو، در این سال هزینه خزانه ذیل تحویل چندین برابر سال ۱۲۸۶ق است. همچنین نظر به هزینه دولت جهت خرید تفنگ، فشنگ و تغییر لباس نظامیان، هزینه‌های ابتیاعی نیز افزایش را نشان می‌دهد. در مقابل، پرداختی‌های خزانه بابت مواجب و مقرری‌ها ۳۶٪ کاهش داشته است. کاهش مواجب نیروهای نظامی به این خاطر است که در این سال نظامیان حقوقشان را به جای خزانه مالیه، از خزانه‌دار نظام می‌گرفتند. البته از مواجب و مقرری شاهزادگان، خوانین، ارباب قلم، عمله‌جات و غلام پیشخدمتان جزء کارکنان وزارت خارجه کاسته شده است. در مقابل هزینه‌های خزانه بابت انعام، جیره و علیق قشون، کرایه حمل و نقل مالیات جنسی ولایات، پرداخت کسری حساب صندوق‌خانه، صرف جیب و اوراق دولتی و نیز رسوم موضوعی از مقرری شاهزادگان رشد را نشان می‌دهد.^{۶۵} در ۱۲۸۸ق درآمد خزانه درحالی فاضل بر خرج بود که مضاف بر مخارج سالانه، مبلغ ۷۰ هزار تومان از بدهی سال گذشته -پونت‌نیل ۱۲۸۷ق- نیز پرداخت شد. ولی تحت باقی هزینه‌های دیگری بابت مخارج اتفاقی و سنواتی و دیگر هزینه‌ها منظور شد که در نهایت خزانه بالغ بر ۴۲ هزار تومان کسر آورد.^{۶۶}

۶۲. ایران، ش ۱۶، ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۳۶، ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۸۸ق.

۶۳. ایران، نمره ۴، ۱۷، محرم ۱۲۸۸ق؛ همان، همان، ش ۱۷، ۱۱ ربیع الاول ۱۲۸۸ق.

۶۴.

نمودار ۱. عایدات و هزینه‌های خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق (توضیح آنکه نظر به کاهش مخارج در ۱۲۸۷ق، هزینه‌های خزانه در ۱۲۸۸ق با سال ۱۲۸۶ق مقایسه گردید).

۶۵. کتابچه جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۱.

۶۶. جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق

۳- توسعه اقتصادی و اصلاحات اقتصادی و مالی

۳-۱- توسعه اقتصادی: تأسیس بانک و اصلاح نظام پولی

میرزا حسین خان پس از توفیق در سامان‌دهی و بهبود وضع مالی حکومت در قوی‌نیل (۱۲۸۸ق)، در ادامه برنامه‌های نوسازی و ترقی خواهانه جهت پیشرفت و آبادانی کشور، به اصلاحات اقتصادی پرداخت. در این زمینه او بیشتر بر توسعه بخش صنعت و جلب سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی توجه داشت.^{۶۷} در این زمینه گزارشی از راه‌اندازی کارخانه باروت در قورخانه و آسیاب بخار در ماه‌های اول صدارت او به دست ما رسیده است، هر چند محتمل است که اقدامات برای تأسیس این مؤسسات در دوره سلف میرزا حسین خان شروع شده باشد.^{۶۸} تأسیس «مکتب صنایع»، «نشر علوم و صنایع خارجه»، ایجاد کمپانی تجاری، وزارت فواید عامه و راه‌سازی در دوره صدارت او نیز در راستای همین سیاست بود.^{۶۹}

اجرای پروژه‌های بزرگ در بخش‌های صنایع، معادن، راه‌سازی، افزایش تولیدات کشاورزی و مبادلات تجاری به منابع مالی بیشتری نیاز داشت. این درحالی بود که عایدات خزانه مرکزی از مالیات ولایات در نهایت برای تأمین هزینه‌های شاه، دربار و مواجب دیوانیان و قشون کفایت می‌کرد.^{۷۰} آنچه نیز در خزانه اندرون ذخیره می‌شد، صرف مخارج اتفاقی و جبران کسر و شکست مالیات ولایات می‌گردید. چنان‌که میرزا حسین خان در پایان گزارش‌اش به شاه در خصوص صورت وضعیت باقی مالیاتی گیلان (۱۲۸۷-۱۲۸۸ق) با اشاره به نیاز دولت به پول جهت پیشبرد برنامه‌های اصلاحی و ترقی خواهانه چنین می‌نویسد: «... اگر خزانه از این مبلغ محروم بماند برات به برات‌دار نخواهد رسید، اسلحه نمی‌توان خرید، مخارج لازمه [که] برای ترقی دولت و قشون باید بشود، به زمین خواهد ماند».^{۷۱} در همین رابطه وی در نامه‌ای خطاب به شاه در مورد انتصاب ظل السلطان به حکومت فارس با اشاره به افزایش هزینه‌های استمراری و فوق العاده دولت می‌گوید، تجهیز قشون، ساخت ابنیه لازمه، خرید اسلحه و «اصلاحات دیگر داخل در امور و رشته‌های دولت کرد که هیچ یک از این مراتب از قوه به فعل نمی‌تواند آمد مگر به وجود پول».^{۷۲} از این‌رو، تداوم اصلاح نظام مالی و مالیاتی برای افزایش عایدات و تأمین منابع مالی مورد نیاز ضروری می‌نمود.

تأسیس بانک دولتی یکی از راهکارهای بود که تجار و سرمایه‌داران نیز برای سرمایه‌گذاری در بخش

۶۷. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۲۹۹.

۶۸. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۳۰.

۶۹. ایران، ش ۱۱۳، ۲۲ جمادی الاولی ۱۲۸۹ق؛ همان، ش ۱۳۴، ۱۸ رمضان ۱۲۸۹ق.

70. Nashat, *The Beginnings*, 192.

۷۱. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۲۱.

۷۲. فرهاد معتمد، تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله، ۱۳۱.

صنعت خواهان آن بودند. در این زمینه پیشنهادهایی برای تأسیس بانک از سوی کشورهای مختلف به دولت ایران ارائه شد که در نهایت طرح پیشنهادی مرتون^{۷۳} فرانسوی مورد تصویب قرار گرفت (رجب ۱۲۸۹ق/ سپتامر ۱۸۷۲م). با وجود این، طرح مرتون به مرحله عمل نرسید.^{۷۴} اصلاح نظام پولی کشور از دیگر اقدامات میرزا حسین خان بود. از این رو، هم‌زمان با اتمام کار بنای ساختمان ضراب‌خانه که پس از قرارداد با موسیو داوس^{۷۵} ناتمام مانده بود، میرزا حسین خان از وی خواست تا ماشین آلات ضرب سکه را راه‌اندازی کند (ذی‌قعدة ۱۲۸۸ق/ دسامبر ۱۸۷۲م).^{۷۶}

۳-۲- توسعه اقتصادی و سیاست مالی انقباضی

در کنار اصلاح نظام پولی و تأسیس بانک، برنامه دیگر میرزا حسین خان، به‌کارگیری سیاست مالی انقباضی بود. بدین طریق که مانند دوران امیرکبیر، کوشید بر میزان درآمدهای مالیاتی بیفزاید و از مخارج بکاهد تا ضمن برقراری موازنه بین دخل و خرج، منابع مالی مورد نیاز جهت نوسازی و اجرای پروژه‌های بزرگ و نیز پول مورد نیاز جهت هزینه سفر فرنگ شاه در سال بعد تأمین شود.

۳-۲-۱- افزایش عایدات

خروج کشور از دوره خشکسالی و به دنبال آن بارش برف و باران فراوان زمستان سال پیش و بهار (پیش‌بهار ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۲م) نوید یک سالی زراعی پر بار را می‌داد.^{۷۷} با مساعی و مساعدت دولت و حکام ولایات سطح زیادی از اراضی کشاورزی زیر کشت رفت.^{۷۸} از سوی دیگر با پایان دوره قحطی، افزایش قدرت دولت مرکزی، برقراری امنیت، احداث و تسطیح راه‌های مواصلاتی و حمایت دولت از تجار، افزون بر رونق مبادلات بازرگانی، چند شرکت تجاری در کشور شکل گرفت. در این سال جزء نواحی شرقی که بر اثر حملات ترکمن‌ها، شورش طوایف بلوچ و حمله اعراب مسقط به چابهار ناامن بود، در سایر نواحی کشور آرام و امنیت وجود داشت.^{۷۹} گزارش میرزا حسین خان، از بازگشایی دکان‌ها و از سرگیری فعالیت اهالی بازار و کسبه و ازدحام جمعیت و مشتری در بازار تهران مؤید بهبودی کسب و کار است.^{۸۰} میرزا حسین خان، با توجه به بهبود کشت و کار و تجارت، بر مالیات دیوانی ولایات و مقاطعه‌کاران افزود. نکته

73. Merton.

۷۴. آدمیت، اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، ۲۹۹-۳۰۶.

75. Davoust.

۷۶. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۳۶.

۷۷. ایران، ش ۸۱، ۱۷ محرم ۱۲۸۹ق؛ همان، ش ۸۸، ۱۴ صفر ۱۲۸۹ق.

۷۸. همان، ش ۳۶، ۱۹ جمادی الآخر ۱۲۸۸ق؛ همان، ش ۶۶، ۸ ذی‌قعدة ۱۲۸۸ق.

۷۹. همان، ش ۸۲، ۱۹ محرم ۱۲۸۹ق؛ همان، ش ۹۱، ۲۶ صفر ۱۲۸۹ق؛ همان، ش ۱۱۲، ۱۷ جمادی الاول ۱۲۸۹ق؛ عباسی، حکومت سایه‌ها، ۲۶، ۴۰.

۵۷-۵۹.

۸۰. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۸۵-۸۶.

قابل توجه آنکه این افزایش مالیات بر خلاف دوران امیرکبیر، مبنایی در ممیزی یا ارزیابی عملکرد محل مالیات نداشت و به جای آن بر اساس تفاوت عمل قبولی حکام بود. برای نمونه، صدراعظم در آغاز سال به شاه گزارش داد مبلغ زیادی به خاطر تفاوت عمل توابع فارس (بوشهر و توابع، نیریز و بهبهان) به دست آمده است.^{۸۱} بنابر اسناد مالی بابت تفاوت عمل پس از کسر تخفیف و شکست مبلغ ۹۲۴۰۰ تومان بر مالیات ایالت فارس افزوده شد.^{۸۲} بنابراین مالیات فارس از ۴۷۲۵۴۵ تومان و ۱۱ هزار خروار غله در قوی نیل ۱۲۸۸ق به ۵۷۵۱۲۷ تومان و ۱۱ هزار خروار غله در ایت نیل (۱۲۹۲-۱۲۹۱ق) رسید.^{۸۳} یا مبلغ ۳۵ هزار تومان بابت تفاوت عمل بر مالیات عربستان و لرستان بر اساس قبولی حشمت الدوله، حکمران ولایت، اضافه شد.^{۸۴} همچنین صدراعظم با تقویت دولت مرکزی حکام ولایات را ودار کرد تا اقساط مالیاتی را به صورت کامل و به موقع پرداخت نمایند. چنانکه در سال ۱۲۸۹ق با فشار به حاکم فارس ۷۳ هزار تومان باقی قسط مالیاتی قوی نیل (۱۲۸۸ق) خزانه دریافت گردید.^{۸۵} بنابراین، عایدی خزانه از قسط مالیات ولایات با ۳۹٪ رشد نسبت به سال قبل به ۱۰۱۴۶۳۹ تومان رسیده بود (پیچی نیل ۱۲۸۹ق/ ۱۸۷۲-۱۸۷۳م).^{۸۶}

۳-۲-۲- کاهش هزینه و راهکای های آن

در ادامه سیاست مالی انقباضی صدراعظم تصمیم گرفت از مخارج دولت بکاهد. برای این منظور او با کسر یا قطع مستمری، مواجب، مقرری، هزینه های بیواتات سلطنتی و ارث بری مواجب از هزینه های دولت کاست.^{۸۷} همچنین با حسابرسی دقیق به حساب مباشرین و صاحب جمعان دیوانی و اعمال محدودیت های قانونی کوشید جلوی حیف و میل مال دیوان و دست اندازی های آنان را بگیرد. برای نمونه، میرزا حسین خان در یکی از مکاتباتش با شاه درباره عملکرد یکی از کارگزاران دیوان، با انتقاد از بی مسئولیتی و خلف وعده- های آن ها می گوید که به سبب همین بدقولی ها نزدیک پنجاه هزار تومان از تنخواه دولت از بین رفته بود و

۸۱. عباسی، حکومت سایه ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۴۹.

۸۲. صورت جمع و خرج کل ممالک محروسه از بابت هذه السنه ایت نیل ۱۲۹۱ق، آستان، شماره ثبت ۱۲۲۵۱۰.

۸۳. صورت کتابچه دستورالعمل هذه السنه قوی نیل مملکت فارس، دا. تهران، شماره ثبت ۱۰۴۴۳؛ صورت جمع و خرج کل ممالک محروسه، آستان، شماره ثبت ۱۲۲۵۱۰.

(گفتنی است مبلغ ۳۹ هزار تومان از فوق در تخاقوی نیل علاوه گشته است (صورت تفاوت عمل مملکت فارس بابت سنه ماضیه با هذه سنه تخاقوی نیل، آستان، شماره ثبت ۱۲۲۳۷۶).

۸۴. کتابچه جمع و خرج وجه مخصوص، دا. تهران، شماره ثبت ۸۹۰۰؛ و نیز جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق.

۸۵. کتابچه جمع و خرج خزانه عامه، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۱؛

Sheikholeslami, *The Central Structure Of Authority In Iran 1871-1896*, 64.

۸۶. جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق

۸۷. خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ۱/۱۱۹؛ امین الدوله، خاطرات سیاسی امین الدوله، ۳۵؛

Floor, *A Fiscal History of Iran Safavid and Qajar Periods 1500-1925*, 455.

سختگیری‌اش نسبت به آن‌ها نه از روی خساست، بلکه به‌خاطر این بود که مباشران دو سوم تنخواه تخصیصی را هم صرف امور دولتی و مملکتی نمی‌کردند.^{۸۸} از این رو، صدراعظم با گنجانیدن اصلاحات مورد نظر در لایحه تشکیل دربار اعظم (۱۲ شعبان ۱۲۸۹ق/ اکتبر ۱۸۷۲م) زمینه پیاده‌سازی و اجرای قانونی کاهش هزینه‌ها و الزام‌پذیری وزراء و حکام را فراهم کرد.

بدین ترتیب با تشکیل وزارتخانه‌های نه‌گانه، اداره آن‌ها به دربار اعظم متشکل از وزرای مذکور به ریاست صدراعظم محول گردید. درحالی‌که اجرای هریک از فرامین شاه بر عهده دربار اعظم بود، مسئولیت اداره کلیه دوایر دولتی به صدراعظم سپرده شد و هر یک از وزراء نیز در برابر صدراعظم مسئول و پاسخگو شناخته شدند. همچنین بنابر طرح مزبور تعیین اعضای هر وزارتخانه‌ها، تعداد آن‌ها، مواجب، منصب و وظایف کارکنان پس از تعیین شورای وزراء منوط به تصدیق صدراعظم و امضای شاه گردید. بنابراین، هیچ یک وزراء بدون اذن صدراعظم و مجلس شورا اجازه اخراج کارمندان، تغییر منصب و مواجب آن‌ها و به‌کارگیری نیروی جدید نداشت. اما در باب اختصاص مواجب و شرط تعلق آن به کارکنان، مقرر گردید که مواجب تنها به کسانی پرداخت شود که در حال انجام خدمت به دولت هستند. بدین ترتیب بنابر ضوابط جدید، پرداخت مواجب به افراد تابع منصب گردید و آن عبارت بود از اجرت و حقی که کارکنان دولت در ازای انجام خدمت و تکالیف اداری محوله دریافت می‌کردند و ارتباطی به حق شخصی آن‌ها نداشت. بنابراین، با کنار رفتن از منصب، دیگر مواجب نیز قطع می‌گردید. از سوی دیگر آنچه به اسم تعشیر یعنی رسوم کسر یک دهم از حقوق نیز ملغی گردید و مقرر شد که مواجب کارکنان بدون کسر رسوم عشر پرداخت شود. بدین ترتیب، مواجب از حقوق شخصی اعضای دیوان تفکیک و مستمری یا مقرری نامیده شد که بر اساس قوانین دیوانی پرداخت می‌گردید. ارتقا منصب کارکنان نیز قرار شد تحت قاعده و قوانین صورت پذیرد.^{۸۹} قوانین مذکور به‌زودی به مرحله اجرا درآمد و در تنظیم کتابچه‌های دستورالعمل اعمال گردید. برای نمونه، مصارف دیوانی ایالت آذربایجان در ۱۲۸۹ق در مقایسه با سال قبل ۹٪ تقلیل یافت. همچنین مخارج ولایتی آن در سال ۱۲۹۰ق نیز ۵٪ دیگر کاهش پیدا کرد.^{۹۰}

۳-۳- نتایج اصلاحات مالی، مازاد درآمد

حاصل راهکارها و تدابیر اصلاحی میرزا حسین‌خان جهت کاهش هزینه‌ها و فزونی عواید، برقراری توازن

۸۸. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین‌خان سپهسالار، ۸۷ و نیز در مورد رسیدگی به حساب وزیر خارجه، امین السلطان و غله دیوانی نک: همان، ۴۴-۴۵.

۸۹. ایران، ش ۱۴۱، ۴ ذی‌قعدة ۱۲۸۹ق؛ و نیز خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ۱/ ۱۱۱، ۱۱۹.

۹۰. کتابچه دستورالعمل مالیات هذه السنه قوی‌نیل مملکت آذربایجان، مجلس، شماره ثبت ۸۳۷۶؛ صورت جمع و خرج مالیات و متوجهات هذه السنه پیچی‌نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان، آستان، شماره ثبت ۱۲۵۱۳۷؛ کتابچه دستورالعمل هذه السنه تخاقوی‌نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان، مجلس، شماره ثبت ۸۴۷۵.

بین جمع و خرج بود که وی در گزارش یک ساله صدارتش آن را یکی از اقدامات مهم دولت بر می-شمارد.^{۹۱} او همچنین توانست مواجب، رسوم، جیره و علیق تمامی کارکنان دیوانی و قشونی را دو ماه به آخر سال تمام و کمال برساند. ناصرالدین شاه در نطق سلام عام روز عید قربان ضمن ابراز رضایت از عملکرد و صداقت صدراعظم در تنظیم دخل و خرج و رساندن مواجب، اظهار امیدواری کرد که مواجب و حقوق در سال آتی سه ماه به سه ماه پرداخت شود.^{۹۲} افزون بر این صدراعظم توانست هزینه سفر ناصرالدین شاه به اروپا را تأمین نماید. بنا به دستور ناصرالدین شاه، صدراعظم مأموریت یافت تا ۳۵۰ هزار تومان از محل منابع مالی خزانه اندرون را برای مخارج سفر وصول کند. بنا به گزارش میرزا حسین خان، ۱۵۰ هزار تومان از عواید وصولی سال گذشته و ۲۰۰ هزار تومان دیگر آن از محل وجوهات این سال خزانه اندرون در نظر گرفته شد.^{۹۳} البته وی به شاه نوشت ۳۰۰ هزار تومان برای هزینه‌های سفر کافی می‌باشد و ۵۰ هزار تومان برای مخارج اتفاقی در پایتخت در دست رئیس کل باشد.^{۹۴} اما نظر به انعقاد قرارداد با بارون رویتر^{۹۵} پیش از آغاز سفر، قرار شد پول هزینه‌های سفر را رویتر تأمین کند. از این رو، شاه و صدراعظم صلاح ندانستند تمام پول را با خود ببرند یا اینکه در صورت نیاز برایشان فرستاده شود. اسناد مالی خزانه حاکی از آن است که بارون رویتر افزون بر ۵۰ هزار تومان اضافه قرار گمرک، مبلغ ۷۵ هزار تومان دیگر هم در اختیار شاه گذاشت.^{۹۶}

آمار و ارقام اسناد مالی وزارت مالیه، اظهارات صدراعظم و گزارش روزنامه ایران را در خصوص توفیق برنامه اصلاحات مالی تأیید می‌کند. گفتنی است باقی دستورالعمل ولایات (مالیات و گمرک) در پیچی‌نیل (۱۲۹۰-۱۲۸۹ق/۱۸۷۲-۱۸۷۳ م)، پس از کسر هزینه‌های منظور شده به خرج دستورالعمل ولایات، بالغ بر ۲۱۲۰۷۲۶ تومان نقد و ۱۷۱۱۱۵ خروار غله، ۷۶۵۹۹ خروار کاه، ۹۱۲۵ خروار شالی و ۷۵ خروار نخود بود. بعد پرداخت مخارج رکابی اعم از استمراری و فوق‌العاده ۹۹۸ هزار تومان (نقد و جنس) باقیمانده بود. از مبلغ فوق ۲۰۰ هزار تومان تحویل خزانه اندرون، ۱۰۰ هزار تومان صرف خرید اسلحه،

۹۱. ایران، ش ۱۳۴، ۱۸ رمضان ۱۲۸۹ق.

۹۲. همان، ش ۱۴۷، ۱۸ ذی‌حجه ۱۲۸۹ق.

۹۳. (ریز محل تأمین منابع مالی هزینه سفر شاه به اروپا از این قرار است: تنخواه ۱۵۰ هزار تومان (۶۴ هزار تومان بابت قیمت غله ولایات، ۵۰ هزار تومان قیمت غله آذربایجان و مابقی بابت بقایای فارس و گیلان). تنخواه ۲۰۰ هزار تومان (۱۰۰ هزار تومان از باقی گیلان، ۵۰ هزار تومان از باقی فارس، ۲۵ هزار تومان از باقی یزد و ۲۵ هزار تومان دیگر از محل باقی اصفهان)، عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۶۳).

۹۴. عباسی، حکومت سایه‌ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۲۵.

95. Reuter.

۹۶. صورت جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۲؛ صفایی، مدارک تاریخی، ۸۲-۸۳.

The Times, No 27306, Feb 22, 1876.

(در مورد انعقاد قرار برای تأمین مخارج سفر اروپا نک: تیموری، عصر بی خبری، ۳۶۶-۳۶۷).

۳۰۰ هزار تومان نیز بابت تخفیفات، کسر و لاوصول ولایات و گمرکات به طور تخمین در نظر گرفته شده بود، به اضافه ۳۵ هزار تومان موجب که همه ۶۳۵۰۷۴ تومان می شد. بدین ترتیب در این سال دولت نزدیک به، ۳۶۳ هزار تومان مازاد درآمد (فاضل) داشت.^{۹۷}

در همین زمینه، فزونی قسط ولایات و رشد ۶ درصدی درآمد کل خزانه در مقایسه با سال گذشته قابل توجه است.^{۹۸} چنانکه عایدی دولت در سنوات قبل از ارض اقدس و ولایات تابعه پس از کسر هزینه ها بسیار اندک بود، ولی در ۱۲۹۰ق افزون بر آنکه موجب دیوانی و هزینه های قشون خراسان به طور کامل پرداخت شد، بالغ بر ۶۰ هزار تومان کتابچه دستورالعمل ایالت مذکور باقی مانده بود.^{۹۹} باقی کتابچه دستورالعمل جمع و خرج آذربایجان نیز با ۲۲۸٪ رشد از ۲۹۷۱۲ تومان و ۲۰۰۷ خروار غله در قوی نیل ۱۲۸۸ق به ۹۳۳۸۸ تومان در پیچی نیل (۱۲۹۰-۱۲۸۹ق) و ۹۶۴۱۴ تومان و ۳۸۵ خروار در تخاقوی نیل (۱۲۹۰-۱۲۹۱ق) رسید.^{۱۰۰} البته گفتنی است که هزینه های خزانه نیز در پیچی نیل (۱۲۹۰-۱۲۸۹ق) نسبت به سال قبل ۸٪ رشد را نشان می داد.^{۱۰۱} این رشد پرداختی ها از بابت تحویل به صاحب جمعان مختلف سبب عمده افزایش مخارج بود، چنانکه تنخواه تحویلی به صاحب جمعان نظام ۲۷٪ فزونی را نشان می دهد.^{۱۰۲} میرزا حسین خان خود در گزارشی به شاه درباره وضعیت امور مالی کشور نوشت که به سبب وقوع مخارج فوق العاده نظیر پرداخت ۶۰ هزار تومان برای تهیه نیروهای نظامی و یا پرداخت مخارج سال های قبل، مقادیری به خرج دولت افزوده شده بود.^{۱۰۳} با وجود این، بنا بر صورت مفصاحساب صادره

۹۷. خلاصه جمع و خرج باقی دستورالعمل های هذه السنه پیچی نیل، س. ا. م، شناسه سند ۲۹۵/۲۹۶۵؛ خلاصه جمع و خرج باقی دستورالعمل های هذه السنه پیچی نیل از بابت نقدی، س. ا. م، شناسه سند ۲۹۵/۲۹۶۸.
۹۸.
۹۹. نمودار ۱. عایدات و هزینه های خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق.
۱۰۰. صورت جمع و خرج هذه السنه پیچی نیل مملکت خراسان، آستان، شماره ثبت ۹۲۷۶۱؛ و نیز عباسی، حکومت سایه ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۶۴.
۱۰۱. کتابچه دستورالعمل مالیات هذه السنه قوی نیل مملکت آذربایجان، مجلس، شماره ثبت ۸۳۷۶؛ صورت جمع و خرج مالیات و متوجهات هذه السنه پیچی نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان، آستان، شماره ثبت ۱۲۵۱۳۷؛ کتابچه دستورالعمل هذه السنه تخاقوی نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان، مجلس، شماره ثبت ۸۴۷۵.
۱۰۲. جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق

نمودار ۱. عایدات و هزینه های خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ق.

۱۰۲. کتابچه جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۱.

۱۰۳. عباسی، حکومت سایه ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار، ۴۶، ۶۶.

از دفتر استیفا، خزانه در پیچی نیل (۱۲۹۰-۱۲۸۹ق) بالغ بر صد هزار تومان باقی داشت.^{۱۰۴} بنابراین، همان طور که داده‌های اسناد مالی نشان می‌دهد میرزا حسین خان در طی دو سال صدارت توانست با پشتوانه حکومت متمرکز قوی که ایجاد کرد، ضمن کنترل و نظارت بر حکام و دستگاه مالی، وضع مالی دولت را بهبود بخشد.

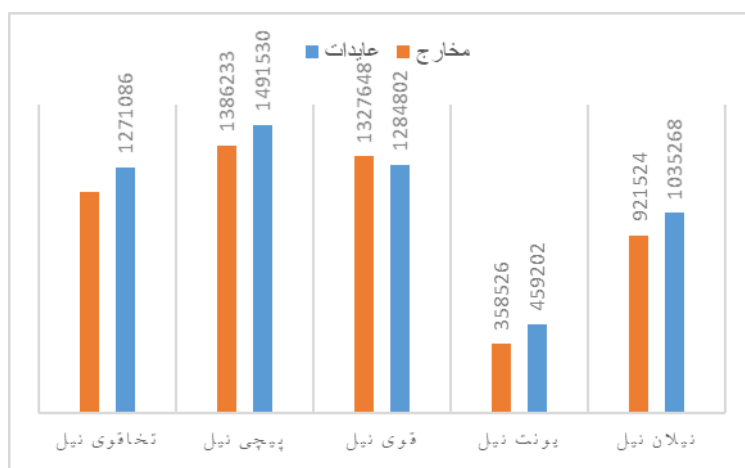
نتیجه‌گیری

اوضاع کشور در آستانه انتصاب میرزا حسین خان مشیرالدوله به مقام صدارت به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در وضعیتی بحرانی بود. از این رو، انجام تغییرات در ساختار اداری کشور و اصلاحات ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید. تغییر اعضا و ساختار دولت و نیز وضع قوانین جدید جهت مدیریت درآمد-ها و کاهش هزینه‌های خزانه راه را برای اقدامات اصلاحی میرزا حسین خان در دوره وزارت و ظایف و اوقاف، عدلیه و جنگ فراهم آورد. اگرچه اقدامات مذکور تا حدودی اوضاع را بهتر کرد، ولی مشکلات مالی، کاهش مبادلات تجاری، ناامنی و ضعف قدرت مرکزی همچنان باقی بود. میرزا حسین خان در نخستین گام با کنترل و نظارت بیشتر بر رفتار و عملکرد حکام، وزرا، کارگزاران دیوانی و نظامی قدرت و نفوذ حکومت مرکزی را گسترش داد. دستگاه مالی نیز با نظارت دقیق میرزا حسین خان بر عملکرد مستوفیان دفترخانه استیفا، نحوه توزیع درآمدها و هزینه‌ها، صدور دستورالعمل و محاسبات حکام، وزرا و صاحب-منصبان، وصول درآمد و بقایا و جلوگیری از زیاده‌ستانی و رشوه نظم و سامان یافت. این اقدامات با اجرای طرح‌های توسعه - راه‌سازی، ایجاد خط تلگراف، توجه به امنیت - و حمایت از طرح‌های اکتشاف معادن، عمران خالصه‌جات و حمایت از کشاورزان و رونق تجارت همراه بود. از سوی دیگر توجه میرزا حسین خان به امور مذکور مستلزم سرمایه داخلی و به‌ویژه جلب سرمایه‌گذار خارجی جهت توسعه زیر بنایی اقتصاد کشور (صنایع، معادن، راه‌سازی، خط راه آهن و گمرکات) بود. تأمین این منابع مالی به‌نوبه خود اصلاحات مالی را ضرورت می‌بخشید. از همین رو، وی اقداماتی در زمینه اصلاح نظام پولی، تأسیس بانک، افزایش درآمد، کاهش مخارج و توازن دخل و خرج انجام داد که در میان آن‌ها تنها در سه مورد اخیر توفیقاتی داشت. علاوه بر مازاد درآمد ۳۶۳ هزار تومانی جمع و خرج ولایات در سال دوم صدارتش یعنی پیچی نیل ۱۲۸۹ق، در این سال عواید خزانه افزایش و پس از کسر بدهی سال پیش، ۵۰ هزار تومان نیز ذخیره داشت. با وجود این، وابستگی عمده خزانه به مالیات ارضی کشاورزی سنتی که در برابر عوامل مختلف طبیعی و انسانی آسیب‌پذیر بود، مانع از دستیابی دولت به پشتوانه قابل اتکای داخلی برای بهبود امور و پیشرفت بود.

حسینی؛ مالیه و وضع مالی ایران در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار/۳۳

ازاین رو، وی برای اجرای طرح‌های توسعه‌ای به جلب سرمایه‌گذار خارجی روی آورد. در مجموع عملکرد میرزا حسین خان در دوران صدارت در بهبود اوضاع مالی کشور و توازن دخل و خرج را می‌توان مثبت ارزیابی کرد. گواه این موضوع، افزایش مشهود درآمدهای مالیاتی کشور است. چنین می‌نماید موفقیت وی در بسط قدرت حکومت مرکزی در ولایات، ترویج اندیشه قانون‌مداری و تشکیل دولت نظام‌مند نیز، کمتر از توفیقات سیاست اقتصادی او نیست.

پیوست‌ها



نمودار ۱. عایدات و هزینه‌های خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ ق

جدول ۱. عایدات و مخارج خزانه ۱۲۸۶-۱۲۸۹ ق

عایدات	نیلان نیل) (۱۲۸۵-۱۲۸۶ ق)	یونت نیل (۱۲۸۶- (۱۲۸۷ ق)	قوی نیل (۱۲۸۸ ق)	پیچی نیل (۱۲۸۹- (۱۲۹۰ ق)
۱- وجوه قسط ولایات	ن ۶۹۳۲۹۵ ت	ن ۳۱۹۹۲۹ ت	ن ۷۲۷۸۰۷ ت	ن ۱۰۱۴۶۳۹ ت
آذربایجان	ن ۱۶۰۴ ت	-	ن ۳۷۲۰ ت	ن ۱۹۰۰۱ ت

۳۴/ نشریه تاریخ و فرهنگ، سال پنجاه و پنجم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۱۱

خراسان	ن ۱۴۶۳۷ ت د ۷۵۲۵	ن ۵۹۳۱ ت د ۸۰۱۰	ن ۱۱۴۷۴۴ ت د ۶۷۵ ۱۰۵	ن ۱۳۹۷۳۴ ت ۱۰۶
دارالمرز	ن ۹۰۷۰۶ ت د ۵۳۹۲ ۱۰۷	ن ۴۲۶۹۰ ت د ۶۹۵۰ ۱۰۸	ن ۱۲۴۹۷۴ ت د ۴۴۵۰ ۱۰۹	ن ۱۶۹۸۰۸ ت ۱۱۰
عراق عجم	ن ۳۱۹۷۱۸ ت د ۴۰۴۲	ن ۱۵۰۷۳۸ ت د ۲۶۸۰	ن ۳۴۹۸۶۳ ت	ن ۳۹۷۲۱۲ ت
فارس	ن ۲۶۶۶۳۱ ت د ۶۷۲۵	ن ۱۲۰۵۶۹ ت د ۲۰۰۰	ن ۱۳۴۵۰۶ ت	ن ۲۹۳۶۸۰ ت
۲- قیمت جنس ولایات	ن ۷۸۱۷۸ ت د ۷۲۴۷	ن ۱۱۴۵۲ ت ۱۱۱	ن ۳۲۵۸۵ ت	ن ۲۴۱۵۵ ت د ۳۲۰۰
آذربایجان	ن ۳۷۵۸۷ ت د ۵۰۳۴	-	ن ۶۰۰۰ ت	-
عراق عجم	ن ۳۲۹۹۱ ت د ۲۲۴۰	ن ۶۴۱۲ ت	ن ۲۳۱۸۸ ت	ن ۲۴۳۰۵ ت
انباء دارالخلافة تهران	جمع وجوه مخصوص	ن ۵۴۰۰ ت	-	ن ۷۰۰۰ ت
خراسان	ن ۷۶۰۰ ت	-	ن ۳۳۹۷ ت	ن ۲۸۵۰ ت ۳۲۰۰ د
۳- ابواب جمعی صاحب جمعان				

۱۰۵. از بابت کرمان.

۱۰۶. کرمان: نقد ۱۳۳۳۷۹ تومان.

۱۰۷. گیلان: ۱۰۱۷۴۹ تومان که ۱۲۲۵۴ تومان جمع وجوه مخصوص. مازندران: ۲۲۰۷ تومان.

۱۰۸. گیلان: ۶۱۵۲۰ تومان که ۲۰ هزار تومان جمع وجوه مخصوص شده است. مازندران: ۱۱۷۰ تومان.

۱۰۹. گیلان: نقد ۱۱۹۱۲۶ تومان.

۱۱۰. گیلان: نقد ۱۵۷۸۶۷ تومان.

۱۱۱. اصل: ۲۱۸۶۹۰ تومان که ۱۷۶۴۸۷ تومان (آذربایجان ۵۲۰۰۰ تومان، عراق عجم ۳۵۶۰۷ تومان، خراسان ۵۵۰۰ تومان، انباردارالخلافة تهران ۸۳۳۸۱ تومان) جمع وجوه مخصوص شده است.

حسینی؛ مالیه و وضع مالی ایران در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار/۳۵

گمرک	ن ۱۵۹۶۰۶ ت	ن ۱۳۹۴۶ ت ۱۱۲ د ۷۶۵۰	ن ۲۶۴۰۹۹ ت د ۳۱۲۵	ن: ۲۳۱۴۶۷ ت د ۳۰۰۰
وجه مخصوص	دوساله ن ۱۵۴۵۸۹ ت ۷۷۰ د		دوساله ن ۴۴۷۷۶ ت ۵۰۷۵ د ^{۱۱۳} ابوابجمععی مشیر الدوله ۲۵۲۰۱ ت	
۴- سایر صاحب جمعان ^{۱۱۴}	-	ن ۱۰۰۰۰ ت	ن ۶۲۹۱ ت	ن ۲۲۴۳۳ ت
۵- بابت قبوض و فهرست خزانه و تحویداران	دوساله ن ۱۷۹۴ ت ۵۵۵۰ د		دوساله ن ۲۹۶۶۱ ت ۳۳۹۰ د	
۶- وجه مفصله				
پیشکش و غیره	دوساله ن ۱۱۸۴۰ ت ۵۰۰۰ د		-	
سایر وجه	-		دوساله ن: ۷۴۹۹۶ ت ۲۱۹۹ د ^{۱۱۵}	
۷- بقایای ولایات	-		دوساله: ن ۳۵۲۵۰ ت ۷۶۰۰ د	
۸- باقی مفاصا حساب سنوات گذشته خزانه	ن ۴۰۳۳۴ ت ۲۷۶۸ د		باقی یونت نیل ن ۱۰۷۳۷۹ ت	
جمع کل	ن: ۱۰۳۵۲۶۸ ت	ن ۴۵۹۲۰۲ ت	ن ۱۲۰۷۰۶۶ ت	ن ۱۴۲۸۶۱۲ ت
مخارج سالانه	ن ۸۱۹۴۸۴ ت	ن ۲۳۷۷۲۰ ت	ن ۱۰۸۷۵۹۸ ت	ن ۱۱۴۶۰۳۳ ت
بابت مخارج سنواتی	ن ۱۲۳۷۰۳ ت ^{۱۱۶}		ن ۷۰۷۴۹ ت ۹۵۴۷ د (نیلان نیل) ۳۷۵۳ ت یونت نیل ۶۰۶۹۱ ت پیچی نیل ۶۲۸۴ ت)	

۱۱۲. مبلغ ۴۱۱۴۶ تومان جمع وجه مخصوص.

۱۱۳. اصل: ۹۸۹۴۰ تومان ۷۴۶۷ دینار که مبلغ ۵۴۲۰۱ تومان و ۲۴۱۰ دینار آن در محاسبه خزانه سنوات قبل جمع شده است.

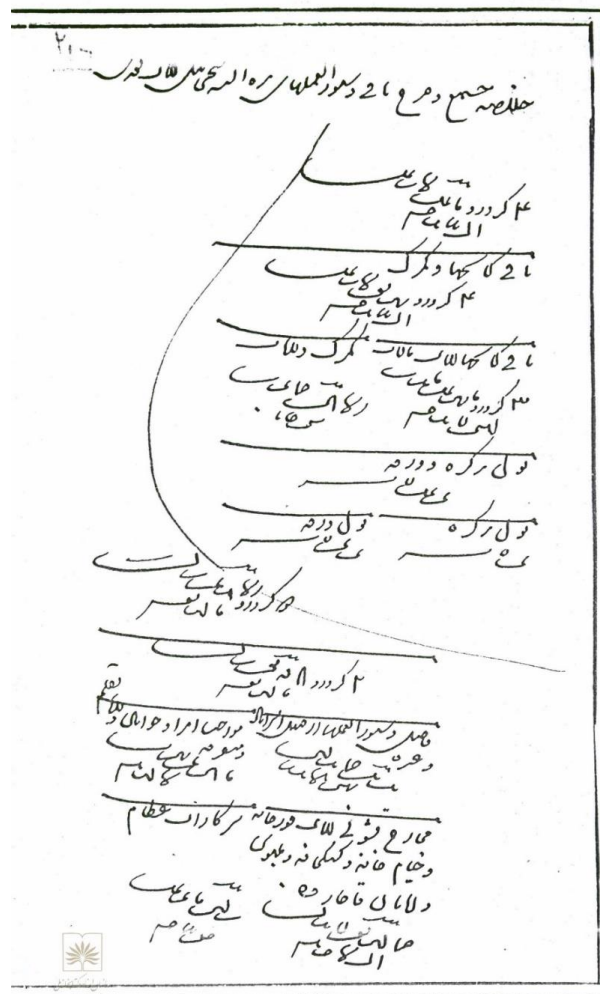
۱۱۴. شامل: ورقه دولتی، ملبوس نظام، وجه بازگشتی مانند وجه خزانه اندرون، تمسکات، قیمت غله، صرف جیب، محاسبه پروات صندوقخانه، قورخانه و غیره.

۱۱۵. مبلغ ۶۵۱۸۲ تومان بابت تفاوت کرایه جنس و لایات، برات وجه نظام، حواله گمرک، برات قیمت تنگ و غیره در قوی نیل و ۹۸۱۳ تومان و ۳۰۰ دینار دیگر آن از محل تفاوت برات تحویلی قورخانه، قیمت غله، باقی وجه مخصوص، وجه تذکره و تفاوت نیول بدست آمده است.

۱۱۶. رقم مخارج سنواتی از جمع کل چهار ساله خزانه (۱۲۸۴-۱۲۸۷ق) کسر شده است.

باقی و اضافه جمع و برگشت خرج	-	ن: ۴۶۳۱۹۵ ت
تحويل ابتیاع از قرار پروات و دستخط	ن ۷۱۵۴۰ ت ۱۱۲۸ د	ن ۲۶۲۷۷۲ ت ۸۳۰۰ د
مخارج سنواتی و دیگر مخارج	-	ن ۱۴۷۰۵۲ ت
باقی	حدود ن ۱۱۳۳۱۹ ت	دو ساله ن ۵۹۱۷۰ ت (مودیان و باقی محل ۳۲۵۸۷ ت)

منابع: صورت جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۴؛ کتابچه جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۱؛ صورت جمع و خرج خزانه عامره، مجلس، شماره ثبت ۵۲۳۲.



فهرست منابع

اسناد آرشیوی

آستان: سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس

جمع و خرج باقی کتابچه وجوه مخصوص، شماره ثبت ۱۲۵۲۰۱.

صورت تفاوت عمل مملکت فارس بابت سنه ماضیه با هذه سنه تخاقوی نیل، شماره ثبت ۱۲۲۳۷۶.

صورت جمع و خرج مالیات و متوجهات هذه السنه پیچی نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان ابواب جمعی مظفرالدین میرزا، شماره ثبت ۱۲۵۱۳۷.

صورت جمع و خرج کل ممالک محروسه از بابت هذه السنه ایت نیل ۱۲۹۱ق، شماره ثبت ۱۲۲۵۱۰.

صورت جمع و خرج کل ممالک محروسه ایران مطابق سنه یونت نیل ۱۲۷۵ق، شماره ثبت ۱۲۵۰۰۹.

صورت جمع و خرج آقا محمد حسن صندوقدار از بابت گمرگخانه‌های واقع در ایران، شماره ثبت ۱۲۲۰۷۷.

صورت جمع و خرج هذه السنه پیچی نیل مملکت خراسان داد و ستدی نواب شاهزاده حسام السلطنه، شماره ثبت ۹۲۷۶۱.

دا. تهران: کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

صورت کتابچه دستورالعمل هذه السنه قوی نیل مملکت فارس، شماره ثبت ۱۰۴۴۳.

کتابچه صورت دوساله پیچی نیل و تخاقوی نیل خزانه عامره ابواب جمعی دوستعلی خان معیر الممالک، شماره ثبت ۸۹۰۲.

کتابچه جمع و خرج وجوه مخصوص از بابت سنه ماضیه قوی نیل و پیچی نیل ابواب جمعی امیرالامراء العظام معیر الممالک، شماره ثبت ۸۹۰۰.

س. ا. م: سازمان اسناد ملی ایران

اختلاف مستوفی الممالک با سپهسالار در اموراتاری و مالی و برقراری مستمریات، شناسه سند ۲۹۵/۵۹۷۵.

اختلاف مستوفی الممالک با سپهسالار در اموراتاری و مالی و برقراری مستمریات، شناسه سند ۲۹۵/۵۹۹۰.

خلاصه جمع و خرج باقی دستورالعمل‌های هذه السنه پیچی نیل از بابت جنسی از بابت دارالخلافه، آذربایجان و سایر ولایات، شناسه سند ۲۹۵/۲۹۶۵.

خلاصه جمع و خرج باقی دستورالعمل‌های هذه السنه پیچی نیل از بابت نقدی، شناسه سند ۲۹۵/۲۹۶۸.

رونوشت فرمان واگذاری قریه‌های حصار امیر و خاتون آباد از املاک خالصه ورامین به غلامعلی همایون، شناسه سند ۲۹۵/۱۵۵۹.

مجلس: سازمان کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

صورت جمع و خرج خزانه عامره ابواب جمعی معیر الممالک بابت دو ساله تخاقوی نیل و ایت نیل، شماره ثبت

۵۲۳۲.

صورت جمع و خرج خزانه عامره ابواب جمعی جناب معیرالممالک بابت توشقان نیل، لوی نیل، نیلان نیل و یونت نیل، شماره ثبت ۵۲۳۴.

کتابچه جمع و خرج خزانه عامره ابواب جمعی معیرالممالک از بابت دو ساله قوی نیل و پیچی نیل، شماره ثبت ۵۲۳۱.

کتابچه دستورالعمل مالیات هذه السنه قوی نیل مملکت آذربایجان ابواب جمعی کارگزاران نواب اشرف والا مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید مهد حکمران صاحب اختیار آذربایجان، شماره ثبت ۸۳۷۶.

کتابچه دستورالعمل هذه السنه تخاقوی نیل خیریت دلیل مملکت آذربایجان ابواب جمعی نواب مستطاب اشرف ارفع امجد والا مظفرالدین میرزا ولیعهد دولت جاوید مهد، شماره ثبت ۸۴۷۵.

اسناد منتشر شده

الف- داخلی:

تیموری، ابراهیم. عصر بی خبری. تهران: اقبال، ۱۳۳۲.

حسینی، رباب. «قحطی و گرانی در سال ۱۲۸۷-۱۲۸۸ قمری». گنجینه اسناد، ش. ۷ و ۸ (پاییز و زمستان ۱۳۷۱): ۴۷-۶۳.

روستایی، محسن. فرامین و مکتوبات دیوانی حکومتی ناصرالدین شاه قاجار و میرزا محمد خان قوام الدوله و سایر رجال تاریخی در رویارویی با واقعه هرات، جنگ مرو و حوادث سیستان. تهران: ندای تاریخ، ۱۳۹۷.

سعیدی، حوریه. شاه و جناب آقا: مکاتبات ناصرالدین شاه و میرزا یوسف مستوفی الممالک. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۸.

صفایی، ابراهیم. مدارک تاریخی. تهران: چاپخانه شرق، ۱۳۵۵.

صفایی، ابراهیم. یکصد سند تاریخی. تهران: چاپخانه شرق، ۱۳۵۲.

عباسی، محمد رضا. حکومت سایه ها اسناد محرمانه و سیاسی میرزا حسین خان سپهسالار. تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۲.

ب- خارجی

Dickson, W. j, *Report by mr. Dicson to the Trades of Persia. Mr. Dicson to M. Alison*, Tehran, February 21. 1872.

روزنامه ها:

الف- داخلی

ایران

روزنامه دولت علیه ایران

وقایع الاتفاقیه

ب- خارجی

The Times

کتاب‌ها، مقالات و رساله‌ها

الف- فارسی

آدمیت، فریدون. اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار. تهران: خوارزمی، ۱۳۵۶.

آدمیت، فریدون و هما ناطق. افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده در دوره قاجار. تهران: آگاه، ۱۳۵۶.

اعتماد السلطنه، محمد حسن. تاریخ منتظم ناصری. به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۷.

اعتماد السلطنه، محمد حسن. صدر التواریخ یا تاریخ صدور قاجار. به تصحیح و تحشیه محمد مشیری. تهران: روزبهان، ۱۳۵۷.

اعتماد السلطنه، محمد حسن. مرآت البلدان. به کوشش و تصحیح عبدالحسین نوانی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

افضل الملک، غلام حسین. افضل التواریخ. به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

امانت، عباس. قبله عالم ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳). ترجمه حسن کامشاد. تهران: کارنامه، ۱۳۸۳.

امین الدوله. خاطرات سیاسی امین الدوله. به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۰.
بدایع نگار تهرانی، محمد ابراهیم. «چند رساله اقتصادی و اجتماعی محمد ابراهیم بدایع نگار تهرانی». به کوشش مهبانو علیزاده. پیام بهارستان، ویژه نامه مالیه، ش. ۲ (۱۳۹۲): ۲۵۵-۲۸۳.

بروگش، ه. سفری به دربار سلطان صاحبقران. ترجمه مهندس کردبچه. تهران: اطلاعات، ۱۳۶۷.
حسینی، سید مصطفی. علل تحولات اجتماعی و اقتصادی شاهرود در دوره قاجاریه. دانشگاه تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، ۱۳۸۷.

حسینی، سید مصطفی. تأثیر اصلاحات مالی بر جمع و خرج در عصر ناصری (با تکیه بر اسناد دیوانی). رساله دکتری، دانشگاه تهران، ۱۳۹۹.

خان ملک ساسانی، احمد. سیاستگران دوره قاجار. تهران: انتشارات بابک، ۱۳۳۸.

خورموجی، محمد جعفر. تاریخ قاجار یا حقایق الاخبار ناصری. به کوشش سید حسین خدیوجم. تهران: نشر نی،

۱۳۶۳.

دبیرالملک فراهانی، میرزا محمد حسین خان. رساله سیاسی، منتشر شده در افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی منتشر نشده در دوره قاجار. تهران: آگاه، ۱۳۵۶.

سیف، احمد. اقتصاد ایران در قرن نوزدهم. تهران: نشر چشمه، ۱۳۷۳.

فرهاد معتمد، محمود. تاریخ سیاسی دوره صدارت میرزا حسین خان مشیرالدوله سپهسالار اعظم. تهران: شرکت نسبی علی اکبر علمی و شرکا، ۱۳۲۵.

کاظم بیکی، محمد علی. روابط اقتصادی ایران و روسیه از آغاز تا سقوط قاجاریه. تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۹۶.

مارتین، و. دوران قاجار چانه زنی، اعتراض و دولت در ایران قرن نوزدهم. ترجمه افسانه منفرد. تهران: کتاب آمه، ۱۳۸۹.

مجدالدوله، میرزا محمد خان. رساله مجدیه. به تصحیح سعید نفیسی. تهران: چاپخانه بانک ملی، ۱۳۲۱.

مستوفی، عبدالله. شرح حال زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. تهران: زوار، ۱۳۸۸.

ممتحن الدوله، میرزا مهدی خان. خاطرات ممتحن الدوله. به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۳.

ناطق، هما. مصیبت وبا و بلای حکومت. تهران: گستره، ۱۳۵۸.

نظام السلطنه مافی، حسین قلی. خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی. به کوشش معصومه مافی و دیگران. تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

ب- انگلیسی

Eastwick, E. b, *Journal of A Diplomat, s Three Year, s, Residence in Persia*, 2 vols., London, Smith, Elder And Co, 1864.

Floor, W, *A Fiscal History of Iran Safavid and Qajar Periods 1500-1925*, New York, Bibliotheca Persica Press, 1998.

Mounsey, F. R. G. s, *Journey Through The Caucasus And The Iterior Of Persia*, London, Smith, Elder & Co, 1872.

Nashat, G, *The Beginnings Of Modernizing Reform In Iran 1870-1880*, A Dissertation Submitted To The Faculty Of The Division Of The Social Sciences In Candidacy For The Degree Of Doctor Of Philosophy, Chicago, Illinois December, 1973.

Sheikhholeslami, A. R, *The Central Structure Of Authority In Iran 1871-1896*, University of California , Los Angeles, Ph .D, Political Science, general, 1975.

Transliterated Bibliography

Asnād Ārshivi

Āstān: Sāzīmān-i Kitābkhānah-hā, Mūzih-hā va Markaz-i Asnād-i Āstān-i Quds-i Razavi:

Jam' va Kharj-i Bāqī Kitābchih-yi Wujūh Makhṣūṣ, Shumārih-yi Sabt 125201.

Şūrat-i Jam' va Kharj-i Āqā Muḥammad Ḥasan Şandūqdār az Bābat-i Gumrugkhānah-hā-yi Vāqī' dar Irān.

Shumārih-yi Sabt 122077.

Şūrat-i Jam' va Kharj-i Hādhihi al-Sanah Pich'il Mamlakat Khurāsān Dād va Sitadī Nawwāb Shāhzādih Ḥisām al-Saltānah, Shumārih-yi Sabt 92761.

Şūrat-i Jam' va Kharj-i Kull-i Mamālik-i Maḥrūsah az Bābat-i Hādhihi al-Sanah Īl il 1874/1291, Shumārih-yi Sabt 122510.

Şūrat-i Jam' va Kharj-i Kull-i Mamālik-i Maḥrūsah Irān Muṭābiq Sanah Yūnt il 1858/1275, Shumārih-yi Sabt 125009.

Şūrat-i Jam' va Kharj-i Māliyāt va Mutavajihāt Hādhihi al-Sanah Pich'il Khirīt Dalil Mamlakat Āzarbāyijān Abvāb-i Jam' Muzafar al-Dīn Mīrzā, Shumārih-yi Sabt 125137.

Şūrat-i Tafāvut-i 'Amal-i Mamlakat-i Fārs Bābat-i Sanah Māḍiyah bā Hādhihi al-Sanah Takhāqūy'il, Shumārih-yi Sabt 122376.

Dā. Tehran: Kitābkhānah-yi Markazī va Markaz-i Asnād-i University of Tehran:

Kitābchih-yi Jam' va Kharj-i Wujūh Makhṣūṣ az Bābat-i Sanah Māḍiyah Qav'il va Pich'il Abvāb-i Jam' Amīr al-Umarā' al-Uṣam Mu'ayyir al-Mamālik, Shumārih-yi Sabt 8900.

Kitābchih-yi Şūrat-i Dū Sālah Pich'il va Takhāqūy'il Khizānah 'Āmirah Abvāb-i Jam' Dūst'ālī Khān Mu'ayyir al-Mamālik, Shumārih-yi Sabt 8902.

Şūrat-i Kitābchih-yi Dastūr al-'Amal Hādhihi al-Sanah Qav'il Mamlakat-i Fārs, Shumārih-yi Sabt 10443.

S. A. M: Sāzīmān-i Asnād-i Millī Irān:

Ikhtilāf Mustawfī al-Mamālik bā Sipahsālār dar Umūr-i Idārī va Mālī va Barqarārī Mustamariyāt, Shināsah-yi Sanad 295/5975.

Ikhtilāf Mustawfī al-Mamālik bā Sipahsālār dar Umūr-i Idārī va Mālī va Barqarārī Mustamariyāt, Shināsah-yi Sanad 295/5990.

Khulāṣah-yi Jam' va Kharj-i Bāqī Dasrūr al-'Amal-hā-yi Hādhihi al-Sanah Pich'il az Bābat Jinsī az Dār al-

Khalāfah, Āzarbāyijān va Sāyr-i Vilāyāt, Shināsah-yi Sanad 295/2965.

Khulāṣah-yi Jam' va Kharj-i Bāqī Dasrūr al-'Amal-hā-yi Hādhihi al-Sanah Pichṭīl az Bābat Naqdī, Shināsah-yi Sanad 295/2968.

Rūnivišt-i Farmān-i Vāguzārī Qaryah-hā-yi Hiṣār-i Amīr va Khātūn Ābād az Amlāk-i Khālīṣah Varāmīn bih Ghulām'alī Humāyūn, Shināsah-yi Sanad 295/1559.

Majlis: Sāzimān-i Kitābkhānah, Mūzih va Markaz-i Asnād-i Majlis Shūrāy Islāmī:

Kitābchih Dasrūr al-'Amal Hādhihi al-Sanah Takhāqūy'il Khirīt Dalīl Mamlikat Āzarbāyijān Abvāb-i Jam'ī Nawwāb Mustatāb Ashraf Arfā' Amjad Vālā Muṣafār al-Dīn Mirzā Valī'ahd Dawlat Jāvid Mahd, Shināsah-yi Sabt 8475.

Kitābchih-yi Dasrūr al-'Amal Māliyāt Hādhihi al-Sanah Qavṭīl Mamlikat Āzarbāyijān Abvāb-i Jam'ī Kārguzārān Nawwāb Ashraf Vālā Muṣafār al-Dīn Mirzā Valī'ahd Daulat Jāvid Mahd Hukmrānī Ṣāhib Ikhtiyār Āzarbāyijān, Shināsah-yi Sabt 8376.

Kitābchih-yi Jam' va Kharj-i Khizānah 'Amīrah Abvāb-i Jam'ī Mu'ayyir al-Mamālik az Bābat-i Dū Sālīh-yi Qavṭīl va Pichṭīl, Shināsah-yi Sabt 5231.

Ṣurat-i Jam' va Kharj-i Khizānah 'Amīrah Abvāb-i Jam'ī Jināb-i Mu'ayyir al-Mamālik Bābat-i Tūshqān'il, Lūy'il, 'Ilān'il va Yūn'īl, Shināsah-yi Sabt 5234.

Ṣurat-i Jam' va Kharj-i Khizānah 'Amīrah Abvāb-i Jam'ī Mu'ayyir al-Mamālik Bābat-i Dū Sālīh-yi Takhāqūy'il va Īl'il, Shināsah-yi Sabt 5232.

Asnād-i Muntashir Shudah

A)- Dākhiḥi:

'Abbāsī, Muḥammad Riḏā. *Hukūmat-i Sāyah-hā Asnād-i Mahramānah va Siyāsī Mirzā Husayn Khān Sipahsālār*. Tehran: Sāzimān-i Asnād Milli, 1994/1372.

Ḥasībī, Rubāb. "Qaḥṭī va Girānī dar Sāl-i 1287-1288 A.H./ 1870-1871 A.D)". *Ganjīnīh-yi Asnād*, no. 7-8 (Autumn and winter 1993/1371): 47-63.

Rūstāyī, Muḥsin. *Farāmīn va Maktūbāt-i Divānī Hukumatī Nāṣir al-Dīn Shāh-i Qājār va Mirzā Muḥammad Khān Qavām al-Dawlah va Sāyir-i Rijāl-i Tārikhī dar Rūyārūyī bā Vāqī'ah Hirāt, Jang-i Marv va Havādīs-i Sīstān*. Tehran: Nidāy-i Tārikh, 2019/1397.

Ṣafāyī, Ibrāhīm. *Madārik-i Tārikhī*. Tehran: Chāpkhānah-yi Sharq, 1977/1355.

حسینی؛ مالیّه و وضع مالی ایران در دوره صدارت میرزا حسین خان سپهسالار/۴۳

Şafāyī, Ibrāhīm. *Yikṣad Sanad-i Tārikhī*. Tehran: Chāpkhānah-yi Sharq, 1974/1352.

Saʿīdī, Hūriyah. *Shāh va Jināb-i Āqā: Mukātabāt-i Nāṣir al-Dīn Shāh va Mīrzā Yūsuf Mustawfī al-Mamālīk*.

Tehran: Nashr-i Tārikh-i Irān, 2010/1388.

Tiymūrī, Ibrāhīm. *ʿAṣr-i bī Khabarī*. Tehran: Iqbāl, 1954/1332.

B-Khārijī:

Dickson, W. J., *Report by Mr. Dicson to the Trades of Persia. Mr. Dicson to M. Alison*, Tehran, February 21.

1872.

Rūznāmah-hā:

A)- Dakhilī:

Irān

Rūznāmah-yi Dawlat-i ʿIllyah-i Irān

Vaqāʿi ʿIttifāqiyah

B-Khārijī:

The Times

Kitāb-hā, Maqālāt va Risālah-hā

A) Fārsī

Ādamīyat, Firidūn va Humā Nātiq. *Afkār Ijtimāʿī va Siyāsī va Iqtisādī Muntashir Nashudih dar Dawrah-yi*

Qājār. Tehran: Āgāh, 1978/1356.

Ādamīyat, Firidūn. *Andishah-yi Taraqqī va Hukūmat-i Qānūn ʿAṣr-i Sipahsālār*. Tehran: Khārazmī,

1978/1356.

Afzal al-Mulk, Ghulām Ḥusayn. *Afzal al-Tavārikh*. Ed. Manṣūrah Ittiḥādiyah va Sirūs Saʿdvandiyān, Tehran:

Tārikh-i Irān, 1983/1361.

Amānat, ʿAbbās. *Qiblah ʿĀlam Nāṣir al-Dīn Shāh-i Qājār va Pādshāhī Irān (1247-1313/1831-1895)*, translated

by Ḥasan Kāmshād. Tehran: Kārnamah, 2005/1383.

Amīn al-Dawlah. *Khātirāt-i Siyāsī Amīn al-Dawlah*. ed. Ḥāfiẓ Farmānfarmāʾiyān. Tehran: Amīr Kabīr,

1992/1370.

Badāyī-nigār Tihrānī, Muḥammad Ibrāhīm. “Chand Risālah Iqtisādī va Ijtimāʿī Muḥammad Ibrāhīm

Badāyī-nigār Tihrānī”. Ed. Mahbānū ʿAlizādi. *Payām-i Bahāristān, Vizhihnāmah-yi Māliyah*, no. 2

(2014/1392): 255-283.

Brugsch, H. *Safari bih Darbār-i Sulṭān-i Ṣāhibqarān*. translated by Muhandis Kürdbachchah, Tehran: Itilā'āt, 1989/1367.

Dabir al-Mulk Farāhānī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn Khān. *Risālah-yi Siyāsī*, Muntashir Shudih dar Afkār Ijtimā'ī va Siyāsī va Iqtisādī Muntashir Nashudih dar Dawrah-yi Qājār. Tehran: Āgāh, 1978/1356.

Farhād Mu'tamid, Maḥmūd. *Tārikh-i Siyāsī-yi Daurah-yi Ṣidārat-i Mīrzā Ḥusayn Khān-i Mushīr al-Dawlah Sipahsālār Aẓam*. Tehran: Shirkat-i Nisbi 'Ali Akbar 'Ilmi va Shurakā, 1947/1325.

Ḥusaynī, Sayyid Muṣṭafā. *'Ilal Taḥavulāt Ijtimā'ī va Iqtisādī Shāhrūd dar Daurah-yi Qājāriyah*. Master Thesis, University of Tehran, 2009/1387.

Ḥusaynī, Sayyid Muṣṭafā. *Tā'sīr-i Iṣlāḥāt- Mālī bar Jam' va Kharj dar 'Aṣri-i Nāsirī(bā Tikyah bar Asnād-i Divānī)*. Risālih-yi Dukturā, University of Tehran, 2021/1399.

I'timād al-Salṭanah, Muḥammad Ḥasan. *Mir'āt al-Buldān*. Ed. 'Abd al-Ḥusayn Navāyī va Mir Hāshim Muḥaddis. Tehran: University of Tehran, 1989/1367.

I'timād al-Salṭanah, Muḥammad Ḥasan. *Ṣadr al-Tavārikh yā Tārikh-i Ṣudūr-i Qājār*. Ed. Muḥammad Mushīrī. Tehran: Ruzbahān, 1979/1357.

I'timād al-Salṭanah, Muḥammad Ḥasan. *Tārikh-i Muntazam-i Nāsirī*. Ed. Muḥammad Ismā'īl Rizvānī. Tehran: Dunyā-iy Kitāb, 1989/1367.

Khānmalik Sāsānī, Aḥmad. *Siyāsatgarān-i Daurah-yi Qājār*. Tehran: Intishārāt-i Bābak, 1960/1338.

Khāzim Baykī, Muḥammad 'Ali. *Ravābī-i Iqtisādī Irān va Rūsiyah az Āghāz tā Suqūt-i Qājāriyah*. Tehran: Markāz-i Muṭālī'āt-i Siyāsī va Bayn al-Milālī, 2018/1396.

Khūrmūjī, Muḥammad Ja'far. *Tārikh-i Qājār yā Haqāyiq al-Akhhār-i Nāsirī*. Ed. Sayyid Ḥusayn Khadivjam. Tehran: Nashr-i Niy, 1985/1363.

Majd al-Dawlah, Mīrzā Muḥammad Khān. *Risālah Majdiyyah*. Ed. Sa'īd Nafisī. Tehran: Chapkhānih-yi Bānk-i Milli, 1943/1321.

Martin, V. *Daurān-i Qājār Chānihzani, I'tirāz va Dawlat dar Irān-i Qarn-i Nūzdahum*. translated by Afsānih Munfard. Tehran: Kitāb Āmah, 2011/1389.

Mumtaḥin al-Dawlah, Mīrzā Mahdī Khān. *Khātirāt-i Mumtaḥin al-Dawlah*. ed. Ḥusayn Qulī Khānshaqāqī. Tehran: Amīr Kabīr, 1975/1353.

Mustawfī, ‘Abd Allāh. *Sharḥ-i Ḥāl-i Zindagānī man yā Tārikh-i Ijtimā‘ī va Idārī Daurah-yi Qājāriyah*. Tehran: Zawwār, 2010/1388.

Nātiq, Humā. *Muṣibat Vabā va Balāy Hukūmat*. Tehran: Gustariḥ, 1980/1358.

Nizām al-Salṭanah Māfi, Ḥusayn Qulī. *Khāṭirāt va Asnād-i Ḥusayn Qulī Nizām al-Salṭanah Māfi*. Ed. Ma’sūmah Māfi va et al. Tehran: Tārikh-i Irān, 1984/1362.

Sayf, Aḥmad. *Iqtisād-i Irān dar Qarn-i Nūzdahum*. Tehran: Nashr-i Chishmih, 1995/1373.

B) English

Eastwick, E. b, *Journal of A Diplomat, s Three Year, s, Residence in Persia*, 2 vols., London, Smith, Elder And Co, 1864.

Floor, W, *A Fiscal History of Iran Safavid and Qajar Pereiods 1500-1925*, New York, Bibliotheca Persica Press, 1998.

Mounsey, F. R. G. s, *Journey Through The Caucasus And The Iterior Of Persia*, London, Smith, Elder & Co, 1872.

Nashat, G, *The Beginnings Of Modernizing Reform In Iran 1870-1880*, A Dissertation Submitted To The Faculty Of The Division Of The Social Sciences In Candidacy For The Degree Of Doctor Of Philosophy, Chicago, Illinois December, 1973.

Sheikholeslami, A. R, *The Central Structure Of Authority In Iran 1871-1896*, University of California , Los Angeles, Ph .D, Political Science, general, 1975.



Critical Review of John Donohue's Perspective on Political Reasons for the Establishment of the Buwayhids in Iraq

Hussein Zarepoor

M.A. Graduate, History and Civilization of Islamic Nations, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Abbas Aghdassi  (Corresponding Author)

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: aghdassi@um.ac.ir

Dr. Taher Babaei

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Hamidreza Sanaei

Assistant Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

The emergence of a power structure unequal with the power of caliphate in the beginning of the fourth century A.H./10th century A.D. marked a distinctive era in the history of Islam. The Buwayhids in Iraq managed to dominate the caliphate for more than a century with characteristics that seemed foreign to a great majority of the population under its rule, and by means of following shrewd policies and taking advantage of the special conditions prevailing in the domain of caliphate at the time. The dynasty exerted significant influence upon various aspects of the Islamic civilization, including administrative institutions and scientific advancements, especially in Shī'ī religious sciences. This study critically revisits John J. Donohue's views vis-à-vis the political reasons behind such unpredictable domination. Despite enumerating some reasons related to the essential characteristics and policies implemented by the Buwayhids, Donohue mainly emphasizes the specific conditions of the caliphal territory at the time of their rise to power. This paper has attempted to offer alternative views by critically comparing Donohue's perspectives with some primary sources and recent scholarship. The stability of the Buwayhids, despite the failures of governments like the Ziyārids, is mostly attributed to their inherent characteristics and implemented policies.

Keywords: John Donohue, History of Islam, Buwayhids in Iraq, Emirate, Abbāsīd caliphate



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۷۷ - ۴۷	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی ۷۰۶ x ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱-۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۹	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۵
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.83695.1238

بازخوانی انتقادی دیدگاه جان دانهیو در باره علل سیاسی تثبیت آل بویه عراق

حسین زارع پور

دانش آموخته کارشناسی ارشد، تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر عباس اقدسی (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: aghdash@um.ac.ir

دکتر طاهر بابایی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر حمیدرضا ثنائی

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ظهور قدرتی ناهمگون با ساختار قدرت خلافت در اوایل سده چهارم قمری، دوره‌ای با ویژگی‌های منحصر به فرد را برای تاریخ اسلام رقم زد. سلسله آل بویه شاخه عراق با خصوصیتی که برای بخش بزرگی از جامعه تحت امرش بیگانه می‌نمود، با پیگیری سیاست‌هایی هوشمندانه، و با استفاده از شرایط خاص حاکم بر قلمرو خلافت، توانست برای بیش از یک سده بر دستگاه خلافت مسلط شود و تأثیر به‌سزایی بر جنبه‌های مختلف تمدن اسلامی، از جمله تشکیلات حکومتی و پیشرفت علوم، به‌ویژه علوم دینی شیعی برجای گذارد. بازخوانی انتقادی دلایل سیاسی پایداری این سلطه غیرقابل پیش‌بینی، از دیدگاه جان دانهیو^۱ موضوع این پژوهش است. دانهیو علی‌رغم برشمردن برخی از دلایل مرتبط با ویژگی‌های ذاتی و سیاست‌های اعمال‌شده از سوی آل بویه، بیشتر بر شرایط خاص حاکم بر قلمرو خلافت، مقارن با به قدرت رسیدن آن‌ها تأکید می‌کند. در این پژوهش سعی شده است، ضمن مقایسه انتقادی آراء مکتوب دانهیو با منابع نخستین و رجوع به پژوهش‌های متأخر، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شود. در این پژوهش مشخص شده است، تثبیت حکومت آل بویه با وجود ناکامی حکومت‌هایی همچون زیاریان در سلطه بر خلافت، بیش از هر چیز به خصوصیات ذاتی و سیاست‌های اعمال‌شده از سوی آن‌ها مربوط است.

کلیدواژه‌ها: جان دانهیو، تاریخ اسلام، آل بویه عراق، امارت، خلافت عباسی.

مقدمه

حدود دو سده پس از تکیه زدن عباسیان بر منصب خلافت با کمک ایرانیان و شیعیان، اوضاع قلمرو خلافت به‌حدّی آشفته شده بود که امر خلیفه حتی در بغداد-مرکز خلافت- نیز مُطاع نبود و خلیفه، تحت قیمومت منصب امیرالامرای، که خود به‌ناچار پایه‌گذار آن بود، قرار گرفت. فروپاشی سیاسی، اداری، مالی و نظامی دستگاه خلافت، ناامنی، درگیری‌های مذهبی، نابسامانی‌های اقتصادی و فساد، بخشی از این آشفته‌گی‌های روزافزون بود.

در این دوره به‌جز اندلس که هیچگاه به قلمرو خلافت عباسی ملحق نشد، فاطمیان درحال تسلط کامل بر مغرب و مصر بودند. در جزیره و حلب شام حمدانیان، هر چند در ظاهر اطاعت از خلافت عباسی را پذیرا بودند، اما در عمل این مناطق را به‌عنوان قلمروی اختصاصی تحت سلطه داشتند. سامانیان نیز که از آغاز به‌عنوان حکومتی نیمه‌مستقل و هم‌سو با خلافت، بر بخش‌هایی از سرزمین‌های شرقی خلافت شامل ماوراءالنهر و خراسان بزرگ تسلط داشتند، درگیر منازعات داخلی خود بر سر قدرت بودند.^۲

در این شرایط ناپایدار و در مناطق شرقی قلمرو خلافت عباسی و در غرب قلمرو سامانیان، فضا برای تکاپوی قدرت‌های محلی عموماً ایرانی به‌ویژه در ناحیه جنوبی دریای خزر فراهم گردید. درحالی‌که شرایط خاص حاکم بر این ناحیه که تحت حاکمیت کامل حکومت فراگیری نبود، فرصت مناسبی را برای فرماندهان نظامی فراهم آورده بود تا با خدمت به حاکمان منطقه‌ای، اعتبار و ثروتی برای خود کسب کنند. برخی از حکومت‌های محلی با جذب نیروهای مزدور و محلی برای دستیابی به جایگاهی برتر تلاش می‌کردند. ماکان بن کاکي (متوفی ۳۲۹ق)، اسفار بن شیرویه (متوفی ۳۱۹ق) و مرداویج بن زیار (متوفی ۳۲۳ق)، هریک در تلاش برای توسعه قلمرو محلی خود، اقدام به جذب نیرو از نواحی مختلف کردند. درحالی‌که اقدامات مرداویج زیاری، شرایط را برای ظهور حکومتی گیلی آماده کرده بود،^۳ حکومتی دیلمی سربرآورد. این قدرت نوظهور طی فرآیندی دور از انتظار، پس از تثبیت و توسعه قلمرویی که به پاس خدمات خود از مرداویج دریافت کرده بودند^۴، اندک‌اندک با پیشروی در شرق و غرب، ضمن هم‌جواری با سامانیان، بر دستگاه خلافت و مرکز آن مسلط شده و فرصتی بیش از صد و ده سال (۳۳۴-۴۴۷ق) را برای اظهار وجود ایرانیان و شیعیان در عرصه قدرت و فرهنگ فراهم آورد.

۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۰۳-۴۰۴، ۴۱۵.

۳. سجادی، «زیاریان»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۲۹۸-۳۰۱.

۴. مسکویه، تجارب الامم، ۲۷۷/۱.

هرچند دوره حکومت آل بویه، به دلیل خصوصیات خاص آن‌ها^۵ و دوره زمانی که در آن بر امور مسلط شدند، در امتداد تاریخ ایران تا پیش از دوره صفویه، از دیدگاه برخی از پژوهشگران همچون مینورسکی به عنوان «میان‌پرده ایرانی» معرفی شده است، اما تأثیرات هم‌زمان و متأخر آن در بسیاری از شئون تمدن اسلامی و ایرانی قابل ملاحظه و مثال‌زدنی است.^۶

سؤال پژوهش حاضر این است که آل بویه چگونه با ماهیتی متفاوت با ساختار قدرت خلافت اسلامی، توانستند برای بیش از یک سده بر این ساختار مسلط شوند؟ پژوهش‌های جدید که به‌طور عمومی و یا با تمرکز بر جنبه خاصی از حکومت آل بویه، به این سلسله پرداخته‌اند، دلایل مختلفی را برای این ماندگاری برشمرده‌اند. در بین آثار فارسی، علی اصغر فقیهی در کتاب آل بویه و اوضاع زمانه ایشان ضمن تأکید بر لیاقت، نیک‌سیرتی، حسن تدبیر و دلاوری آل بویه، سستی و فساد حاکم بر دستگاه خلافت و ناخشنودی عمومی از این اوضاع و آمادگی عمومی جهت روی کار آمدن حکومتی با خصوصیات آل بویه را از دلایل کامیابی آنان در تثبیت قدرت خود می‌داند.^۷ غلامرضا فدایی، پابندی به سنت‌های خاندانی و لیاقت و توانایی آل بویه را به همراه بی‌کفایتی خلفای عباسی که از زمان تسلط ترکان بر دستگاه خلافت آغاز شده بود، راز موفقیت آن‌ها دانسته است. او پذیرفته‌شدن آن‌ها از سوی جامعه تحت امرشان را معلول نوع رفتار آن‌ها، به‌ویژه در نسل نخستین می‌داند؛ آن‌ها منادی برادری، وفاداری و خوش‌رفتاری با مردم بودند.^۸ مدخل «آل بویه» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ضمن اشاره به ناکامی‌های مکرر معزالدوله^۹ (حک. ۳۵۶-۳۳۴ق) در فتح نواحی مختلف عراق، اوضاع آشفته بغداد بر اثر کشمکش‌های امیرالامراها را در کامیابی او مؤثر دانسته است.^{۱۰} از میان پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مرتبط با این موضوع، پایان‌نامه ناهید براهونی، نقش سنت خاندانی را در تحکیم پایه‌های حکومت آل بویه، دست‌کم در نسل نخستین، پررنگ دانسته است.^{۱۱} یحیایی در حالی که حکومت علویان طبرستان را یکی از مهم‌ترین عوامل ورود آل بویه به عرصه سیاست دانسته است، تجربه آل بویه در ناکارآمدی سیاست‌های تندروانه علویان و همچنین زیاریان در مقابله با عباسیان را در حفظ دستگاه خلافت توسط آنان جهت نیل به اهداف خود مؤثر دانسته است. او

۵. مفلسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ۲۴۰.

۶. رشتیانی، «رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از تحول و تکامل جامعه ایرانی»، ۱۲۵.

۷. فقیهی، آل بویه و اوضاع زمانه ایشان، ۱۲۱-۱۲۵.

۸. فدایی، حیات علمی در عهد آل بویه، ۵۱، ۵۵.

۹. هرچند القاب سه برادر پس تسلط بر بغداد به آن‌ها اعطا شد، اما برای یکنواختی اسامی در متن از القاب آن‌ها استفاده شده است.

۱۰. سجادی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، «آل بویه».

۱۱. براهونی، بحران جانشینی در دوره آل بویه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۲.

ایجاد ساختار اقتصادی نسبتاً باثبات و پیشرو، به ویژه تا پایان حکومت عضدالدوله را که از روش های گوناگون، از جمله برقراری تعادل بین دیوان سالاران و نظامیان و پیوند با زمین داران محلی حاصل شد از دستاوردهای مهم آنان در قیاس با حکومت های همچون علویان طبرستان و زیاریان دانسته است.^{۱۲} توحیدی، ضعف دستگاه خلافت و تقسیم قلمرو آن بین حکومت های مستقل و نیمه مستقل را از عوامل تأثیرگذار در تسلط آل بویه بر بغداد برمی شمرد.^{۱۳} اما کنارودی، نیروی نظامی و روش های خاص جنگی دیلمیان و بهره گیری از عناصر متنوع در سپاه، استفاده از مشاوران کارآمد، تضعیف خلافت به واسطه شورش های متعدد و قطع ارتباط حکومت های وابسته و تعامل مناسب آل بویه با خلافت، تشکیلات حکومتی منسجم و مدارای مذهبی را به عنوان عوامل مهم تثبیت قدرت این سلسله بیان کرده است.^{۱۴} گراوند و صوری لیاقت و نیک نفسی امرای آغازین آل بویه، صفت پسندیده مدارا با اسرا و اطاعت کامل سپاه از آن ها را در برتری و تسلط آن ها بر بغداد پررنگ دیده اند.^{۱۵}

در میان آثار انگلیسی زبان، روی متحده در جای جای اثر خود، به استفاده آل بویه از پابندی اقشار مختلف جامعه به مؤلفه های وفاداری از قبیل سوگند، بیعت، نذر و سپاسگزاری از ولی نعمت در جهت ایمن ساختن حکومت خود اشاره کرده است.^{۱۶} بوسه در فصل «ایران در زمان بویهیان» از تاریخ ایران کمبریج با برجسته کردن وجهه نظامی آل بویه، نوع حکومت آن ها را جزء در مواردی، استبداد نظامی توصیف می کند و استعداد نظامی امیران بویه را مورد توجه قرار می دهد و به طور غیرمستقیم، این ویژگی را در کسب موفقیت آن ها مؤثر می داند. او تلاش های رکن الدوله و عضدالدوله را در متحد ساختن حکومت بویهیان براساس شالوده ای ایدئولوژیک با حمایت مشاورانی چون ابن عمید در تثبیت قدرت آن ها برجسته دانسته است. استفاده بویهیان از منصب خلافت جهت کسب مشروعیت و کاربرد آن به عنوان ابزاری سیاسی در داخل و خارج قلمرو آن ها نیز از نظر او دور نمانده است.^{۱۷} کرمر ضمن تأیید نظریه «میان پرده ایرانی» مینورسکی در مورد دوره حکومت آل بویه، تجزیه قلمرو عباسیان و ازمه پاشیدن قدرت خلافت را در کامیابی آن ها دخیل دانسته است. او تصوّر کلی آل بویه از قدرت را، حکومت مشترک عباسی-شیعی می داند. آن ها با درک جایگاه خلافت در جهان اسلام و احساس نیاز به مشروعیت یابی از این مقام هرچند

۱۲. یحیایی و دیگران، «تأثیر اوضاع سرزمین دیلم و علویان طبرستان بر ظهور آل بویه با تأکید بر پیش زمینه های اقتصادی».

۱۳. توحیدی، «چرایی و چگونگی تسلط آل بویه بر مرکز خلافت عباسی»، ۱۹-۳۸.

۱۴. کنارودی، «مؤلفه های تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی آل بویه»، ۵۹-۷۷.

۱۵. گراوند و صوری، «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی اسلام»، ۳-۲۹.

۱۶. متحده، تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه: وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی، ترجمه محمد دهقانی، ۶۶، ۷۵-۷۶، ۸۱.

۱۷. بوسه، «ایران در عصر آل بویه»، در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه تیمور قادری، ۳۵۲، ۳۵۹، ۳۶۵، ۳۸۱-۳۸۲.

ناپایدار، از نابودی آن خودداری کردند. به این ترتیب امیر بویی، با تبدیل منصب خلافت به مقامی تشریفاتی، با اتکا به قدرت الهی و اجازه خلیفه حکومت می کرد. تقسیم قدرت از این منظر همسان با نظم و ترتیب موجود در امپراتوری بیزانس بود که امپراتور نماینده خدا بود و اسقف قسطنطنیه تاج بر سر او می نهاد. او همچنین مدارای مذهبی آن ها را در هموار شدن راه شان مؤثر دانسته است.^{۱۸} کلود کاهن نیز عنوان می دارد که بویهیان با آگاهی از در اقلیت بودن شیعیان، با تحت اختیار گرفتن خلافت، ضمن تنفیذ قدرت خود بر دولت های سنی از طریق نظارت و اعمال نفوذ بر اعطای عهود، القاب و خلعت به این حکام از سوی خلیفه، روابط سیاسی خود را نیز با اقتدار مذهبی و اخلاقی خلفای سنی تقویت کردند. او نیز مدارای مذهبی آن ها را در این زمینه مورد اشاره قرار داده است.^{۱۹}

ناگل، ضمن تأکید بر ناتوانی آل بویه در برقراری حاکمیت یکپارچه، عدم توفیق آن ها در ایجاد سازگاری بین دو مفهوم متضاد خلافت و سلطنت را مهم ترین ناکامی آن ها می داند. او معتقد است که تنها در دوره کوتاه مدت حکومت عضدالدوله (حک. ۳۶۷-۳۷۲ق) و با چیره شدن او بر این ناسازگاری، به این یکپارچگی جامه عمل پوشانده شد و این اتفاق مرهون پابندی زبردستان او به اصل وفاداری بود.^{۲۰} باسورث، در مجموع، شاخصه نظامی آل بویه را از دلایل اصلی دستیابی آن ها به قدرت برشمرده است. او نتیجه حضور عناصر مختلف مانند عنصر ترک در سپاه را -که با عنصر وفاداری به امیر وابسته بودند- تشکیل سپاهی حرفه ای در خدمت امیر دانسته است. خصوصیات جنگی خاص پیاده نظام دیلمی با افزوده شدن توانایی های سواره نظام ترک کامل می شد. او به تلاش های آل بویه برای برقراری تعادل و ثبات در سپاه، حتی از طریق برقراری پیوندهای زنشویی بین این دو عنصر نیز اشاره کرده است.^{۲۱}

جان داناهاو دانش آموخته دکترای تاریخ خاورمیانه در دانشگاه هاروارد است. او برای آموزش زبان عربی و مطالعات شرق شناسی به مصر، لبنان و بغداد سفر و زندگی کرد و شیفته فرهنگ این ناحیه شد و سال ها در دانشگاه آمریکایی بیروت، تاریخ تدریس کرد. زندگی طولانی در خاورمیانه، تسلط به زبان عربی و دقت نظر وی، او را به یکی از اساتید برجسته حوزه مطالعات اسلامی تبدیل کرده است. اثر آل بویه در عراق ۳۳۴ق/۹۴۵م تا ۴۰۳ق/۱۰۱۲م: شکل دهی نهادهایی برای آینده^{۲۲} که در اصل رساله دکترای داناهاو (در دهه ۱۹۶۰م) زیر نظر جورج مقدسی و روی متحده بوده است، پس از چهار دهه و با بازنگری و

۱۸. کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان گرایی در عصر رنسانس اسلامی، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، ۷۱-۷۷، ۸۰.

۱۹. کاهن، «احوال عمومی بویهیان»، ۱۱-۱۲.

۲۰. ناگل، تیلمان، «آل بویه»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی).

۲۱. باسورث، «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی).

22. Donohue, *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h., 945 to 403h., 1012: shaping institutions for the future.*

تکمیل قسمت‌هایی در سال ۲۰۰۳ میلادی و در ۳۵۶ صفحه توسط انتشارات بریل به چاپ رسید. دانهیو در کتاب خود با پرداختن اختصاصی به آل‌بویه شاخه عراق، ضمن بررسی ساختار قدرت آل‌بویه و تعاملات آن با دستگاه خلافت و همچنین ساختار اجتماعی عراق در دوره حکومت آل‌بویه، در بخش‌هایی کوشیده تا باوجود برخی از ناسازگاری‌های آن با ساختار ذکرشده، دلایل تثبیت این حکومت را واکاوی کند. این پژوهش در پی آن است تا پس از بازخوانی آراء دانهیو در زمینه دلایل سیاسی این تثبیت، به نقد آن‌ها بر اساس منابع متقدم پردازد. گفتنی است، دیدگاه دانهیو همچون برخی دیگر از شرق‌شناسان تاحدودی از جریان غالب جهان اسلام، یعنی اهل سنت اثر پذیرفته است. در هر صورت، تسلط اهل سنت بر قدرت در بخش عمده‌ای از تاریخ اسلام، هرگونه تلاش شیعیان برای تصاحب جایگاه خود در ساختار قدرت را، به امری غیرمعمول بدل کرده است و جستجوی دلایل پایداری این‌گونه تلاش‌ها را ضروری ساخته است.

۱- معرفی ساختار قدرت آل‌بویه عراق

آل‌بویه از سلسله‌های دیلمی بود که بر بخش‌های وسیعی از قلمرو خلافت عباسی از جمله بخش‌هایی از ایران، عراق، شبه جزیره عربستان، ترکیه و سوریه فعلی حکم راند. خاستگاه آنان، ناحیه دیلم در جنوب دریای خزر به واسطه خصوصیات طبیعی و انسانی آن، هیچگاه به تصرف کامل پادشاهان کهن ایران درنیامد و تا مدت‌ها از نفوذ فاتحان عرب نیز در امان ماند.^{۲۳} با استقرار برخی از علویان در این ناحیه^{۲۴} و همسویی آنان با تلاش‌های عدالت‌خواهانه مردم آن نواحی، اندک‌اندک آیین اسلام در بین مردم آنجا که مقاومت زیادی در برابر ادیان و فرهنگ‌های بیگانه نشان می‌دادند،^{۲۵} وارد شد. هرچند وابستگی‌های آن‌ها به امامان زیدی حاکم بر طبرستان و نوع رویکرد آن‌ها نسبت به شیعیان، تمایلات شیعی آن‌ها را آشکار می‌نماید، اما نوع تشیع آل‌بویه، به واسطه مماشات آنان با مذاهب و ادیان مختلف و دوری از تعصب و جانبداری مذهبی، به روشنی مشخص نشده است. علی، حسن و احمد؛ پسران ابوشجاع بویه - که در آغاز، به‌عنوان مزدور در خدمت حاکمان عمدتاً نظامی این ناحیه و نواحی هم‌جوار خدمت می‌کردند - پس از خدمت به سامانیان و سپس ماکان بن کاکي، به مرداویج زیاری پیوستند.^{۲۶} با دستیابی علی به حکومت

۲۳. مینورسکی، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ۱۵۳.

۲۴. حضور علویان در نواحی شمالی ایران به نیمه دوم سده دوم بازمی‌گردد. یحیی بن عبدالله بن حسن مثنی پس از قیام در دوره الهادی عباسی و گریختن به مصر و مغرب، در دوره هارون الرشید به خراسان و ماوراءالنهر و در نهایت به طبرستان مهاجرت نمود. سجادی، «دولت‌های علوی در ولایات شمال ایران (۲۵۰-۱۰۰۱ ق/ ۸۶۴-۱۰۹۳ م.)»، در تاریخ جامع ایران، ۱۴۸/۷-۱۴۹.

۲۵. مینورسکی، «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان»، ۱۵۸.

۲۶. سجادی، «زیاریان»، در تاریخ جامع ایران، ۲۹۸.

کرج ابی دلف از سوی مرداوینج، تلاش‌های این سه برادر، شکل جدیدی یافت و آن‌ها فضا را برای کسب موقعیتی برتر، مناسب دیدند. سیر رویدادهای این دوره، خصوصاً کشته‌شدن مرداوینج به‌دست نگهبانان ترکش، و پیوستن گروهی از نگهبانان ترک او به بویه‌یان، نیز تا حدود زیادی به نفع آن‌ها پیش رفت؛^{۲۷} رویدادهایی که شاید در صورت عدم وقوع، سرنوشت دیگری را برای آن‌ها رقم می‌زد.

هرچند در این پژوهش مجال ذکر رویدادهای مهم دوره حکومت آل‌بویه فراهم نیست، اما نگاهی فهرست‌وار به رویدادهای مهم مرتبط با شاخه عراق، ضمن کمک به روشن‌سازی بهتر ماهیت اقتدار این حکومت،^{۲۸} می‌تواند در شناخت بهتر جوانب مختلف حکومت آن‌ها یاری‌رسان باشد. برای نمونه هنگامی که تصرف‌ها و واگذاری‌های پی‌درپی ری و نواحی مختلف قلمرو شاخه جبال را با ثبات نسبی قلمرو شاخه فارس، در کنار یکدیگر بررسی شود؛ ضمن روشن شدن اهمیت قلمرو فارس برای ثبات کل سلسله، پررنگ بودن نقش آفرینی فرهنگی شاخه جبال، باوجود قلمروی پرتش بیشتر روشن خواهد شد. مورد دیگر پررنگ شدن جایگاه امیرانی چون معزالدوله باتوجه به میزان نقش آفرینی آن‌ها در موفقیت‌های آل‌بویه است^{۲۹} که شاید عامدانه تحت الشعاع شخصیت امیرانی چون عضدالدوله قرار گرفته‌اند.^{۳۰}

۱-۱- ادوار مختلف حکومت آل‌بویه

در ادامه تلاش شده است با تقسیم حکومت آل‌بویه به ادواری مشخص و مناسب، امکان اظهارنظر دقیق‌تر در مورد علل تثبیت حکومت آن فراهم شود؛ چراکه صدور حکمی کلی در این مورد باتوجه به ادوار زمانی مختلف، که از ویژگی‌ها و بافت‌های متفاوتی برخوردار بودند، آن‌چنان دقیق نیست. باتوجه به خصوصیات ویژه‌ای که می‌توان در مورد این ادوار مشاهده کرد، می‌توان حکومت آل‌بویه را به ۴ مقطع تقسیم کرد:

۲۷. همو، همان، ۳۰۱.

۲۸. به نظر می‌رسد، بررسی اجمالی این رویدادها، دوره‌ای پر از تغییر و تحول را پیش روی ما قرار می‌دهد که دست‌کم برای بخش بزرگی از دوره حکومت آل‌بویه کمتر به خصوصیات یک حکومت مقتدر و فراگیر امپراتوری‌گونه شبیه است و شاید تاحدودی نظر برخی از پژوهشگران را تأیید کند که این سلسله در حد و اندازه یک امپراتوری، چنانچه برخی ادعا کرده‌اند، نبوده است. خصوصاً داد و دهش‌های قلمروی بین آن‌ها و سامانیان و تاندازه‌ای زیاریان بیشتر این مسئله را پررنگ می‌نماید.

۲۹. معزالدوله یکی از تأثیرگذارترین امیران بویه‌ی بود. شاید انتخاب او برای فتح بغداد از سوی برادرش عمادالدوله نیز ناشی از کفایت و البته اطمینان از وفاداری او بوده باشد. حمله به کرمان (۳۲۴ق)، تصرف اهواز (۳۲۶ق)، فتح بغداد و خلع المستکفی و انتصاب المطیع به خلافت (۳۳۴ق)، تسلط بر بصره (۳۳۶ق)، فتح موصل (۳۳۸ق)، کمک به رکن‌الدوله (حک. ۳۳۸-۳۶۵ق) جهت مقابله با سپاه خراسان در ۳۳۷ق، فتح عتقان در ۳۵۵ق تنها گوشه‌ای از نقش آفرینی‌های معزالدوله بود.

۳۰. باتوجه به اینکه ازجمله منابع اصلی و مورد ارجاع در سایر تواریخ مربوط به این دوره، آثار ابواسحاق صابی و تجارب‌الاهم مسکویه هستند که به‌نوعی با اشراف امیرانی چون عضدالدوله نگاشته شده‌اند، شاید پررنگ شدن شخصیت امیرانی چون عضدالدوله و به‌حاشیه رانده شدن امیرانی چون معزالدوله و حتی عزالدوله اگر خالی از اغراق یا تحریف نباشد، نیاز به بررسی بیشتر دارد تا نسبت به میزان قابل‌انکس بودن آن‌ها اطمینان حاصل شود (هاخ مایر، «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: دیوان رسایل آل‌بویه به‌عنوان یک منبع تاریخی»، ۱۱۶-۱۲۰).

۱-۱-۱- دورهٔ شکل‌گیری یا تکوین (۳۲۱-۳۳۴ق)

بیشتر این دوره که از ولایت عمادالدوله (حک. ۳۲۱-۳۳۸ق) بر کرج ازسوی مرداویج آغاز شد، صرف گسترش قلمرو، درگیری با رقبای محلی مانند زیاریان و رسمیت‌یافتن ازسوی جناح‌های مختلف قدرت از جمله دستگاه خلافت شد. هرچند تسلط عمادالدوله بر شیراز در ۳۲۲ق، نقطهٔ عطفی در مسیر شکل‌گیری قدرت آل‌بویه بود، اما فتح بغداد توسط معزالدوله در ۳۳۴ق و تسلط بر دستگاه خلافت، از رویدادهای مهم و اثرگذار این دوره بود و به‌نوعی می‌تواند آغاز رسمی حکومت آل‌بویه در نظر گرفته شود.^{۳۱}

۱-۱-۲- دورهٔ تثبیت (۳۳۴-۳۶۵ق)

با تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت، تلاش‌های آن‌ها بیشتر معطوف به تثبیت و مشروع‌سازی قدرتشان شد. نکتهٔ قابل‌ملاحظه در این دوره، ادامه درگیری‌های آل‌بویه با سامانیان و زیاریان بود که به دست‌به‌دست شدن‌های مکرر قلمرو بین آن‌ها به‌خصوص در قلمرو شاخهٔ جبال منجر شد. در این دوره نیز نقش معزالدوله در ارسال کمک برای رکن‌الدوله (حک. ۳۳۸-۳۶۵ق) پررنگ بود. شورش پسران ونداد خورشید در اهواز و شیراز و قصد هم‌زمان ناصرالدوله حمدانی برای تصرف بغداد در ۳۴۵ق که یکی از جدی‌ترین چالش‌های حکومت آل‌بویه عراق بود، در این دوره رخ داد. این شورش با تکیه بر لشکر ترک و کمک رسیده از ری سرکوب گردید.^{۳۲}

۱-۱-۳- دورهٔ اوج (۳۶۷-۳۷۲ق)

دورهٔ حکومت عضدالدوله، بر کل قلمرو آل‌بویه، به‌اندازهٔ کافی متمایز از امارت سایر امرای بویهی بود تا بتوان آن را به‌عنوان یکی از ادوار حکومت آل‌بویه در نظر گرفت. در این دوره، هرچند مؤیدالدوله (۳۳۰-۳۷۳ق) با قبول سیادت برادر خود و به نمایندگی از سوی او بر قلمرو شاخهٔ جبال حکومت می‌کرد، اما کل قلمرو هرچند برای مدتی کوتاه تحت حاکمیتی یکپارچه به ریاست عضدالدوله درآمد.^{۳۳} این مسئله که

۳۱. هرچند دستگاه خلافت با تأیید ولایت علی بن بویه بر فارس به‌نوعی او را به رسمیت شناخت، اما تلاش آشکار برای خلاصی از شر این قدرت نوپا تا پیش از سلطهٔ آل‌بویه بر بغداد از سوی خلیفه کنار گذاشته نشد و تنها در این زمان بود که آل‌بویه در قلمروهای سه‌گانه خود به قدرتی غیرقابل‌انکار در ساختار حکومت اسلامی بدل شدند (سجادی، «دولت و روزگار آل‌بویه»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۴۶۴، ۵۵۱).

۳۲. با توجه به سقوط‌های مکرر ری توسط سپاه سامانی خراسان و زیاریان، دورهٔ حکومت رکن‌الدوله از زمان مرگ عمادالدوله و برگزیده شدن او به مقام امیرالامرای منظور گردیده است.

۳۳. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۲-۱۶۶؛ ابن‌اثیر، ۷/ ۵۱۴-۵۱۶.

۳۴. درحالی‌که تسلط عضدالدوله بر قلمرو فارس و جبال به‌نوعی در زمان حیات رکن‌الدوله و با انتصاب او به ولایتعهدی و تعهد مؤیدالدوله و فخرالدوله به اطاعت و حکومت نیابتی از سوی وی تحکیم شده بود (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۳۶۳-۳۶۴)، فتح عراق پس از مرگ رکن‌الدوله کل قلمرو را در اختیار او قرار داد.

اندیشه تشکیل حکومتی فراگیر به سبک حکومت‌های ایران باستان از چه زمان و با چه ماهیتی^{۳۵} در ذهن فرمانروایان بویهی افتاد، مبهم است. اینکه سه برادر بویهی از آغاز اندیشه تشکیل حکومتی همانند حکومت‌های ایران باستان را در سر می‌پروراندند، قدری دور از ذهن است. با وجود این که مواجهه و نزدیکی با افرادی چون مرداویج، که گویا چنین اندیشه‌هایی در سر داشته^{۳۶} می‌توانست بر افکار آن‌ها نسبت به حکومت مؤثر بوده باشد، اما اینکه آن‌ها با حضور سامانیان، زیاریان و خلافت هرچند فروپاشیده عباسی و قدرت نوپای محلی خود، چقدر این امر را محتمل می‌دانسته‌اند، جای تردید جدی دارد. اما در دوره عضدالدوله، شخصیت مقتدر او، معادلات درون‌خاندانی، اوضاع قدرت‌های منطقه‌ای و حضور مشاورانی همچون ابن عمید، که فرصت را برای بازیابی قدرت و منزلت فرهنگ و تمدن ایرانی مناسب می‌دیدند، شرایطی را فراهم آورد تا هرچند برای مدتی بسیار کوتاه، این رؤیا به نوعی شکل واقعیت به خود گیرد. فارغ از شخصیت خاص عضدالدوله، می‌توان گفت، همین مسئله در عمل نقطه تمایز او با سایر امیران بویهی بود.

۱-۴- دوره افول (۳۷۲-۴۴۷ق)

با تقسیم قلمرو عضدالدوله بین فرزندان او و عدم حضور امیری هم‌سنگ او که بتواند برتری خود را بر دیگران تحمیل نماید، دوره‌ای پر تنش رقم خورد که هریک از امیران، خود را مستحق تکیه زدن بر ریاست خاندان می‌دانست. یکی از رویدادهای مهم مرتبط با شاخه عراق در این دوره، انتقال مقر حکومت از بغداد به فارس در ۳۸۹ق توسط بهاءالدوله (حک. ۳۷۹-۴۰۳ق) بود.^{۳۷} هرچند از دیدگاهی، انتقال پایتخت یکی از علل افول آل بویه بود، اما توجه به ویژگی‌های فارس و فضای پر تنش بغداد و همچنین رقابت‌های درون‌خاندانی آل بویه، می‌تواند توجیهی معقول برای تصمیم بهاءالدوله فراهم کند. از دیگر خصوصیات مهم این دوره که ارتباط مستقیمی با تضعیف آل بویه داشت، می‌توان به گسترش بادیه‌نشینی، افزایش نقش قبایل و تجدید حیات تدریجی خلافت اشاره کرد.^{۳۸}

۳۵. درباره ماهیت حکومت آل بویه، نظرات گوناگونی از امپراتوری تا حکومتی نظامی و محلی توسط پژوهشگران جدید عنوان شده است، که معمولاً با تمرکز بر بخشی از ویژگی‌های حکومت آن‌ها صورت پذیرفته است.

۳۶. ابن اثیر، ۸/ ۳۰۲.

۳۷. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۳۲۶؛ ابن اثیر، ۹/ ۱۵۰.

۳۸. قدرت‌یابی تدریجی قبایل، که به موازات ضعف آل بویه و بعضاً استفاده از آن‌ها برای مهار رقبا صورت می‌پذیرفت (مسکویه، تجارب الامم، ۳۳۸/۲)، ضمن ناامن نمودن بخش‌های مختلف قلمرو (همو، همان، ۳۹۸)، تأثیرگذاری رؤسای قبایل را در پی داشت، (رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۲۹۳). این قدرت فزاینده قبایل و سلطه آن‌ها بر مراکز شهری رشد بادیه‌نشینی را در پی داشت.

۱-۲- مؤلفه‌های ساختار قدرت حکومت آل بویه

در تفکیکی نهادی^{۳۹} می‌توان ساختار قدرت در عراق را متشکل از مؤلفه‌های زیر دانست: نهاد امارت، دستگاه خلافت، تشکیلات نظامی، تشکیلات دیوانی و تشکیلات سیاسی-دینی.

۱-۲-۱- امارت و خلافت

جایگاه امیر عراق در سلسله‌مراتب خاندانی آل بویه و موقعیت او در برابر خلیفه عباسی که به‌نوعی منصوب امیر بود، تا قبل از حکومت عضدالدوله بر عراق تا حدود زیادی تحت الشعاع سنت خاندانی برتری ارشد قرار داشت. باتوجه به آنچه که از دوره امیرالامرای مرسوم بود، که امیر مسلط بر بغداد و خلیفه، از سوی خلیفه به‌عنوان امیرالامرا برگزیده می‌شد،^{۴۰} انتظار این بود که با فتح بغداد توسط معزالدوله و خلع مستکفی (حک. ۳۳۳-۳۳۴ق) و انتصاب مطیع (حک. ۳۳۴-۳۶۴ق)، او به‌عنوان امیرالامرا انتخاب شود، اما تضاد به‌وجودآمده ناشی از تداخل ساختار قدرت خلافت و ساختار قدرت خاندانی آل بویه، نوعی ابهام در زمینه جایگاه امیر عراق به وجود آورده بود. این آشفتگی حتی در روایات مورخان در مورد حکم انتصاب عزالدوله (حک. ۳۴۶-۳۶۷ق) نیز مشهود است.^{۴۱} باوجود این تا پیش از به‌قدرت‌رسیدن امیران انتهایی بویه، امیران عراق باوجود در اختیار داشتن بغداد، برتری بزرگ خاندان را به‌رسمیت می‌شناختند.^{۴۲} اما در این بین خلیفه، با چشم‌پوشی از قدرت، به حضور طولانی مدت در منصب خلافت و بهره‌برداری از منافع مادی اختصاص‌یافته به او، و برتری اسمی بر جامعه اسلامی اکتفا می‌کرد. دست‌کم در ادوار آغازین حکومت آل بویه، خلیفه بیشتر به ابزاری برای تأیید خواسته‌های امیر بویه بدل شده بود.^{۴۳}

۳۹. در این تفکیک به مؤلفه‌های غیرمستقیم و یا غیرنهادی پرداخته نشده است. ضمناً برخی از این ارکان به‌شکل مستقیم یا غیرمستقیم بر سایر مؤلفه‌ها تأثیر و به‌نوعی هم‌پوشانی داشتند؛ مانند دخالت امیران در دستگاه قضا، پررنگ بودن نقش امیران سپاه در تشکیلات اداری و مالی و یا نقش آفرینی نقیبان در امور قضایی.

۴۰. از زمان دعوت ابن‌رائق به بغداد توسط الراضی برای عهده‌داری منصب امیرالامرای در ۳۲۴ق تا ورود معزالدوله به بغداد در ۳۳۴ق امیری که بر بغداد مسلط می‌شد و یا خلیفه را تحت قیمومت خود قرار می‌داد، ازسوی او به‌عنوان امیرالامرا برگزیده می‌شد. امارت ابن‌رائق (ابن‌اثیر، ۳۲۲/۸)، امارت بجمک (همو، ۳۴۶)، امارت ابن‌میمون (همو، ۳۷۲)، امارت ابوعبدالله البریدی (همو، ۳۷۳)، امارت کورتکین دیلمی (همو، ۳۷۴)، امارت دوم ابن‌رائق (همو، ۳۷۵)، امارت ابوعبدالله البریدی (همو، ۳۸۰)، امارت ناصرالدوله (همو، ۳۸۳)، امارت توزون (همو، ۳۹۹)، امارت ابن‌شیرزاد (همو، ۴۴۸).
۴۱. مسکویه، تجارب‌الاهم، ۱۲۰/۲، عنوان می‌دارد که با مرگ عمادالدوله، رکن‌الدوله با حکم خلیفه به امیرالامرای رسید. این درحالی است که (همو، همان، ۱۵۸)، ذیل حوادث ۳۴۴ق عنوان داشته که معزالدوله در بستر بیماری پسرش عزالدوله را به ریاست و امیرالامرای برگزید. (ابن‌اثیر، ۵۱۰/۸) نیز وصیت معزالدوله در انتخاب عزالدوله به امیرالامرای را ذکر نموده است.

۴۲. همو، همان، ۵۷۶.

۴۳. المطیع با حدود سی سال خلافت، درنهایت به‌دلیل بیماری در ۳۶۴ق خلافت را به فرزندش الطائع سپرد (همو، همان، ۶۳۷). طائع (حک. ۳۶۳-۳۸۱ق) و قادر (حک. ۳۸۱-۴۲۲ق) نیز با ۱۹ و ۴۱ سال، خلافتی نسبتاً طولانی را سپری کردند.

۱-۲-۲- تشکیلات نظامی

سپاه دیلمی از ارکان مهم قدرت آل بویه عراق در مواجهه با رقیبان آن‌ها بود و تا پیش از ورود قابل ملاحظه نgehbanان ترک به معادلات عراق در دوره آل بویه، یکی از عوامل چالش برانگیز آل بویه عراق در رقابت داخلی دیلمیان بر سر قدرت بود. بسیاری از سرداران دیلمی، خود را به اندازه آل بویه مستحق تصاحب امارت می دانستند.^{۴۴} این مسئله در مواردی مشکل ساز می شد و آل بویه مجبور بودند برای مدیریت این افراد، امتیازات ویژه‌ای به آن‌ها اعطا کنند که این اعطای امتیازات در مقاطعی خود باعث بروز مشکلات و تنگناهای مالی می شد.^{۴۵}

با اینکه حضور سواره نظام ترک در سپاه بویه‌یان سابقه طولانی تری داشت،^{۴۶} اما معزالدوله پس از احساس خطر از جانب دیلمی‌ها، به ویژه پس از شورش روزبهان و برادرانش در ۳۴۵ق، به ترکان روی آورد و با اعطای امتیازات خاص به آن‌ها، در ایجاد تعادل بین نیروهای تحت امر خود کوشید.^{۴۷} رقابت بین این دو عنصر، چالش جدیدی را برای بویه‌یان به وجود آورد. نgehbanان ترک با کسب امتیازات ویژه به نیرویی تأثیرگذار در معادلات قدرت بدل شدند و رقبای سیاسی آل بویه، به خصوص خلیفه در موقعیت‌های مختلف سعی کردند، با نزدیکی به این عنصر جدید، اسباب مزاحمت امیران بویه را فراهم آورند. در یکی از بحران‌های جدی شاخه عراق که در دوره عزالدوله روی داد، ترکان به فرماندهی سبکتکین نقشی محوری داشتند.^{۴۸} البته تلاش‌هایی از سوی امیران بویه برای نظارت بر این دو عنصر صورت پذیرفت. ساماندهی امور سپاه با تعیین دو نفر با عنوان عارض برای رسیدگی به امور سپاه دیلمی و ترکان در دوره عضدالدوله در همین راستا صورت پذیرفت.^{۴۹}

۱-۲-۳- تشکیلات دیوانی

با سلطه آل بویه بر بغداد، تحوّل در نظام دیوان سالاری کهن خلافت عباسی الزامی می نمود. هرچند در آغاز به دلیل عدم تسلط آن‌ها بر امور، تشکیلات قبلی بدون تغییر عمده باقی ماندند، اما تغییرات تدریجی منجر به جایگزینی تشکیلات بویه به جای تشکیلات پیشین شد. با جایگزینی تدریجی منشی امیر به عنوان

۴۴. علاوه بر شورش‌های متعدد دیلمی‌ها که می‌تواند بیانگر میزان وفاداری و دیدگاه آن‌ها نسبت به آل بویه باشد، نگرانی عمادالدوله در بستر مرگ از احتمال طمع بزرگان دیلمی در ملک او و شتاب او در اعلام جانشینی عضدالدوله نیز مؤید این موضوع است که آن‌ها حتی برابر با آل بویه در امارت برای خود متصور بودند. مسکویه، تجارب الامم، ۱۲۱/۲-۱۲۲.

۴۵. مسکویه، تجارب الامم، ۱۷۳/۲-۱۷۴.

۴۶. باسورث، «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق»، در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ۵۱.

۴۷. مسکویه، تجارب الامم، ۱۶۶/۲.

۴۸. ابن اثیر، ۸/ ۶۳۴.

۴۹. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۴۰.

وزیر در جایگاهی که قبلاً متعلق به وزیر خلیفه بود،^{۵۰} تنها منصب‌های باقی ماندهٔ مرتبط با دستگاه خلافت همچون وزیر خلیفه شکلی صوری به خود گرفتند.^{۵۱} البته همین تعیین هم‌زمان وزیر امیر و وزیر خلیفه از تغییرات مهم این دوره بود. از جمله دیگر تغییرات مهم در تشکیلات دیوانی، تسلط نظامیان و دیوان‌سالاران جدید بر این منصب‌ها بود. این افراد غالباً خارج از دیوان‌سالاری سنتی عباسیان پرورش یافته بودند.^{۵۲} تغییر دیگر که توسط مهلبی انجام شد، ادغام دیوان‌های خراج، اقطاع و ضیاع در دیوانی به نام «الادیوان» برای مدیریت متمرکز امور اقطاع و درآمدهای حکومت بود.^{۵۳} نکتهٔ مهم دربارهٔ دیوان‌سالاری آل بویه، تأثیرپذیری ثبات و کارایی آن از شخصیت و اقتدار امیر بود و این تشکیلات به‌طور عمده در خدمت تأمین نیازها و خواسته‌های امیر و سپاه او بود.^{۵۴}

۱-۲-۴- تشکیلات سیاسی-دینی

قضاوت، نقابت، امارت حج و امامت مساجد جامع از جمله مناصب دینی-سیاسی بودند. باوجود ماهیت دینی تشکیلات قضایی، این تشکیلات در دورهٔ آل بویه بیش از گذشته درگیر بازی‌های سیاسی شد. انتخاب قاضیان و به‌ویژه قاضی‌القضات بغداد، از جمله موقعیت‌های مورد توجه امیران بویه در اعمال نفوذ بر خلافت، مقامات و جناح‌های مذهبی و منبعی برای کسب درآمد آن‌ها تبدیل شد.^{۵۵} البته این تشکیلات، از معدود بخش‌هایی بود که امکان تأثیرگذاری نسبی را به خلیفه می‌داد و خلفا نیز فارغ از نتیجه، گاهی برای اظهار مخالفت با امیر از آن استفاده می‌کردند.^{۵۶}

هرچند مناصبی مانند نقابت عباسیان یا طالبیان، سرپرستی سفر حج، امامت مساجد جامع جایگاهی رسمی در ساختار قدرت عراق نداشتند،^{۵۷} اما منافع مالی حاصل از آن‌ها و قابلیت فراهم آوردن مشروعیت و مقبولیت برای تصمیمات اتخاذشده، نقش مهمی به این مناصب در ساختار قدرت می‌داد؛ به‌ویژه اینکه

۵۰. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۲.

۵۱. همو، ۱/ ۳۵۲.

52. Donohue, *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h., 945 to 403h., 1012: shaping institutions for the future*. Leiden and Boston: Brill, 2003, p. 69.

که از این به بعد با دانا هیو مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۵۳. دانا هیو، ۱۴۴.

۵۴. همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۶۲، این تأثیرپذیری از صاحب‌منصب به‌اندازه‌ای پررنگ بود که بذل و بخشش‌های صیمیری برای راضی نگه داشتن معزالدوله، حتی تعجب مهلبی را نیز برانگیخته بود.

۵۵. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۸۹؛ همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۷۹.

۵۶. مخالفت المطیع با انتخاب ابن ابی الشوارب برای منصب قضاوت (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۸۹).

۵۷. این مناصب معمولاً به‌عنوان مناصب مذهبی-سیاسی تلقی می‌شوند، اما از آنجا که ارتباط تنگاتنگی با توده مردم و جناح‌های مذهبی و اجتماعی داشتند، به‌عنوان مناصب اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند.

بسیاری از این افراد مناصب قضایی را نیز برعهده داشتند.^{۵۸} جایگاه علمای دینی نیز ارتباط مستقیمی با ساختار قدرت حکومت عراق نداشت، اما بهره‌گیری از ظرفیت صدور فتاوی علمای و همچنین نفوذ آن‌ها بر برخی گروه‌های شبه‌نظامی^{۵۹} همواره مدّ نظر صاحبان قدرت بود. استفاده از برخی از این صاحب‌منصبان در تصویب ردیه‌ی نسب علوی فاطمیان نمونه‌ای از تأثیرگذاری آن‌ها در معادلات سیاسی بود.^{۶۰}

۲- آراء داناهايو در مورد تثبيت آل‌بويه عراق

در این بخش برخی از عوامل سیاسی ظهور و تثبيت قدرت آل‌بويه که از دیدگاه داناهايو اهميت بیشتری داشته، مورد اشاره قرار گرفته است.

۲-۱- اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت و به‌طور خاص عراق

داناهايو تصميم راضی (حک. ۳۲۲-۳۲۹ق) مبنی بر اعطای منصب امیرالامرای به این‌رائق را که برای حل مشکلات فزاینده مالی و سیاسی اتخاذ شده بود، سرآغاز دوره‌ای ده‌ساله (۳۲۴-۳۳۴ق) و پر آشوب می‌داند که در آن امیرالامرا و منشی او کنترل همه امور را در دست داشتند و خلافت بیش از گذشته به حاشیه رانده شد. به قدرت رسیدن ده امیر و نشستن سه تن بر مسند خلافت در این مدت کوتاه، بیشتر می‌تواند بازگوکننده شرایط وخیم سیاسی حاکم بر عراق باشد. او یکی از ویژگی‌های مهم این دوره را نابودی حُجَریه^{۶۱} و ساجیه^{۶۲} (نگهبان کاخ) توسط این‌رائق می‌داند که دست خلیفه را از هرگونه نیروی مسلح قابل اتکا خالی کرد. حضور رقبایی در اهواز، بصره، واسط و موصل که برای به‌دست‌آوردن این جایگاه برتر از طریق نیروی نظامی و توان مالی خود، با هم در رقابت بودند، اوضاع را آشفته‌تر ساخت.^{۶۳} حضور حکومت‌های شیعی در پیرامون قلمرو خلافت نیز سرنوشت نه‌چندان روشنی را برای خلافت ترسیم نموده بود. مجموع این شرایط به تحلیل رفتن رقبای بالقوه آل‌بويه می‌انجامید که با تکیه بر مرکز باثبات خود،

۵۸. صاحب بن عباد، رسائل، ۲۳۶.

۵۹. همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۲۱۷.

۶۰. ابن اثیر، ۲۳۶/۹.

۶۱. گروهی از غلامان خاص خلیفه بودند که به همراه ساجیه در بسیاری از امور نقش‌آفرینی می‌کردند. نام این گروه به دفعات به‌همراه ساجیه ذکر شده است و نهایتاً هر دو گروه توسط این‌رائق نابود شدند.

۶۲. منسوب به ساجیان، از سلسله‌های ایرانی سده ۳ و ۴ق بودند که در منطقه‌ای حدفاصل ارمنستان تا ری قدرت یافتند، اما مرکز فعالیت آن‌ها آذربایجان بود. آن‌ها منسوب به ابوالساج دیوداد پسر دیودست، بنیان‌گذار حکومت این خاندان بودند. او از یاران افشین و به قولی از خویشان او بود. او در دوران خلافت ۸ خلیفه عباسی، از مهم‌ترین کارگزاران ایرانی دستگاه خلافت بود و نیروی نظامی قدرتمندی به نام «ساجیه» در اختیار داشت، که تنها از او فرمان می‌گرفتند. بعد از او فرزندانش به انجام وظایف نظامی برای خلفا ادامه دادند و در اواخر سده سوم هجری برای برقراری آرامش در آذربایجان مستقر شده و حکومت آن‌ها تا اوایل سده چهارم ادامه یافت. اما نیروی نظامی ساجیان کماکان در بغداد باقی ماند و تا مدت‌ها، در بسیاری از رویدادها از جمله خلع و قتل مقتدر و چایگزینی القاهر نقش‌آفرینی کردند. (شمس، «ساجیان»، در تاریخ جامع ایران، ۷/ ۳۴۲-۳۴۳، ۳۴۶).

۶۳. داناهايو، ۷-۴.

فارس و استقرار در اهواز، منتظر فرصتی مناسب برای تسلط بر عراق بودند. درخواست کمک بریدیان از آل‌بویه در ۳۲۵ق برای مقابله با ابن‌رائق را می‌توان سرآغاز تلاش‌های آن‌ها برای تسلط بر عراق دانست. هر چند این تلاش‌ها در چندین مرحله با شکست روبرو شد، اما اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و امنیتی عراق، آمادگی عمومی را جهت تسلط آسان معزالدوله بر بغداد فراهم آورد. البته دانهیو اتفاقاتی مانند سقوط بریدیان در بصره و مرگ امیرتوزون را نیز در این امر دخیل می‌داند.^{۶۴}

۲-۲- تعامل با خلافت

هرچند دانهیو معتقد به تضادی آشکار بین دو مفهوم خلافت عباسی و امارت مبتنی بر سنت خاندانی آل‌بویه است و ناکامی در همسو نگه‌داشتن این دو مفهوم را از علل سقوط آل‌بویه می‌داند،^{۶۵} اما کسب مشروعیت از منصب خلافت در حوزه‌های مختلف را از عوامل حفظ خلافت توسط آل‌بویه دانسته است.^{۶۶} او خلافت را مرکز کانونی ثابت برای قدرت در عراق و ایران می‌داند که خطوط قدرت را به‌سوی خود جذب می‌کرد.^{۶۷} دانهیو ضمن اینکه گزارش‌هایی که به قصد معزالدوله برای جایگزینی خلیفه عباسی با یک علوی اشاره کرده‌اند را مخدوش دانسته،^{۶۸} با ردّ انگیزه‌های دینی در جابه‌جایی خلیفه عباسی، آن را تصمیمی کاملاً سیاسی دانسته که پیش از آن هم توسط امیرانی چون توزون صورت گرفته بود.^{۶۹} او معتقد است معزالدوله با گرفتن سوگند از خلیفه مطیع خود، ضمن بهره‌مندی از جایگاه او در جامعه، عملاً قدرت او را تحت الشعاع قرار داد و با تعیین مقرری برای خلیفه، او را به یکی از کارگزاران مطیع حکومت خود بدل ساخت.^{۷۰} به نظر او تا زمانی که آل‌بویه توانستند ضمن نظارت کامل بر شئون خلافت، از جایگاه او نزد اهل سنت و حکومت‌های نیمه‌مستقل برای کسب مشروعیت خود بهره گیرند، این منصب از عوامل اثرگذار در تثبیت موقعیت آن‌ها بود. البته دانهیو بر این عقیده است که جدای از کسب مشروعیت آل‌بویه از منصب خلافت، این منصب تنها عامل وحدت ساختار آل‌بویه در کنار پیوندهای خونی بود و انطباق ساختار سیاسی آل‌بویه با ساختار سیاسی اسلامی امری اجتناب‌ناپذیر بود که عضدالدوله پیش از دیگر امیران بویی به آن واقف بود.^{۷۱}

۶۴. دانهیو، ۱۰.

۶۵. دانهیو، ۱۳.

۶۶. دانهیو، ۱۰۹، ۲۶۴.

۶۷. دانهیو، ۲۶۲.

۶۸. دانهیو، ۱۵.

۶۹. دانهیو، ۱۶.

۷۰. دانهیو، ۱۷، ۲۶۳-۲۶۴.

۷۱. دانهیو، ۲۳، ۲۷۶.

۲-۳- عمق جغرافیایی^{۷۲} و قلمروهای چندگانه

دانا هیو کمک‌های متقابل بویهیان به یکدیگر را - که در قالب قلمروهای مجزا، ولی همسو صورت می‌گرفت - از عوامل اصلی ثبات نسبی آن‌ها می‌داند. او در جاهای مختلف به مزایای این قلمروهای سه‌گانه برای ادامه حیات حکومت آن‌ها به‌ویژه در عراق اشاره می‌کند. بر پایه دیدگاه او، باوجود اینکه بغداد در حاشیه قلمرو آل‌بویه قرار داشت، امکان شورش و کسب خودمختاری را نداشت؛ زیرا دو مرکز دیگر به‌سرعت با گسیل نیرو، شورش را سرکوب می‌کردند. درباره شاخه عراق به‌طور مشخص به شورش ترکان در ۳۶۴-۳۶۳ق به رهبری سبکتکین حاجب در دوره عزالدوله اشاره کرده است که توسط لشکر عضدالدوله، که با لشکری از ری به فرماندهی ابن عمید پشتیبانی می‌شد، سرکوب شد.^{۷۳} او معتقد است که این قلمروهای مجزا، نوعی عمق جغرافیایی مطمئن برای آل‌بویه به وجود آورده بود. البته او این تفکیک قلمرو را به‌دلیل متمایز بودن موجودیت آن‌ها، به‌عنوان عامل ضعف نیز تلقی نموده است. به نظر وی تفاوت‌های ناشی از انفصال جغرافیایی که با تمایزهای اجتماعی، مذهبی و قومی تقویت شده بود، چالش‌های بیشتری را برای آل‌بویه به‌همراه داشت.^{۷۴}

۲-۴- اوضاع قلمروهای پیرامونی

همان‌طور که در زیر خواهد آمد، دانا هیو در اشاره‌های مختلف به وضع حکومت‌های هم‌زمان با دوره حکومت آل‌بویه، به‌نوعی ضعف این حکومت‌ها - که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد - و عدم حضور نیرویی غالب در قلمرو حکومت اسلامی تا پیش از سلاجقه را در فراهم آمدن شرایط برای قدرت‌یابی و تثبیت حاکمیت آل‌بویه مؤثر دانسته است:

۲-۴-۱ - سامانیان و زیاریان

او عنوان می‌دارد علی‌رغم اینکه جدی‌ترین خطر برای موجودیت آل‌بویه از سوی سامانیان متوجه آن‌ها بود، اما خطر ناشی از زیاریان و سپاه خراسانی سامانیان به‌طور مستقیم متوجه آل‌بویه عراق نبود. حملاتی از ناحیه سپاه خراسان و لشکر زیاری همواره متوجه شاخه جبال آل‌بویه بود. باوجود این بروز برخی مشکلات در ساختار قدرت حکومت سامانی، درگیری‌های داخلی و شورش‌های فرماندهان نظامی به‌ویژه در خراسان، که بعضاً تحت حمایت و مدیریت آل‌بویه - که مدتی را در خدمت سامانیان گذرانده بودند -

۷۲. در این بخش نویسنده به یکی از مؤلفه‌های عمق استراتژیک راهبردی اشاره می‌کند. «عمق راهبردی» یا «عمق استراتژیک» مفهومی در روابط بین‌الملل است که از علوم و عملیات نظامی وام گرفته شده است. این مفهوم در امور دفاعی به سرزمینی اطلاق می‌شود که بین مراکز اصلی تجمع ادوات و پرسنل نظامی دشمن و مراکز حساس و حیاتی خودی قرار دارد.

۷۳. دانا هیو، ۵۸.

۷۴. دانا هیو، ۲۳.

صورت می‌گرفت، باعث مدیریت این خطر شد.^{۷۵} تلاش‌هایی نیز برای برقراری روابط سیاسی به‌خصوص از سوی عضدالدوله انجام گرفت. این تلاش‌ها با برقراری پیوندهای زناشویی، جهت بهبود روابط و برطرف کردن تهدید آن‌ها همراه بود.^{۷۶} البته او اختلافات سپاه خراسانی سامانیان با زیاریان را نیز در این زمینه بی‌تأثیر نمی‌داند.^{۷۷} زیاریان نیز گاهی با اتحادهای دوجانبه و سه‌جانبه، مزاحمت‌هایی را برای آل‌بویه پدید می‌آوردند،^{۷۸} اما پس از مرگ مرداویج، و تقسیم نیروهای تحت امر او، این حکومت تهدیدی جدی برای آل‌بویه به حساب نمی‌آمد.

۲-۴-۲- فاطمیان

دانهیو در مجموع معتقد به همسویی نسبی آل‌بویه و فاطمیان اسماعیلی مذهب است. هرچند او اعتقاد آل‌بویه به امامت فاطمیان را مورد تردید قرار داده است، باوجوداین مدعی است که عضدالدوله، هیچگونه تردید مذهبی در به‌رسمیت شناختن العزیز (حک. ۳۶۵-۳۸۶ق) به‌عنوان رهبر حکومت مصر، نداشت و حتی ممکن است نسب علوی او را پذیرفته باشد.^{۷۹} دانهیو روابط سیاسی آل‌بویه، به‌ویژه عضدالدوله با فاطمیان را متأثر از دیدگاه آن‌ها نسبت به بیزانس و جنگ مقدس می‌داند.^{۸۰} درضمن حساسیت فاطمیان نسبت به قلمرو شرقی، در دورهٔ تسلط بویه‌یان بر مرکز خلافت، بیشتر معطوف به حرمین شریفین بود و در این بخش نیز هیچ اقدام معناداری از سوی آل‌بویه برای رقابت با فاطمیان گزارش نشده است. معزالدوله تنها امیر بویه‌ی بود که خطبهٔ مکه و مدینه به نام او خوانده شد، که مربوط به پیش از استقرار خلافت فاطمیان در مصر در سال ۳۶۲ق بود. عضدالدوله نیز تنها با بازسازی حصار مدینه ارادت خود به این زیارتگاه‌ها را نشان داد و هیچ رقابتی از سوی او بر سر این امتیاز با فاطمیان گزارش نشده است.^{۸۱}

۲-۴-۳- حمدانیان

با سقوط بریدی‌ها در بصره، حمدانیان تنها خطر بالقوهٔ نزدیک برای آل‌بویهٔ عراق بودند؛ باوجوداین، حمدانیان به‌دلایلی ازجمله درگیری با بیزانس و رقابت‌های داخلی در شاخهٔ موصل، نتوانستند خطری جدی برای آل‌بویه عراق به وجود آورند. غیر از تلاش‌های ابتدایی ناصرالدوله حمدانی در تقابل با آل‌بویه، حمله

۷۵. دانهیو، ۷۰، یادداشت ۲۷۳.

۷۶. دانهیو، ۷۰-۷۱، ۸۳.

۷۷. دانهیو، ۹.

۷۸. دانهیو، ۷۱.

۷۹. دانهیو، ۷۳.

۸۰. دانهیو، ۷۲.

۸۱. دانهیو، ۸۰.

آن‌ها به بغداد هم‌زمان با شورش روزبهان دیلمی در ۳۴۵ق را می‌توان جدی‌ترین خطر آن‌ها برای موجودیت آل‌بویه شاخه عراق دانست. در سایر موارد کار با صلح و پرداخت خراج پایان می‌یافت.^{۸۲}

۲-۴-۴- بیزانس

دانا هیو حضور حمدانیان در مرز بیزانس و ادامه حملات دوره‌ای سیف‌الدوله حمدانی را عامل اصلی آسودگی آل‌بویه از ناحیه قدرت روزافزون آنان می‌داند.^{۸۳} هرچند هم‌زمانی حکومت ضعیف عزالدوله با هجوم قدرتمند بیزانس به رهبری نیکیفوروس^{۸۴} و تزیمیسکس^{۸۵} نکوهش خلیفه و مردم را در پی داشت،^{۸۶} در عین حال، بیزانس در دوره حکومت عضدالدوله دوره‌ای بحرانی را سپری کرد و نبرد قدرت و پناهنده شدن برداس اسکلس^{۸۷} به عضدالدوله پس از شکست در برابر برداس فوکاس^{۸۸} موقعیت برتری را در مذاکره به بویه‌یان بخشید و نهایتاً به صلحی ده‌ساله بین عضدالدوله با بیزانس انجامید.^{۸۹}

۲-۴-۵- حاکمان بطائح

این منطقه مردابی به دلیل شرایط خاص جغرافیایی هرگز به کنترل آل‌بویه درنیامد. لشکرکشی‌های مختلف به این منطقه با شکست مواجهه شد^{۹۰} و از مقطعی سیاست آل‌بویه به برقراری صلح با آن‌ها تغییر یافت. آل‌بویه سعی کردند با دادن امتیازات مالی، از قدرت حاکمان تقریباً مستقل بطائح در جهت اهداف خود بهره گیرند.^{۹۱} به‌طورکلی این منطقه بیش از اینکه تهدیدی واقعی باشد، نیرویی مزاحم بود. سایر نیروهای دردرساز نیز در حاشیه‌های قلمرو حضور داشتند. کردها از طریق پیمانی هرچند سست کنترل شدند و قرامطه نیز به دلیل تحلیل رفتن نیروهایشان دیگر تهدید جدی به حساب نمی‌آمدند.^{۹۲}

۸۲. دانا هیو، ۳۴-۳۵، ۴۲.

۸۳. دانا هیو، ۳۶.

84. Nicephorus.

85. Tzimisces.

۸۶. دانا هیو، ۵۳، ۶۲.

87. Bardas Scleros.

88. Bardas Phocas.

۸۹. دانا هیو، ۷۶-۷۸.

۹۰. دانا هیو، ۳۵، ۵۵، ۷۰.

۹۱. حمدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۶۵.

۹۲. دانا هیو، ۳۶.

۳- نقد آراء داناھو

تکوین و تثبیت یک حکومت، فرآیندی است که از اسباب مختلف درهم‌تنیده شکل می‌گیرد. این علل باید در بافت مربوط خود مورد بررسی قرار گیرند. ممکن است عاملی در یک بافت زمانی و مکانی عامل تثبیت و در بافت دیگر با تأثیر متفاوت و حتی عامل زوال قلمداد شود. میزان و شیوهٔ تأثیرگذاری عوامل مثبت (و یا منفی) نیز در بافت‌های مختلف متفاوت است. ممکن است تمام دلایل عنوان‌شده به‌شکل هم‌زمان دخیل نبوده باشند. به‌طور خاص، معمولاً از بحران شیوهٔ برگزیدن جانشین به‌عنوان یکی از عوامل اصلی افول حکومت‌ها نام برده می‌شود، اما نوع تأثیرگذاری این عامل در حکومت‌های مختلف و ادوار مختلف آن حکومت‌ها متفاوت است. دربارهٔ شیوهٔ برگزیدن جانشین در سلسلهٔ آل‌بویه، نخست اینکه اگر به بافت اجتماعی سنت محور دیلمی‌ها توجه نشود، درک تأثیر مثبت سنت خاندانی مبتنی بر وفاداری بر تثبیت حکومت آن‌ها دشوار خواهد بود. دوم اینکه انتخاب ارشد خاندان به‌عنوان جانشین، الزاماً نقطهٔ ضعف یا قوت محسوب نمی‌شود، بلکه باتوجه به نوع روابط خاندانی و قومیتی دیلمی‌ها، در نسل اول بهترین انتخاب بود. این روش در نسل‌های بعد به‌دلیل عدم تطابق شخص برتر و ارشد خاندان و تضعیف اصل وفاداری، موجب بروز اختلاف و ضعف در بین خاندان بویه گردید. از سوی دیگر اقدامات و عواملی هستند که تأثیر آن‌ها با تأثیرات ناشی شیوهٔ اجرای آن‌ها متفاوت است. برای نمونه اعطای اقطاع به سپاهیان و سوءمدیریت این فرآیند دو متغیر متفاوت هستند، اولی امری الزامی برای تداوم حکومتی با ماهیت نظامی و دومی می‌تواند عاملی تضعیف‌کننده و مخرب برای اوضاع مالی و اقتدار آن حکومت باشد.

باوجود اینکه به قدرت رسیدن آل‌بویه به‌نوعی در طول تلاش‌های ادامه‌دار ایرانیان برای بازیابی هویت و شکوه گذشته خود و دستیابی به عزت پایمال‌شده آن‌ها صورت می‌پذیرفت، اما شاید آن‌ها در دورهٔ نامناسبی از لحاظ تاریخی به قدرت رسیدند؛ مسئله‌ای که باتوجه به شرایط زمانی و مکانی به قدرت رسیدن آن‌ها، می‌تواند توانایی و تیزهوشی آن‌ها را در سازگاری با شرایط اثبات کند. این دوره از آنجا برای ظهور آن‌ها نامناسب بود که حکومتی با ویژگی‌هایی متفاوت با ساختار قدرت خلافت در دوره‌ای که تفاوت‌های غیرقابل‌انکاری با دوره‌های قبل و بعد داشت، به قدرت رسید. این ویژگی‌ها آن‌ها را از دیدگاه اکثریت جامعه‌ای که بر آن حکم می‌راندند، به‌عنوان عنصری بیگانه در ساختار قدرت بدل ساخته بود و آن دوره مابین دورهٔ تأثیرگذاری نسبی خلافت سنی و حکومت فراگیر سلاجقه واقع بود. حکومتی که بار دیگر بیشتر قلمرو اسلامی را یکپارچه ساخت و خلافت را حداقل در ظاهر به دامن اهل سنت بازگرداند.

۳-۱- اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت و به‌طور خاص عراق

اوضاع به‌شدت بی‌ثبات عراق و به‌ویژه بغداد، مقارن با ورود معزالدوله به بغداد موضوعی است که به‌درستی از سوی داناها مورد اشاره قرار گرفته است. درگیری‌های متعدد نظامی بین قدرت‌های حدوداً هم‌وزنی که برای تسلط بر بغداد و تصاحب منصب امیرالامرای و بهره‌مندی از منافع آن در تلاش بودند، آرامش را از عراق و به‌ویژه بغداد ربوده بود.^{۹۳} اگر این اوضاع از دیدگاه اقشار مختلف حاضر در جامعه عراق ملاحظه شود، مشخص می‌شود که حضور نیرویی ناهمگون و بیگانه که بتواند به این اوضاع پایان دهد، آنچنان هم نامطلوب نبود. توده مردمی که از این اوضاع نصیبی جز ناامنی، بی‌ثباتی، گرانی و مرگ نداشتند، کارگزاران مشغول به کار در تشکیلات حکومتی که با تغییرات پی‌درپی همواره در معرض از دست دادن موقعیت خود بودند، و حتی خلفا-که در منصب متزلزل خود، به آلت دست رقبایی بدل شده بودند که برای کسب قدرت از هیچ اقدامی فروگذاری نمی‌کردند- قادر به تحمل این اوضاع نبودند. انتقال قدرت بین ده امیرالامرا و تغییر سه خلیفه در دوره‌ای ده ساله شاید بهتر بتواند این بی‌ثباتی را نشان دهد.^{۹۴} چیزی که بیشتر به این اوضاع متشنج دامن می‌زد، اوضاع وخیم اقتصادی، گرانی و ناامنی حاصل از عرض اندام عناصر خشن جامعه عراق بود، که خود به‌سبب همین اوضاع نابسامان بر آمده بود.^{۹۵} این اوضاع از یک‌سو موجب تحلیل رفتن نیروی رقبای آل‌بویه می‌شد و از سوی دیگر آمادگی عمومی را برای حضور آل‌بویه، به‌عنوان نیرویی که شاید بتواند ثبات را به عراق بازگرداند، فراهم می‌کرد.

۳-۲- تعامل با خلافت

چنان‌که اشاره شد، داناها علی‌رغم اینکه به وجود تضاد آشکار بین دو مفهوم خلافت و امارت اشاره کرده است، کسب مشروعیت از منصب خلافت توسط آل‌بویه را مهم دانسته است. اما درباره نقش و جایگاه خلافت در تثبیت قدرت آل‌بویه به نکاتی باید اشاره نمود. واقعیت این است که به‌جز دوره نخست خلافت

۹۳. کشتار حجریان و نبرد ابن‌رائق با بریدی‌ها در ۳۲۵ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۲۹، ۳۳۶)؛ جنگ بجکم و بریدی‌ها در ۳۲۶ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۵۴)؛ درگیری بجکم با ابن‌رائق در ۳۲۶ ق که به تسلط او بر بغداد انجامید (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۴۶-۳۴۷)؛ جنگ بریدی‌ها با قوای بجکم به فرماندهی توزون در ۳۲۹ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۷۱)؛ حمله مشترک دیلمی‌ها و ترکان بر علیه بریدی‌ها در بغداد در ۳۲۹ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۷۴)؛ جنگ لشکریان ابن‌رائق با کورتکین دیلمی در ۳۲۹ ق که به امارت دوم ابن‌رائق انجامید (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۷۶)؛ کشتار ناشی از حمله ابوعبدالله البریدی به بغداد در ۳۳۰ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۸۰-۳۸۲)؛ جنگ حمدانیان و بریدی‌ها در ۳۳۰ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۸۵-۳۸۴)؛ درگیری‌های ادامه‌دار توزون و حمدانیان (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۰۷)، بخشی از این رقابت خونین بر سر قدرت بود.

۹۴. ر. ک. یادداشت ۳۱. الراضی (خلافت: ۳۲۲-۳۲۹ ق)، المقتی (۳۲۹-۳۳۳ ق) و المستکفی (۳۳۳-۳۳۴ ق) در این دوره ده‌ساله روی کار آمدند.

۹۵. گرانی شدید، خشکسالی و وبای گسترده در عراق در ۳۲۹ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۷۷)؛ گرانی شدید در عراق و شیوع وبا و مرگ و میر وسیع در ۳۳۰ ق (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۹۳)؛ افزایش قیمت‌ها در بغداد در ۳۳۲ ق و بارندگی شدید که باعث ویرانی بسیاری از منازل و مرگ اهالی و همچنین افزایش سرقت در شهر شد (ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۱۶).

عباسی (۱۳۲-۲۳۲ق)، با مدیریت ایرانیان و آن هم با اما و اگر، صحبت از اقتدار سیاسی در مورد خلفای عباسی، واقع بینانه نیست. از دوره دوم خلافت عباسی (۲۳۲-۳۳۴ق)، آنان همواره تحت نفوذ سرداران نظامی عموماً ترک خود بودند. خلفایی که به راحتی عزل، نابینا و حتی کشته می شدند. آنان که به کسب درآمد از اعطای مناصب و القاب روی آورده بودند و اعضای خانواده و درباریان و حتی قهرمانه ها اختیارات آن ها را در دست داشتند؛^{۹۶} چگونه می توانستند محور مرکزی ثبات باشند. اما اینکه چه عاملی باعث شد تا آل بویه از نابودی دستگاه خلافت صرف نظر کند و خلافت، تا چه اندازه ای در تثبیت آل بویه دخیل بود، موضوع دیگری است. خلافت عباسی بیش از آنکه دارای تقدس و اقتداری ذاتی نزد اهل سنت باشد، عاملی وحدت بخش در نگرانی از نفوذ شیعیان و غیر عرب ها در قدرت محسوب می شد. حضور حکومت های شیعی در ایران، شام و مصر در این دوره بیشتر به این نگرانی ها دامن می زد. همین امر به نوعی موجب پیدایش مشروعیتی اجباری برای این نهاد شده بود. به عبارت دیگر اهل سنت که بدنه اصلی جمعیت عراق و جامعه اسلامی را تشکیل می دادند، فارغ از واقعی بودن یا نبودن اقتدار خلافت، به دلیل ترس از قرار گرفتن تحت سلطه قدرتی غیر سنی و به خصوص غیر عرب، گرداگرد این شبه قدرت سنی گرا جمع شده بودند. آنان خلافت را به نمادی از مشروعیت قدرت بدل کرده بودند و با شدت و سختی نسبت به موجودیت آن حساسیت نشان می دادند.^{۹۷} اوج این حساسیت را می توان در واکنش رویداد نگاران متقدم و پژوهشگران جدید، به سقوط بغداد به دست مغولان و نقش ادعایی شیعیان در این رویداد مشاهده نمود.^{۹۸} بنابراین اقتدار سیاسی یا اعتبار نهاد خلافت بیش از آنکه مربوط به ذات وجودی آن باشد، معطوف به مشروعیت یا به بیان دیگر حساسیت نسبت به این نهاد در نزد اکثریت اهل سنت بود. در هر صورت این واقعیت که اهل سنت بدنه اصلی جمعیت عراق و کل جامعه اسلامی را تشکیل می دادند، قابل چشم پوشی نبود و هر قدرتی، چه بویه های ایرانی شیعه و چه سلجوقیان ترک سنی، برای سلطه و حکمرانی بر این جامعه،

۹۶. برای نمونه، عزل علی بن عیسی از وزارت مقتدر به دلیل ناخشنودی ام موسی قهرمانه و اعطای مجدد وزارت به ابن فرات در قبال ضمانت پرداخت روزانه ۱۵۰۰ دینار به خزانه (همو، همان، ۹۸-۹۹).

۹۷. شاید در این بخش این پرسش برای خواننده پیش آید که در قسمت پیشین اشاره شد که باتوجه به شرایط آشفته عراق، حکومت عنصری بیگانه که بتواند اوضاع را سامان دهد آنچنان غیر مطلوب نبود و در اینجا صحبت از ترس اهل سنت از سلطه قدرتی غیر سنی و غیر عرب شده است. چنانچه در آغاز همین بخش اشاره شد، این علل درهم تنیده شده اند و باید در بافت زمانی و مکانی خود مورد توجه واقع شوند. شاید مردم عموماً سنی عراق نسبت به سلطه قدرت غیر عرب و غیر سنی، که آل بویه واجد هر دو بود، حساس بودند، اما شرایط آشفته سیاسی و اقتصادی عراق، عدم اظهار علنی مذهب از سوی آل بویه و حمایت ولو ظاهری آنها از دستگاه خلافت سنی باعث می شد برای جامعه عراق نه مطلوب بلکه قابل پذیرش باشند.

۹۸. برای مشاهده دیدگاه های متفاوت در مورد نقش شیعیان، به ویژه ابن علقمی وزیر شیعه مذهب المستعصم آخرین خلیفه عباسی در سقوط بغداد، ن. ک. بیات، حسینعلی و جمیله یوسفی. «تحلیل انتقادی روایت های سقوط بغداد به دست مغولان». تاریخ اسلام، ش. ۷۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۱۹۱-۲۲۱؛ یعقوبی، محمد طاهر. «ابن علقمی و سقوط بغداد». تاریخ اسلام، ش. ۲۴ (زمستان ۱۳۸۴): ۱۲۵-۱۵۰.

می‌بایست حداقل در ظاهر رعایت این حساسیت را می‌کردند.

اما تا آنجا که به خود خلفا مربوط می‌شد، آن‌ها و اطرافیانشان از هیچ تلاشی برای تضعیف و ضربه زدن به اقتدار آل‌بویه فروگذاری نمی‌کردند. تلاش‌های حُسن الشیرازی ندیمه‌المستکفی برای دور ساختن سران سپاه معزالدوله از او، با برپایی میهمانی برای آن‌ها در بدو ورود او به بغداد، شاید دست‌کم از دیدگاه معزالدوله نخستین دسیسه از سوی خلافت برای تضعیف این حکومت جدید پس از استقرار در بغداد، باشد.^{۹۹} این تلاش‌ها با تضعیف موقعیت آل‌بویه افزایش یافت. باوجوداین، آل‌بویه می‌توانستند از قیمومت بر منصب خلافت به‌عنوان عاملی تسهیل‌کننده در کنترل مردم عراق و به‌خصوص بغداد و به‌دست آوردن مقبولیت سیاسی و تنظیم روابط خود با قدرت‌های رقیب و خارج از قلمرو اسلامی بهره‌گیرند.^{۱۰۰} آل‌بویه با درک جایگاه خلافت، تلاشی برای نابودی این منصب نکردند، بلکه پس از تهی نمودن آن از هرگونه اختیار و اقتدار، ضمن استفاده از ظرفیت‌های آن، خلفا را به کارگزاران حقوق‌بگیر خود تبدیل کردند.^{۱۰۱} البته خلفا نیز علی‌رغم میل باطنی خود با چشم‌پوشی از نفوذ و قدرت اجرایی و بهره‌مندی از منافع مادی اعطاشده به آن‌ها، امکان حکومت بلندمدت و بدون رقیب را به دست آوردند.^{۱۰۲}

۳-۳- عمق جغرافیایی و قلمروهای چندگانه

داناها با وجود تأکید بر نقش قلمروهای سه‌گانه جغرافیایی در دفع خطراتی که متوجه هریک از این قلمروها بود، این تقسیم قلمرو را از جهاتی چالش‌برانگیز دانسته است. نخست اینکه عدم یکپارچگی جغرافیایی قلمرو آل‌بویه، نمی‌تواند به‌خودی‌خود نشانه ماهیت متفاوت این سلسله با حکومت‌های فراگیر باشد. حضور شخصی یا نمایندگانی از سوی امیران یک قلمرو در رویدادهایی که مستقیماً با قلمرو خاص آن‌ها مرتبط نبوده، نشان‌دهنده نوعی مدیریت متمرکز مبتنی بر سنت خاندانی بوده است.^{۱۰۳} از سوی دیگر کمک‌های متقابل قلمروها در شرایط بحرانی نیز که عمق جغرافیایی مطمئنی برای آن‌ها پدید آورده بود، می‌تواند نشان‌دهنده هدفمندی این تقسیم قلمرو باشد. این سیاست حتی در دوره عضدالدوله نیز دنبال شد. اگرچه عضدالدوله بیشتر خواستار اطاعت محض بود، خواه در قالب قلمروی یکپارچه و خواه در قالب قلمروهای مجزا و همسو.^{۱۰۴} تقسیم قلمرو بین فرزندان رکن‌الدوله و عضدالدوله نیز می‌تواند مؤید این ادعا

۹۹. مسکویه، تجارب الامم، ۸۶/۲، همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۴۹.

۱۰۰. مسکویه، تجارب الامم، ۱۶۱/۲، همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۸۰.

۱۰۱. مسکویه، تجارب الامم، ۸۷/۲.

۱۰۲. نک. یادداشت ۸۹.

۱۰۳. حضور ابومخلّد به‌عنوان نماینده معزالدوله در مذاکرات صلح بین آل‌بویه و سامانیان در ۳۴۲ق (مسکویه، تجارب الامم، ۱۴۷/۲).

۱۰۴. نوع برخورد عضدالدوله با اطرافیان و کارگزارانش گویای این موضوع است. تقدیر از برادرش مؤیدالدوله برای اطاعت و توبیخ برادرش فخرالدوله به‌دلیل

باشد که آل‌بویه قلمروهای منفک را به‌عنوان حکومت‌های مجزا نمی‌دانستند. در هر صورت چه این سیاست از ابتدا و آگاهانه توسط برادران بویه‌ای اتخاذ شده باشد و چه الزامات ناشی از شرایط پیش‌آمده آن را به‌وجود آورده باشد، کمک شایانی به حفظ موجودیت این سلسله، لااقل در نسل اول و دوم کرد. خصوصیات خاص هریک از این قلمروها می‌توانست در خدمت سایر قلمروها قرار گیرد. ثبات فارس و منابع آن، نیروی انسانی جبال که منطقه دیلم را در کنار خود داشت و البته نقش کلیدی عراق برای ادامه حیات خاندان می‌توانستند مکمل یکدیگر باشند. البته محور این نوع حکومت، وفاداری افراد خاندان به سنن و ارزش‌های خاندانی بود. از زمانی که رقابت بر سر سیادت خاندان، جای پابندی به سنت خاندانی را گرفت، این تقسیم قلمرو که تقسیم و رویارویی نیروها را نیز در پی داشت، به عامل ضعف بدل گردید.

افزون بر این درباره ادعای دانهیو درباره آسیب‌پذیری آل‌بویه در برابر تمایزهای این قلمروها، باید گفت که تمایزهای جغرافیایی و فرهنگی به‌خودی‌خود باعث ضعف نیستند و برعکس می‌توانند خلأهای قلمروهای مختلف را پر کنند. استفاده از نیروهای متنوع دیلمی، ترک، قفص و زط که از نقاط مختلف قلمرو جمع‌آوری شده بودند، یکی از قابلیت‌های استفاده از این تمایزها بود. همان‌گونه که این تنوع نیروی انسانی، می‌توانست باعث بروز اختلاف، تنش و شکل‌گیری جناح‌ها حول این نیروها شود؛ برقراری تعادل بین آن‌ها نیز می‌توانست، ضمن بهره‌گیری از توانایی‌های خاص هریک از آن‌ها، خطرات ناشی از طغیان هریک را برطرف نماید. به‌عبارت دیگر، تنوع نیروها در صورت مدیریت صحیح، می‌توانست عاملی مثبت برای اقتدار حکومت باشد. این نیروها می‌توانستند شیوه‌های جنگی متنوعی را در اختیار امیران بویه‌ای قرار دهند. ضمن اینکه چیزی که در نهایت و دست‌کم در ادوار ابتدایی بر این تمایزها غالب می‌شد، ماهیت نظامی آل‌بویه و اقتدار امیر بود. شاید بیشترین تنوع نیرو در سپاه، در دوره عضدالدوله و باحضور نیروهای قفص و زط در کنار سربازان دیلمی و سواره‌نظام ترک اتفاق افتاد^{۱۰۵} که دوره‌ای همراه با ثبات و اقتدار را به‌دنبال داشت.

نکته دیگر در زمینه قلمرو آل‌بویه، عدم توسعه بی‌رویه قلمرو، پس از استقرار در قلمروهای سه‌گانه بود. فارغ از اینکه عقیده دانهیو مبنی بر عدم استفاده آل‌بویه از فرصت گسترش قلمرو،^{۱۰۶} با توجه به محدودیت‌ها و امکانات آن‌ها درست باشد یا خیر، گسترش قلمرو الزاماً پایداری حکومت را به‌همراه ندارد.

همراهی با بختیار در جریان طغیان او بر علیه عضدالدوله که به اخراج او از جبال انجامید (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۷۰۶-۷۰۸)، خودکشی مطهر بن عبدالله وزیر او پس از ناکامی در حمله به بطنان (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۴۱۰-۴۱۱) و برنامه روزانه و ملاقات‌های او بار زیردستان جهت ارائه گزارش امور مملکت (روذراوری، ذیل تجارب الامم، ۴۰)، گویای روحیه تمامیت‌خواه اوست.

۱۰۵. مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۳۶۸.

۱۰۶. دانهیو، ص ۵۲.

قلمروی پرتش، محدودیت‌های داخلی و رقبای در کمین از جمله مواردی بود که می‌توانست بویه‌یان را از گسترش قلمرو باز دارد. برای نمونه، ورود به بافت قبیله‌ای شمال عراق پس از نابودی حمدانیان، چالش‌هایی را برای آن‌ها به وجود آورد که تأثیرات آن در ادوار پایانی حکومت آن‌ها نمایان گردید.^{۱۰۷} در مقابل موقعیت خاص قلمرو آن‌ها که امکان ارسال متقابل کمک سریع به عراق از جانب فارس و جبال و برعکس را فراهم می‌کرد، باعث تقویت موقعیت آن‌ها می‌شد.

۳-۴- اوضاع قلمروهای پیرامونی

آنچه که شاید به طور غیرمستقیم از سخنان دانا هیو برمی‌آید این است که شرایط مقارن با به قدرت رسیدن آل بویه به گونه‌ای بود که ظهور آن‌ها بیشتر معلول عواملی بود که مستقیماً با آن‌ها ارتباط نداشت. مرگ افراد تأثیرگذاری چون توزون، وضعیت نابسامان دستگاه خلافت، تضعیف رقبای آل بویه به واسطه اختلافات داخلی و درگیری‌های فرسایشی و حتی بخت و اقبال و رویدادهای اتفاقی باعث شد تا به ناگاه شرایط برای ظهور آن‌ها فراهم گردد: «اما در سال ۳۳۴ ق صحنه به طور کامل تغییر کرد. دروازه‌های عراق و جبال به ناگهان به روی بویه‌یان باز شدند. بریدی‌ها در بصره از قدرت ساقط شدند، در ماه محرم امیر توزون در بغداد از دنیا رفت و ابن محتاج، رهبر سپاه خراسان درگیر شورش بر ضد نوح، فرمانروای سامانی شد. حسن بن بویه توانست ری و جبال را باز پس گیرد... اکنون احمد قادر بود بدون مانع وارد بغداد شود».^{۱۰۸} طبیعتاً بسیاری از این عوامل، حتی بخت و اقبال می‌تواند در به قدرت رسیدن یک نیروی جدید مؤثر باشد، اما توانایی و امتیازاتی را که آل بویه نسبت به بسیاری از رقیبان خود داشتند نیز نباید از نظر دور داشت.

سیاست کلی و ترجیحی آل بویه در برابر حکومت‌های رقیب پس از فتح بغداد، مماشات و برقراری پیمان صلح بود.^{۱۰۹} البته همان‌گونه که اشاره شد، آن‌ها سعی می‌کردند از موقعیت خود به عنوان سرپرست خلیفه، برای کسب جایگاه برتر در مناسبات خود استفاده کنند.

به جز مرکز خلافت که مقارن فتح بغداد توسط معزالدوله جولانگاه رقابت برای کسب منصب امیرالامرای بود، سامانیان در شرق، عمده‌ترین حکومت نیمه مستقل در قلمرو خلافت بودند. امیر هم عصر با دوره ورود آل بویه به عراق، نوح بن نصر (حک. ۳۳۱-۳۴۳ ق) بود، که دوره حکمرانی او همراه با

۱۰۷. درگیری‌های مداوم با کردها و قبایل عرب منطقه اندک اندک قدرت آن‌ها را به تحلیل می‌برد و آن‌ها اغلب مجبور می‌شدند با اعطای امتیازاتی به این قبایل از مشکلات پیش آمده جلوگیری نمایند (همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۲۳۹-۲۴۰).

۱۰۸. دانا هیو، ۱۰.

۱۰۹. پیمان صلح معزالدوله با ناصرالدوله حمدانی در سال ۳۳۴ ق (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۶۲) و ۳۳۷ ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۱۵)، (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۴۷۷) و صلح با عمران بن شاهین در ۳۴۰ ق (همدانی، تکملة تاریخ طبری، ۱۶۵)؛ صلح عضدالدوله با منصور بن نوح سامانی در ۳۶۱ ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۳۱۱) نمونه‌هایی از تنش‌زدایی آل بویه با رقبای خود است.

اختلافات داخلی و شورش‌های متعدد بود.^{۱۱۰} با این همه، آن‌ها هرگز نتوانستند حضور حکومتی شیعی را در مرزهای خود تحمل کنند و بارها از طریق سپاه خراسانی خود به قلمرو آل‌بویه به‌ویژه شاخهٔ جبال اقدام به حمله کردند که به تصرف‌های مکرر بخش‌هایی از این قلمرو منجر شد.^{۱۱۱} این حملات معمولاً با حمله متقابل، تلاش آل‌بویه برای همراه ساختن سرداران نظامی سامانی با خود، مذاکرات صلح و حتی پیوندهای زناشویی مدیریت می‌شد. حکومت زیاریان نیز که به‌نوعی ولی نعمتان آل‌بویه بودند، پس از قتل مرداویش و قدرت‌گیری آل‌بویه، همواره با شاخهٔ جبال آل‌بویه درگیر بودند و گاه با اتحاد با سامانیان بخش‌های مختلف قلمرو شاخهٔ جبال و به‌ویژه ری را تصرف می‌کردند.^{۱۱۲} هرچند این حکومت تهدید مستقیمی برای موجودیت آل‌بویه عراق نبود، اما تهدیدات دائمی آن‌ها، بخشی از نیروی شاخه عراق را که باید برای کمک گسیل می‌شد، به‌خود معطوف می‌داشت.

حضور حکومت‌های شیعه‌مذهب در اطراف قلمرو خلافت، می‌توانست در ظاهر شرایط را برای تسلط آل‌بویه بر مرکز خلافت ساده‌تر کند، اما توجه به ماهیت قدرت و تنش‌هایی که بعداً بین آل‌بویه و این حکومت‌ها پیش آمد و برخی از آن‌ها توسط همین آل‌بویه نابود شدند،^{۱۱۳} نشان می‌دهد این حکومت‌ها بیش از آنکه یاری‌رسان باشند، رقیب بودند. حمدانیان از آغاز تسلط معزالدوله بر بغداد تا زمان نابودی آنها توسط عضدالدوله، از هیچ‌گونه تلاشی برای ضربه‌زدن به آل‌بویه دریغ نکردند.^{۱۱۴} اما دربارهٔ فاطمیان، مشغولیت آن‌ها به تثبیت اوضاع خود در افریقیه و فتح مصر، اسباب آسودگی نسبی آل‌بویه از این حکومت را فراهم آورده بود، البته شباهتی در مورد تعلقات امیران بویه به فاطمیان نیز در این زمینه می‌تواند موردتوجه قرار گیرد.^{۱۱۵} اما قرمطیان هرچند تلاش داشتند موجودیت خود را در برابر حکومت جدید به رسمیت بشناسند،^{۱۱۶} اما به‌دلیل ضعف‌شان در عراق خطری جدی برای آل‌بویه محسوب نمی‌شدند.

۱۱۰. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۰۳/۸-۴۰۴، ۴۱۵، ۴۵۸.

۱۱۱. تهاجمات سامانیان که با سقوط‌های مکرر ری به‌دست لشکر خراسان، تا فروپاشی اتحاد بزرگ سامانیان، زیاریان و حسن بن فیروزان در سال ۳۵۶ ق ادامه یافت (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۲۳۳).

۱۱۲. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۵۷۷/۸.

۱۱۳. پس از بروز اختلاف بین معزالدوله و ابوالقاسم بریدی در ۳۳۵ ق، لشکر معزالدوله سپاهیان بریدی را در واسط درهم‌کوبید و در ادامه با فتح بصره به حیات سیاسی این خاندان خاتمه داد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۶۸-۴۶۹). معزالدوله در ۳۳۷ ق موصل را فتح نمود و قصد داشت قلمرو حمدانیان را به‌طور کامل فتح نماید، اما با درخواست کمک رکن‌الدوله برای مقابله با لشکر خراسان با ناصرالدوله صلح نمود (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۸/ ۳۳۷). نابودی این حکومت شیعی به دوره عضدالدوله موکول شد. پس از فرار معزالدوله به موصل در ۳۶۷ ق، عضدالدوله سپاه مشترک او و ابوتغلب حمدانی را درهم‌کوبید و در ادامه قلمرو حمدانیان را فتح کرد (ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۶۹۱-۶۹۳).

۱۱۴. نبرد ناصرالدوله با معزالدوله پس از تسلط معزالدوله بر بغداد (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۹۱) و تلاش او در استفاده از شورش روزبهان برای سلطه بر بغداد در ۳۴۵ ق (مسکویه، تجارب الامم، ۲/ ۱۶۵).

۱۱۵. سبط ابن جوزی، مرآة الزمان فی تواریخ الاخیان، ۵۳۱/۱۷.

۱۱۶. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ۴۶۹/۲؛ ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، ۱۴۳/۶.

بیزانس نیز، که حمدانیان در نقطه تماس با حملات گاه‌به‌گاه‌شان قرار داشتند، در معادلات آل‌بویه نسبت به نیروهای خارج از قلمرو اسلامی حائز اهمیت بودند. جنگ مقدس با بیزانس می‌توانست به‌عنوان شمشیری دولبه برای آل‌بویه عمل کند. هرگونه اهمال در مواجهه با حملات بیزانس، می‌توانست آنان را به‌عنوان حامیان خلیفه، که نبرد با کفار در درجه اول وظیفه او بود، در مظان اتهام قرار دهد. بی‌توجهی عزالدوله به آماده‌سازی مقدمات نبرد با بیزانس در ۳۶۱ق، اسباب زحمت و سرزنش او را فراهم آورد.^{۱۱۷} از سوی دیگر بهانه نبرد با کفار برای آن‌ها نیز همچون بسیاری از حکومت‌ها ابزاری برای مدیریت احساسات عمومی در راستای اهداف خود بود.

نتیجه‌گیری

آل‌بویه با وجود خصوصیتی غیرهمگون با ساختار قدرت خلافت عباسی، در روندی تدریجی از قدرتی محلی و به‌نوعی مزدور به سرپرستان خلافت و قدرت حاکم بر مرکز خلافت بدل شدند. آن‌ها با استقرار در قلمروهای جغرافیایی مجزا اما همسو، بیش از یک سده اقتدار نسبی خود را حفظ کردند. جان دانه‌یو با پرداختن اختصاصی به آل‌بویه شاخه عراق، توجه خاص خود در این زمینه را به علل سیاسی، معطوف نموده است. او تصمیم عزالدوله در تداوم خلافت را کاملاً سیاسی و فاقد انگیزه‌های دینی دانسته است. از دیدگاه او اوضاع سیاسی نابسامان قلمرو خلافت به‌ویژه بغداد، تعامل با خلافت، عمق جغرافیایی و اوضاع قلمروهای پیرامونی مهم‌ترین عوامل سیاسی تثبیت این حکومت بوده است. این پژوهش نشان داد میزان تاثیر این عوامل، بدون در نظر گرفتن بافت زمانی و مکانی آن‌ها، و البته توجه به ویژگی‌های خاص بویه‌یان آنچنان که باید قابل سنجش نیست. وجود حکومت‌هایی هم‌سنگ و بعضاً قوی‌تر از آل‌بویه، مانند زیاریان و سامانیان که اتفاقاً این آخری از نظر مذهبی نیز همسوی خلافت سنی و جامعه عراق بود، این سؤال را برمی‌انگیزد که چه خصوصیتی آل‌بویه را قادر ساخت تا با وجود چنین قدرت‌هایی بر خلافت استیلا یابد و برای مدتی نسبتاً طولانی اقتدار نسبی خود را حفظ نماید. مؤلفه‌های «تعامل با خلافت» و «عمق جغرافیایی» عواملی چندوجهی است که در تحلیل دانه‌یو به پیچیدگی آن توجه کافی نشده است. برخی از ویژگی‌های خاص آل‌بویه، مانند شجاعت، جنگ‌آوری و پابندی به سنت‌های خاندانی و هوشمندی آن‌ها در اعمال سیاست‌های سنجیده در قبال خلافت، جامعه تحت امر و حکومت‌های پیرامونی‌شان دست‌کم در نسل اول و دوم نوعی ثبات به ارمغان آورد که نتایج شایانی در توسعه علوم، به‌ویژه علوم دینی شیعه در پی داشت. باید افزود عوامل غیرسیاسی، از جمله عوامل فرهنگی و اجتماعی نیز حائز اهمیت است که

تحلیل آن در پژوهش‌های آتی می‌تواند به شفافیت بیشتر موضوع کمک کند.

فهرست منابع

- ابن اثیر. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵.
- ابن جوزی، عبدالرحمن. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. بیروت: دارصادر، ۱۳۵۸ق.
- باسورث، کلیفورد ادموند. «سازمان نظامی آل بویه در ایران و عراق». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ترجمه علی یحیایی، و محمدرضا مصباحی. ۶۹-۳۷. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.
- براهونی، ناهید. بحران جانشینی در دوره آل بویه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان، ۱۳۹۲.
- بوسه، هریرت. «ایران در عصر آل بویه». در تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، به کوشش ر. ن. فرای، ترجمه تیمور قادری. ۴۲۳-۳۵۱. تهران: مهتاب، ۱۳۸۶.
- بیات، حسینعلی و جمیله یوسفی. «تحلیل انتقادی روایت‌های سقوط بغداد به دست مغولان». تاریخ اسلام، ش. ۷۲ (زمستان ۱۳۹۶): ۱۹۱-۲۲۱.
- توحیدی، محمدعلی. «چرایی و چگونگی تسلط آل بویه بر مرکز خلافت عباسی». سیمای تاریخ، ش. ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۹۱): ۳۸-۱۹.
- رشتیانی، گودرز. «رویکرد و روایت ولادیمیر مینورسکی از تحول و تکامل جامعه ایرانی». تحقیقات تاریخ اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، ش. ۲ (پاییز و زمستان ۱۳۹۵): ۱۱۱-۱۲۹.
- روزراوری، ابوشجاع محمد. ذیل تجارب الامم. به تصحیح ه. ف. آمدروز. بغداد: مکتبه المثنی، ۱۳۳۴ق.
- سبط ابن جوزی، یوسف. مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان. دمشق: دار الرسالة العالمية، ۱۴۳۴ق.
- سجادی، صادق. «آل بویه». در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷.
- سجادی، صادق. «دولت‌های علوی در ولایات شمال ایران (۲۵۰-۱۰۰۱ق/۸۶۴-۱۵۹۳م)». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- سجادی، صادق. «زیاریان». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- سجادی، صادق. «دولت و روزگار آل بویه». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.
- شمس، اسماعیل. «ساجیان». در تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی. تهران: مرکز دائرة المعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۹۴.

صاحب بن عباد، اسماعیل. رسائل صاحب بن عباد. به تصحیح عبدالوهاب عزام و شوقی ضیف. بی جا: دارالفکر العربی، [۱۳۶۶ق].

فدایی، غلامرضا. حیات علمی در عهد آل بویه. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.

فقیهی، علی اصغر. آل بویه و اوضاع زمان ایشان. تهران: صبا، ۱۳۵۷.

کاهن، کلود. «احوال عمومی بویه‌یان». بویه‌یان، ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی، ۱۳۸۴.

کرمر، جوئل. احیای فرهنگی در عهد آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی. ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵.

کنارودی، قربان‌علی. «مؤلفه‌های تحکیم و تثبیت قدرت سیاسی آل بویه». بررسی‌های نوین تاریخی، سال پنجم، ش. اول و دوم (بهار و تابستان ۱۴۰۰): ۷۷-۵۹.

گراوند، مجتبی و ایرج صوری. «واکاوی پیامدهای حکومت آل بویه عراق بر ساختار سیاسی اسلام». تاریخ نو، ش. ۱۸ (بهار ۱۳۹۶): ۲۹-۳.

متحده، روی. تاریخ اجتماعی ایران در عصر آل بویه: وفاداری و رهبری در ادوار آغازین جامعه اسلامی. ترجمه محمد دهقانی. تهران: نامک، ۱۳۹۴.

مسکویه، احمد. تجارب الامم. به تصحیح ه. ف. آمدروز. بغداد: مکتبة المثنی، ۱۳۳۲ق.

مقدسی، محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. دمشق: وزارة الثقافة و الارشاد الدينية، ۱۹۸۰م. مینورسکی، ولادیمیر. «فرمانروایی و قلمرو دیلمیان». بررسی‌های تاریخی، ترجمه جهانگیر قائم‌مقامی، ش. ۱-۲ (بهار و تابستان ۱۳۴۵): ۱۳۹-۱۶۲.

ناگل، تیلمان. «آل بویه». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، ترجمه علی یحیایی. ۳۵-۱۵. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.

هاخ مایر، کلاووس یو. «نامه‌های شخصی، مکاتبات رسمی: دیوان رسائل آل بویه به‌عنوان یک منبع تاریخی». در مجموعه مقالات آل بویه (اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی)، ترجمه علی یحیایی. ۱۱۳-۱۴۷. تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۹۶.

همدانی، محمد. تکملة تاریخ طبری. بیروت: مطبعة الكاثولیکية، ۱۹۶۱.

یحیایی، علی و دیگران. «تأثیر اوضاع سرزمین دیلم و علویان طبرستان بر ظهور آل بویه با تأکید بر پیش‌زمینه‌های اقتصادی». مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، ش. ۸۴ (بهار و تابستان ۱۳۸۹): ۶۷-۱۰۲.

یعقوبی، محمدطاهر. «ابن علقمی و سقوط بغداد». تاریخ اسلام، ش. ۲۴ (زمستان ۱۳۸۴): ۱۲۵-۱۵۰.

Donohue, John J. *The Buwayhid dynasty in Iraq 334h., 945 to 403h., 1012: shaping institutions for the*

future. Leiden and Boston: Brill, 2003.

Transliterated Bibliography

Bayāt, Ḥusayn ‘Alī va Jamīlah Yūsufī. “Taḥlīl-i Intiqādī Rivāyat-hā-yi Suqūt-i Baghdād bi Dast-i Mughūlān”.

Tārīkh-i Islām. no. 72, winter 2018/1396, pp. 191-221.

Bosworth, Clifford Edmund. “Sāzīmān-i Nizāmī Āl-i Būyah dar Irān va ‘Irāq”. Dar *Majmū‘ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā‘-i Siyāsī, Ijtimā‘ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by ‘Alī Yahyāyī va Muḥammad Rizā Mišbāḥī. 37-69. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Tārīkh-i Islām. 2018/1396.

Brāhū t, Nāhid. *Buḥrān-i Jānīshīnī dar Dawrah-yi Āl-i Būyah*. Master Thesis, University of Sistan and Baluchestan, 2014/1392.

Busse, Heribert. “Irān dar ‘Asr-i Āl-i Būyah”. Dar *Tārīkh-i Irān az Islām tā Salājiqih*, ed. R. N. Frye, translated by Tiymūr Qādirī. 351-423. Tehran: Mahtāb, 2008/1386.

Cahen, Claude. “Aḥvāl-i ‘Umūmī Buvayhiyān”. *Buvayhiyān*, translated by Ya‘qūb Āzhand. Tehran: Maūla, 2006/1384.

Faqīhī, ‘Alī Aṣghar. *Āl-i Būyah va Awzā‘ Zamān-i Īshān*. Tehran: Ṣabā, 1979/1357.

Fidāyī, Ghulām Rizā. *Ḥayāt-i ‘Iilmī dar ‘Ahd-i Āl-i Būyah*. Tehran: University of Tehran, 2005/1383.

Garāvand, Mujtabā va Iraj Šūrī. “Vākāvī Payāmad-hā-yi Ḥukūmat-i Āl-i Būyah Irāq bar Sākhtār-i Siyāsī Islām”. *Tārīkh-I Nū*, no. 18 (Spring 2018 /1396): 3-29.

Hachmeier, Klaus. “Nāmāh-hā-yi Shakhsī, Mukātibāt-i Rasmī: Diwān Rasā’il Āl-i Būyah bi ‘Unwān Yik Manba‘ Tārīkhī”. *Majmū‘ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā‘-i Siyāsī, Ijtimā‘ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by ‘Alī Yahyāyī. 113-147. Tehran: Pazhūhishkadih-yi Tārīkh-i Islām. 2018/1396.

Hamdānī, Muḥammad. *Takmila Tārīkh Ṭabarī*. Beirut: Maṭba‘a al-Kāthūlikīya, 1961/1339.

Ibn Athīr. *Al-Kāmil fī al-Tārīkh*. Beirut: Dār Ṣādir, 1965/1385

Ibn Jawzī, ‘Abd al-Raḥmān. *al-Muntaẓam fī Tārīkh al-Umam wa al-Muluk*. Beirut: Dār al-Ṣādir, 1939/1358.

Kinārrūdī, Qurbān ‘Alī. “Mu‘āllafah-hā-yi Taḥkīm va Tathbīt Quḍrat-i Siyāsī Āl-i Būyah”. *Barrisī-hā-yi Nuwīn Tārīkhī*. yr 5, no. 1-2 (Spring and Summer 2021/1400): 59-77.

Kraemer, Joel. *Ihyā-yi Farhangī dar ‘Ahd-i Āl-i Būyah: Insāngirāyī dar ‘Asr-i Runisāns-i Islāmī*. translated by Muḥammad Sa‘īd Ḥanāyī Kāshānī. Tehran: Markaz-i Nashr-i Dānishgāhī, 1996/1375.

Maqddasī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Aḥsan al-Taqaṣīm fī Ma‘rifā al-Aqālīm*. Dimash: Wizāra al-Thaqāfa wa

al-Irshād al-Dīniya, 1980/1400.

Minorskii, Vladimir. "Farmānравāyī va Qalamrū Daylamiyān". *Barrisī-hā-yi Tārikhi*, translated by Jahāngīr Qā'im Maqāmī, no. 1-2, (Spring and Summer, 1966/1345): 139-162.

Miskawayh, Aḥmad. *Tajārib al-Umam*. ed. H. F. Āmidrūz. Baghdād: Maktaba al-Muthanā, 1914/1332.

Mottahedeh, Roy. *Tārikh-i Ijtimā'ī Irān dar 'Asr-i Āl-i Būyah: Vafādārī va Rahbarī dar Adwār-i Āghāzīn-i Jāmi'ih-yi Islāmī*. translated by Muḥammad Dihqānī. Tehran: Nāmak, 2016/1394.

Nagel, Tilman. "Āl-i Būyah". *Majmū'ih-yi Maqālāt-i Āl-i Būyah (Awzā'i Siyāsī, Ijtimā'ī, Iqtisādī va Farhangī)*, translated by 'Alī Yahyāyī. 15-35. Tehran: Pāzhūhishkadih-yi Tārikh-i Islām. 2018/1396.

Rashtiyānī, Gūdarz. "Rūykard va Rivāyat-i Vladimir Minorskii az Taḥawwul va Takāmul Jāmi'ih-yi Irānī". *Tahqiqāt-i Tārikh-i Ijtimā'ī*, Pāzhūhishgāh-i 'Ulūm-i Insānī va Muṭālī'āt-i Farhangī, yr. 6, no. 2 (autumn and winter 2017/1395): 111-129.

Rūdhrawārī, Abū Shujā' Muḥammad. *Dhayl Tajārib al-Umam*. ed. H. F. Āmidrūz. Baghdād: Maktaba al-Muthanā, 1916/1334.

Ṣāhib ibn 'Abbād, Ismā'il. *Rasā'il al-Ṣāhib ibn 'Abbād*. Ed. 'Abd al-Wahāb 'Azām wa Shawqī Dīf. S.l. Dār al-Fikr al-'Arabī, 1947/1366.

Shams, Ismā'il. "Sājīyān", *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzim Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Ṣādiq. "Āl-i Būyah". Dar *Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. zir naẓar Kāzim Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 1989/1367.

Sajjādī, Ṣādiq. "Dawlat va Rūzigār-i Āl-i Būyah", *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzim Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Ṣādiq. "Dawlat-hā-yi 'Alavī dar Vilāyat-i Shumāl-i Irān (250-1001 A.H./ 864-1593 A.D). *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzim Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sajjādī, Ṣādiq. "Ziyāriyān". *Tārikh-i Jāmi'ī-i Irān*, zir naẓar Kāzim Mūsavī Bujnūrdī. Tehran: Markaz-i Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2016/1394.

Sibṭ ibn Jawzī. Yūsuf. *Mir'āt al-Zamān fī Tawārith al-A'yān*. Dimashq: Dār al-Risālah al-'Ālimiyya, 2013/1434.

Tawḥīdī, Muḥammad 'Alī. "Chirāyī va Chigūnagī Tasalūṭ-i Āl-i Būyah bar Markaz-i Khilāfat-i 'Abbāsī".

زارع پور و دیگران؛ بازخوانی انتقادی دیدگاه جان داناھو در باره علل سیاسی تثبیت آل بویه عراق/ ۷۷

Simāy Tārikh, no. 5-6 (spring and summer 2013/1391): 19-38.

Yahyāyī, ‘Alī et al. “Taṣṣir-i Awzā‘ Sarzamīn-i Daylam va ‘Alaviyān-i Ṭabaristān bar Zuhūr-i Āl-i Būyah bā Taḳīd bar Pīshzamīnīh-hā-yi Iqtisādī”. *Muṭālā‘at Islāmī: Tārikh va Farhang*, no. 84 (spring and summer 2011/1389): 67-102.

Ya‘qūbī, Muḥammad Ṭāhir. “Ibn ‘Alqamī va Suqūṭ-i Baghdād”. *Tārikh-i Islām*, no. 24 (winter 2006/1384): 125-150.

**Reflection of Early Islamic History on Balādhurī's *ʿAnsāb al-Ashraf*: a Case Study of Narrative on ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib (11-35 A.H. / 632-658 A.D.)****Muhammad Taqavi** 

PhD Candidate, History and Civilization of Islamic Nations, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: m.taqavi93@ut.ac.ir

Abstract

ʿAnsāb al-Ashraf, penned by Aḥmad ʾibn Yahyā Balādhurī (d. 279 A.H./892 A.D.), encompasses several diverse narrative about ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib. It is impossible to overlook an analysis of these narratives in analyzing the history of ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib's life. Nevertheless, scholars and historians have not properly acknowledged the significance of this book's historical accounts. The present article aims at highlighting the significance of the narratives mentioned in *ʿAnsāb al-Ashraf* related to Imam ʿAlī, by comparing the book with the most prominent historical sources before and after its publication. The absence of a religious approach in Balādhurī's work, as compared with writers such as ʾIbn Saʿd and Ṭabarī, has led to the fact that he provides a more comprehensive image of events such as Saqifa, the replacement council for ʿUmar, ʿUthmān's Assassination, the Battle of *Jamal*, and his information regarding ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib is more complete. Additionally, his personal connection with the Abbāsīd government has led him to select narratives related to the interactions between ʿAbbās (the Prophet's uncle) with ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib.

Keywords: ʿAlī ʾibn ʾAbī Ṭālib, Balādhurī, *ʿAnsāb al-Ashraf*, Early Islamic Historiography





History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: <https://jhistory.um.ac.ir>

سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۹۶ - ۷۹

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۴۳۴۱



شاپا چاپی X ۷۰۶-۲۲۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۱/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۳

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.69239.1178>

نوع مقاله: پژوهشی

بازتاب تاریخ صدر اسلام در أنساب الأشراف بلاذری؛

مطالعه موردی اخبار مربوط به علی بن ابی طالب (ع) (۱۱-۳۸ هـ.ق)

محمد تقوی

دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران

Email: m.taqavi93@ut.ac.ir

چکیده

أنساب الأشراف تألیف احمد بن یحیی بلاذری (د. ۲۷۹ق) دربردارنده روایت‌های پرشمار و متنوعی درباره علی بن ابی طالب (ع) است که چشم‌پوشی از آن‌ها در بررسی تاریخ دوران زندگانی آن حضرت ممکن نیست. باوجوداین، اهمیت روایت‌های تاریخی این کتاب به طرز شایسته‌ای مورد توجه مورخان و محققان قرار نگرفته است. در مقاله حاضر تلاش شده است تا اهمیت اخبار و روایات أنساب الأشراف درباره امام علی (ع) از طریق مقایسه آن با مهم‌ترین منابع تاریخی قبل و بعد از آن معلوم گردد. غلبه نداشتن رویکرد دینی نزد بلاذری در قیاس با نویسندگانی چون ابن‌سعد و طبری سبب شده است تا او تصویر جامع‌تری از وقایعی همچون سقیفه، شورای جانشینی عمر، قتل عثمان و نبرد جمل ارائه دهد و اخبار او درباره علی بن ابی طالب (ع) کامل‌تر باشد. همچنین تعلق خاطر او به حکومت عباسیان سبب گزینش روایت‌هایی در راستای تعامل عباس عموی پیامبر با علی بن ابی طالب (ع) شده است.

کلیدواژه‌ها: علی بن ابی طالب (ع)، بلاذری، أنساب الأشراف، تاریخ‌نگاری صدر اسلام.

مقدمه

احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (د. ۲۷۹ق) از مورخان برجسته قرن سوم هجری است که بیشتر با کتاب فتوح البلدان شناخته می‌شود. بلاذری به لحاظ علمی از شخصیت‌های برجسته سده سوم هجری است و تقریباً تمام تراجم‌نویسان - شیعه و سنی - او را ستوده‌اند.^۱ ارتباط بلاذری با دربار عباسی در نقل برخی از روایت‌های تاریخی به نفع عباسیان مشهود است. او ندیم دو تن از خلفای عباسی بود و از حکومت عباسی با تعبیر «الدولة المباركة» یاد می‌کند.^۲

أنساب الأشراف بلاذری اثری سترگ در زمینه تاریخ و شرح حال شخصیت‌های برجسته صدر اسلام است. این کتاب با وجود ساختار نسب‌نامه‌ای و برشمرده شدن در زمره انساب‌نگاری‌های دوره اسلامی، اخبار و روایت‌های تاریخی مهمی به‌ویژه درباره تاریخ نیم‌سده نخست هجری دارد؛ به‌طوری‌که گاهی آن را از حیث دید انتقادی نویسنده به روایت‌ها و کثرت نقل از راویان ثقه و معتبر، برتر از تاریخ طبری دانسته‌اند.^۳ شاید بتوان گفت که پایبند نبودن بلاذری به دیدگاه «عدالت صحابه» برجسته‌ترین وجه تمایز أنساب الأشراف با آثار مورخان چون ابن‌سعد، خلیفه بن خیاط و طبری است.^۴ این درحالی است که بلاذری شاگرد مستقیم ابن‌سعد بود اما برخلاف او چندان پایبند به رعایت عقاید اهل حدیث در تاریخ‌نگاری نیست و در کتابش روایت‌های فراوانی از حوادث بحث‌برانگیزی چون واقعه غدیر خم، سقیفه، قتل عثمان، جنگ جمل و صفین آورده است.

حضرت علی (ع) یکی از شخصیت‌هایی است که اخبار پرشماری پیرامون حیات ایشان در أنساب الأشراف آمده است. در پژوهش حاضر تلاش شده است تا روایت‌های بلاذری در این باره مورد بررسی قرار گرفته و وجوه اهمیت آن نسبت به آثار تاریخی قبل و بعد از آن، به‌ویژه الطبقات الکبیر ابن‌سعد و تاریخ الرسل و الملوک طبری روشن گردد. درباره موضوع مورد بحث، تاکنون دو پژوهش صورت گرفته است. دلاویدا محقق ایتالیایی در سال ۱۹۱۳ میلادی در کتابی به بررسی این موضوع پرداخت. سه سال بعد، خلاصه‌ای از کتاب او در قالب مقاله‌ای مفصل به چاپ رسید^۵ که بیشتر به جنبه‌های ادبی روایت‌های

۱. حموی، معجم الادباء، ۵۳۴/۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ۲۸۹/۲۰؛ علم‌الهدی، الشافی فی الامامة، ۱۴۷/۴؛ نیز نک: بهرامیان، دایره المعارف بزرگ اسلامی، «بلاذری».

۲. بلاذری، فتوح البلدان، ۱۵۲، ۱۶۷، ۲۰۷.

۳. ضیاء العمری، عصر الخلافة الراشدة محاولة لتقيد الرواية التاريخية وفق مناهج المحدثين، ۱۵.

۴. نک: بهرامیان، «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم‌سده اول هجری»، ۳۹۵-۳۹۶؛ گوهری، طبقات ابن‌سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد، ۷۳-۷۸.

5. Della Vida, "Il Califato di Ali Secondo IL "Kitab Ansab Al-Ashraf" di Al-Baladhuri", *Rivista degli studi orientali*, Vol. 6, Fasc. 2, 1913.

بلاذری اختصاص دارد و وجه تاریخ‌نگاری بلاذری چندان مدنظر دلاویدا نیست. از برخی یافته‌های این مقاله در پژوهش حاضر استفاده شده است. زهور عبدالغنی نیز پایان‌نامه خود را درباره اخبار امام علی (ع) در أنساب الاشراف نوشته است که بررسی آن، از ضعف‌های جدی این پژوهش حکایت دارد. عبدالغنی تحت‌تأثیر گرایش‌های عربی تحلیل‌های نادرستی ارائه داده است؛ برای مثال، با چشم‌پوشی از شواهد متقن درباره ایرانی بودن بلاذری، سعی در عرب جلوه دادن بلاذری دارد. به نظر می‌رسد آنچه بیشتر مدنظر نویسنده بوده است، صرفاً تقسیم‌بندی روایت‌های کتاب بلاذری درباره علی بن ابی طالب (ع) بر حسب موضوع و زمان است. وجه تمایز پژوهش حاضر با دو پژوهش یادشده، رویکرد تاریخ‌نگارانه به موضوع است که بر اساس آن می‌توان اهمیت اخبار و روایت‌های أنساب الاشراف را درباره علی بن ابی طالب طی سالهای ۱۱-۳۸ق دریافت. علت انتخاب این بازه زمانی برای پژوهش حاضر، کثرت روایت‌های اختلافی طی این دوران است که نمود چندگانه‌ای در روایت‌های تاریخی مسلمانان یافته است.

۱- سقیفه و بیعت با ابوبکر

ماجرای سقیفه بنی ساعده و اختلاف‌های مربوط به جانشینی پیامبر از جمله موضوع‌هایی است که مورخان سده‌های نخستین هجری واکنش‌های متفاوتی به آن داشته‌اند. مورخان اهل حدیث همچون ابن سعد تلاش کرده‌اند تا با چشم‌پوشی از اتفاقات سقیفه، به نوعی اختلافات میان صحابه را مسکوت باقی بگذارند. اما بررسی روایت‌های بلاذری در أنساب الاشراف در این باره، شناخت بهتری از حوادث بعد از رحلت پیامبر به‌دست می‌دهد.

روایت‌های بلاذری درباره سقیفه به دو دسته تقسیم می‌شود. دسته اول، روایت‌هایی است که از ابن‌سعد نقل می‌شود و مواردی چون ستایش عمر از ابوبکر، به لرزه درآمدن مکه به هنگام انتخاب ابوبکر و نمازگزاری ابوبکر به جای پیامبر در واپسین روزهای حیات ایشان را در بر می‌گیرد.^۶ باوجود این، تفاوت‌هایی نیز دیده می‌شود. برای مثال، در روایت مشهور چنین نقل می‌شود که خلیفه دوم در اواخر عمرش بیعت با ابوبکر را امری نسنجیده عنوان می‌کند^۷ اما بلاذری به نقل از ابن‌سعد، فلتة بودن خلافت ابوبکر را از کلام خود او و نه خلیفه دوم نقل می‌کند و عمر در مقام مخالفت با این سخن بر می‌آید.^۸ از گزارش

۶. بلاذری، أنساب الاشراف، ۵۸۰/۱-۵۹۱: قس: ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۱۳۵/۳.

۷. ابن‌هشام، السیرة النبویة، ۶۵۸/۲: «إِنَّ بَیْعَةَ أَبِي بَكْرٍ كَانَتْ فَلَئَةً، فَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ، غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَفَى شَرَهَا» (طبری، تاریخ الامم والملوک، ۲۰۵/۳): قس: «عمر بن الخطاب خطب خطبة، قال فيها: إِنَّ فُلَانًا وَفُلَانًا قَالَا: لَوْ قَدْ مَاتَ عُمَرُ، بَايَعْنَا عَلِيًّا فَمَتَّ بَيْعَتَهُ، فَإِنَّمَا كَانَتْ مَعَهُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَلَئَةً وَفَى اللَّهُ شَرَهَا، وَكَذَبَا. وَاللَّهُ مَا كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلَئَةً، وَلَقَدْ أَقَامَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَقَامَهُ» (بلاذری، أنساب الاشراف، ۵۸۴/۱).

۸. همان، ۵۸۴/۱، ۵۹۱/۱. البته این روایت در کتاب الطبقات الکبری ابن‌سعد وجود ندارد.

یعقوبی چنین بر می‌آید که سخن عمر در واکنش به خطبه ابوبکر بود.^۹ در تهذیب ابن هشام از سیره ابن-اسحاق خطبه عمر به طور کامل نقل شده است و برخلاف گزارش بلاذری، عمر بن خطاب پذیرفته است که «خلافت ابوبکر امری معجل بود ولی خدا شرش را حفظ کرد». براین اساس بلاذری با نقل توأمان خطبه ابوبکر و واکنش عمر، دید کامل‌تری از این جریان ارائه کرده است.

بخش دوم روایت‌های بلاذری درباره سقیفه از مدائنی نقل می‌شود. روایت‌های مدائنی عمدتاً درباره بیعت نکردن شماری از صحابه با ابوبکر است و از این حیث به نوعی در تقابل با روایت‌های ابن‌سعد است که بر اجماع کامل بیعت با ابوبکر دلالت دارد. در روایتی به حضور عمر بن خطاب نزد منزل علی(ع) و قصد او برای آتش زدن خانه ایشان به دلیل امتناع از بیعت اشاره شده که طی آن علی(ع) با خلیفه منتخب بیعت کرده و تأخیر خود در این امر را به دلیل اشتغالش به کتابت قرآن عنوان می‌کند.^{۱۰} این اجبار در بیعت، در جای دیگری با نقل سخنی از ابوبکر در واپسین لحظات عمرش که «ای کاش به خانه فاطمه حرمت-شکنی نمی‌کردم» به گونه‌ای مورد تأیید قرار می‌گیرد.^{۱۱} در روایت دیگری از مدائنی که نقطه مقابل روایت ابن‌سعد است، بیعت علی(ع) با ابوبکر شش ماه بعد از شهادت فاطمه(س) عنوان شده است؛^{۱۲} درحالی-که ابن‌سعد این بیعت را بلافاصله بعد از آگاهی علی(ع) از نتیجه سقیفه دانسته است. گفتنی است این روایت در کتاب ابن‌سعد وجود ندارد. از مجموع این روایت چنین بر می‌آید که اگرچه بلاذری فلتنه بودن خلافت ابوبکر را نپذیرفته است، اما برخلاف ابن‌سعد ابایی از نقل اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه ندارد. او با ذکر روایت‌هایی درباره مخالفان خلافت ابوبکر، قصد نشان دادن محدود بودن این مخالفت‌ها را دارد.^{۱۳}

۲- شورای جانشینی خلیفه دوم

تکیه اصلی بلاذری درباره شورای جانشینی عمر، بیشتر بر روایت‌های ابن‌سعد است.^{۱۴} عمر بن خطاب بعد از انتخاب اعضای شش نفره این شورا، ویژگی‌هایی برای آن‌ها برمی‌شمرد؛ درباره علی به علم زیاد او و وابستگی سببی و نسبی اش با پیامبر(ص) اشاره می‌کند و او را به رعایت تقوای الهی در صورت خلیفه شدن

۹. یعقوبی، تاریخ، ۱۵۸/۲.

۱۰. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۸۶/۱.

۱۱. همان، ۳۴۶/۱۰.

۱۲. همان، ۵۸۶/۱.

۱۳. برای نمونه دیگر، نک: همان، ۵۸۳/۱، ۵۸۵/۱.

۱۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۰/۵؛ ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ۴۵/۳.

فرا می خواند. در مورد عثمان نیز ضمن اشاره به اینکه او داماد پیامبر است، او را از قدرت دادن به آل ابی- معیط در صورت رسیدن به خلافت بر حذر می دارد.^{۱۵} در روایتی تقریباً مشابه از ابن سعد نیز عمر همان- طور که عثمان را از قدرت دادن به آل ابی معیط باز می دارد، علی (ع) را از قدرت دادن به بنی عبدالمطلب بر حذر می دارد.^{۱۶} به نظر می رسد تعیین موضعی برابر میان علی (ع) و عثمان، سبب افزوده شدن بخش اخیر به این روایت از سوی ابن سعد باشد. از روایت های مهم بلاذری در این بخش، اعتراض علی بن ابی- طالب (ع) به عمویش عباس درباره نحوه چینش اعضای شورا و اشاره به خویشاوندی عبدالرحمن بن عوف با عثمان است که بر انتخاب عثمان به عنوان خلیفه مؤثر واقع می شود اشاره می کند.^{۱۷} بلاذری همچنین برخلاف ابن سعد، در روایتی مفصل امتناع حضرت علی (ع) از پایبندی به سنت شیخین را یادآور شده است.^{۱۸} اهمیت ذکر چنین روایتی، امتناع مورخان اهل حدیث همچون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از نقل آن است که سیره شیخین را به عنوان سیره متبّع قبول داشتند.

نکته مهم در بحث از شورای جانشینی خلیفه دوم، تفاوت روایت های واقدی در طبقات ابن سعد و أنساب الأشراف بلاذری پیرامون این موضوع است. در روایت ابن سعد از واقدی، هر شش نفر عضو شورا به یک اندازه شایستگی کسب خلافت را دارند و از سوی خلیفه دوم بر اساس نزدیکی ایشان به پیامبر (ص) انتخاب شده اند. این برداشت ابن سعد از روایت واقدی کاملاً با اندیشه اصحاب حدیث مبنی بر وابستگی تامه اقتدار و مرجعیت دینی بر شناخت قرآن و حدیث نبوی و پراکندگی حقیقت در میان عموم مؤمنان مطابقت دارد.^{۱۹} نکته مهم در روایت ابن سعد از واقدی، اذعان او به این موضوع است که اعضای شورا بهترین فرد را برای خلافت برگزیدند.^{۲۰} چنین موضوعی در راستای سرکوب هرگونه بحثی درباره شایستگی عثمان و علی (ع) یا صحابه دیگر برای کسب خلافت است.

در نقطه مقابل، روایت های واقدی در أنساب الأشراف از حق علی (ع) برای کسب خلافت و مشروعیت خلافت عباسیان در عصر مؤلف حکایت دارد. در این روایت ها صراحتاً به اختلاف های بین اعضای شورا در انتخاب عثمان یا علی (ع) اشاره شده است.^{۲۱} همچنین روابط نسبی و قبیله ای اعضای

۱۵. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۱/۵.

۱۶. همان، ۵۰۳/۵.

۱۷. همان، ۵۰۵/۵.

۱۸. همان، ۵۰۷/۵-۵۰۸.

۱۹. در این باره، نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، ۲۲۴-۲۲۵.

۲۰. ابن سعد، الطبقات الکبری، ۴۷-۴۵/۳.

۲۱. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۴-۵۰۳/۵.

شورا با یکدیگر که به ضرر علی(ع) چیده شده بود به تصویر کشیده شده است.^{۲۲} عباس به علی(ع) هشدار می‌دهد که در شورا شرکت نکند چون نتیجه آن قابل‌پیش‌بینی است. وقتی هم که عثمان به‌عنوان خلیفه انتخاب شد، عباس نزد علی(ع) می‌رود و توصیه قبلی‌اش را به او یادآوری می‌کند.^{۲۳} این روایت، عباسیان را صراحتاً حامی و طرفدار علویان نشان می‌دهد، چرا که عباس شایستگی علی(ع) برای خلافت را تشخیص داده، هرچند نرسیدن این مقام به علویان را نیز تقصیر علی(ع) می‌داند. به‌این‌ترتیب عباسیان به‌عنوان حامیان علویان و نه غاصبان خلافت علی(ع) معرفی می‌شوند. وجود چنین افزوده‌ای در روایت أنساب الأشراف، بی‌ارتباط با نزدیکی بلاذری به عباسیان و تأکید بر ادعای آن‌ها در کسب امر خلافت نیست. با این همه، بلاذری عمدتاً از نتیجه شورا دفاع کرده و در ابتدای روایت‌های این بخش نیز به نقل از ابن‌سعد مواردی را در دفاع از اصول نظری شورا می‌آورد.^{۲۴} در واقع او مشروعیت سیاسی خلیفه را منوط به مشروعیت اخلاقی یا دینی او نمی‌داند. این امر با زمانه بلاذری سازگار است که در آن، مشروعیت خلفا محدود به امور سیاسی شده بود و امور دینی در قبضه علما قرار داشت.^{۲۵} احتمالاً از همین روست که در بیان انتقادهای وارد به عثمان ملاحظه‌ای ندارد و به تفصیل آن‌ها را نقل می‌کند.^{۲۶}

روایت‌های بلاذری درباره‌ی شورای جانشینی عمر دست‌کم از دو جهت حائز اهمیت است. اول، روایت‌هایی از ابن‌سعد که در کتاب او وجود ندارد. دوم روایت‌هایی از واقدی، ابومخنف و عباس بن‌هشام کلبی که مکمل روایت‌های ابن‌سعد است و نکاتی خلاف باورهای اهل حدیث را در بر دارد؛ به‌ویژه روایت‌های واقدی که حاوی نکاتی مضاف بر آن چیزی است که ابن‌سعد از واقدی آورده است. برآیند این روایت‌ها آن است که بلاذری ضمن اذعان به برتری علی(ع)، خلافت عثمان را پذیرفته است و روایت‌های مربوط به حضور نداشتن طلحه در شورا و رسیدنش به مدینه بعد از انتخاب عثمان و بیعت با او نیز در همین جهت است،^{۲۷} اما عملکرد عثمان را در دوران خلافتش نمی‌پذیرد و انتقاداتی را به وی وارد می‌کند.

۳- شورش علیه عثمان و قتل او

بلاذری ضمن پذیرش مشروعیت خلافت عثمان، برخلاف اهل حدیث از ذکر اشتباهات او در دوران

۲۲. همان، ۵۰۵/۵.

۲۳. همان، ۵۰۸/۵-۵۰۹.

۲۴. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۰۱-۵۰۰/۵.

۲۵. نک: کرون، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، ۲۲۵-۲۲۸.

۲۶. بلاذری، أنساب الأشراف، ۵۱۲/۵-۵۱۲.

۲۷. همان، ۵۰۵/۵.

خلافت ابایی ندارد.^{۲۸} واقدی، ابومخنف و ابن سعد سه راوی اصلی بلاذری در وقایع قتل عثمان اند. او در همان ابتدای پرداختن به شورش مردم مصر علیه عثمان، در ذکر روایتی بر انتصاب عبدالله بن عباس به- عنوان امیر حج از سوی خلیفه اذعان دارد و با نقل سخنی از عثمان خطاب به ابن عباس که او را فردی عاقل و فهیم خطاب می‌کند، لزوم آگاه نشدن مردم از این شورش را به وی یادآور می‌شود.^{۲۹} به این ترتیب ابن- عباس به کلی از صحنه منازعات علیه عثمان کنار می‌رود. این موضوع بی ارتباط با تلاش بلاذری برای تطهیر چهره عباس به عنوان نیای عباسیان نیست.

بلاذری ضمن برشمردن شماری از مطاعن عثمان، به اعتراض برخی صحابه از جمله علی(ع) به این اقدامات اشاره کرده است. اعطای صدهزار درهم به سعید بن عاص و انتصاب ولید بن عقبه به امارت کوفه و عبدالله بن عامر به امارت بصره از جمله این موارد است.^{۳۰} علی(ع) به همراه دیگر صحابه‌ای که در شورای جانشینی حاضر بودند، سیره شیخین و سخن خلیفه دوم را که به عثمان هشدار داده بود «آل ابی معیط و بنی امیه را عهده‌دار امور نکن» به او یادآور شدند.^{۳۱} ذکر این اعتراض‌ها از این جهت اهمیت دارد که مورخان اهل سنت عمدتاً از ذکر آن‌ها خودداری کرده و تلاش دارند روابط علی(ع) و عثمان را مسالمت‌آمیز جلوه دهند.^{۳۲} بلاذری در روایتی از ابومخنف، ضمن برشمردن اقدامات نادرست ولید بن عقبه به عنوان حاکم عثمان در کوفه، صراحتاً از علی بن ابی طالب(ع) به عنوان گزینه جانشینی او نزد معترضان نام می- برد.^{۳۳}

در ماجرای قتل عثمان، عده‌ای حضرت علی(ع) را مقصر می‌دانستند. حوادث بعدی از جمله جنگ جمل نیز بر پایه همین مدعا شکل گرفت. با وجود این، بلاذری در چهار روایت دخالت نداشتن علی بن- ابی طالب(ع) را در قتل عثمان تصریح کرده است:

۱. تلاش‌های علی(ع) برای بازگرداندن مخالفان عثمان به مصر.
۲. نقش علی(ع) در رساندن آب به عثمان بعد از بستن آب بر روی او از سوی محاصران خانه او.

۲۸. در عقیده اهل حدیث، انعقاد خلافت عثمان بر پایه اجماع است. برای مثال، بر بهاری در شرح السنة (ص ۱۰۵) چنین می‌گوید: «و السنة: سنة رسول الله و الجماعة: ما اجمع علیه أصحاب رسول الله فی خلافة ابی بکر و عمر و عثمان» (نیز نک: جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۷- ۱۵۸).

۲۹. بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۵۶۵.

۳۰. همان، ۵/۵۱۵.

۳۱. همان، ۵/۵۱۷.

۳۲. بلاذری روایت درگیر شدن علی و عثمان (أنساب الاشراف، ۲/۱۲۹) و ماجرای تبعید ابوذر به ربذه (همان، ۵/۵۴۴) را که مورد قبول اهل حدیث نبود (ابن- شیه، تاریخ المدینة المنورة، ۳/۱۰۳۷) نقل کرده است (بلاذری، أنساب الاشراف، ۵/۴۹۳).

۳۳. همان، ۵/۵۱۷.

۳. دستور به دو پسرش حسنین(ع) برای حضور در منزل عثمان و دفاع از او و اعتراض به ایشان بعد از قتل عثمان.

۴. حضور داشتن علی(ع) در منطقه بغیغه در چهار فرسخی مدینه به هنگام قتل عثمان که دال بر دور بودن ایشان از منازعات منجر به قتل خلیفه است.^{۳۴}

بدین گونه بلاذری اتهام وارده به علی(ع) مبنی بر مشارکت در قتل عثمان را رد می کند. همچنین گفتگوی حسن بن علی(ع) با پدرش مبنی بر نهی ایشان از حضور در مدینه به هنگام قتل عثمان و پاسخ علی(ع) به نقش نداشتن در این ماجرا، در همین راستا قابل تعبیر است.^{۳۵} بنابراین می توان چنین گفت که از منظر بلاذری، علی بن ابی طالب(ع) نه تنها در قتل عثمان نقشی نداشت، بلکه تلاش زیادی برای جلوگیری از وقوع این اتفاق انجام داد. تصویر عثمان در أنساب الأشراف به طور توأمان او را یکی از صحابه با فضیلت و خلیفه ای تبارگرا و مستبد معرفی می کند.^{۳۶} براین اساس شاید بتوان گفت که از دیدگاه بلاذری رهبران سیاسی ممکن است اشتباه کنند، اما این امر جواز برکناری آن ها را صادر نمی کند و هیچ عملی از سوی حاکم، نمی تواند توجیه گر قیام علیه او باشد.

۴-نبرد جمل

اهل حدیث خلافت عثمان را بر مبنای اجماع می دانستند که در دوره دوم خلافتش به تدریج با مخالفت هایی روبه رو شد و به شورش علیه وی انجامید؛ اما دوره خلافت علی(ع) از دید ایشان دوره اختلاف بود. برای اهل حدیث تحلیل مخالفت طلحه، زبیر و عایشه با علی(ع) آسان نیست؛ زیرا در صورت پذیرش مشروعیت خلافت امام، خون طلحه و زبیر به هدر می رفت.^{۳۷} بنابراین به دلیل امکان پذیر نبودن تشخیص حق و باطل در جنگ جمل، اهل حدیث در قبال این جنگ سکوت می کردند. اما بلاذری در قبال جنگ جمل موضع بی طرفانه ندارد. طبق روایتی حضرت علی(ع) در پاسخ به سؤال حارث بن حوط که آیا طلحه، زبیر و عایشه را بر مسیر باطل می داند فرمود: «حق و باطل را نمی توان با قدرت مردان و با ظن و گمان تعیین کرد. اگر می خواهی حق و باطل را بشناسی، ببین چه کسانی از آن سخن می گویند».^{۳۸} ذکر این روایت به وضوح خط بطلانی است بر اندیشه اهل حدیث که به دلیل حضور صحابه و نزدیکان پیامبر(ص)

۳۴. همان، ۵۵۶/۵-۵۵۹، ۱۸۸/۲.

۳۵. همان، ۱۹۹/۲-۲۰۰. طبری (تاریخ الأمم والملوک، ۴/۴۵۶) این روایت را با اندکی تفاوت نقل کرده است.

36. Keaney, *Medieval Islamic Historiography; Remembering Rebellion*, 30.

۳۷. جعفریان، «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اهل سنت»، ۱۵۴.

۳۸. بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۷.

در دو سوی میدان نبرد، از موضع‌گیری درباره آن خودداری می‌کردند.

ابومخنف و احمد بن ابراهیم دورقی به ترتیب با ۲۵ و ۲۰ روایت راویان اصلی بلاذری در وقایع جنگ جمل هستند. برخلاف بلاذری، ابن سعد جزء یک روایت اشاره‌ای به واقعه جمل ندارد و بنا به دلایل کلامی و مذهبی از نقل آن خودداری می‌ورزد. روایت‌های طبری نیز درباره جنگ جمل متکی بر روایت‌های سیف بن عمر است. گرایش‌های عثمانی سیف در این روایت‌ها مشهود است؛ به‌طوری‌که هرگز از علی (ع) به-عنوان «خلیفه» یا «امیرالمؤمنین» یاد نکرده و او را «والی» می‌نامد.^{۳۹} استراتژی سیف مبتنی بر تبرئه کردن مشارکت صحابی برجسته در وقایعی چون قتل عثمان و جنگ جمل است. بر همین اساس در روایتی از شعبی نقل می‌کند که بدریون حاضر در واقعه جمل بیش از شش نفر نبودند.^{۴۰} گرایش‌های کلامی سیف به‌حدی قوی است که نه تنها در روایت‌های تاریخی او تأثیر می‌گذارد که اساساً این روایت‌ها بر مبنای همین گرایش‌ها ساخته می‌شود.^{۴۱}

بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل، برخلاف ابن سعد و طبری، به نقش عایشه در مخالفت با خلافت علی (ع) و تردید طلحه و زبیر در بیعت با علی (ع) اشاره دارد.^{۴۲} خواسته طلحه و زبیر که با استناد به آن، عایشه را همراه خود ساختند دو چیز بود: مظلوم کشته‌شدن عثمان و لزوم واگذاری امر جانشینی او به شورا.^{۴۳} مسئولیت قتل عثمان را مستقیماً به گردن علی (ع) انداختن، به لحاظ سیاسی زمینه مناسب‌تری را برای شورش نهایی مکیان فراهم می‌آورد؛ زیرا هدف اصلی نه مطالبه خون عثمان که برکناری علی (ع) از خلافت و حذف او از شورایی بود که باید برای تعیین خلیفه بعدی تشکیل گردد.^{۴۴}

از مواردی که بلاذری درباره مقدمات جنگ جمل ذکر کرده و افرادی چون ابن سعد و خلیفه بن خیاط از آن چشم پوشیده‌اند، ماجرای عبور عایشه از منطقه حوآب است. عایشه از پیامبر (ص) شنیده بود که حوآب سنگ‌هایی دارد که در راه حرکت به‌سوی جنگی ناپسند به عایشه حمله می‌کنند. وقتی عایشه با چنین صحنه‌ای مواجه می‌شود قصد بازگشت می‌کند. اما عبدالله بن زبیر پنجاه نفر را از بنی عامر به‌عنوان شاهد می‌آورد که اینجا حوآب نیست.^{۴۵} علت امتناع اهل حدیث از نقل این روایت ناشی از بی‌میلی آن‌ها به ذکر

۳۹. سیف بن عمر، کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی، ۲۳۹.

۴۰. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۴۷۷. البته طبری خود چنین رویکردی ندارد و روایت دیگری دال بر حمایت برخی از مدعیان برجسته همچون ام‌سلمه و ابوقتاده از علی (ع) و خلافتش نقل می‌کند (همان، ۴/۵۱۴).

41. Anthony, *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shi'ism*, 109.

۴۲. بلاذری، انساب الاشراف، ۲/۲۰۳-۲۰۵؛ طبری (تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۴۳۰، ۴۵۸-۴۵۹) بیعت طلحه و زبیر را مطابق میل‌شان دانسته است.

۴۳. بلاذری، انساب الاشراف، ۲/۲۰۵.

۴۴. مادلونگ، جانشینی حضرت محمد (ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین، ترجمه احمد نمایی و دیگران، ۲۳۱.

۴۵. بلاذری، انساب الاشراف، ۲/۲۰۵.

مواردی است که به نوعی چهره‌ای منفی از طرفین این جنگ نشان می‌دهد. این روایت در تاریخ طبری با اندکی تغییر و بدون اشاره به حدیث پیامبر نقل شده است.^{۴۶} نقل این روایت از سوی بلاذری به نوعی موضع او در قبال جنگ جمل را نشان می‌دهد. بلاذری برخلاف تلاش اهل حدیث برای کتمان کردن نقش عایشه در بروز جنگ جمل و محدود دانستن اختلاف بین طرفین، مسیر متفاوتی پیش گرفته و دید کامل‌تری از ماجرا ارائه می‌دهد.

نکته مهم درباره روایت‌های بلاذری پیرامون جنگ جمل، نقل روایت‌های پرشمار از یکی از حاضرین در این جنگ است که شناخت دقیق‌تری از حوادث به دست می‌دهد. بر اساس این روایت‌ها می‌توان اطلاع دقیقی از جزئیات پیوستن گروه‌ها و افراد مختلف به سپاه طرفین کسب کرد.^{۴۷} در خلال روایت‌های این بخش بارها به این نکته اشاره شده که علی (ع) نیز همچون طرف مقابل قاتلان عثمان را لعن می‌کند.^{۴۸} این روایت با روایت‌های دیگر بلاذری درباره قتل عثمان که دال بر مشارکت نداشتن علی (ع) در این باره است همخوانی دارد.

آمار کشته‌شدگان نبرد جمل در روایتی ترکیبی از ابوخیثمه و وهب بن جریر، ۲۵۰۰ نفر از سپاه عایشه و حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر از سپاه علی (ع) گزارش شده است.^{۴۹} که در مقابل گزارش منابعی چون ابن‌خیاط (۱۳ تا ۲۵ هزار نفر)^{۵۰} و مسعودی (۱۸ هزار نفر)^{۵۱} منطقی‌تر به نظر می‌رسد. گفتنی است افرادی چون ابن‌سعد احتمالاً برای جلوگیری از نشان دادن شدت این جنگ، اشاره‌ای به کشته‌شدگان آن ندارند.

۵-نبرد صفین

در نبرد صفین هم به مانند جنگ جمل، سپاه مقابل علی (ع) خواهان تغییر خلیفه بود. درباره اینکه چرا جبهه شام به سرکردگی معاویه، باوجود هدف مشترک با جبهه مکه به سرکردگی عایشه، طلحه و زبیر همکاری نکرد، باید گفت که جبهه مکه به دنبال انتخاب خلیفه از طریق شورا بودند، ولی معاویه انتخاب خودش به-

۴۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۴۵۶-۴۵۷.

۴۷. برای مثال، نک: بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۴-۲۱۶.

۴۸. بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۲۱۹.

۴۹. همان، ۲/۲۴۰. عبدالغنی (صورة علی بن ابی طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی البلاذری (ت ۲۷۹هـ/۸۹۲م) دراسة تاریخیة منهجیة، ۲۰۲) به اشتباه اذعان دارد که بلاذری احتمالاً به دلیل اینکه جنگ جمل جنگی بین مسلمانان بود و ذکر آمار کشته‌شدگان آن صورت خوشی نداشت، آماری از تلفات انسانی این جنگ ارائه نداده است.

۵۰. خلیفة بن خیاط، تاریخ، ۱۱۲.

۵۱. مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۲/۳۷۱.

عنوان خلیفه را مدنظر داشت. بنابراین، همکاری با معاویه برای طلحه و زبیر اقدام پرخطری بود.^{۵۲} توصیفات بلاذری درباره مقدمات جنگ صفین به مانند طبری تا حد بسیاری متکی بر روایت‌های ابومخنف است^{۵۳} و نسبت به جنگ جمل، اختلاف کمتری میان روایت‌های این دو دیده می‌شود. معذوریت مورخانی چون ابن‌سعد و خلیفه بن خیاط درباره جنگ صفین در قیاس با جنگ جمل ناچیز است؛ زیرا اگرچه معاویه نیز در شمار صحابه بود اما برابری اخلاقی او به اندازه دیگر صحابه مورد وفاق نبود.

بلاذری درباره نبرد صفین، توجه زیادی به انشعابات و اختلافات قبیله‌ای و پیامدهای آن کرده است. او از روایت‌های شامی برای بیان این ادعا که معاویه ادعای خلافت نداشت و صرفاً خونخواهی عثمان مدنظرش بود بهره برده و معتقد است او به دنبال برقراری بیعت مجدد با خلیفه جدید بود.^{۵۴} برخلاف باور حنبلی‌های بغداد که معاویه را به مانند دیگر صحابه قبول داشتند، بلاذری و طبری رویکردی خلاف آن‌ها در پیش گرفته‌اند. روایت‌های این دو درباره منازعات بین علی(ع) و معاویه تقریباً حجم یکسانی دارد. روایت‌های بلاذری با ذکر خبر فرستادن نماینده‌ای از سوی علی(ع) به جانب معاویه برای بیعت با او آغاز می‌شود.^{۵۵} در مقابل، طبری داستان را با دو روایت از سیف درباره چگونگی پیوستن عمرو بن عاص به معاویه شروع می‌کند که بیانگر انگیزه‌های قبیله‌ای عمرو در پیوستن به جبهه شام است.^{۵۶} روایت‌های بعدی مبتنی بر به تصویر کشیدن عمرو به عنوان یک فرصت طلب سیاسی است.^{۵۷}

بلاذری در *أنساب الأشراف* توجه خاصی به نامه‌نگاری‌های بین علی(ع) و معاویه دارد و در قبال اختلافات بین این دو، به وضوح طرف علی بن ابی طالب(ع) را می‌گیرد. این، از نقل گفتگوی فردی به نام عبدالله بن مشکم با معاویه مشهود است که حاکم شام را به دلیل نبرد با کسی که از حیث سابقه در اسلام، قرابت به پیامبر و تقدم در هجرت از او برتر است سرزنش می‌کند.^{۵۸} آن دسته از این نامه‌ها که ناظر بر مسئله بیعت معاویه با علی(ع) است اهمیت بسیار دارد. مدعای معاویه در این نامه، مشارکت علی(ع) در

52. Gleave, *Encyclopedia of Islam* (3rd Edition), "Ali b. Abi Talib".

۵۳. نک: طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ذیل وقایع سال ۳۷ هجری؛ نیز نک:

Dela Vida, "Il Califfato di Ali Secondo IL Kitab Ansāb Al-Ashraf di Al-Balādhuri", 458.

۵۴. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲/۲۴۹.

۵۵. همان، ۲/۲۴۸-۲۴۹.

۵۶. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۴/۵۵۸-۵۵۹.

۵۷. همان، ۴/۵۵۹-۵۶۰.

۵۸. بلاذری، *أنساب الأشراف*، ۲/۲۴۹.

قتل عثمان و جنگ با اصحاب جمل است^{۵۹} و بلاذری با توجه به آنچه پیشتر درباره این دو موضوع آورده است، ظاهراً با ذکر این نامه قصد تضعیف ادعای معاویه را دارد. پاسخ علی (ع) به این نامه نیز دال بر رد تمامی ادعاهای مطرح شده از سوی معاویه است؛ از جمله قتل عثمان و تأخیر در بیعت با سه خلیفه نخست.^{۶۰}

گرایش بلاذری به بنی عباس، از تلاش او برای نشان دادن قرابت عبدالله بن عباس با علی بن ابی-طالب (ع) در خلال نبرد صفین مشهود است. مشورت‌های عبدالله بن عباس با علی (ع) درباره اختیار موضعی مناسب برای مقابله با معاویه و پذیرفتن آن‌ها از سوی علی (ع)، اعتراف معاویه به زیرکی ابن عباس و تأثیر او بر علی (ع) و بی‌توجهی ابن عباس به نامه عمرو بن عاص مبنی بر توقف جنگ و پاسخ کوبنده به وی بنا بر توصیه علی (ع) نمونه‌هایی در این باره است.^{۶۱} بعد از توقف جنگ با حیلۀ عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس حضرت علی (ع) را از انتخاب ابوموسی اشعری به عنوان حاکم بر حذر می‌دارد و پیشنهاد می‌دهد شخصاً مذاکرات را بر عهده گیرد. علی (ع) این پیشنهاد را نمی‌پذیرد اما از نتیجه مذاکرات پشیمان می‌شود.^{۶۲} این روایت نیز احتمالاً در حمایت از عباسیان آمده است تا از این طریق هم به رابطه مناسب علی (ع) با ابن عباس و هم توانایی ابن عباس در پیش‌بینی حوادث بعد اشاره شود.

۶-نبرد نهروان

تأکید بلاذری درباره نبرد نهروان و وقایع هم‌زمان با آن بر این نکته است که اقدامات معاویه صرفاً نباید همسو با امیال ابتدایی او یعنی خون‌خواهی عثمان تفسیر شود. بلاذری در پایان مسئله حکمیت، در روایتی به بازگشت علی (ع) به کوفه بعد از جنگ صفین و ماندنش در این شهر به مدت هفت ماه و پرداختن به امور حکومتی و مسئله خوارج تا زمانی که معاویه او را برای نتیجه حکمیت فرا می‌خواند اشاره می‌کند.^{۶۳} بعد از شکست علی (ع) در حکمیت، او بار دیگر از خوارج می‌خواهد که برگردند اما مقاومت آن‌ها سبب می‌شود علی (ع) سپاه خود را علیه ایشان و جنگ با آن‌ها در نهروان آماده سازد. برآیند توصیف بلاذری از وقایع بعد از نهروان، سلسله اتفاقات اختلاف‌برانگیزی است که در نهایت منجر به قتل علی بن ابی‌طالب (ع) می‌شود.

۵۹. همان، ۲/۲۴۹-۲۵۰.

۶۰. همان، ۲/۲۵۲.

۶۱. همان، ۲/۱۹۱-۱۹۲، ۲/۲۷۲-۲۷۴.

۶۲. همان، ۲/۳۰۶.

۶۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ۲/۳۱۹. ابن سعد به مانند جنگ صفین، جزئیات ویژه‌ای از نبرد نهروان ارائه نمی‌کند (نک: گوهری، طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد، ۱۸۸-۱۸۹).

این فروپاشی فزاینده که به طور مفصل از سوی طبری شرح داده شده است،^{۶۴} با مجموعه حملاتی که از جانب جبهه شام علیه علی (ع) در شبه جزیره، ماوراءالنهر و مصر رخ داد ادامه پیدا کرد و به این طریق، معاویه راهی برای پیشبرد اهدافش پیدا کرده بود، بدون آنکه خودش مداخله مستقیم داشته باشد.

نکته مهم در روایت بلاذری، اذعان به این نکته است که عراقی‌ها حکمیت را قبول داشتند و فقط خوارج بودند که با برهم زدن وحدت سپاه علی بن ابی طالب (ع)، او را مجبور کردند تا خلاف میلش (جنگ با ایشان) عمل کند. این اختلاف و تمایز در روایت وقایع بعد از صفین آشکارتر است. در روایت مدائنی، خوارج برآمده نتیجه حکمیت و خدعه عمرو بن عاص هستند و در مقابل، بلاذری مشروعیت حکمیت را نقض می‌کند و در عین حال بر مسئولیت و نقش خوارج در براندازی حکومت علی بن ابی طالب (ع) تأکید می‌ورزد.^{۶۵} به عبارت دیگر، بلاذری ضمن دفاع از مشروعیت خلافت امام، او را ناچار به نبرد با خوارج می‌داند که در نهایت قربانی شورش‌هایی از داخل سپاه خودش شد.^{۶۶} در اینجا تفاوتی مشهود میان شورش معاویه و خوارج وجود دارد؛ درحالی‌که شورش خوارج در یک سلسله حوادث رو به زوال رخ داد، معاویه آشکارا به دنبال خون‌خواهی بود و پیروزی نهایی او از اختلافات داخلی در سپاه علی بن ابی طالب (ع) نشأت می‌گرفت. از این رو، بلاذری رای به مصالحه‌آمیز بودن ماهیت خلافت امویان می‌دهد و در عین حال به طرز منطقی و غیر احساسی بر مسئولیت (پاسخ‌گویی) خوارج نیز تأکید می‌کند.

بی‌طرفی بلاذری در ارزیابی نزاع میان علی (ع) و معاویه احتمالاً ناشی از گرایش آگاهانه او به سیادت قوم عرب است. از یک سو، او مشروعیت خلافت علی بن ابی طالب (ع) را پذیرفته و همچنین معتقد است نه فقط او که ابوبکر و عمر نیز شایستگی دینی بیشتری برای تصاحب منصب خلافت نسبت به عثمان و معاویه داشتند. بنابراین تمایز میان خلافت دینی و «ملک» (پادشاهی) امویان حفظ می‌شود. از سوی دیگر، او خلافت امویان را به چالش نمی‌کشد و به قدرت بی‌چون و چرای آن‌ها اذعان دارد. این میراثی بود که از عثمان به علی (ع) رسید و اختلافات داخلی دوره او راه را برای انتقال قدرت به معاویه هموار ساخت. هنگامی که شورش خوارج مانع از موفقیت علی (ع) در ایجاد وفاق عمومی شد، بیعت گرفتن معاویه از حسن بن علی (ع) و عبدالله بن عباس امر غیر مشروعی نبود.

۶۴. طبری، تاریخ الأمم و الملوك، ۱۱۳/۵. ب.

65. Petersen, Ali and Mu'awiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century, 142-144.

۶۶. بلاذری، انساب الاشراف، ۲۳۱/۲-۲۳۲.

نتیجه‌گیری

اخبار مربوط به حضرت علی (ع) یکی از مفصل‌ترین بخش‌های کتاب أنساب الأشراف را شامل می‌شود. بلاذری برخلاف استادش ابن سعد، اخبار اختلافی دربارهٔ صحابه بزرگ را نقل می‌کند و از این حیث دید کامل‌تری از شخصیت‌ها و حوادث تاریخ صدر اسلام ارائه می‌دهد. ذکر اختلاف میان برخی صحابه در پذیرش نتیجه سقیفه، تأکید بر نحوه چینش اعضای شورای جانشینی عمر، تأثیر روابط خویشاوندی در انتخاب شدن عثمان و نپذیرفتن شرط عمل به سیره شیخین از سوی علی (ع) از مواردی است که بلاذری برخلاف ابن سعد نقل کرده است. علاوه بر این، برخی از روایت‌های بلاذری از ابن سعد، در آنچه امروزه از طبقات الکبری بر جای مانده موجود نیست و از این حیث تکمیل‌کننده کتاب ابن سعد است. بلاذری بنابر اعتقادش به اصل وحدت امت اسلامی، بر اجماعی بودن بیعت با امام علی (ع) به عنوان خلیفه بعد از کشته شدن عثمان تأکید دارد. همین اعتقاد او باعث شده تا دربارهٔ جنگ جمل، عایشه را به دلیل اقدام تفرقه‌انگیز بین امت اسلامی در بروز این جنگ مقصر بداند. گرایش‌های عباسی بلاذری نیز از تلاش او برای نشان دادن قرابت عبدالله بن عباس با علی بن ابی طالب (ع) و مشورت‌های او به ایشان مشهود است که به نوعی تصویری آرمانی از عباس ارائه می‌دهد که در مواقع حساس، مشورت‌هایی به علی داده است و او را نسبت به نتایج احتمالی آگاه ساخته است.

فهرست منابع

- ابن سعد، محمد. الطبقات الکبری. به تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ابن شیه، عمر. تاریخ المدینة المنورة. به تحقیق فہیم محمد شلتوت. قم: دارالفکر، ۱۴۱۰ هـ. ق.
- ابن هشام، عبدالملک. السیرة النبویة. به تحقیق مصطفی السقا و ابراہیم الأبیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- برہاری، حسن بن علی. شرح السنة. به تحقیق ابویاسر خالد بن قاسم. مدینہ: مکتبۃ الغرباء الأثریة، ۱۹۹۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی. أنساب الأشراف. به تحقیق سہیل زکار. بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- بلاذری، احمد بن یحیی. فتوح البلدان. بیروت: دار و مکتبۃ الهلال، ۱۹۸۸.
- بہرامیان، علی. «اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سده اول ہجری». نامہ پژوهش فرهنگی. ش. ۶ (بہار ۱۳۷۹): ۳۳۱-۳۴۰.
- بہرامیان، علی. «بلاذری». در دایرة المعارف بزرگ اسلامی. زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تہران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- جعفریان، رسول. «نقش احمد بن حنبل در تعدیل مذهب اہل سنت». ہفت آسمان، ش. ۵ (خرداد ۱۳۷۹): ۱۴۵-

- حموی، یاقوت. معجم الادباء. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۳.
- خلیفه بن خیاط. تاریخ. به تحقیق فواز. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.ق.
- ذهبی، شمس الدین. تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام. به تحقیق عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- سیف بن عمر. کتاب الردة و الفتوح و کتاب الجمل و مسیر عائشة و علی. به تحقیق قاسم سامرائی. ریاض: دار أمیه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۸هـ.ق.
- ضیاء العمری، أكرم. عصر الخلافة الراشدة محاولة لنقد الرواية التاريخية وفق منهج المحدثين. ریاض: العبیکان، ۱۴۳۰هـ.ق.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم و الملوك. به تحقیق محمد أبوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق.
- عبدالغنی، زهور. صورة علی بن ابی طالب فی کتاب أنساب الأشراف لأحمد بن یحیی السبلاذری (ت ۲۷۹هـ/ ۸۹۲م) دراسة تاريخية منهجية. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه النجاح الوطنية نابلس، ۲۰۱۱.
- علم الهدی، سیدمرتضی. الشافی فی الإمامة. قم: مؤسسة اسماعیلیة، ۱۴۱۰هـ.ق.
- کرون، پاتریشیا. تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام. ترجمه مسعود جعفری. تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- گوهری فخرآباد، مصطفی. طبقات ابن سعد در ترازوی نقد: بررسی اخبار خلفای راشدین در کتاب الطبقات الکبری ابن سعد. تهران: سفیر اردهال، ۱۳۹۶.
- مادلونگ، ویلفرد. جانشینی حضرت محمد(ص)؛ پژوهشی پیرامون خلافت نخستین. ترجمه احمد نمایی و دیگران. مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۹۰.
- مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب و معادن الجواهر. به تحقیق أسعد داغر. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹هـ.ق.
- یعقوبی، احمد. تاریخ. بیروت: دارصادر، بی تا.

Anthony, Sean. *The Caliph and the Heretic: Ibn Saba' and the origins of Shī'ism*. Leiden: Brill, 2012.

Della Vida, G. Levi. "Il Califfato di Ali Secondo IL "Kitab Ansāb Al-Ashraf" di Al-Balādhuri". *Rivista degli studi orientali*. Vol. 6, Fasc. 2 (1913), pp. 427-507.

Gleave, Robert. "Ali b. Abi Talib". In *Encyclopaedia of Islam*. Edition 3. Edited by Kate Fleet and others. Brill: Leiden, 2017.

Keaney, Heather. *Medieval Islamic Historiography, Remembering Rebellion*. New York: Routledge, 2013.

Petersen, Erling. *Ali and Mu'awiya in Early Arabic Tradition; Studies on Genesis and Growth of Islamic Historical Writing until the End of the Ninth Century*. Copenhagen: Munksgaard, 1964.

Transliterated Bibliography

‘Abd al-Ghanī, Zuhūr. *Şūra ‘Alī ibn Abī Ṭālib fī Kitāb Ansāb al-Ashrāf li-Aḥmad ibn Yaḥyā al-Balādhurī* (dead 279 A.H./ 892 A.D) *Dirāsa Tārikhiya Manhajīya*. An-Najah National University Nablus, 2011/1432.

‘Alam al-Hudā, Sayyid Murtaḍā. *al-Shāfi fī al-Imāma*. Qum: Mū’assisa Smā‘īliya, 1990/1410.

[Bahr](#)amiyān, ‘Alī. “Balādhurī”. dar Dā’ira al-Ma‘ārif-i Buzurg-i Islāmī. zir nazar Kāzim Mūsavi Buḡnūrdī, Tehran: Markaz-i Dā’ira al-Ma‘ārif-i Buzurg-i Islāmī, 2002/1380.

[Bahr](#)amiyān, ‘Alī. “Aṣḥāb-i Ḥadīth va Mas’alah-yi Tārikh-i Nīm Sadah-yi Avval-i Hijrī”. *Nāmah-yi Pazhūhish-i Farhangī*. no. 6 (Spring 2001/1379): 331-340.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā. *Ansāb al-Ashrāf*. researched by Suhayl Zakkār. Beirut: Dār al-Fikr, 1996/1417.

Balādhurī, Aḥmad ibn Yaḥyā. *Futūḥ al-Buldān*. Beirut: Dār wa Maktaba al-Hilāl, 1988/1408.

Barbahārī, Ḥasan ibn ‘Alī. *Sharḥ al-Sunna*. Researched by Abū Yāsir Khālīd ibn Qāsim. Madīnah: Maktaba al-Ghurbā’ al-Athariya, 1993/1414.

Crone, Patricia. *Tārikh Andīshih-yi Siyāsī dar Islām*. translated by Mas’ūd Ja’farī. Tehran: Sūkhan, 2011/1389.

Dhahabī, Shams al-Dīn. *Tārikh al-Islām wa wafayāt al-Mashāhīr wa al-A’lām*. researched by ‘Umar ‘Abd al-Salām Tadmūrī. Beirut: Dār al-Kitāb al-‘Arabī, 1993/1413.

Ḍiyyā’ al-‘Umarī, Akram. *‘Aṣr-i al-Khilāfah al-Rāshidah Muḥāwalah li-Naqd al-Riwāyah al-Tārikhiyah Wifq Manāhij al-Muḥaddithīn*. Riyāḍ: ‘Abikān, 2009/1430.

Gawharī Fakhrābād, Muṣṭafā. *Ṭabaqāt-i Ibn Sa’d dar Tarāzū-yi Naqd: Barrasī Akhbār-i Khulafā-yi Rāshidīn dar Kitāb-i al-Ṭabaqāt al-Kubrā Ibn Sa’d*. Tehran: Safir-i Ardihāl, 2018/1396.

Ḥamawī, Yāqūt. *Muḥjam al-Udabā’*. researched by Iḥsān ‘Abbās. Beirut: Dār al-Gharb al-Islāmī, 1993/1413.

Ibn Hishām, ‘Abd al-Malik. *al-Sira al-Nabawīya*. Researched by Muṣṭafā al-Saqqā wa Ibrāhīm al-Ibyārī wa ‘Abd al-Ḥafīẓ Shalabī. Beirut: Dār al-Ma’rifa, s.d.

Ibn Sa’d, Muḥammad. *al-Ṭabaqāt al-Kubrā*. Researched by Muḥammad ‘Abd al-Qādir ‘Aṭā. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmiyya, 1990/1410.

Ibn Shabbah, ‘Umar. *Tārikh al-Madīna al-Munawwara*. Researched by Fahīm Muḥammad Shaltūt. Qum: Dār al-Fikr, 1990/1410.

Ja'fariyān, Rasūl. "Naqsh-i Aḥmad ibn Ḥanbal dar Ta'dīl-i Mazhab-i Ahl-i Sunat". *Haft Āsimān*, no. 5 (Khurdād 2000/1379): 145-177.

Khalīfā ibn Khayyāt. *Tārīkh*. researched by Fawwāz. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmiyya, 1994/1415.

Madelung, Wilferd. *Jānīshīnī Ḥazrat-i Muḥammad(pbuḥ); Pizhūhishī Pirāmūn-i Khilāfat-i Nukhustīn*. translated by Aḥmad Namāyī et al. Mashhad: Bunyād-i Pazhūhishhā-yi Islāmī, 2012/1390.

Mas'ūdī, ʿAlī ibn Ḥusayn. *Murūj al-Dhahab wa Ma'ādin al-Jawhar*. researched by As'ad Dāghir, Qum, Dār al-Hijrah, 1989/1409.

Sayf ibn ʿUmar. *Kitāb al-Riddah wa al-Futūḥ wa Kitāb al-Jamal wa Masīr ʿĀishah wa ʿAlī*. researched by Qāsim Sāmarrāʾī. Riyāḍ: Dār Umayyah li-l-Ṭabāʿa wa al-Nashr wa al-Tawzīʿ, 1997/1418.

Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr. *Tārīkh-i al-Umam wa al-Mulūk*. researched by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Dār al-Tūrāth, 1967/1387.

Ya'qūbī, Aḥmad. *Tārīkh*. Beirut: Dār al-Ṣadīr, s.d.



History & Culture

تاریخ و فرهنگ

HomePage: <https://jhistory.um.ac.ir/>

Vol. 55, No. 2: Issue 111, Autumn & Winter 2023-2024, p.97-116

Online ISSN: 2538-4341



Print ISSN: 2028-706x

Receive Date: 09-04-2023

Revise Date: 13-09-2023

Accept Date: 25-09-2023

DOI: <https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.81559.1215>

Article type: Research Article

Economic Relations Between Persian Gulf Countries and the Rasūlid Government in Yemen

Dr. Hamid Asadpoor (Corresponding Author)

Assistant Professor, Persian Gulf University

Email: asadpour@pgu.ac.ir

Dr. Hosein Eskandary

PhD Graduate, History of Iran in Islamic Era, History Researcher

Abstract

The present research investigates trade relations between the Rasūlid government (govern. 626-858 A.H./1228-1454 A.D.) in Yemen and the Persian Gulf, and provides a historical overview of the Rasūlid's power and government. It seems that the study of relations between the Rasūlid government and Persian Gulf ports can open a new chapter in the historical studies of the Persian Gulf region. This is due to the commercial nature of their government and the reliance of Banī-Rasūl government on trade revenues on one hand, and the position of Persian Gulf in East-West trade on the other hand. The research findings indicate that the Rasūlid's government was a commercial state, where trade especially with the coasts and islands of Persian Gulf held particular importance. Persian Gulf was considered one of the most important destinations of international trade for the Rasūlids. The research employs library resources and investigates the topic using the descriptive-analytical method.

Keywords: Yemen, Persian Gulf, of Banī-Rasūl government, trade, commercial seafaring



This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>



سال ۵۵ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۱۱ - پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ص ۹۷ - ۱۱۶	HomePage: https://jhistory.um.ac.ir
شاپا چاپی X ۷۰۶ - ۲۲۲۸	شاپا الکترونیکی ۴۳۴۱ - ۲۵۳۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰	تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۶/۲۲
نوع مقاله: پژوهشی	DOI: https://doi.org/10.22067/jhistory.2023.81559.1215

مناسبات اقتصادی بین خلیج فارس و دولت رسولیان در یمن

دکتر حمید اسدپور (نویسنده مسئول)

استادیار دانشگاه خلیج فارس

Email: asadpour@pgu.ac.ir

دکتر حسین اسکندری

دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی و پژوهشگر تاریخ

چکیده

این پژوهش به بررسی مناسبات تجاری بین دولت رسولیان (حک: ۶۲۶-۸۵۸ق) در یمن و خلیج فارس و همچنین بیان تاریخچه‌ای از قدرت و حکومت رسولیان پرداخته است. به نظر می‌رسد که به سبب ماهیت تجاری حکومت رسولیان و اتکای دولت بنی‌رسول به درآمدهای تجاری از یکسو و جایگاه خلیج فارس در تجارت بین شرق و غرب از سوی دیگر، بررسی مناسبات روابط بین دولت رسولیان و بنادر خلیج فارس می‌تواند فصل جدیدی در مطالعه تاریخ خلیج فارس بگشاید. یافته‌های این پژوهش نیز نشان می‌دهد که دولت رسولیان یک دولت تجاری بوده، بازرگانی در آن دولت به‌ویژه با کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس از اهمیت خاصی برخوردار بوده است و خلیج فارس یکی از مقصدهای مهم بازرگانی بین‌المللی برای رسولیان محسوب می‌شد. در این پژوهش با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: یمن، خلیج فارس، دولت بنی‌رسول، تجارت، دریانوردی تجاری.

مقدمه

خلیج فارس و یمن از گذشته‌های دور، همواره به دلیل موقعیت ویژه جغرافیایی به عنوان مراکز مهم و اساسی صادرات و واردات کالاها بوده‌اند. این موقعیت جغرافیایی سبب ارتباط گسترده بین دو سرزمین گردیده است. به رغم این پیشینه طولانی در روابط دو کشور، هم‌چنان زوایای پنهان و موضوعات ناگشوده‌ای در تاریخ این دو کشور وجود دارد. یکی از این ابعاد و موضوعات، پرداختن به مبحث بازرگانی و روابط تجاری دو کشور است که تاکنون مورد واکاوی قرار نگرفته است. هرچند مطالعات پراکنده و پژوهش‌های چندی انجام شده، اما جای یک پژوهش و مطالعه جدی و عمیق در این خصوص کاملاً خالی است. از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در مورد یمن، مقاله «تجارت یمن در قلمرو رسولیان» است که در این پژوهش فقط به تجارت رسولیان با هند و مصر پرداخته شده و پژوهشی پیرامون تجارت بنی‌رسول با خلیج فارس انجام نشده است. باسورث نیز در اثر خود با عنوان سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، فقط به بیان تاریخ سیاسی سلسله رسولیان اشاره کرده و مطالبی پیرامون روابط اقتصادی رسولیان با خلیج فارس ارائه نداده است.

تاریخ پرفرازونشیب یمن، شاهد ظهور و سقوط حکومت‌های متعددی بوده است. یکی از این حکومت‌ها که بیش از دو قرن بر یمن حکومت داشته، حکومت رسولیان است. حکومت بنی‌رسول در یمن از برخی جهات، خاص و متمایز از دیگر حکومت‌ها است. یکی از ابعاد این تمایز، جایگاه تجارت و بازرگانی در این حکومت است. بخش مهمی از تجارت و اقتصاد یمن در عهد رسولیان شامل تجارت دریایی و ایفای نقش واسطه بین تجارت شرق و غرب بوده و با مناطقی همچون آفریقا، ایران، هند، چین، مالزی، اندونزی، کشمیر و مدیترانه دارای روابط گسترده تجاری بوده است.

این مقاله در پی کنکاش و مطالعه این مسئله است که مناسبات تجاری بین بنادر خلیج فارس و دولت رسولیان در یمن از چه شرایط و کیفیتی برخوردار بوده است. در واقع سؤال محوری این پژوهش این است که علت مناسبات تجاری بین خلیج فارس و دولت بنی رسول در یمن چیست؟ کیفیت و کمیت این مناسبات چگونه بوده و آیا مناسبات قابل توجه بوده است یا خیر؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که با توجه به ماهیت تجاری دولت رسولیان یمن از یک سو و نیاز این حکومت به درآمدهای تجاری مناسبات مستمری بین این دو ناحیه در عهد رسولیان وجود داشته است.

۱- برآمدن دولت رسولیان در یمن

رسولیان در یمن، بعد از حکومت و تسلط ایوبیان بر سر کار آمدند. سلاطین این خاندان هفده نفر بودند

که به مدت تقریباً دوپست و بیست و پنج سال بر یمن حکومت نمودند. جد آن‌ها شخصی به نام محمد بن هارون بود که به‌عنوان رسول و فرستاده خلیفه عباسی به یمن آمده بود و علت نام‌گذاری این سلسله همان عنوان و مأموریت جد آن‌ها یعنی محمد بن هارون بوده که رسول و فرستاده خلیفه به شمار می‌رفت. اولاد محمد بن هارون که در یمن به حکومت رسیدند به رسولیان یا فرزندان رسول یعنی فرزندان محمد بن هارون شهرت یافتند. رسولیان مسلمانان اهل سنت بودند که از مذهب حنفی پیروی می‌کردند.

درباره اصل و نصب رسولیان سخن بسیار است ولی دو روایت مهم در این خصوص وجود دارد. روایت اول که منابع سنتی رسولیان بر آن تأکید دارند، این است که رسولیان عرب و منسوب به غسانیان بودند. روایت دوم اشاره دارد که خاندان رسولیان از ریشه و تبار ترکی برخوردارند و از جمله ترکمانان اغوز هستند. ادموند کلیفورد باسورث نیز بر این عقیده است. آنچه مسلم است اینکه در دربار آل رسول زبان و فرهنگ عربی رایج بوده و از لحاظ مذهبی آن‌ها بر سنت حنفی بوده‌اند.^۱

محمد بن هارون یا همان رسول در سال ۱۱۸۰م به‌عنوان سفیر المستنصر بالله خلیفه عباسی وارد یمن شد. پسر او یعنی علی حاکم مکه شد. نوه هارون یعنی فرزند علی به نام عمر بن علی به‌عنوان نخستین سلطان رسولی شناخته می‌شود. این عمر بن علی بن هارون موفق شد تا به‌جای آخرین امیر ایوبی یمنی یعنی الملک المسعود قدرت را در یمن به دست گرفته، به‌جای وی بر تخت حکومت بنشیند. عمر بن علی در سال ۶۳۰ق برابر با ۱۲۳۰م موفق شد از تأیید و حمایت خلیفه عباسی بغداد برخوردار شود و از همان سال خلیفه بغداد برای وی لوا و منشور فرستاد و بدین ترتیب حکومت رسولیان متولد شد.^۲

بعد از این تاریخ، عمر بن علی، لقب الملک المسعود را برای خود برگزید و به دنبال وی تمام سلاطین آل رسول برای خود القاب انتخاب کردند. همان‌گونه که امرای سامانی در ایران برای خود القابی چون رشید و عادل و سدید انتخاب کرده بودند، امرای رسولی یمن نیز القابی همچون منصور، مظفر و اشرف و الظاهر و النصیر برای خود انتخاب کردند.

۲- قلمرو و پایتخت‌های رسولیان در یمن

یمن در دوره حکومت ایوبیان تحت عنوان استان جنوبی شبه جزیره عربی نامیده شده، اداره می‌گردید. در عهد رسولیان، یمن به‌عنوان یک سرزمین مستقل و دولت قدرتمند پا به عرصه تاریخ نهاد و استقلال پیدا کرد. سرتاسر یمن امروزی، حضرموت و ظفار در نزدیکی عمان تحت اداره و کنترل رسولیان قرار داشت.

۱. باسورث، سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۱۲۵.

2. Varisco, "Texts and Pretexts: the Unity of the Rasulid State under al-Malik al-Muzaffar", 13.

مرزهای حکومت رسولیان از سواحل تهامه در کرانه‌های غربی یمن آغاز شده، تا باب المندب در جنوب و سپس ظفار در شرق می‌رسید. یمن مرکزی و نواحی کوهستانی و داخلی آن نیز تحت سیطره رسولیان بود و حتی جزیره سوکوترا نیز تحت کنترل رسولیان قرار داشت.

نخستین پایتخت رسولیان در یمن شهر زبید (Zabid) بود. بعد از آن شهر تعز (Taizz) و سومین پایتخت آن‌ها شهر مشهور صنعا بوده است. شهر تاریخی زبید هم‌اکنون در جوار شهر فعلی زبید واقع است. بافت قدیم این شهر شامل بافت تاریخی و معماری سنتی زبید، استحکامات دفاعی و نظامی و قلعه‌های قدیمی است. شهر زبید از شهرهای واقع در تهامه و نزدیک به ساحل است که در غرب یمن قرار دارد. این شهر به شکل دایره‌ای ساخته شده و آب مورد نیاز آن از قنات‌ها و چشمه‌های فراوان آن تأمین می‌شود. زبید هم از گذشته و هم در حال حاضر دارای مدارس دینی و مساجد فراوان است. تصرف شهر زبید توسط الملك المنصور عمر صورت گرفت و سپس رسولیان موفق به فتح تعز و صنعا شدند که در کنترل امامان زیدی بود.^۳

امروزه هشتادوشش مسجد در شهر زبید واقع شده که چهارده مورد از این مساجد متعلق به دوره رسولیان است. فاصله شهر زبید با دریا حدود بیست و پنج کیلومتر است و بندر مشهور الحدیده که امروزه در ساحل دریای سرخ قرار دارد به این شهر نزدیک است. ابن بطوطه، آن را شهری بزرگ و ثروتمند و دارای باغات و خرماهای فراوان برشمرده است.^۴

تعز، دومین پایتخت رسولیان در یمن است که در ناحیه کوهستانی واقع شده و ارتفاع آن از دریا ۱۴۰۰ متر است و امروزه بعد از صنعا و عدن، سومین شهر بزرگ یمن به شمار می‌رود. این شهر هم به ساحل دریای سرخ راه دارد و بندر موخا به آن نزدیک است. ابن بطوطه از این شهر دیدن کرد و آن را شهری زیبا و گران توصیف کرده است. در عهد دومین سلطان رسولی یعنی المظفر این شهر به‌عنوان پایتخت رسولیان انتخاب شد.^۵

صنعا، سومین پایتخت دولت رسولیان در دل کوه‌های داخلی در یمن قرار دارد. با وجود انتخاب تعز و صنعا به‌عنوان پایتخت‌های بعدی دولت رسولیان، از توجه آن‌ها به شهر زبید کاسته نشد. صنعا به‌عنوان پایتخت جدید و نهایی البته که مورد توجه حاکمان رسولی قرار گرفت و امروزه آثار فراوانی از عهد رسولیان در شهر صنعا وجود دارد. این شهر از گذشته‌های دور دارای رونق فراوان بوده است. وجود ساختار

۳. باسورث، سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۱۲۵.

۴. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۲۶۹/۱.

۵. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۲۷۱/۱.

کشاورزی مناسب، همراه با بارندگی فراوان، رونق زیادی به این شهر بخشیده بود. صنعا، شهری زیبا با ساختمان‌های عظیمی که به‌طور عمده از آجر و گچ ساخته شده‌اند، توصیف شده است.^۶

۳- ساختار سیاسی و اقتصادی حکومت رسولی در یمن

سلاطین آل رسول حکومت متمرکز و قدرتمندی در یمن به وجود آوردند و یکی از دوره‌های درخشان تاریخ یمن را رقم زدند. این درخشندگی در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ متجلی بود. دستگاه اداری و دیوان‌سالاری رسولیان بسیار دقیق و عالی تنظیم شده و از تقسیمات متعدد و خاصی برخوردار بوده است. در دیوان‌سالاری رسولیان، دیوان‌های متعددی که گاه تعداد آن‌ها به شش دیوان می‌رسید، به امر اداره کشور می‌پرداختند. در راس هر دیوان یک وزیر قرار داشت و سلطان در راس هرم واقع بود. سلطان از طریق نماینده عالی خود که صدراعظم یا وزیر اعظم نامیده می‌شد به کار وزیران نظارت می‌کرد.^۷ دیوان‌سالاری رسولیان دارای ریشه‌های تاریخی است که از چند جا سرچشمه می‌گرفت. نخست از دیوان‌سالاری سلاجقه تأثیر پذیرفته و سپس تحت تأثیر دیوان‌سالاری مصر بود و به عبارتی وارث آن بود. علاوه بر آن از دیوان‌سالاری عباسیان و فاطمیان نیز تأثیر پذیرفته بود و بدین ترتیب وارث دیوان‌سالاری‌های گذشته خود به شمار می‌رفت.^۸

برخی از مناصب مهم در حکومت رسولیان حکایت از توجه این حکومت به مناسبات و تجارت دریایی دارد که از آن جمله می‌توان به مساح الفرضه یا همان مقام بازرسی گمرک و عرفا الساحل یعنی بازرس ساحلی اشاره کرد. ابن بطوطه نیز از وجود ساختارهای حکومتی مشابه هند و ایران در دربار حکام یمن سخن گفته است و به مناصبی مانند سپرداران، تیراندازان، حاجب، قاضی القضاات و دبیر خلوت اشاره نموده است.^۹

در بخش نظامی نیز دولت رسولیان دارای قوای زمینی و دریایی بود که عمده نیروی انسانی آن را بردگان و غلامان تشکیل می‌دادند. گسترش تجارت برده و افزایش تعداد بردگان در یمن یکی دیگر از عوامل مهم در شورش‌های اجتماعی در یمن بوده است. برابر برخی گزارش‌های تاریخی، سلاطین رسولی به نیروهای بومی اعتماد نداشته، از نیروی بردگان برای تکمیل و گسترش قوای نظامی خود بهره می‌بردند.^{۱۰}

۶. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۲۷۴/۱.

1. Varisco, "Texts and Pretexts: the Unity of the Rasulid State under al-Malik al-Muzaffar", 15.

۸. باسورث، سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۱۶۳.

۹. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۲۷۳/۱.

۱۰. باسورث، سلسله‌های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی، ترجمه فریدون بدره‌ای، ۲۲۰.

نکته جالب در ساختار اداری و نظامی رسولیان وجود نیرویی به نام غلامان دریایی است که تحت عنوان ممالیک بحریه در خدمت نیروی دریایی رسولیان قرار داشتند. اداره‌ای هم تحت عنوان اداره اخذ عوارض بندری و گمرکی وجود داشت که در بنادر مستقر می‌شد و دفتر اصلی آن در بندر عدن قرار داشت. این اداره یا دفتر تحت عنوان «فرضه» شناخته می‌شد. این امر بیانگر حمایت دولت رسولیان از مسیرهای دریایی، کاروان‌های دریایی و کشتی‌های تجاری بود.^{۱۱} این امر مهم بر عهده گارد ساحلی بود که از آن تحت عنوان شوانی یاد می‌کردند. این نیروی شوانی دارای کشتی‌های مخصوصی بود که به همین نام معروف بودند. این نوع کشتی‌ها و نیرو در دولت ایوبیان هم وجود داشت که نشان‌دهنده تأثیرپذیری رسولیان از ایوبیان و اهمیت مناسبات دریایی است.^{۱۲}

یکی دیگر از بخش‌های مهم و مؤثر در ساختار اداری، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عصر رسولیان نهاد وقف و شرایط اوقاف است. نهاد وقف در عهد رسولیان نهاد قدرتمندی بود و مورد حمایت دولت رسولی قرار داشت. مقامات دولت رسولی و حتی شاهزاده خانم‌ها و همسران سلاطین توجه جدی به امر وقف داشتند و در این جهت اهتمام جدی به خرج می‌دادند.^{۱۳} بانوان رسولی، واقفانی بخشنده بودند که آثار وقفی فراوانی از خود بر جای نهادند، به‌گونه‌ای که تا امروز آثار آن باقی مانده است. پرداختن به موضوع وقف در عهد رسولیان در یمن دو موضوع را روشن می‌سازد:

الف) ثروت و غنای مادی و نیز فرهنگی حکومت رسولیان را نشان می‌دهد که خود بیانگر رونق اقتصادی به‌ویژه در امر تجارت دریایی است. ب) نقش زنان مسلمان رسولی در فعالیت‌های اجتماعی، هنری و فرهنگی را روشن می‌سازد. هر چند پرداختن به موضوع وقف در حوصله این مقاله نیست؛ اما ذکر این نکته به تنهایی نشان می‌دهد که دولت رسولی یک دولت فرهنگی هم بوده است و از مدارس، به-خصوص مدارس دینی و مذهبی حمایت می‌کرده است. مدارس در عهد رسولی هم مدارس دخترانه و هم مدارس پسرانه بوده است. ساخت این مراکز فرهنگی، حکایت از رفاه مادی حکومت جهت تأسیس چنین مراکزی است. نمونه مدارس وقفی که توسط زنان خاندان رسولی تأسیس شده، مدارس یاقوتیه، شبیه، اللواتیه و اشرفیه است.^{۱۴} پس می‌توان گفت که ساختار اداری و نظامی رسولیان، حکایت از توجه این دولت به مناسبات تجاری و به‌ویژه تجارت دریایی و ارتباط با ایران دارد.

۱۱. عالم‌زاده و محمدی، «تجارت یمن در قلمرو رسولیان (۶۲۶-۸۵۸هـ)»، ۷۶.

۱۲. ابن اثیر، الكامل فی التاريخ، ۵۵۵/۱۱-۵۵۴.

۱۳. سیف‌الدین، «الأوقاف العلمية للمرأة الرسولية فی زبید (۶۲۶-۸۵۸هـ/۱۲۲۹-۱۴۵۴م)»، ۷۵.

۱۴. سیف‌الدین، «الأوقاف العلمية للمرأة الرسولية فی زبید (۶۲۶-۸۵۸هـ/۱۲۲۹-۱۴۵۴م)»، ۷۷.

۴- تجارت بین یمن و بنادر خلیج فارس در عصر رسولیان

شرایط و وضعیت تجارت و دریانوردی بین بنادر خلیج فارس و یمن در عهد رسولیان از جمله مواردی است که در این فراز بدان می‌پردازیم. نکته مهمی که در ابتدا باید به آن اشاره کرد این است که هیچ منبع مستقل و مفیدی درباره روابط و مناسبات بین ایران و یمن در عصر رسولیان و یا روابط تجاری بین بنادر خلیج فارس و یمن در عصر رسولیان وجود ندارد. در عصر رسولیان عمده ارتباطات تجاری بین یمن و بنادر خلیج فارس با هرمز صورت می‌گرفت که تحت تسلط ملوک هرمز قرار داشت. علاوه بر هرمز، جزیره کیش، جزیره بحرین و بندر بصره از جمله مراکزی بودند که با یمن و بندر عدن مرادوات تجاری و دریایی داشتند، حتی بنادری مثل صحار، قلها و مسقط در این دوره در مسیر تجارت بین عدن و خلیج فارس قرار داشتند. یمن در تجارت بین شرق و غرب جهان به طور سنتی نقش میانجی و البته مهمی ایفا کرده است. یمن نه فقط در تجارت بین شرق و غرب جهان از قدیم الایام دارای نقش اساسی بوده که در دریانوردی و کشتی رانی بین شرق و غرب نیز نقش مهمی بر عهده داشته است. یمن و بنادر آن به خصوص بندر عدن بخش مهمی از راه ابریشم دریایی بوده است و علاوه بر آن، راه‌های زمینی یمن نیز نقش مهمی در بازرگانی بین آفریقا و آسیا از یک سو و آفریقا و خاورمیانه از سوی دیگر ایفا کرده‌اند. دولت رسولیان یمن به خوبی از این جایگاه و ظرفیت جغرافیایی و تاریخی در دریانوردی و تجارت شرق و غرب بهره برده، بخش عمده‌ای از درآمدهای خود را از طریق بازرگانی و عوارض و حقوق گمرکی به دست آورده‌اند.

سرزمین یمن از غرب به دریای سرخ و از شرق به دریای عمان از شمال به طائف و از جنوب به دریای عرب در اقیانوس هند محدود می‌شود. اهمیت این سرزمین چنان بود که به عربستان خوشبخت شهرت یافته است و از گذشته‌های دور از مراکز مهم تجاری بوده است. تجاری از چین، مصر، حجاز و خلیج-فارس با این سرزمین در ارتباط بودند.^{۱۵} این نواحی جنوبی عربستان علاوه بر تجارت، دارای خرمی و سرسبزی نیز بود. چنان‌که یمن الخضرانش خوانده‌اند و اعراب در طول تاریخ از طریق یمن با سرزمین‌های دیگر ارتباط داشتند.^{۱۶} بسیاری از بازرگانان، کالاهای تجاری خود را از عمان به یمن انتقال می‌دادند و از آنجا به دیگر بنادر می‌فرستادند. پس موقعیت تجاری یمن به واسطه ارتباط بین شرق و غرب بسیار مهم بوده است. به علاوه ارتباط تجاری خلیج فارس با مناطق مختلف شرق آفریقا و شرق آسیا به ویژه چین سبب گردید که تجار این نواحی یعنی کرانه‌ها و پس کرانه‌های خلیج فارس از یمن به عنوان یک واسطه تجاری مهم بهره گیرند.

۱۵. فیاض، تاریخ اسلام، ۵.

۱۶. فیاض، تاریخ اسلام، ۱۰-۱۱.

از گذشته‌های دور و باستانی و حتی در اسطوره‌ها و حماسه‌ها پیوندهای ناگسستگی بین ایران و یمن وجود داشته است. چنان‌که سرزمین‌هایی مانند سبا که در قرآن یاد شده و هاماوران که در حماسه‌های ایرانی از آن نام برده شده است، همان یمن امروزی است که در ارتباط با داستان کاووس و ماجراهای همسرش سودابه است. به نظر می‌رسد که به دلیل موقعیت سیاسی و تجاری یمن، شاهان ایرانی به این سرزمین توجه داشته‌اند.^{۱۷} در دوره هخامنشیان نیز ارتباط یمن با ایران وجود داشته است؛ به‌ویژه آنکه بندر غزه که در کناره شرقی مدیترانه مهم‌ترین مرکز و شهر حیاتی در تجارت یمن با ایران محسوب می‌شد در اختیار و تصرف ایرانیان بود و روابط یمن با هر دولتی که بر این بندر حاکم بود، در حالت سازش قرار داشت. پس می‌توان گفت که از گذشته‌های دور، بین ایرانیان و یمن به‌ویژه در مسائل تجاری، ارتباطات زیادی وجود داشته است.^{۱۸}

در دوره ساسانیان به‌ویژه در زمان خسرو انوشیروان اهمیت یمن و موقعیت سوق الجیشی و جغرافیایی آن به لحاظ سیاسی و تجاری باعث تصرف آنجا توسط وهرز و سپس ورود حکامی مانند بازان به آنجا گردید. این مسئله به دلیل رقابت تجاری و سیاسی بین ایران و روم در مناطق دریایی بود. چنان‌که هجوم دریایی ایرانیان به یمن و شکست حبشیان سبب سلطه ایرانیان بر این منطقه شد.^{۱۹} به واقع باید گفت که رقابت دریایی بین ایران و روم و تسلط بر شاهراه‌های تجاری جهت به دست آوردن منابع اقتصادی ارزشمند، زمینه‌ساز بسط قدرت ایرانیان در یمن در سال ۵۷۰م گردید.^{۲۰} در دوره ساسانیان، ارتباطات خلیج فارس با یمن از طریق بندر ابله صورت می‌گرفت و این بندر از پایگاه‌های نظامی ایران در خلیج فارس نیز بود. سپاهیان ایران در زمان انوشیروان از ابله عازم یمن شدند.^{۲۱} رفتار مناسب ایرانیان با مردم یمن، پس از تصرف این سرزمین و خارج ساختن آن‌ها از زیر سلطه حبشی‌ها، سبب گردید که نسبت ایرانیان و ارتباط با ایران، دیدگاه مناسبی در یمن وجود داشته باشد. چنان‌که قبایل یمنی در زمان حکومت ایرانیان، بدون فشار و تحکمی به زندگی سابق خود بازگشتند.^{۲۲}

در دوره اسلامی نیز نفوذ ایرانیان در یمن و ارتباط تجاری با این سرزمین به‌ویژه از سوی خلیج فارس تداوم یافت. چنان‌که گروه‌هایی از ایرانیان، ساکن عدن شدند و ارتباط خود را به‌ویژه در بخش تجاری با

۱۷. میرزانی، «ایران و یمن در اسطوره و تاریخ»، ۴۳.

۱۸. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۰۸/۳.

۱۹. طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ۷۴/۱؛ دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۹۳.

۲۰. کریستنسن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ۴۹۵.

۲۱. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۳۵۴/۲-۳۶۳.

۲۲. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۸۵/۲.

ایران حفظ کردند. اگرچه آن‌ها خط و زبان عربی را فرا گرفتند ولی همچنان به برپاداشتن رسوم و سنت‌های ایرانی مانند عید نوروز وفادار ماندند.^{۲۳} نمونه دیگری از این ارتباطات تجاری با خلیج فارس، ارتباط بندر بصره با بندر عدن بود که از دوره باستان شروع شد و در دوره اسلامی تداوم یافت.^{۲۴}

چنان‌که اشاره شد، رسولیان دارای ساختار اداری گسترده و نیروهای نظامی در بخش‌های زمینی و دریایی بودند. همچنین به ساختن بناهای عظیم اقدام نمودند و بخشی از ثروت خود را در راه امور عام-المنفعة و اوقاف هزینه کردند. پس جهت تأمین این هزینه‌ها نیازمند به دست آوردن درآمدهای فراوانی بودند. بخش عمده این درآمدها از راه تجارت به دست می‌آمد. به دلیل آنکه تجارت از راه‌های زمینی برای حکومت رسولیان با خطرات فراوانی همراه بود و کاروان‌های تجاری در مسیر یمن، گاهی از سوی حکام مکه مورد هجوم و مصادره قرار می‌گرفتند،^{۲۵} پس تجارت دریایی اهمیت فراوانی برای آنان داشت. در دوره رسولیان، شبکه‌ای از تجارت میان یمن، مصر، شرق آفریقا، هند، چین و خلیج فارس در جریان بود و بازرگانان مسلمان و غیرمسلمان در آن نقش داشتند و یمن نیز به‌عنوان یک واسطه تجاری عمل می‌کرد.^{۲۶} رسولیان نه تنها امکانات و تسهیلات مناسبی برای تجار و بازرگانان فراهم می‌کردند بلکه بازرگانان به‌خصوص تجار دریایی را تشویق می‌کردند. اهمیت بازرگانی و دریانوردی تجاری در دولت رسولیان به حدی بود که اداره و دفتر مخصوص در بندر عدن وجود داشت که از سوی دولت رسولی برپا شده بود و وظیفه آن این بود که به‌طور ویژه به امور تجاری پرداخته، از تجار حمایت می‌کرد. المظفر از حکام رسولی، پیوسته به عدن می‌رفت و با دیدار با بازرگانان به بررسی وضعیت تجارت می‌پرداخت.^{۲۷} الاشرف دوم نیز، هنگام بازدید از بندر عدن، هدایایی به برخی تجار ناراضی تقدیم داشت که از برخورد مأموران با خود در این بندر ناراضی بودند.^{۲۸} ابن مجاور و مارکوپولو نیز تأکید دارند که بخش عمده درآمد رسولیان، حاصل تجارت کشتی‌هایی از مناطق مختلف بود که راهی یمن می‌شدند.^{۲۹} رسولیان حتی جهت رونق تجارت در بنادر خود به یکسانی اوزان، معیارها و مقیاس‌ها نیز توجه خاصی نمودند.^{۳۰} عدن بزرگ‌ترین بندر یمن در

۲۳. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۶۱/۲.

۲۴. ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ۱۵۷/۲.

۲۵. مقریزی، الذهب المسبوك فی ذکر من حج من الخلفاء والملوک، ۵۶۳.

26. Varisco, "Texts and Pretexts : the Unity of the Rasulid State under al-Malik al-Muzaffar", 18.

۲۷. الخزرجی، العقود اللؤلؤة فی تاریخ الدولة الرسولية، ۲۵۲.

۲۸. الخزرجی، العقود اللؤلؤة فی تاریخ الدولة الرسولية، ۱۴۵.

۲۹. ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مکه و بعض الحجاز، ۱۶۳-۱۶۴؛ مارکوپولو، سفرنامه مارکوپولو، ترجمه سید منصور سجادی و آنجلای دی جوانی رومانو، ۲۴۸.

30. Varisco, "Texts and Pretexts : the Unity of the Rasulid State under al-Malik al-Muzaffar", 20.

عهد رسولیان در جایگاه یک مرکز صادرات مجدد نقش مهمی در اقتصاد دریایی یمن ایفا می کرد. به واقع در این دوره، کالاها از شرق و غرب جهان به یمن آمده و از آنجا به مقاصد جدید صادر می شد. در واقع عدن مرکز صادرات مجدد بود. این همان نقشی است که بندر دبی امروزه در امارات متحده عربی و خلیج فارس بر عهده دارد. بسیاری از کالاهایی که به عدن وارد می شد برای صادرات به مقاصد دیگر بود. از سوی دیگر بسیاری از محصولات و کالاهایی که در یمن تولید می شدند برای صادرات بود. اقلام و کالاهایی که در تجارت و دریانوردی عصر رسولیان مورد توجه بازرگانان بود و در دریانوردی تجاری بین شرق و غرب مبادله می شد، طیف گسترده ای از کالاها و محصولات طبیعی و صنعتی وارداتی بود.

پیش از اینکه به فهرست کالاها و اقلامی که بین بنادر خلیج فارس در عصر ملوک هرمز و یمن در عهد رسولیان مبادله می شد، پرداخته شود، ذکر یک سنت تاریخی و مهم در دریانوردی بین خلیج فارس، هندوستان و یمن لازم است. سیاست تجارت آزاد و آزادی تجاری برای همه و نیز دریانوردی آزاد برای همگان از اصول اساسی و حاکم بر دریانوردی و بازرگانی در خلیج فارس و مشرق زمین از دیرباز بوده است. از عهد هخامنشیان تا عهد ساسانیان و از عهد اسلام تا دوران جدید و تا زمان ورود پرتغالی ها به خلیج فارس و مشرق زمین، سیاست آزادی تجارت و دریانوردی فارغ از دین، قومیت و ملیت برقرار بود و هیچ محدودیتی نداشت. اما از زمانی که پرتغالی ها پا به عرصه دریاها و از جمله خلیج فارس نهادند، محدودیت های قومی، نژادی و مذهبی را وارد تجارت و دریانوردی کرده و قوانین ظالمانه ای همچون کارتزا و کافیل را برقرار ساختند.^{۳۱}

آزادی تجارت و دریانوردی در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای سرخ از جمله اموری بود که همواره وجود داشته و این خود یکی از عوامل اصلی رونق بازرگانی در این نواحی بوده است. در بنادر و جزایر خلیج فارس هم هیچ نوع محدودیت برای تجار و بازرگانان وجود نداشت. در عصر ملوک هرمز، هر بازرگانی با هر دین و مذهبی و هر قومیتی و حتی کفار می توانستند وارد هرمز شده و به تجارت بپردازد.^{۳۲} این مدارا و بردباری که در جوامع بندری خلیج فارس و یمن و هندوستان وجود داشت زمینه های بسیار مناسبی را برای گسترش تجارت و دریانوردی تجاری مهیا کرده بود. در عصر رسولیان که دوران شکوفایی تجاری و اقتصاد در یمن بود، تحت تأثیر همین سیاست مدارا و بردباری و رعایت حقوق فردی و مذهبی تجار و بازرگانان شاهد رشد فرهنگی و غنای اجتماعی همراه با رونق اقتصادی هستیم.

حضور افراد از ملیت های مختلف و فرهنگ های گوناگون باعث شده بود که تنوع فرهنگی در یمن به

۳۱. اسدپور، تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه، ۱۴۷.

۳۲. سمرقندی، مطلع السعدین و مجمع البحرين، ۵۱۴/۳-۵۱۳.

وجود آید. این تنوع بدان حد بود که بر اثر کثرت تجار ایرانی که به زبان فارسی حرف می‌زدند، برخی کلمات و اصطلاحات فارسی در یمن رایج شد. علاوه بر کلمات و اصطلاحاتی که در فن دریانوردی رایج بود از قبیل رهنامه، بندر، ناخدا، خن و خونجه و خونجات که همان خوانچه فارسی هست،^{۳۳} کلمات دیگری همچون خانه، میرآخور و حوایج خانه وارد ادبیات اداری و سیاسی یمن در عصر رسولیان شد. نکته جالب آنکه حتی یک فرهنگ لغات شش زبانه در یمن در عصر رسولیان تدوین شد که زبان فارسی نیز جزء شش زبان بود. این فرهنگ شش زبانه دارای لغات و اصطلاحاتی به زبان‌های عربی، فارسی، ترکی، مغولی ارمنی و بیزانسی بود. این فرهنگ شش زبانه که آن را Hexaglot می‌نامند به فرهنگ شش زبانه رسولی معروف است. این فرهنگ دارای پانصد و چهل و دو صفحه است و در سال ۱۹۸۵م در یمن به چاپ رسیده است. اختصاص یک بخش از این فرهنگ شش زبانه به زبان فارسی نه تنها نشان از جایگاه رفیع زبان فارسی و گستره آن در جهان اسلام دارد بلکه بیانگر رواج زبان فارسی در یمن به واسطه حضور انبوه بازرگانان و دریانوردان و نیز مهاجران فارس زبان در یمن است.^{۳۴}

دوره حکومت رسولیان، مصادف با هجوم مغولان به ایران و جهان اسلام بود. هجوم مغولان سبب ناامنی راه‌های تجاری زمینی از یک سو و رشد و تقویت تجارت دریایی از طریق جزایری مانند کیش و هرمز گردید. به ویژه آنکه تجاری از ایران، سال‌ها در سواحل دریای سرخ و بنادری مانند جدّه، اقامت کرده و از طریق تجارت به ثروت زیادی دست یافته بودند.^{۳۵} در این زمان یمن به عنوان واسطه مهمی برای ارتباط این تجار با خلیج فارس محسوب می‌شد. این تجارت گسترده، سبب گسترش نفوذ و قدرت حکام جزایر خلیج فارس گردیده بود.^{۳۶} همچنین به دلیل ارتباط گسترده و مناسب رسولیان با حکومت ممالیک، یمن به عنوان واسطه برای تجار خلیج فارس و دیگر مناطق با مصر و شرق آفریقا بود.^{۳۷} تجار ایرانی ساکن یمن نیز، ضمن اطاعت از حکام رسولی، روابط گسترده‌ای با مناطقی مانند کیش داشتند.^{۳۸} جالب آنکه در این زمان، گروه‌هایی تجارت پیشه نیز از یمن به کیش آمده، ساکن جزیره کیش شدند.^{۳۹} از سوی دیگر، در طول تاریخ، دریانوردانی که از خلیج فارس، عازم مناطق دوردست می‌گردیدند، گاهی جهت رهایی از

۳۳. جازم، نورالمعارف فی نظم و قوانین و اعراف الیمن فی العهد المظفری الوارف، ۱۴۳.

34. Shamrookh, *The Commerce of the Rasulids in the Yemen*, 75.

۳۵. وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ۱۲۳.

۳۶. اشپولر، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، ۱۵۳.

37. Goitein, "New Lights on the Beginnings of the Karim Merchants", 182.

۳۸. راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، ۹۵/۵.

۳۹. وثوقی، تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار، ۱۲۳.

هجوم‌های دزدان دریایی و زمانی جهت تعمیر کشتی‌های خود، مجبور به اقامت در یمن می‌شدند و حتی محصولات خود را در این سرزمین نیز به فروش می‌رساندند.^{۴۰} حال می‌توان به مهم‌ترین محصولاتی پرداخت که در تجارت میان خلیج فارس و یمن نقش زیادی داشتند:

۱. فلفل: فلفل از مالابار و اندونزی به یمن وارد شده و از آنجا صادر می‌شد. در یمن از هر بار فلفل یک سوم دینار یمنی حقوق گمرکی و عوارض اخذ می‌کردند. واحد تعیین میزان حقوق گمرکی و یا مالیات ورودی و صادراتی کالاها برابر بود با هر بار شتر. به عبارت بهتر، مقدار باری که یک شتر می‌توانست جابه‌جا کند معیار قرار می‌گرفت. هر بار فلفل بین پنجاه تا یکصد و بیست دینار قیمت داشت و این بسته به نوع محصول و میزان آن بود و لذا مالیات هر بار شتر فلفل برابر بود با یک سوم دینار یمنی. سکه‌های رایج در یمن در عصر رسولیان دینار طلا و درهم از نقره بود.^{۴۱}

۲. میخک: قیمت میخک دو برابر فلفل بود و از اندونزی وارد شده و صادر می‌گشت. مالیات هر بار میخک در عدن یازده دینار بود.^{۴۲}

۳. دارچین: دارچین از هند و افریقای شرقی و حتی چین وارد عدن شده و دوباره صادر می‌شد. دارچینی که از شرق آفریقا وارد عدن می‌شد به خلیج فارس صادر می‌شد و مالیات هر بار آن در عدن برابر با یک دینار بوده است.^{۴۳}

۴. حنا: حنا از سیلان و هندوستان و اندونزی وارد یمن می‌شد. هر بار حنا یک سوم دینار عوارض داشت.^{۴۴}

۵. لوز هندی: لوز هندی از هندوستان و کابل وارد یمن می‌شد. لوزی که محصول کابل بود مرغوب‌تر بود و در عدن بازار بهتری داشت. لوز کابل از طریق خلیج فارس وارد عدن می‌شد و البته در خود یمن هم لوز به دست می‌آمد ولی تقاضای فراوانی برای واردات لوز کابلی وجود داشت.^{۴۵}

۶. زنجبیل: زنجبیل در چین کاشته می‌شد و البته در خود یمن هم در اراضی اطراف شهر زبید کشت می‌شد. زنجبیل از عدن به بنادر خلیج فارس صادر می‌شد.

۷. عطرها و خوشبوکننده‌ها: سرزمین یمن از قدیم الایام از مراکز اصلی کشت و پرورش و صادرات

۴۰. سیرافی، اخبار الصين و الهند، ترجمه حسین قرچانلو، ۵۶.

۴۱. ابن فقیه، البلدان، ۷۲؛ ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مكة و بعض الحجاز، ۱۴۲-۱۴۳.

۴۲. ابن فقیه، البلدان، ۷۲.

۴۳. ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مكة و بعض الحجاز، ۱۴۲-۱۴۳.

۴۴. ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مكة و بعض الحجاز، ۱۶۱.

۴۵. همان.

انواع عطرها و خوشبوکننده‌های طبیعی به شمار رفته است. بنادر خلیج فارس از بازارهای مهم صادراتی برای عطرها و خوشبوکننده‌های طبیعی یمن بوده و بخور و عطرها یمنی در اینجا مشتریان فراوان داشته است.^{۴۶}

۸. کندر سرخ: یمن در عهد رسولیان از مراکز عمده صادرات کندر سرخ بود و از آنجا به خلیج فارس صادر می شد. هر بار کندر سرخ در عدن یک دینار عوارض گمرکی داشته است.

۹. زعفران: زعفران در یمن هم کاشته می شد اما عمده زعفران مصرفی در یمن از ایران و از طریق هرمز وارد می شد. علاوه بر آن، بخشی از زعفران وارداتی از ایران به یمن مجدداً به نقاط دیگر صادر می شد. بهترین زعفران ایرانی در یمن به زعفران اصفهانی شهرت داشت و برای هر بار آن هشت دینار اخذ می کردند.

۱۰. عود: عود محصول یمن بود و مخصوصاً در منطقه حضرموت به دست می آمد. عود از یمن به ایران و بنادر خلیج فارس وارد می شد و نصف دینار عوارض آن بوده است.

۱۱. تریاک و شربت تریاک: تریاک و فرآورده های تریاک از جزیره کیش در خلیج فارس به یمن صادر می شد و از آنجا به سایر نواحی مجدداً صادر می گشت. هربار تریاک چهارده دینار عوارض داشته است.

۱۲. مشک: مشک یکی از بهترین عطرها ی طبیعی است و مراکز اصلی تولید آن در تبت و چین و آسیای مرکزی قرار داشت. مشک تبتی از نوع مرغوب آن بود و به طور کلی مشک در تجارت جهانی آن روز نقش مهمی داشت. مشک از طریق هند و نیز خلیج فارس وارد یمن شده و متقاضیان فراوانی داشت.^{۴۷}

۱۳- عنبر: عنبر در خود کشور یمن به دست می آمد و از آنجا به سایر نقاط صادر می شد. ایران و بنادر خلیج فارس از مراکز عمده واردات عنبر یمانی بود.^{۴۸}

۱۴- خرما و فرآورده های آن: عمده خرما ی مصرفی یمن از ایران و عراق تأمین می گردید و خرما از طریق بنادر و جزایر واقع در خلیج فارس همچون بصره، کیش و هرمز به یمن صادر می شد. بخشی از خرما ی وارداتی از یمن به افریقا صادر می شد. هر چند در بخش هایی از یمن نیز خرما ی مرغوبی به دست می آمد ولی به نظر می رسد که به اندازه کافی نبود تا پاسخگوی نیازهای این سرزمین باشد. از سوی دیگر، مسئله درآمد ترانزیت کالاها و محصولات وارداتی از یمن به دیگر مناطق جهت حکومت رسولیان اهمیت

۴۶. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه محمد مراد بن عبد الرحمان، ۶۵.

۴۷. ابن فقیه، البلدان، ۷۲.

۴۸. سیرافی، اخبار الصين و الهند، ترجمه حسین قرچانلو، ۱۳۷.

زیادی داشت.^{۴۹}

۱۵- پارچه و منسوجات: در عهد رسولیان در یمن صنعت منسوجات و پارچه بافی رونق فراوان داشت و به دنبال آن صادرات این کالا هم پر رونق بود. علاوه بر منسوجات و پارچه‌هایی که در یمن بافته می‌شد انواع پارچه‌ها و منسوجات از شرق و غرب جهان وارد یمن می‌شد که علاوه بر رفع نیازهای داخلی مجدداً صادر می‌شد. معروف‌ترین پارچه‌ای که در یمن بافته شده و شهرت جهانی داشت برد یمانی بود که صادر می‌شد. از طریق بنادر خلیج فارس برد یمانی و سایر منسوجات یمنی وارد ایران و عراق و آسیای میانه می‌شد. در مقابل از ایران نیز انواع منسوجات و نیز پوشاک و لباس و فرش و حتی نخ وارد یمن می‌شد. نخ مورد نیاز در صنایع ریسندگی و بافندگی یمن از ایران وارد می‌شد.^{۵۰} صدور منسوجات و به‌ویژه منسوجات ابریشمی مانند روسری‌های ابریشمی از به یمن، از مدت‌ها قبل از حکومت رسولی نیز رایج بوده است.^{۵۱} قدر مسلم، تجارت با یمن به شکل عمده از سوی خلیج فارس بوده است. هم چنین ثوب و یا همان پوشاک ایرانی از طریق جزیره کیش به عدن صادر می‌شد. نکته جالب صادرات متکا و بالشت و نیز مخده از ایران به یمن بوده است. مخده مازندرانی یا تبرستانی در یمن طرفداران بسیار داشت و از طریق جزیره هرمز به عدن صادر می‌شد.

۱۶. طلا جواهرات و سنگ‌های قیمتی: طلا جواهرات و سنگ‌های قیمتی در تجارت یمن و نیز بازرگانی بین شرق و غرب نقش مهمی داشت. طلا از آفریقا و مصر به یمن وارد شده و از طریق راه‌های دریایی به ایران صادر می‌شد. طلای وارد شده از یمن به واسطه بنادر خلیج فارس در درون ایران توزیع شده و به فروش می‌رسید. همچنین می‌توان به ورود مرجان، زمرد، الماس و به‌ویژه یاقوت از یمن به ایران از طریق خلیج فارس اشاره کرد.^{۵۲} صدور سنگ‌های قیمتی از یمن به بنادر خلیج فارس مانند بصره نیز سابقه طولانی داشته است.^{۵۳} به نظر می‌رسد که برخی از این سنگ‌های قیمتی که از یمن وارد هرمز می‌شدند به مناطقی مانند چین نیز فرستاده می‌شدند. زیرا یکی از صادرات هرمز به چین همین سنگ‌های قیمتی بود.^{۵۴}

۱۷. برده و تجارت برده: بازار برده فروشی در یمن بسیار رونق داشت و یمن از مراکز اصلی انتقال و فروش بردگان آفریقایی بود. بردگان در گروه‌های مختلف از آفریقا و مخصوصاً سومالی و بازار مگادیشو

۴۹. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحّد، ۲۷۰/۱.

۵۰. ابن مجاور، صفة بلاد الیمن و مكة و بعض الحجاز، ۱۶۳-۱۶۱.

۵۱. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ۵۶۳.

۵۲. انصاری دمشقی، نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سید حمید طبیبیان، ۱۳۸۲.

۵۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ۱۳۵؛ صورالاقالیم، ۳۶.

۵۴. کاوتس و پتاک، هرمز در منابع دوره‌های یونان و مینگ، ترجمه مهرداد وحدتی، ۶۵.

وارد یمن شده و از آنجا به سایر بازارها و از جمله بنادر خلیج فارس و ایران و عراق و مناطق عربی صادر می- شد. به ازای هر برده مرد چهار دینار و هر برده زن دو دینار عوارض اخذ می گردید.^{۵۵}

۱۸. شکر از جمله محصولات مهمی بود که از خوزستان و از طریق خلیج فارس به یمن صادر می گشت.^{۵۵}

نتیجه گیری

پیشینه روابط ایران و یمن به پیش از اسلام برمی گردد و دارای روابط مستمر و گسترده ای در دوره اسلامی نیز بوده اند. مناسبات تجاری بین دو کشور و مهاجرت اقوام و گروه های مختلف از زوایای مهم این مناسبات و روابط به شمار می رود. این پژوهش که پیرامون مناسبات تجاری بین بنادر خلیج فارس و یمن در عهد رسولیان انجام شده به نکاتی دست یافته که اهم آن ها عبارتند از:

الف: حکومت رسولیان با تمرکز بر بازرگانی دریایی که عمده درآمد حکومت از این راه تأمین می شد، موفق به رشد و توسعه گردید و تبدیل به دولتی ثروتمند شد. پس دولت رسولیان با تسهیل مقررات تجاری و قوانین گمرکی و دریانوردی به حمایت از تجار و کشتی رانی تجاری پرداخت و با تعمیق روابط تجاری خود با خلیج فارس، موجب تقویت جایگاه تجارت بین المللی یمن شد.

ب: مناسبات تجاری و دریانوردی بین بنادر خلیج فارس مخصوصاً در عهد ملوک هرمز و یمن در دوره حاکمیت رسولیان از یک روند مستمر و فزاینده برخوردار بود و پیوندهای بازرگانی فرهنگی و اجتماعی قابل توجهی در این دوره بین دو منطقه به وجود آمد که بازتاب آن در اصطلاحات و کلمات فارسی برجای مانده در ادبیات سیاسی و اداری یمن در عهد رسولیان گواه این مدعاست. وجود زبان فارسی و اصطلاحات آن در تنها فرهنگ شش زبانه یمن یکی دیگر از نشانه های گسترش روابط دو کشور در عهد رسولیان است.

ج: انواع کالاهای کشاورزی و صنایع دستی از ایران و به واسطه بنادر خلیج فارس به یمن صادر می شد که می توان به خرما، زعفران، مشک، لباس و پوشاک و فرش و مخده اشاره نمود. در مقابل میخک، دارچین، عود، عنبر، برد یمانی، زمردسبز، طلا، الماس، یاقوت و برده از یمن وارد بنادر خلیج فارس شده و در درون ایران توزیع شده، یا دوباره صادر می گشت.

د: اهمیت مناسبات و روابط بین بنادر خلیج فارس و دولت رسولیان در یمن دارای وجه دیگری نیز است و آن عبارت است از اینکه پس از تسلط مغولان و ایلخانان بر راه های مواصلاتی و تجاری در درون فلات ایران و رکود مسیرهای زمینی، توجه به راه های دریایی و کشتی رانی افزایش یافت و تجار و بازرگانان به

این مسیرها روی آوردند. در این شرایط دولت رسولیان در یمن و نیز ملوک هرمز در خلیج فارس متوجه جایگاه و نقش خطوط و مسیرهای دریایی در تجارت بین شرق و غرب شده و به رونق آن همت گماشتند و به این ترتیب به شکوفایی تجارت دریایی مساعدت نمودند. در خلیج فارس، ملوک هرمز پس از ایلخانان نیز به تداوم سیاست مثبت و دقیق خویش در جهت تقویت و توسعه تجارت دریایی همت گماشتند و دوران طلایی هرمز را رقم زدند و در یمن نیز رسولیان از چنین سیاست و الگویی پیروی نموده، بانی عصر طلایی یمن شدند. لازم به ذکر است که سیاست تسامح و تساهل که از سوی رسولیان یمن و حکام هرمز در پیش گرفته شده بود، در رونق تجارت دریایی بسیار مؤثر بود.

فهرست منابع

- ابن اثیر. الکامل فی التاریخ. بیروت: دارالصادر، ۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م.
- ابن بطوطه. سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ش.
- ابن فقیه، احمد بن محمد. البلدان. به تحقیق یوسف هادی. بیروت: عالم الکتب، ۱۴۱۶ق.
- ابن مجاور، یوسف بن یعقوب. صفة بلاد الیمن و مکة و بعض الحجاز. به تحقیق ممدوح حسن محمد. قاهره: مکتب الثقافة الدینیة، ۱۹۹۶م.
- اسدپور، حمید. تاریخ اقتصادی و سیاسی خلیج فارس در عصر افشاریه و زندیه. تهران: نگارستان اندیشه، ۱۳۹۷ش.
- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب. نخبة الدهر فی عجائب البر و البحر. ترجمه سید حمید طبیبیان. تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۲ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند. سلسله های اسلامی راهنمای گاهشماری و تبارشناسی. ترجمه فریدون بدره ای. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۱ش.
- جازم، محمد عبدالرحیم. نورالمعارف فی نظم و قوانین و اعراف الیمن فی العهد المظفری الوارف. یمن: صنعا، ۲۰۰۳م.
- الخزرجی، علی بن حسن. العقود اللؤلؤة فی تاریخ الدولة الرسولية. به تحقیق محمد بسیونی. صنعا: دارالادب، ۱۴۰۳ق.
- دینوری، ابوحنیفه. اخبارالطوال. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نشر نی، ۱۳۸۳ش.
- راوندی، مرتضی. تاریخ اجتماعی ایران. تهران: انتشارات نگاه، ۱۳۸۲ش.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق. مطلع السعدین و مجمع البحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: طهوری، ۱۳۵۳ش.

- سیرافى، سلیمان. اخبار الصين و الهند. ترجمه حسین قرچانلو. تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- سیف‌الدین، عبدالحکیم. «الأوقاف العلمية للمرأة الرسولیة فی زبید (۶۲۶-۸۵۸ هـ/ ۱۲۲۹-۱۴۵۴ م)». اسطور للدراسات التاريخية، ش. ۴ (۲۰۱۶): ۵۷-۷۳.
- صورالاقالیم. به تصحیح منوچهر ستوده. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
- طبری، محمد بن جریر. تاریخ طبری. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۵ ش.
- عالم‌زاده، هادی و ابراهیم محمدی. «تجارت یمن در قلمرو رسولیان (۶۲۶-۸۵۸ هـ)». فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ش. ۲۳ (۱۳۹۵): ۷۱-۸۸.
- فیاض، علی اکبر. تاریخ اسلام. تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ش.
- قزوینی، زکریا بن محمد. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبد الرحمان. تهران: نشر دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.
- کاوتس، رالف و رودریش پتاک. هرمز در منابع دوره‌های یوآن و مینگ. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۳ ش.
- کریستن‌سن، آرتور. ایران در زمان ساسانیان. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۷۲ ش.
- مارکوپولو. سفرنامه مارکوپولو. ترجمه سید منصور سجادی و آنجلا دی جوانی رومانو. تهران: انتشارات بوعلی، ۱۳۹۶ ش.
- مقدسی، ابو عبدالله احمد بن محمد. احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم. ترجمه علینقی منزوی. تهران: انتشارات کومش، ۱۳۸۵ ش.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی. الذهب المسبوک فی ذکر من حج من الخلفاء والملوک. به تحقیق جمال‌الدین شیال. قاهره: مکتب الخانجی، ۱۹۵۵ م.
- ملایری، محمد مهدی. تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: نشر توس، ۱۳۷۵ ش.
- میرزانی، منصور. «ایران و یمن در اسطوره و تاریخ». فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ش. ۱۴ - ۱۵ (۱۳۸۸): ۱۹۷-۲۲۴.
- وثوقی، محمد باقر. تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۰ ش.
- Goitein, S.D. "New Lights on the Beginnings of the Karim Merchants". *Journal of the Economic and Social History of Orient*, 1958.
- Shamrookh, Nayef Abdullah. *The Commerce of the Rasulids in the Yemen*. Kuwait, 1996.
- Varisco, Daniel martin. "Texts and Pretexts : the Unity of the Rasulid State under al-Malik al-Muzaffar".

Revue des mondes musulmans et de la Méditerranée Année , (1993): 13-24.

"Rasulid dynasty". In *Encyclopaedia of Britannica*. www.britannica.com.

"Rasulid Hexaglot". In *Encyclopaedia Iranica*. www.iranicaonline.org

Transliterated Bibliography

‘Ālimzādah, Hādī va Ibrāhīm Muḥammadī. "Tijārat-i Yaman dar Qalamrū-yi Rasūliyān(626-858/1229-1454)". *Faṣḥnāmih-yi Tārikh va Tamadūn Islāmī*, no. 23 (2017/1395): 71-88.

al-Khazrajī, ‘Alī ibn Ḥasan. *al-Uqūd al-Lū’lu’iyah fi Tārikh al-Dawlah al-Rasūliyah*. Researched by Muḥammad Basyūnī. Ṣan‘ā: Dār al-Adab, 1983/1403.

Anṣārī Dimashqī, Shams al-Dīn Muḥammad ibn Abī Ṭālib. *Nukhba al-Ddahr fi ‘Ajā’ib al-Barr wa al-Baḥr*. translated by Sayyid Ḥamid Ṭabibiyān. Tehran: Nashr Asātir, 2004/1382.

Asadpūr, Ḥamid. *Tārikh-i Iqtisādī va Siyāsī-i Khalij Fārs dar ‘Aṣr-i Afshāriyah va Zandiyah*. Tehran: Niğaristān-i Andīshih, 2019/1397.

Bosworth, Clifford Edmund. *Silsilah-hā-yi Islāmī Rāhnāmāy Gāhshumārī va Tabārshināsī*. translated by Farīdūn Badrahī. Tehran: Mū‘assisah-yi Muṭālī‘āt va Taḥqīqāt-i Farhangī, 1993/1371.

Christensen, Arthur. *Irān dar Zamān-i Sāsāniyān*. translated by Rashīd Yāsami. Tehran: Nashr-i Dunyā-yi Kitāb, 1994/1372.

Dīnawarī, Abū Ḥanīfa. *Akhbār al-Ṭiwāl*. translated by Maḥmūd Mahdavi Dāmghānī. Tehran: Nashr Niy, 2005/1383.

Fayyāḍ, ‘Alī Akbar. *Tārikh-i Islām*. Tehran: Nashr University of Tehran, 1998/1376.

Ibn Mujāwir, Yūsuf ibn Ya‘qūb. *Ṣafā bilād al-Yaman wa Makka wa Ba‘ḍ al-Ḥijāz*. Researched by Mamdūh Ḥasan Muḥammad. Cairo: Maktaba al-Thiqāfa al-Dīniya, 1996/1416.

Ibn Athīr. *al-Kāmil fi al-Tārikh*. Beirut: Dār al-Ṣādir, 1965/1385.

Ibn Baṭūṭah. *Safarnāmah-yi Ibn Baṭūṭah*. translated by Muḥammad ‘Alī Muwahḥid. Tehran: Intishārāt-i ‘Ilmī va Farhangī, 1983/1361.

Ibn Faqia, Aḥmad ibn Muḥammad. *al-Buldān*. Researched by Yūsuf Hādī. Beirut: ‘Ālim al-Kutub, 1996/1416.

Jāzim, Muḥammad ‘Abd al-Raḥīm. *Nūr al-Ma‘ārif fi Nuḥum wa Qawānīn wa al-A‘rāf al-Yaman fi al-‘Ahd al-Muḥaffarī al-Wārīf*. Yaman: Ṣan‘ā, 2003/1423.

- Kauz, Ralph va Roderich Pitak. *Hurmuz dar Manābi' Durih-hā-yi Yān va Mīng*. translated by Mihrdād Vaḥdatī. Tehran: Markhaz-i Nashr-i Dānishgāhī, 2005/1383.
- Malāyirī, Muḥammad Mahdī. *Tārikh va Farhang-i Irān dar Dawrān-i Intiqāl az 'Aṣr-i Sāsānī bi 'Aṣr-i Islāmī*. Tehran: Nashr-i Tūs, vol. 2, 1997/1375; vol. 3, 2001/1379.
- Maqddasī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Aḥsan al-Taqāsīm fī Ma'rifa al-Aqālīm*. translated by 'Alī Naqī Munzavī. Tehran: Intishārāt-i Kūmish, 2007/1385.
- Maqrizī, Taqī al-Dīn Aḥmad ibn 'Alī. *al-Dhahab al-Masbūk fī dhikr man Ḥajja min Khulafā' wa al-Mulūk*. researched by Jamāl al-Dīn al-Shayyāl. Cairo: Maktab al-Khānjī. 1955/1333.
- Marco Polo. *Safarnāmiḥ-yi Marco Polo*. translated by Sayyid Maṣṣūr Sajādī va Angela Di Giovanni Romano, Tehran: Intishārāt-i Bū 'Alī, 2018/1396.
- Mīrzāniyā, Maṣṣūr. "Irān va Yaman dar Uṣṭūriḥ va Tārikh". *Faṣlnāmiḥ-yi Dānishkadīḥ-yi Adabiyāt va 'Ulūm Insānī*, no. 14-15 (2010/1388): 197-224.
- Qāzwīnī, Zakariyā ibn Muḥammad. *Āthār al-Bilād wa Akhbār al-'Ibād*. translated by Muḥammad Murād ibn 'Abd al-Raḥmān. Tehran: Nashr-i University of Tehran, 1993/1371.
- Rāwandī, Murtaẓā. *Tārikh-i Ijtimā'ī Irān*. Tehran: Intishārāt-i Nigāh, 2004/1382.
- Saif, 'Abd al-Ḥakīm. "al-Awqāf al-'Ilmiyya lil-Mar'a al-Rasūliyya fī Zubayd(626-/858/1229-1454)". *Uṣṭūr li-Dirāsāt Tārikhiyya*. no. 4(2016/1394): 57-73.
- Samarqandī, Kamāl al-Dīn 'Abd al-Razzāq. *Maṭla' al-Sa'dayn va Majma' al-Baḥrayn*. ed. 'Abd Ḥusayn Navā'ī. Tehran: Ṭahūrī, 1975/1353.
- Sīrāfī, Sulaymān. *Akhbār al-Ṣīn va al-Hind*. translated by Ḥusayn Qachānlū. Tehran: Nashr Asāṭir, 2003/1381.
- Spuler, Bertold. *Tārikh-i Mughūl dar Irān*. translated by Maḥmūd Mīrāftāb. Tehran: Intishārāt-i 'Ilmī va Farhangī, 1998/1376.
- Ṣuwar al-Aqālīm*. ed. Manūchir Sutūdiḥ. Tehran: Bunyād-i Farhang-i Irān, 1975/1353.
- Ṭabarī, Muḥammad ibn Jarīr, *Tārikh Ṭabarī*. translated by Abū al-Qāsim Pāyandih. Tehran: Nashr Asāṭir, 1997/1375.
- Vuṣūqī, Muḥammad Bāqir. *Tārikh-i Khalij-i Fārs va Mamālik-i Hamjavār*. Tehran: Intishārāt-i Samt, 2012/1390.



Reconsidering the Relationship Between Value and Authenticity in the Preservation and Restoration of Historical-Cultural Artifacts Based on the Opinions of Non-Iranian Scholars up to the 19th Century A.D.

Mansoureh Nezaarati Zadeh  (Corresponding Author)

PhD Candidate, Restoration of Historical-Cultural Artifacts, University of Art, Tehran, Iran

Email: mmnezarati@yahoo.com

Dr. Rasool Vatandoust

Assistant Professor, Faculty of Art and Architecture, Islamic Azad University, Tehran Center Branch, Tehran, Iran

Abstract

Given the significance of the notion of authenticity in preservation and restoration, the present study aims at investigating this concept and other related concepts (like value, integrity, and the artist's intent) in the history of preservation and restoration. The article attempts to reconsider authenticity and determine various approaches regarding authenticity throughout the history of preservation and restoration. In doing so, the history of preservation and restoration is to be reviewed and explored. The qualitative method of research and content analysis strategies are employed to carry out the research. The study of concepts such as value, authenticity, integrity, artist's intent, and the preservational-restorational approach in historical artifacts across time reveals that the values expressed in historical artifacts and cultural heritage are transformed by the particular philosophical perspectives, schools of thought, and events of each era. These factors have indirectly exerted influence on authenticity, integrity, artist's intent, and eventually on the preservational-restorational approach.

Keywords: authenticity, value, artist's intent, preservational-restorational approach





بازشناخت نسبت ارزش و اصالت در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان غیر ایرانی تا قرن ۱۹ میلادی *

منصوره نظارتی زاده (نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری مرمت اشیاء تاریخی، فرهنگی دانشگاه هنر تهران

Email: mmnezarati@yahoo.com

دکتر رسول وطندوست

استادیار، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز، تهران، ایران

چکیده

بنابر اهمیت مفهوم اصالت در حفاظت و مرمت در این پژوهش سعی شده است اصالت و سایر مفاهیم مرتبط با آن (ارزش، تمامیت، نیت خالق اثر) در تاریخ حفاظت و مرمت بررسی گردد. مقاله حاضر از طریق بازخوانی و واکاوی تاریخ حفاظت و مرمت از یکسو و دیدگاه‌های صاحب‌نظران از سوی دیگر، با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و راهبرد تحلیل محتوا، در پی بازشناخت اصالت و تعیین رویکردهای مختلف به آن در طول تاریخ حفاظت و مرمت است. مطالعه مفاهیم ارزش، اصالت، تمامیت، نیت هنرمند و رویکرد حفاظتی - مرمتی در آثار تاریخی در دوره‌های زمانی گوناگون نشان می‌دهد که دیدگاه‌های فلسفی، مکاتب فکری و رویدادهای هر دوره، ارزش‌های مطرح‌شده در آثار تاریخی و میراث فرهنگی را دگرگون ساخته و به‌طور غیرمستقیم بر اصالت، تمامیت، نیت هنرمند خالق اثر و درنهایت رویکرد حفاظتی - مرمتی تأثیر گذاشته است.

کلیدواژه‌ها: اصالت، ارزش، تمامیت، نیت خالق اثر، رویکرد حفاظتی - مرمتی.

*. این مقاله برگرفته از رساله نویسنده اول با عنوان بازشناخت اصالت در مداخلات حفاظتی - مرمتی آثار هنری از منظر حکمت هنر ایرانی - اسلامی و به راهنمایی نویسنده دوم است.

مقدمه

اصالت، یکی از مؤلفه‌های اصلی چالش برانگیز در حوزه میراث و بررسی آثار تاریخی - فرهنگی است. مفهوم اصالت اغلب در کنار مفاهیمی چون ارزش و تمامیت مطرح شده و تا سال‌های متأخر تعریف دقیق و جامعی از هریک از این مفاهیم ارائه نشده بود. در حوزه مداخلات حفاظتی - مرمتی در آثار تاریخی نیز این مفهوم از دیرباز در رابطه با قصد هنرمند خالق اثر شکل یافته است. در این حوزه گاهی اصالت به عنوان ارزشی از ارزش‌های یک شیء میراثی شمرده شده و گاهی وجود چند ارزش متفاوت در یک شیء آن را واجد اصیل بودن نموده است. از آنجایی که قصد بازشناسی این مفهوم را داشته‌ایم و پیچیدگی اصالت با مفاهیم فوق در طول تاریخ حفاظت و مرمت انکار نشدنی است، در این نوشتار دیدگاه نسبت به اصالت را در کنار دیدگاه نسبت به ارزش، تمامیت و قصد خالق اثر و نیز دیدگاه نسبت به حفاظت و مرمت در طول تاریخ حفاظت و مرمت بررسی نموده‌ایم تا بتوانیم در هر دوره تاریخی نسبت اهمیت و لزوم توجه به هریک از این مؤلفه‌ها و تأثیر و تأثر آن‌ها را بر یکدیگر از منظر اصالت بازشناسیم.

پیشینه پژوهش

یوکیلهتو در کتاب تاریخ حفاظت و معماری خود در فرازهای متعددی به سه مقوله حفاظت، ارزش و اصالت پرداخته است. استول^۱ و یوکیلهتو^۲ مقالات ارزشمندی در خصوص اصالت به رشته تحریر درآورده‌اند. همچنین یوکیلهتو و جوزف کینگ در سمینار سازمان یونسکو ۲۰۰۰ در زمینه اصالت و حفاظت در زیمباوه به بررسی نظریات چزاره برندی در مورد اصالت که شامل صحت اسناد و مدارک مستند، ارزش‌ها و سنت‌ها است، پرداخته‌اند. آنان در این مقاله، به کارگیری شیوه‌های سنتی را به عنوان عامل اصلی ابقاء اصالت مطرح کرده‌اند.^۳ در ایران نیز چندین رساله دکتری مرتبط با موضوع اصالت نگاشته شده است. محمدحسن طالبیان در پایان‌نامه دوره دکتری خود با رویکرد به خود مفهوم اصالت و جستجوی ریشه‌های آن در فرهنگ ایران باستان و همچنین آراء حکمای اسلامی، اصالت را تعریف می‌کند. وی با تأویل معیارهای شناخته شده ماده، صورت فن و زمینه فرهنگی می‌کوشد تعبیر پویاتری از اصالت ارائه

1. Stovel, "The riga charter on authenticity and historical reconstruction in relationship to cultural heritage"; Stovel, "Effective use of authenticity and integrity as world heritage qualifying conditions"; Stovel, "Authenticity in conservation decision-making: the world heritage perspective".

2. Jokilehto, *A History of Architectural Conservation*; Jokilehto, "Definition of Cultural Heritage, References to Documents"; Jokilehto, "International charters on urban conservation: some thoughts on the principles expressed in current international doctrine".

3. Jokilehto, King, "Authenticity and Integrity. Summary of ICCROM Position Paper, Amsterdam".

دهد.^۴ وحید زاده نیز در پایان‌نامه دوره دکتری خود بیان می‌دارد که در کنار دو گفتمان مورد اشاره در حوزه اصالت یعنی دست‌نخورده‌گی ماده و صورت، صورت‌بندی‌های دیگر از طرح مسئله رعایت اصالت شامل استمرار کاربرد به‌عنوان معیار اصالت، پایدار ماندن ارزش‌های نمادین بازتولید یا تمایل به نو نگه‌داشتن اثر، استمرار کنش محیطی، استمرار فنی به‌عنوان معیار اصالت وجود دارد.^۵ فدایی نژاد، عشرتی و حناچی نیز در مقالات متعدد و کتب خود به بازشناخت اصالت در حوزه مرمت شهری نگاه ویژه‌ای داشته‌اند.^۶

در پی توجه جهانی به مقوله ارزش، در سنوات متأخر توجه دانشجویان رشته حفاظت و مرمت در ایران نیز به موضوع ارزش بیشتر بوده است. مریم شیروانی در پایان‌نامه دکتری خود به بازشناسی مفهوم ارزش به‌عنوان یکی از مفاهیم ناملموس و بنیادین در حفاظت پرداخته است. وی در سطره مطالعات صورت پذیرفته به بررسی مفهوم ارزش، دیدگاه‌های مرتبط با آن، مبانی فلسفه مدرن حفاظت، جایگاه ارزش‌شناسی در حفاظت، تحلیل قوانین و مبانی شکل‌گرفته و تحلیل دیدگاه نظریه‌پردازان و منتقدان مرمت پرداخته و از این رهگذر مفهوم ارزش را بازشناسی و مؤلفه‌های مؤثر در تغییر دیدگاه‌های ارزشی به‌عنوان عامل مهم در اتخاذ تدابیر حفاظتی تدوین کرده است.^۷ همچنین سامانیان و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد جهانی» به این پرسش پاسخ داده‌اند که در فرآیند حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی در دوره‌های گوناگون، چه ارزش‌هایی، معیار بوده‌اند.^۸ مقالات میان‌رشته‌ای نیز در این باره نگاشته شده است که از آن جمله می‌توان به مقالات نژاد ابراهیمی و همکاران و عباس زاده و همکاران اشاره نمود.^۹ در بستر حفاظت و مرمت، سمیه بصیری در پایان‌نامه دکتری خود، رابطه مفهوم تمامیت با مفهوم اصالت را در طول تاریخ حفاظت و مرمت بررسی نموده است.^{۱۰} قصد خالق اثر نیز از زمان ریگل و طرح بحث کنست ولن و یا اراده خواست هنری در پیرامون آثار تاریخی شکل گرفت و تا امروز که کریر و سایر نظریه‌پردازان به آن پرداخته‌اند، همچنان در حوزه حفاظت و مرمت مطرح بوده است. این نوشتارهای ارزشمند، هریک از

۴. طالبیان، مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه‌های میراث جهانی.

۵. وحید زاده، بازشناسی فرهنگ بومی آفرینش هنری در بستر حفاظت آثار تاریخی.

۶. فدایی نژاد و همکاران، اصالت و یکپارچگی در حفاظت منظر فرهنگی؛ فدایی نژاد و همکاران، «واکاوی مؤلفه‌های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی».

۷. شیروانی، بازشناسی نقش ارزش در اتخاذ رویکرد حفاظتی آثار تاریخی در سایت موزه‌های سنگی.

۸. سامانیان و دیگران، «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد جهانی».

۹. نژاد ابراهیمی و همکاران، «ارزش و ارتباط آن با رویکرد مداخله در آثار تاریخی»؛ عباس زاده و محمدمرادی، «نقش ارزش‌های میراث معماری و شهری در توسعه گردشگری فرهنگی».

۱۰. بصیری، تبیین مفهوم تمامیت در حوزه آثار موزه‌ای از منظر مدیریت حفظ فرایند ارتباط متقابل اثر - مخاطب - محیط.

دریچه‌ای خاص به این مفاهیم پرداخته‌اند. در این مقاله سعی نموده‌ایم تا با جمع‌بندی آنچه در تاریخ حفاظت و مرمت، بر موضوع اصالت، ارزش، تمامیت، قصد خالق اثر و حفاظت گذشته است، نسبت این موضوعات به یکدیگر را بررسی و مفهوم اصالت در تاریخ حفاظت و مرمت را بازشناسیم. قبل از ورود به بحث لازم به یادآوری است که اصالت و حفاظت در بیانی نزدیک به مفهوم امروزی آن، از دوره رنسانس مطرح شده است و آنچه در این نوشتار ارائه می‌گردد نه با معیار تعاریف متنوع امروزی اصالت، بلکه در بُعد زمان و مکان مورد بررسی طرح شده است.

۱- دوران باستان: حدود ۳۰۰ ق.م - ۵۰۰ ق.م

بررسی تاریخ هنر نشان می‌دهد پیش از آنکه انسان به مدد ذوق، هنرمند شود بر اثر نیاز صنعتگر شد. در این زمان ارزشمندی یک شیء برای وی در محدوده کارایی و پاسخ به نیاز بود؛ اما با پیدایش بُعد ماوراءالطبیعه در زندگی بشر، آداب و رسوم و سنت‌ها پدیدار، ابزار تازه‌ای پا به منصه ظهور گذاشتند و کارهای تولیدشده توسط بشر در خدمت پیروان آن سنت‌ها قرار گرفتند. لذا با توجه به ارزش آئینی و سنتی یک شیء، دیگر تنها کاربری و قابل‌رؤیت بودن آن شیء مهم نبود، بلکه موجودیت آن نیز حائز اهمیت بود. از این رو این اشیاء نیز در گذر زمان پاسداشت و نگهداری شدند. هرچند درباره انگیزه‌های نگهداری از آثار و اشیاء در این دوران نمی‌توان دیدگاهی قطعی پیش نهاد ولی از مهم‌ترین انگیزه‌های این کار در هزاره‌های پیش از میلاد - پیش از دوره کلاسیک - علاوه بر ارزش کاربردی اشیاء، باورها و ارزش‌های اعتقادی بود.^{۱۱} شاید بتوان گفت منشأ این کار به‌غیر از استفاده مجدد، بازیابی اصالت در این اشیاء بوده است. ویژگی مهمی که اصالت هنر آن دوران را تضمین می‌کرد وفاداری به قراردادهای و الگوهای تکراری و ثابت بود. این امر ضامن حفظ و احیاء تمامیت اثر بوده است. اصالت همواره با تضمین صحت و اعتبار تاریخی بودن ثابت می‌شد. گمنامی پدیدآورنده هیچ مشکلی به وجود نمی‌آورد و تا مدت‌ها معنای اصالت به هویت جمعی برمی‌گشت. این هنر، مخصوص معابد و مکان‌های مذهبی بود و با توجه به تقدس ساختارها و اشیاء از آن‌ها حفاظت می‌شد. لزوم نگهداری از آن‌ها بخشی از تداوم سنت‌ها یعنی بُعد ناملموس آثار بود. اصالت در این دوره فقط مربوط به هویت بود و با منشأ و شکل مواد ارتباطی نداشت. در حقیقت پیوند مفهوم اصالت با بازسازی در این دوره مشهود است.^{۱۲}

۱۱. سامانیان و دیگران، «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد

جهانی»، ۱۳.

۱۲. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۵۸.

۲- دوره کلاسیک: حدود ۵۱۰ ق.م - ۳۲۳ ق.م

دوره کلاسیک تحت تأثیر افکار افلاطون بوده است. آرمان‌گرایی یونانی برای اشیاء نیز زیبایی کامل و بی‌نقص و بازگرداندن اثر به شکل نخستین را می‌پسندید؛ بنابراین زمانی که اثر ارزشمندی دچار آسیب و کاستی می‌شد، تلاش در رفع این کاستی و نقص صورت می‌گرفت و اشیاء به شکل نخستین خود، بازسازی و عملاً اساس مرمت آثار در آن روزگار، باز زنده‌سازی اثر بوده است.^{۱۳} چرا که آنچه در این دوران ارزش داشت تناسبات تمامیت و بی‌نقص بودن اثر بود. فلسفه حفظ و ترمیم آثار تاریخی در دوران کلاسیک نیز مبتنی بر آرمان‌گرایی افلاطونی آن روزگار بوده است. همان‌طور که آثار هنری به سمت مُثُل حرکت می‌کردند و کمال اثر را در نزدیک‌ترین حالت به مُثُل آن اثر می‌دیدند، در ترمیم آثار تاریخی نیز این ایده به چشم می‌خورد، تا جایی که برای ایجاد تناسبات بیشتر و نزدیک‌تر شدن اشیاء به واقعیت، گاهی مجسمه‌های برنزی را ذوب و آن‌ها را دوباره‌سازی می‌کردند.^{۱۴} آنچه در اینجا اهمیت می‌یابد ذکر این نکته است که با توجه به مفهوم آرمان‌گرایی یونانی، ظاهر آثار هنری نیز باید به بهترین شکل نمود می‌یافت و در صورت تغییرات در سطح آثار، بهترین دید زیبایی‌شناسانه از نظر آن‌ها همان اقدام به بهبودی ظاهری و بازگرداندن شیء به حالت اول خود بود.^{۱۵} در این دوران، قصد هنرمند اصلی اهمیت بسیار داشته و ترمیم آثار ذی‌ارزش، با نظر به شکل نخستین اثر انجام می‌گرفته است. اولین مکتب مرمتی متعلق به دوره یونان باستان و به آناسیولوز مشهور است.^{۱۶}

۳- قرون وسطی: حدود ۴۷۶-۱۴۵۳م

در قرون وسطی، توجهی به مسائل باستان‌شناسی نمی‌شد و تنها بازسازی و اصالت از نظر شکل و هیئت بنا (اثر) مورد نظر بوده است.^{۱۷} در شکل‌گیری رویکرد رایج در این دوره، فلاسفه‌ای چون سن‌آگوستین و سنت توماس آکویناس تأثیرگذار بوده‌اند که زیبایی والای هنری را در مفاهیمی چون تمامیت، تناسب و نظم می‌دیدند. در این دوره ادامه دیدگاه رایج در دوره کلاسیک نمایان است. یکپارچگی فیزیکی اثر، همچنان ارجمند و شکل و نمای اثر بسیار مورد توجه بود.^{۱۸} این دیدگاه را از روش برخورد با آثار مذهبی می‌توان

۱۳. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۲.

۱۴. پاکباز، در جستجوی زبان نو، ۲۳.

۱۵. قانونی و دیگران، زیبا شناخت مرمت نقاشی، ۳۰.

۱۶. محبتش، «بررسی جایگاه قصد هنرمند در مداخلات حفاظتی و مرمتی در آثار فرهنگی- تاریخی»، ۱۰۹.

۱۷. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۱.

۱۸. بصیری، تبیین مفهوم تمامیت در حوزه آثار موزه‌ای از منظر مدیریت حفظ فرایند ارتباط متقابل اثر - مخاطب - محیط، ۴۰.

دریافت. بر همین اساس، آنچه در مرمت این دوره مهم است شکل و ظاهر شیء است، البته نه بر اساس مستندات بلکه با نگرش نسبی به موضوع زیبایی شناختی.^{۱۹} ارزش های زیبایی شناختی در این زمان به صورت و فرم اثر هنری بازمی گردد و مرمتگر نیز درصدد است تا ارزش های صوری اثر هنری را مورد توجه قرار دهد. از آنجاکه زیبایی بستگی مستقیمی به شکل دارد، لذا هنرمندان و مرمتگران در این دوره برای اصول زیباشناختی، اهمیت فوق العاده ای قائل بوده اند.^{۲۰} در این دوران، در تعامل با آثار ارزشمند و نگهداری و ترمیم آن ها، آنچه ارجمند بود، برآورده شدن نیازهای مذهبی و نمایش تابناکی، روحانیت و معنویت ملکوت خداوند بود.^{۲۱} بنابراین اندیشه چیره بر تعامل با آثار هنری و تاریخی در این دوران، چه در نگهداری و چه تخریب، متأثر از باورهای مذهبی بوده است. به طور کلی از قرون وسطی تا رمانتیک، ارزش بیشتر در حوزه زیباشناختی اثر مطرح بود.^{۲۲} آنچه در این دوران قابل توجه است اینکه قشر کهنگی ایجاد شده بر سطح آثار هنری از اهمیت زیادی برخوردار نبود. بر اساس تعالیم کلیسایی چنین برمی آید که تکدر سطوح با پاکی و طهارت در تضاد است و زدودن آن، امری حتمی است.^{۲۳} این موضوع بیانگر عدم توجه به خواست هنرمند سازنده اثر در ترمیم آثار در این دوران است.^{۲۴} اصالت مرمت در زیبایی شناختی مفهوم مسلط در قرون وسطی است. در حقیقت، در قرون وسطی اصالت اثر را صرفاً در مسائل زیباشناختی آن جستجو می کردند.^{۲۵}

۴-دوره رنسانس: آغازین (حدود ۱۳۰۰ - حدود ۱۴۲۰)، پیشین (حدود ۱۴۲۰ - حدود ۱۵۰۰)، پسین یا اوج، (حدود ۱۵۰۰ - حدود ۱۶۲۷)

از قرن شانزدهم میلادی به بعد تعارض بین ارزش شیء باستانی به عنوان یک کار هنری و ارزش آن به عنوان یک شیء عتیقه در مباحث مربوط به مرمت مطرح شد. این برداشت نوین از کار هنری منزلت نوینی را به هنرمندان بخشید. اگرچه هنوز ارزش این آثار را به مفاهیم افلاطونی ارجاع می دادند، اما خود کار هنری از قرون میانه به بعد مفهوم تازه ای یافت.^{۲۶} مطالعات عتیقه شناسی از قرن شانزدهم میلادی در سوئد رواج

۱۹. میرفخرایی، سیر تحول و ضرورت مرمت و بازسازی اشیاء تاریخی، ۱۳.

۲۰. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۲.

21. Koller, "Surface cleaning and conservation." 5-9.

22. Muñoz Vinas, *Contemporary theory of conservation*.

۲۳. قانونی و دیگران، زیباشناخت مرمت نقاشی، ۳۷.

۲۴. محتش، «بررسی جایگاه قصد هنرمند در مداخلات حفاظتی و مرمتی در آثار فرهنگی»، تاریخی، ۱۰۹.

۲۵. میرفخرایی، سیر تحول و ضرورت مرمت و بازسازی اشیاء تاریخی، ۱۳.

۲۶. قانونی و دیگران، زیباشناخت مرمت نقاشی، ۵۲.

یافت که منجر به مصوبه‌ای مبنی بر حمایت از اشیاء عتیقه ملی در قرن هفدهم میلادی شد.^{۲۷} توجه به دوران کلاسیک و انسان‌محوری رنسانس موجب شد که ایده‌های خود هنرمندان نیز اهمیت پیدا کند.^{۲۸} از این‌رو تأثیر دیگر رنسانس بر مفهوم هنر بود. مفهوم کار هنری در نتیجه مقایسه با کار هنرمندان دوران باستان، ازدیاد علاقه به گردآوری کلکسیون و نیز ارزش تلویحی سیاسی آن به جای دارا بودن هویتی اساساً کاربردی-مانند قرون وسطی- صرفاً در جنبه زیباشناسانه آن تجلی یافت. اکنون جنبه هنری را به همراه معنای خود دوران باستان در نظر می‌گرفتند.^{۲۹} رنسانس در واقع زمان هوشیاری دوباره نسبت به ارزش‌های فرهنگی و یادمان‌های باستانی به شمار می‌رود.^{۳۰} و در اواخر دوره رنسانس نخستین گرایش‌های در خصوص توجه به میراث فرهنگی ایجاد گردید.^{۳۱} در دوره رنسانس، آثار کهنه ارزشمند و آذین‌خانه‌ها و کاخ‌ها با اشیاء و تکه‌های تزیینات معماری کهن، باب روز شد. در این دوره پیرو ارزشمند شدن آثار قدیمی، برای نخستین بار کهنگی شاخصی برای ارزشمندی شد.^{۳۲} در حقیقت در این دوره به دلیل اهمیت یافتن آثار قدیمی در نزد عوام و کارشناسان هنری و همچنین کمیاب شدن آثار به دلیل استقبال عمومی از آن‌ها، کهنگی و لایه تیره شده آثار تاریخی به یک ارزش تبدیل شد. در سده شانزدهم میلادی تیره و کهنه شدن آثار نقاشی اساتید رنسانس متقدم به چشم آمد.^{۳۳} این امر باعث ظهور اولین تمایلات به ساخت زنگارهای ساختگی بر سطح تابلوهای نقاشی شد. در حقیقت این کهنگی بود که برای اولین بار در تاریخ هنر به عنوان معیار سنجش زیبایی در نظر گرفته می‌شد.^{۳۴} بدین گونه آنچه مهم بود، کیفیت تاریخی و نشانه‌های گذر زمان بود. با وجود چنین رویکردی، دستیابی به شکل اولیه اثر و آنچه هنرمند اصلی اجرا نموده، اهمیت چندانی نداشت؛ توجه‌ها معطوف به ارزش کهنگی در آثار بود و وضعیت اولیه اثر در مراتب بعدی اهمیت قرار داشت.^{۳۵} با ارزشمند شدن کهنگی، توجه به یکپارچگی و بی‌کاستگی اثر کاهش یافت و نخستین گرایش‌ها در پدیدآوری زنگارهای ساختگی بر سطح آثار نمایان شد. در این زمان، توجه به تمامیت کم‌رنگ شده و ارزش‌های هنری یک اثر از طریق تأکید بر نمایش گذاشتن آثار در مجموعه‌ها و

۲۷. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۱۷.

۲۸. قانونی و دیگران، زیباشناخت مرمت نقاشی، ۴۰.

۲۹. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۱۷.

۳۰. سعیدی رضوانی، مشارکت مردم در حفظ و احیای میراث فرهنگی، ۲۴.

۳۱. طالبیان، مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه‌های میراث جهانی، ۱۴.

32. Starn, Randolph. "Three Ages of "Patina" in Painting", 88.

۳۳. قانونی و دیگران، زیباشناخت مرمت نقاشی، ۴۹.

۳۴. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۲۶.

۳۵. محتشم، «بررسی جایگاه قصد هنرمند در مداخلات حفاظتی و مرمتی در آثار فرهنگی-تاریخی»، ۱۱۰.

موزه‌ها ممکن گردید. در مورد تمامیت یک اثر در این دوره دو رویکرد وجود داشت. در اواخر رنسانس بیشتر افراد مایل بودند با تکمیل نقص‌های یک اثر هنری به آن جلوه بهتری ببخشند، اما گروهی نیز بودند که کیفیت اثر هنری را به قدری ستایش می‌کردند که هیچ مداخله‌ای در آن را جایز نمی‌شمردند؛ بنابراین دو دیدگاه وجود داشت: یکی بر حفظ آن و به همان وضعیت شکسته تأکید می‌کرد و دیگری مرمت آن به قصد رسیدن به فرم اصلی را در دستور کار خود قرار می‌داد. مطرح شدن اصالت در آثار هنری اساساً از این دوره آغاز شده است. زمانی که قدردانی از زیبایی دنیوی و غیر مذهبی توسعه پیدا کرد، سنجش ارزش هنری و زیبایی‌شناسی از طریق تأکید بر به نمایش گذاشتن آثار در مجموعه‌ها و کلکسیون‌ها ممکن شد. در نتیجه ارزش نمایشی به‌طور فزاینده‌ای اهمیت پیدا کرد و بر مسئله زیبایی‌شناسی نیز تأثیر گذاشت.^{۳۶} در دوره رنسانس یعنی در قرن ۱۴ تا ۱۶ میلادی برخلاف قرون وسطی به اسناد و مدارک و نقشه‌های موجود در موزه‌ها توجه می‌کردند، تکمیل بناهای ناقص با توجیه بازگرداندن اصالت به آن‌ها و با تمرکز بر اصل زیبایی بنا انجام می‌شده است. این دوره همچنین آغازگر عصر مرمت آثار باستانی و کارهای هنری شمرده می‌شود، تجربه‌ای که به‌ویژه در سده هجدهم میلادی ادامه یافت و اصول آن به‌طور جدی‌تر تعریف شد.^{۳۷} مرمت در دوره رنسانس ادامه تفکرات مرمتی قرون وسطی است با این تفاوت که مسائل دیرینه‌شناسی و باستان‌شناسانه (آرکئولوژیک) اثر، بیشتر می‌شود. مستندنگاری درباره آثار صورت می‌گرفته، لکن این امر تنها برای تکمیل شناخت اثر بوده است و همچنان اثر با رویکرد زیبایی‌شناسی مرمت می‌شده است. در این دوره، دست بردن در آثار تاریخی و تکمیل یا افزودن بخش‌هایی به آن‌ها به شکل امری طبیعی، عادی و بدون حساسیت صورت می‌گرفته است.^{۳۸} در اینجا موضوع اصلی مرمت به شکل مدرن آن نبود، بلکه هدف ادغام دوباره آن از دیدگاه زیباشناسانه، بر مبنای ایده احتمالی از فرم اولیه آن بود.^{۳۹} هرچند مد روز روش دوم را بیشتر می‌پسندید، اما نمونه‌های محافظت ساده وجود داشت. حفاظت نیز در دوره قبل از رنسانس تا قرن ۱۵ میلادی، به معنای امروزی مطرح نبود و این امر سبب ایجاد تغییراتی در آثار تاریخی و ارزش‌های نهفته در آن‌ها می‌گردید. در بسیاری مواقع تخریب در بناها صورت می‌پذیرفت و از مصالح آن‌ها جهت ساخت بناهای دیگر استفاده می‌نمودند.^{۴۰} در سده پانزدهم

۳۶. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۲.

۳۷. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۵۰.

۳۸. میرفخرایی، سیر تحول و ضرورت مرمت و بازسازی اشیاء تاریخی، ۱۶.

۳۹. قانونی و دیگران، زیبا شناخت مرمت نقاشی، ۵۱.

۴۰. طالبیان، مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه‌های میراث جهانی، ۵۴.

میلادی در دنیای حفاظت، حفظ اثر در دو زمینه تجلی می‌یابد. یکی حفظ آن به حالت اولیه که در دایره حفاظت قرار می‌گیرد و دیگری تکمیل و از بین بردن نواقص که در حیطه مرمت و در غالب بازسازی است.^{۴۱} در این دوره فرآیند حفظ اثر تنها محدود به مفاهیم ظاهری و کالبد اثر بود^{۴۲} و بُعد ناملموس آثار مورد غفلت واقع می‌شد.

۵- دوره باروک: ۱۶۰۰-۱۷۵۰م

تقابل آرمان‌گرایی و ماده‌گرایی در سراسر تاریخ فلسفه به چشم می‌خورد اما در کمتر زمانی مانند دوره باروک این دو رویکرد آشکارا در کنار هم قرار گرفتند.^{۴۳} هنرمندان باروک در روند آفرینش هنری خود مفاهیم منطبق بر فرهنگ ایشان و مخاطب را با خصوصیتی به نام ایهام روبرو می‌کردند. از این رو هنرمند دوره باروک عنصر بازنمایی را واجد اصالت می‌دانست.^{۴۴} در این دوره در حوزه فلسفه و هنر، انسان، دایره مدار وجود و تفکر و آفرینش هنری قرار گرفت و متعاقب آن واژه فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی زاده شد.^{۴۵} در دوره‌های پس از رنسانس، سده هفدهم میلادی و در عصر باروک، اندیشه‌ها و توجهات بیش‌ازپیش به لایه کهنگی در آثار معطوف شد. در ادامه در عصر روشنگری و با ظهور نئوکلاسیسم، اهمیت این لایه دوچندان گردید و در قرن هجدهم میلادی، مفهوم پاتین شکل گرفت.^{۴۶} این توجه به نشانه‌های کهنگی در آثار، زمینه‌ساز مفهوم نوین (پاتین) در حفاظت و مرمت آثار تاریخی شد که در سده ۱۸ میلادی پدیدار شد.^{۴۷} در دوره باروک از آثار هنری جدا شده از بنا به عنوان تزیینات و آرایه استفاده می‌کردند و در عوض اقدام به رفع نقایص و کسری بنا و دخالت در اثر هنری از یک سو به منظور تکمیل آن با خصوصیات معماری زمان ساخت اثر و از سوی دیگر با فرض اینکه زمانی چنین بوده است می‌نمودند.^{۴۸} در این دوره با تمایل به تکمیل اثر، حفاظت‌گر در جایگاهی ارزشمندتر از هنرمند و خالق اثر قرار داشت.^{۴۹} در دوره باروک، اثر در خدمت مرمت بوده است. قسمت‌های مرمت‌شده اثر، بیش از بخش‌های اصلی مورد توجه

۴۱. شیروانی و دیگران، «بازشناسی ارزش و عوامل تأثیرگذار در دگرگون دیدگاه‌های ارزشی در حفاظت از میراث فرهنگی در قرن حاضر»، ۴۰.

۴۲. طالبیان، مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه‌های میراث جهانی، ۵۴.

۴۳. قانونی و دیگران، زیبا شناخت مرمت نقاشی، همان، ۵۵.

۴۴. ایرانی صفت، فلسفه هنر، زیبایی‌شناسی و نقد هنری، ۴۸-۵۰.

45. Starn, Randolph. "Three Ages of Patina" in Painting, 88.

۴۶. سامانیان و دیگران، «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد جهانی»، ۱۴.

۴۷. قانونی و دیگران، زیبا شناخت مرمت نقاشی، ۶۱.

۴۸. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۴.

۴۹. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۳.

قرار گرفت و به این ترتیب اصل اثر هنری در مقایسه با قسمت های مرمت شده در درجه دوم اهمیت قرار داشت. در این دوره ویژگی های هنری باروک بر سبک اصلی رجحان داشته، در نتیجه در حین مرمت این ویژگی ها به اثر تحمیل می شده است و با سوء استفاده از کالبد اصلی، اثر هنری جدیدی خلق می شده است. همچنین در دوره باروک، با اغماض از حفظ تمامیت و یکپارچگی اثر هنری، در صورتی که بخش هایی از کالبد اثر از جایگاه خود جدا شده بود، آن ها را در موقعیت اصیل خود مرمت نمی کردند بلکه بر اساس خواسته های مترگران از آن ها در تزیینات و یا کالبد دیگری استفاده شده و بخش های جدیدی به آن ها الحاق می شد.^{۵۰}

۶- دوره رمانتیک: ۱۷۹۰-۱۸۴۰م

در این زمان مانند رنسانس، دوران یونان و رم باستان را مقدس می شمردند. نظریه پردازان رمانتیک، هنر را نمود و نماد حالات درونی هنرمند می شناختند. از این رو در نقد آثار، اصالت را بر هنرمند و مؤلف قراردادند.^{۵۱} کلمه حفظ و نگهداری در وسیع ترین وجه ممکن در بعضی فرهنگ های آن زمان معادل مرمت و بازسازی تلقی می شد که از این نظرگاه به عنوان بیان راه جدیدی از ارتباط با آثار فرهنگی گذشته در نظر گرفته می شود.^{۵۲} در این دوران شناخت جوامع پیشین بر مبنای آثاری که از خود بر جا گذارده اند در قالب مطالعات تاریخی مطرح گردید، چرا که این مطالعات ضمن مشخص ساختن هویت تاریخی هر قوم، ارزش میراثی، خلاقیت و رابطه میراث فرهنگی و تاریخ را نیز روشن می سازد؛^{۵۳} بنابراین ارزش تاریخی، بیش از سایر ارزش های مستمر در اثر و با پشت پا زدن به صیانت از تمامیت ارزشی آن، مورد توجه واقع شد. وینکلمن بر حفظ اصالت و تمامیت آثار کهن هنری، به منزله پایه و اساس هر پژوهش جامع در حوزه میراث فرهنگی اصرار نمود^{۵۴} و به روشنگری قوانین مرمت و نوسازی جدید پرداخت. وی بدین طریق میان اصل و بدل تمایز قائل شد که خود مبنایی برای تدوین شیوه های مرمت در دوران بعد گشت.^{۵۵} در واقع، مفاهیم نوین تاریخ منجر به این شد که آثار هنری و بناهای تاریخی به مثابه اشیاء منحصر به فرد و شایسته حفاظت و به عنوان تجلی هویت ملتی خاص نگریسته شود.^{۵۶} سده ۱۸ میلادی هم زمان با عصر روشنگری

۵۰. میرفخرایی، سیر تحول و ضرورت مرمت و بازسازی اشیاء تاریخی، ۱۸.

۵۱. قانونی و دیگران، زیبا شناخت مرمت نقاشی، ۸۹.

۵۲. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۵.

۵۳. طالبیان، مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه های میراث جهانی، ۱۵.

۵۴. علیزاده، اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی، ۶۶.

۵۵. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۷۰.

است. روشنگری با افزایش تجربه‌گرایی، ریزبینی علمی و بازجویی از مذهب بازشناخته می‌شود. در این دوره، علم پایه سنجش امور مختلف گردید. بدین گونه، در این دوران ویژگی‌های دیگری در آثار تاریخی شناسایی و در جایگاه ارزش‌هایی نوین پیشنهاد شدند که بیشتر آن‌ها دستاورد نگاه علمی به آثار تاریخی و هنری بودند.^{۵۷} در این دوره و پس از انقلاب صنعتی، ارزش که تا آن زمان مفهومی مطلق و مستقل از انسان پنداشته می‌شد، می‌رفت تا به مفهومی قائم به ذات انسان، دگرگون شود.^{۵۸} روند حفاظت نیز با تغییرات جزئی ادامه داشت تا آن‌که در قرن ۱۸ میلادی، به دلیل تعریف مفاهیم در حوزه حفاظت و مرمت به‌ویژه موضوع اصل و بدل، بحث ارزش‌های اثر هنری در حفاظت موردتوجه قرار گرفته که با بحث اصالت همراه می‌گردد. نظریات مطرح‌شده در زمینه ساخت اثر جعلی (کپی‌ها) و قرارگیری در محوطه‌ها و انتقال آثار اصلی به موزه‌ها سبب ایجاد چالش‌هایی می‌گردد.^{۵۹} تناقضات مطرح‌شده در این زمینه سبب می‌گردد تا موضوع اصالت و ارزش موردتوجه جدی قرار گیرد.^{۶۰} در این دوره تئوری‌ها و تجربه‌های باز زنده سازی و مرمت و نظریاتی که هریک مکمل نظریات قبلی بود از طریق تجربه، انتقاد، راهنمایی، تدوین تئوری‌ها و ابداع روش‌های جالب تا قرن فعلی و در روزگار ما امتداد یافت که نشان‌دهنده حضور ریشه‌دار احساس و تفکر رمانتیسم است.^{۶۱} از منظر حفاظت آثار هنری، بدین معنی که آثار هنری را نباید با معیارهای کلی و متحجرانه که برای افراد و همه زمان‌ها یکسان است سنجید، بلکه باید آن‌ها را به‌عنوان میراث قوم آفریننده آن و بازتاب فکری و خلاقیتی عقلانی محسوب نمود، رواج یافت.^{۶۲} به جرئت می‌توان گفت قرن ۱۹ میلادی مقارن با زایش ارزش‌هاست.

۷- بحث

مردم از دوران ماقبل تاریخ به تعمیر، مرمت و بازسازی اشیاء مربوط به میراث پرداخته‌اند. با این حال، همه این‌ها از حفاظت، آن‌طور که ما امروز آن را درک می‌کنیم، بسیار دور است.^{۶۳} قدیمی‌ترین شکل حفاظت، ناشی از احترام به میراث نیاکان بود که منجر به حفظ هنر در غارهایی شد که صدها نسل در آن زندگی می‌-

57. Gay, *The enlightenment: an interpretation. The science of freedom.*

۵۸. خاتمی، مدخل فلسفه ارزش، ۳۱-۳۲.

۵۹. یوکیلهتو، تاریخ حفاظت معماری، ۲۳۵.

60. Albertsand Hazen, "Maintaining authenticity and integrity at cultural world heritage sites", 56-73.

۶۱. علیزاده، «رمانتیسم و نسبت آن با حفاظت و مرمت آثار تاریخی»، ۸۸.

۶۲. بصیری و دیگران، «سیر تاریخی و اندیشه‌ای حفاظت میراث فرهنگی از منظر جایگاه مفهومی تمامیت (یکپارچگی)»، ۹۰.

63. Konsa, "Modern conservation: Connecting objects, values and people", 54.

کردند. توصیف‌ها و دستورالعمل‌های این فرآیند را از دوران باستان می‌یابیم.^{۶۴} اما زمانی که به تاریخ هنر و تاریخ حفاظت و مرمت نظر می‌افکنیم تمایل به فعالیت خصوصی برای گردآوری هنر و به طبع آن، حفاظت و مرمت این آثار را به آغاز دوران رنسانس بازمی‌گردانند.^{۶۵} نادیده گرفتن مجموعه‌هایی که توسط نخبگان مصر و بابلیان باستان ایجاد شده است، این دیدگاه را بسیار مشکوک می‌کند. در سال ۱۹۲۵ سرلئونارد وولی (۱۹۵۲-۱۹۸۰) مجموعه‌ای حیرت‌انگیز از آثار باستانی ۲۵۰۰ ساله را در حین کاوش در کاخ بابل که زمانی متعلق به پرنسس انیگدالدی-نانا^{۶۶} که متصدی موزه و کاهن اعظم بود کشف کرد. این سایت در حقیقت یک سایت یادبود و علی‌رغم قدمتش نمونه‌ای بسیار پیشامدرن است. برخی از مجموعه‌های این موزه توسط پادشاه نبونیدوس،^{۶۷} پدر شاهزاده خانم کاوش شده است و بسیاری از آثار باستانی آن متعلق به حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، مدت‌ها قبل از ساخته شدن این موزه و ۲۵۰۰ سال پیش از اینکه این مکان توسط ووللی حفاری شود، است.^{۶۸} شگفت‌آور است که آثار موجود در نمایشگاه موزه، توسط لوح‌های استوانه‌ای خشتی با شرح در سه زبان مختلف معرفی شده است. رویکردی چندزبانه که حتی امروزه هم بیشتر موزه‌ها نمی‌توانند خود را با آن تطبیق دهند.^{۶۹}



ویرانه‌های شهر اور، محل یکی از اولین موزه‌های جهان، متعلق به حدود ۵۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح.

64. Szmelter, "Contemporary conservation theory in the context of the valuation of cultural heritage", 16.

65. Scott, David A. *Art: authenticity, restoration, forgery*, 70.

66. Ennigaldi-Nanna.

67. Nabonidus.

68. Wilson, *Firsts: origins of everyday things that changed the world*.

۶۹. آثار هنری در این موزه از زمان‌ها و مکان‌های مختلف و به زیبایی مرتب و برجسته خورده شده است. این مجموعه شامل تندیس‌هایی است که آثار هنری کلکسیونری از ۲۵۰۰ سال پیش در آن دیده می‌شود.

این موزه توسط پرنسس انیگدالدی-نانا تشکیل شد که توسط پدرش (پادشاه نابونیدوس) که یک مرمتگر عتیقه و عتیقه‌شناس بود، آموزش دیده بود.^{۷۰}

توضیحات چندزبانه درباره اشیاء نشان می‌دهد که بازدیدکنندگان از موزه قادر به خواندن توضیحات به زبان موردنظر خود برای به دست آوردن اطلاعات مربوط به وابستگی فرهنگی آثار باستانی و منشأ آنها بوده‌اند.^{۷۱} این کشف شگفت‌انگیز توسط وولی در بافت موزه بابل با برجسب‌های مرتبش، میل بشر به تشکیل مجموعه‌های موزه آثار باستانی و حفاظت از آنها را، آشکار می‌سازد.^{۷۲} این امر نشان می‌دهد این تمایل پیش از تصور غربی به تمایل به جمع‌آوری آثار تمدن‌های مختلف بوده است.^{۷۳}



یک استوانه سفالی با شرحی به سه زبان، همان‌طور که در موزه انیگدالدی برای همراهی یک اثر باستانی استفاده می‌شود. این‌ها اولین برجسب‌های موزه‌ای شناخته‌شده در جهان هستند.

منبع: https://en.wikipedia.org/wiki/Ennigaldi-Nanna%27s_museum#cite_note-anzovin-

اسناد باستانی بابل نشان می‌دهد که پدر انیگدالدی-نانا، پادشاه نبونیدوس (پادشاهی ۵۵۶-۵۳۹ ق.م) اولین نمونه از شخصیت‌های نخبه‌ای بود که در زمینه مرمت فعالیت می‌کرد. وی یک معبد جدید بر فراز معبد قدیم «بدون تغییر حتی به اندازه یک انگشت»، که نمونه‌ای اولیه از حفاظت است بنا کرد. در حقیقت این تلاشی بوده برای نگه‌داشتن چیزی در وضعیتی که در آن پیدا شده است، بدون تغییر غیرقانونی

70. Scott, *Art: authenticity, restoration, forgery*.

71. Ameri, Amir. "The spatial dialectics of authenticity". *SubStance* 33, no. 2 (2004): 61-89.

72. Scott, David A. *Art: authenticity, restoration, forgery*, 70.

۷۳. غربی‌ها آن را به دوران رنسانس نسبت می‌دهند. یوکیلهتر، تاریخ حفاظت معماری، ۲۵.

شکل یا ماده. این برخورد با مرمت آثار هنری عملی اخلاقی و کاملاً مدرن در باستان‌شناسی و حفاظت است. نه تنها شواهد نشان می‌دهد که مفاهیم احیاء و نگهداری می‌توانند حداقل به پادشاه نبونیدوس برگردند، بلکه در حقیقت اصالت ناملموس و معنوی مرتبط با آثار به‌عنوان اشیاء آیینی نیز پاس داشته شده است.^{۷۴} موضوع مرمتی دیگر در دوران باستان مرمت ابوالهول بزرگ است. ابوالهول بزرگ که احتمالاً در زمان سلطنت فرعون خافره (حدود ۲۵۵۸-۲۵۳۲ ق.م) بر پا شده است، موضوع چندین کارزار مرمت بوده است.^{۷۵} فرعون توت‌موز چهارم (درگذشت ۱۳۹۱ ق.م) که حدود سال ۱۴۰۰ ق.م ابوالهول را از شن‌های صحرا که تقریباً به‌طور کامل مدفون شده بود، آزاد کرد و «ستون‌های رویایی» معروف خود را بر پا کرد. یک دیوار حائل برای مهار شن‌ها ساخت و بخشی از بدن ابوالهول را با بلوک‌های سنگ‌آهک کنده‌کاری‌شده مرمت کرد تا بخشی از سطح را نگه دارد.^{۷۶} نادر بودن بقایای این نوع شواهد باستان‌شناسی نشان نمی‌دهد که این یک مورد منحصر به فرد است، بلکه فقط بیانگر این امر است که این نمونه موردی است که موفق به زنده ماندن شده و به خاطر آنچه بوده است شناخته شده است.^{۷۷}

آنچه از بررسی مطالب فوق برمی‌آید این است که در دوران باستان ارزش‌های کاربردی اشیاء و ارزش‌های اعتقادی در درجه اول اهمیت قرار داشته‌اند و اصالت ماده اثر چندان مورد توجه نبوده است. اگرچه جدای از پیوند اثر با معناها و امور مقدس و فرا زمان، در آمیختگی‌اش با تاریخ بشری و پیوند ناگزیر برخی آثار با شخصیت‌ها، حوادث و اموری که ضرورتی بر زنده نگه‌داشتن خاطره‌شان در اذهان نسل‌های بعدی احساس می‌شود، یکی از مؤلفه‌های اصالت برای اثر قلمداد می‌گردد و دلیل دیگری برای حفظ برخی از آن‌ها در گذر زمان، پیش روی می‌نهد. از اینجاست که آثار به میزان پیوند با امور مقدس و سنت‌های معنوی یا اتفاقات و شخصیت‌های مقدس مورد محافظت و مراقبت قرار می‌گیرند. به تناسب این نگاه، هدف از تعمیر و حفظ نیز محفوظ نگه داشتن حقیقت معنوی یا پیام اثر خواهد بود، نه صرفاً و لزوماً کالبد و وجه فیزیکی آن.^{۷۸} تمامیت مادی آثار با توجه به وفاداری به الگوهای قراردادی و تکراری در آثار حفظ و احیا می‌گردیده است. می‌توان چنین گفت که در دوران باستان ارزش‌های ناملموس بر ارزش‌های ملموس و اصالت فرم و کاربری بر اصالت ماده ارجح بوده است. حفاظت در این زمان بخشی از تداوم سنت‌ها و در

74. Scott, *Art: authenticity, restoration, forgery*, 71.

75. Hawass, "History of the Conservation of the Sphinx".

76. Ameri, "The spatial dialectics of authenticity", 61-89.

77. Scott, *Art: authenticity, restoration, forgery*, 72.

78. Papageorgiou, *Continuity and change: preservation in city planning*, 37-38.

خدمت به بُعد ناملموس اثر بوده و حفاظتی در خصوص مادّه تشکیل دهنده اثر صورت نمی گرفته است. دوران کلاسیک شاهد این امر هستیم که ارزش های ناملموس کم رنگ تر شده و تمامیت فیزیکی و بی نقص بودن که یک ارزش فیزیکی و ملموس در آثار است مورد توجه قرار می گیرد. ارزش های مطرح شده در این دوره راهنمای نگرش به اصالت بوده و بی نقص بودن اثر را ضامن اصالت آن می پنداشته اند. همچنین برای حفظ ارزشمندی اثر در حفظ تمامیت فیزیکی اثر می کوشیدند. از آنجایی که تمامیت اثر در این دوره مهم و اثر در زمان خلق در کامل ترین و دست نخورده ترین وضعیت خود به سر می برده است، طبعاً توجه به قصد خالق اثر در بُعد ویژگی های ملموس اثر مهم و واجد ارزش بوده است. در قرون وسطی، در مسیحیت نوع خاصی از کار مربوط به مذهب توسعه یافت. این آثار برخی از کارکردها را از سنت های عبادت بقاع متبرکه به خود گرفتند.^{۷۹} در این دوران به یک باره ارزش های زیبایی شناختی آثار مورد توجه قرار می گیرد و تأثیر این توجه را تا دوره رمانتیک به وضوح می توان مشاهده نمود. از همین روست که در این دوره اصالت را صرفاً در مسائل زیبایی شناختی آثار جستجو می کردند. این امر به نادیده گرفتن قصد و سلیقه هنرمند خالق اثر در این دوره انجامید. تمامیت اثر بدون توجه به مستندات باستانی و تحت تأثیر عقاید فلاسفه این دوره همچنان مهم بود اما توجه به حفظ ارزش های زیبایی شناسانه اثر برای مرمتگران آثار به خصوص در زمینه آثار مذهبی، مرجّح شده بود.

در دوره رنسانس، زمانی که علاقه به هنر دوران باستان رشد کرد، هنرمندان برای حفظ و مرمت آثار هنری قدیمی به کار گرفته می شدند، زیرا آن ها حساسیت های هنری و استعداد لازم برای این کار را داشتند. با این حال، همیشه مهارت واقعی با نیت عالی در حفاظت از آثار هنری همراه نبود و توسعه ضعیف دانش حفاظت در آن زمان همیشه قادر به دستیابی به اهداف مورد نظر و استانداردهای زیبایی شناختی نبود.^{۸۰} در این دوران، یک شیء باستانی با دو موضع مشخص، ارزش گذاری شد: ارزش هنری و ارزش شیء به عنوان یک شیء عتیقه. در دوران رنسانس توجه به ایده هنرمند خالق اثر و تمرکز به بُعد نمایشی آثار باعث اهمیت یافتن ارزش های هنری آثار شد. با این وجود، رسیدن به شکل اولیه اثر و آنچه هنرمند اصلی اجرا نموده، اهمیت چندانی نداشت؛ چرا که ارزش کهنگی در اولویت قرار داشت. از این رو با ارزشمند شدن کهنگی، توجه به تمامیت اثر کاهش یافت و بیشتر اثر را به واسطه ارزش باستانی آنکه در این زمان به عنوان ارزش هنری اثر نیز مطرح شده بود حفظ می کردند. در طول قرن هفدهم و آغاز قرن هجدهم میلادی شاهد

79. Szmelter, "Contemporary conservation theory in the context of the valuation of cultural heritage", 17.

80. Thomas, "Restoration or renovation: remuneration and expectation in Renaissance" *acconciatura*, In *Studies in the history of painting restoration*.

بی‌احترامی به اصل اثر و بی‌توجهی به یکپارچگی آن هستیم. هنرمندان به اصالت نقاشی‌های تحت مراقبت خود احترام نمی‌گذارند، آزادانه لبه‌های آن‌ها را می‌تراشند یا آن‌ها را بازسازی می‌کنند و حتی اصل آن‌ها را جعل می‌کنند. این آزادی بیش‌ازحد هنرمندان، مرمتگران و حامیان آن‌ها منجر به رواج آثار هنری و تجارت هنری در قرن هفدهم میلادی شد.^{۸۱} در دورهٔ باروک، شاهد ظهور واژه ارزش‌های فرهنگی هستیم. این واژه مسیر را برای توجه به ارزش‌های ناملموس آثار در آینده هموارتر می‌سازد، ارزش کهنگی هم ارزشمندتر از دوره‌های قبل همچنان مطرح می‌گردد. در این دوره شاهد هستیم که توجه به اصالت به‌خصوص در مرمت بناها کم‌رنگ شده و مرمت‌ها به‌منظور تکمیل اثر و یا با فرض چگونگی بودن اثر انجام می‌شدند که این رویکرد اصالت اثر را مخدوش می‌نمود. ازاین‌رو شاید یک اثر تکمیل می‌شد اما به حفظ تمامیت اثر واقعی قائل نبودند. نکته جالب در زمینهٔ حفاظت و مرمت در دورهٔ باروک این است که توجه به بخش مرمت‌شده بیش از بخش‌های اصلی و قصد هنرمندِ خالق اثر در مرتبه‌ای نازل‌تر از نظر مرمتگر بوده است. بحث توجه و اهمیت قشر کهنگی یا پاتین در این دوره نیز از مباحث چالش‌برانگیز در این دوره بوده است. آگاهی تاریخی نوکلاسیک در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی ظهور کرد. در ارزیابی زیبایی‌شناسی و بیان اثر، علاوه‌بر کارکرد یادگاری، تاریخی بودن و پتینه کاری آن شناخته شد.^{۸۲} در ادامه در عصر روشنگری و با ظهور نئوکلاسیسم، اهمیت این لایه دوچندان گردید و در قرن هجدهم میلادی، مفهوم پاتین شکل گرفت.^{۸۳} بدین گونه آنچه مهم بود، کیفیت تاریخی و نشانه‌های گذر زمان بود.

باوجود چنین رویکردی، دستیابی به شکل اولیهٔ اثر و آنچه هنرمند اصلی اجرا نموده، اهمیت چندانی نداشت؛ توجه‌ها معطوف به ارزش کهنگی در آثار بود و وضعیت اولیهٔ اثر در مراتب بعدی اهمیت قرار داشت. در همان زمان، قرن هجدهم میلادی در همان محافل، مفهوم حرفه‌ای برای مراقبت از آثار هنری - در انگلیسی و آلمانی یک محافظ و در جهان فرانسوی زبان، یک مرمتگر - به وجود آمد.^{۸۴}

نتیجه‌گیری

فرآیند مراقبت و حفاظت از اموال فرهنگی - تاریخی با شناخت ارزش‌های آن آغاز می‌گردد که باید در ابتدا به‌درستی تعریف شود. از منظر فلسفی، تعریف «ارزش یک اثر هنری» موضوعی پیچیده است.^{۸۵}

81. Szmelter, "Contemporary conservation theory in the context of the valuation of cultural heritage", 18.

82. Ibid, 20.

83. Starn, "Three Ages of 'Patina' in Painting", 88.

84. Szmelter, "Contemporary conservation theory in the context of the valuation of cultural heritage", 19.

85. Tatariewicz, "O pojęciu wartości, co historyk filozofii ma do zakomunikowania historykowi sztuki," in O wartości dzieła sztuki, 14.

تشخیص ارزش اولین و اصلی‌ترین وظیفه است که به‌درستی قبل از فرآیند حفاظت و بازسازی است. تنها در این صورت است که حفاظت‌گر می‌تواند وضوحی بر ارزش‌هایی که باید آن‌ها را حفظ کند بیابد.^{۸۶}

جدول ۱: رویکرد نسبت به ارزش در توالی تاریخی حفاظت و مرمت

دوره	رویکرد نسبت به ارزش در توالی تاریخی حفاظت و مرمت
دوره‌های آغازین - یا دوران باستان	سنتی - آیینی اعتقادی - کاربردی و موجودیت فیزیکی
کلاسیک	تناسبات - تمامیت - بی‌نقص بودن
وسطی	کاربردی - زیبایی‌شناسی - ارزش کهنگی
رنسانس	هنری - عتیقه بودن - نمایشی - زیبایی‌شناسی - شاخص شدن ارزش کهنگی
باروک	مطرح شدن ارزش‌های فرهنگی کهنگی
رومانتیک	تاریخی - علمی، فنی - گواهمندی - آموزشی - مستقل شدن مفهوم ارزش

رویکرد موجود نسبت به ارزش در توالی تاریخی حفاظت و مرمت از دوره‌های آغازین تا سده ۱۹ میلادی در جدول ۱ ارائه شده است. بررسی این جدول مشخص می‌سازد که در ابتدا توجه، هم به ارزش‌های ملموس مانند موجودیت فیزیکی اثر و هم ارزش‌های ناملموس مانند ارزش‌های سنتی و آیینی بوده است، اما به‌مرور در دوره‌هایی توجه به ارزش‌های ناملموس کم‌رنگ یا منقطع شده لکن با نزدیک شدن به سده ۱۹ میلادی توجه به ارزش‌های ناملموس بیشتر شده است. بررسی اصالت در دوره‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد از دوران باستان تا قرن ۱۹ میلادی تعریف مشخصی از اصالت ارائه نشده بود (جدول ۲). لکن تعاریف وینکلن و تأکید وی بر حفظ اصالت آثار کهن مبنایی برای توجه به موضوع اصل و بدل و تدوین شیوه‌های مرمتی اصالت محور در دوره‌های بعدی شد.

جدول ۲: رویکرد نسبت به اصالت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت

دوره	رویکرد نسبت به اصالت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت
دوره‌های آغازین - یا دوران باستان	وفاداری به قراردادهای الگوهای تکراری و ثابت - تضمین صحت و اعتبار تاریخی بودن - مربوط به هویت جمعی بود نه منشأ و شکل مواد.
کلاسیک	زیبایی کامل و بی‌نقص - بازگرداندن اثر به شکل نخستین
وسطی	صرفاً در مسائل زیباشناختی

نظارتی زاده، وطن دوست دیگران؛ بازشناخت نسبت ارزش و اصالت در حفاظت و مرمت آثار... / ۱۳۵

رئسانس	مطرح شدن اصالت در آثار - توجه به اسناد و مدارک و نقشه های موجود تکمیل بناهای ناقص با توجه بازگرداندن با تمرکز بر اصل زیبایی
باروک	عدم توجه به اصل اثر هنری در مرمت ها - تلاش برای تکمیل اثر بر اساس خواسته های مرمتگران اثر
رومانی	موردتوجه قرار گرفتن اصالت و ارزش - حفظ اصالت و تمامیت آثار کهن هنری - تمایز میان اصل و بدل.

ما امروز ارزش یکپارچگی یا تمامیت همه لایه های یک اثر هنری را همراه با پیشینه تاریخی آن قدردانی می کنیم؛^{۸۷} اما رویکرد به تمامیت در همه دوره ها چنین نبوده است. جدول ۳، سیر تحول این رویکرد را نشان می دهد. موضوع قصد یا نیت خالق اثر نیز از موضوعاتی است که در مطالعات حفاظتی و مرمتی قابل تأمل و بررسی است (جدول ۴). آنچه از بررسی سیر توالی تاریخی رویکرد به نیت خالق اثر برمی آید این است که در دوره های آغازین اساساً گمنامی پدیدآورنده اثر هیچ مشکلی به وجود نمی آورد و تا دوره رمانتیک نظرات متفاوتی در این باب مطرح شد. مقاله مغالطه عمدی گویای تنوع دیدگاه ها درباره نیت هنرمند از این دوره به بعد به خصوص در سده ۲۰ و ۲۱ میلادی در زمینه آثار هنری است.

جدول ۳: رویکرد نسبت به تمامیت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت

دوره	رویکرد نسبت به تمامیت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت
دوره های آغازین - یا دوران باستان	وفاداری به الگوهای ثابت و قراردادی ضامن حفظ و احیاء تمامیت اثر
کلاسیک	ارجمند بودن یکپارچگی فیزیکی اثر (تمامیت)
وسطی	یکپارچگی فیزیکی اثر شکل و موردتوجه بودن نمای اثر.
رئسانس	کاهش توجه به یکپارچگی و بی کاستگی اثر - وجود دو رویکرد در مورد تمامیت: ۱- تأکید بر حفظ آن به همان وضعیت شکسته ۲- مرمت به قصد رسیدن به فرم اصلی
باروک	حفظ تمامیت اثر نیز معنای چندانی نداشت

87. Szmelter, "Ewolucja sztuki wraz z koncepcją jej konserwacji – teraz a dawniej [The Evolution of Art as well as the Concept of Its Conservation in the Past and Today]," in *Dzieło sztuki a konserwacja*, 31.

رمانتیک	تأکید بر حفظ تمامیت (توسط وینکلمن)
---------	------------------------------------

بررسی مؤلفه‌های ارزش، اصالت، تمامیت و قصد خالق اثر، زمانی مهم به نظر می‌رسد که بخواهیم تأثیر آن‌ها را بر اتخاذ رویکردهای حفاظتی - مرمتی مدنظر قرار دهیم. بررسی سیر توالی تاریخی رویکرد - های حفاظتی - مرمتی نشان می‌دهد که در دوره‌های آغازین به دلیل توجه به ارزش‌های آیینی - اعتقادی، حفاظت و مرمت مخصوص معابد و مکان‌های مذهبی بود و با توجه به تقدس ساختارها و اشیاء از آن‌ها حفاظت می‌شد و از این‌رو این اشیاء در گذر زمان پاسداشت و نگهداری شدند. مفاهیم نوین تاریخ منجر به این شد که آثار هنری و بناهای تاریخی به مثابه اشیاء منحصر به فرد و شایسته حفاظت و به عنوان تجلی هویت ملتی خاص نگریسته شود. به دلیل تعریف مفاهیم در حوزه حفاظت و مرمت به ویژه موضوع اصل و بدل، بحث ارزش‌های اثر هنری در حفاظت مورد توجه قرار گرفته که با بحث اصالت همراه می‌گردد. تأکید بر حفظ ارزش علمی، فنی، تاریخی و هنری در حفاظت می‌شود (جدول ۵).

بررسی و مطالعه مفاهیم مطرح شده در آثار تاریخی در دوره‌های زمانی گوناگون نشان می‌دهد که دیدگاه‌های فلسفی، مکاتب فکری و رویدادهای هر دوره، با تأثیر بر مفهوم ارزش، ارزش‌های مطرح شده در آثار تاریخی و میراث فرهنگی را دگرگون ساخته و ارزش‌های تازه‌ای را در آثار مطرح کرده‌اند. به گونه‌ای که ارزش‌های مطرح شده در هر دوره به طور غیر مستقیم بر اصالت، تمامیت، قصد هنرمند خالق اثر و در نهایت رویکرد حفاظتی - مرمتی تأثیر گذاشته است. هر چند از نظر بعضی پژوهشگران به رسمیت شناختن جایگاه ارزش‌ها در حفاظت از میراث فرهنگی، جستاری کمابیش تازه است اما باز شناخت نسبت ارزش و اصالت در این نوشتار نشان می‌دهد که به خصوص در دوره‌های آغازین تعریف اصالت رابطه تنگاتنگی با ارزش‌های حاکم بر آن دوره داشته است و از آنجا که در این دوره‌ها حفاظت و اصالت نیز در یک راستا تعریف می‌شده‌اند، در نتیجه ارزش در مرمت و مداخلات حفاظتی، از ابتدا مورد نظر بوده است، لکن به طور مجزا و تفکیک شده امروزی بحث اصالت و ارزش در مرمت‌ها و حفاظت‌های صورت گرفته رخ نمی‌نموده است.

جدول ۴: رویکرد نسبت به نیت خالق اثر در توالی تاریخی حفاظت و مرمت

دوره	رویکرد به نیت خالق اثر در توالی تاریخی حفاظت و مرمت
دوره‌های آغازین - یا دوران باستان	گمنامی پدید آورنده اثر - عدم توجه به قصد هنرمند در ماده اثر - توجه بر نیت هنرمند در بعد ناملموس و کاربری اثر.
کلاسیک	اهمیت داشتن قصد هنرمند اصلی.

وسطی	عدم توجه به خواست هنرمند سازنده اثر هنری.
رنسانس	عدم اهمیت قصد هنرمند در مرمت‌ها.
باروک	تمایل به تکمیل اثر باعث ارزشمندتر شدن حفاظتگر از هنرمند و خالق اثر.
رومانتیک	اصالت را بر هنرمند و مؤلف قراردادند.

مطالعات نشان می‌دهد اهمیت اشیاء، درواقع در ارزش‌ها و معانی است که مردم به آن‌ها نسبت می‌دهند. تعیین ارزش اشیاء کار ساده‌ای نیست. نمی‌توان یک گونه‌شناسی جهانی ایجاد کرد که برای همه اشیاء و پدیده‌ها در همه موقعیت‌ها مناسب باشد. شناسایی نیات و مقاصد و ارزش آثار هنرمندان معاصر ممکن است قابل‌دسترس باشد، اما این امکان در مورد اشیاء باستانی ممکن است برای حفاظت‌گر دشوار باشد. به‌طورکلی می‌توان چنین گفت که امکان شناسایی ارزش برای اشیائی که متأخرتر هستند و یا ارتباط ما با مردمان یا فرهنگی که شیء به آن تعلق دارد به طریقی (مستندات، مکتوبات، فرهنگ‌عامه و...) هنوز برقرار است، سهل‌تر خواهد بود. لکن در مورد سایت‌های باستانی و نمونه‌های پیش از تاریخ شناسایی نوع ارزش در یک شیء دشوارتر و بر حدس و گمان و شواهد کاوش استوار است و قطعیتی کلی نخواهد داشت. بی‌شک در نمونه‌های باستانی یک جنبه از ارزش‌ها، نادر بودن و کمیابی است. این می‌تواند یک شیء منحصربه‌فرد، شیء دست‌ساز یا با تزیینات خاص باشد و یا می‌تواند ویژگی‌های دیگری داشته باشد که آن را از سایر اشیاء مشابه متمایز کند. ارزش‌های دیگر باید نادر بودن را همراهی کنند. وجود تاریخچه مستند، درباره کاربری و صاحبان شیء زمینه‌ای را برای جامعه یا فرد فراهم می‌نماید که به آن شیء اهمیت ویژه‌ای بدهد. از این منظر است که منشأ آثار هنری و یافته‌های باستان‌شناسی و همچنین اسناد آرشیوی بسیار مهم است. این بحث به‌خوبی آشکار می‌سازد که چگونه است که ارزش در یک شیء تاریخی_فرهنگی توانسته بر سایر مفاهیم این حوزه (اصالت، تمامیت، قصد خالق اثر) و درنتیجه اتخاذ رویکرد حفاظتی_مرمتی تأثیر گذارد.

جدول ۵: رویکرد نسبت به حفاظت و مرمت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت

دوره	رویکرد به حفاظت و مرمت در توالی تاریخی حفاظت و مرمت
دوره‌های آغازین - یا دوران باستان	حفاظت با توجه به تقدس ساختارها و اشیاء انجام می‌شد- نگهداری از آثار، بخشی از تداوم سنت‌ها و بعد ناملموس آثار بود. پیوند مفهوم اصالت با بازسازی.
کلاسیک	تلاش در رفع کاستی و نقص، بازسازی اشیاء به شکل نخستین خود - باز زنده سازی اثر اساس مرمت آثار - آناستیلوز اولین مکتب مرمتی و متعلق به این دوره است.

وسطی	بازسازی و اصالت از نظر شکل و هیئت بنا - اهمیت شکل و ظاهر شیء نه بر اساس مستندات بلکه با نگرش نسبی به موضوع زیبایی شناختی. برآورده شدن نیازهای مذهبی.
رسانس	فرآیند حفظ اثر تنها محدود به مفاهیم ظاهری و کالبد اثر بود. در دنیای حفاظت، حفظ اثر در دو زمینه تجلی می‌یابد: یکی حفظ آن به حالت اولیه که در دایره حفاظت قرار می‌گیرد و دیگری تکمیل و از بین بردن نواقص که در حیطه مرمت و در غالب بازسازی می‌گنجد. موضوع اصلی مرمت نبود، بلکه هدف ادغام دوباره آن از دیدگاه زیباشناسانه، بر مبنای ایده احتمالی از فرم اولیه آن بود.
باروک	اثر در خدمت مرمت - قسمت‌های مرمت‌شده اثر بیش از بخش‌های اصلی موردتوجه قرار گرفت - توجه به نشانه‌های کهنگی در آثار، زمینه‌ساز مفهوم نوینی به نام پاتین در حفاظت و مرمت آثار تاریخی شد.
رمانتیک	کلمه حفظ و نگهداری معادل مرمت و بازسازی تلقی می‌شد. بحث ارزش‌های اثر هنری در حفاظت که با بحث اصالت همراه می‌گردد موردتوجه قرار گرفت. تأکید بر حفظ ارزش علمی، فنی، تاریخی و هنری در حفاظت

فهرست منابع

- ایرانی صفت، زهرا. فلسفه هنر، زیبایی‌شناسی و نقد هنری. تهران: مهر سبحان، ۱۳۹۲.
- بصیری، سمیه. تبیین مفهوم تمامیت در حوزه آثار موزه‌ای از منظر مدیریت حفظ فرایند ارتباط متقابل اثر - مخاطب - محیط. پایان‌نامه دکتري، دانشگاه هنر اصفهان. ۱۳۹۲.
- بصیری، سمیه؛ وطن‌دوست، رسول؛ امامی، امین و حسین احمدی. «سیر تاریخی و اندیشه‌ای حفاظت میراث فرهنگی از منظر جایگاه مفهومی تمامیت (یکپارچگی)». مطالعات اسلامی: تاریخ و فرهنگ، سال چهل و ششم، ش. ۹۲ (۱۳۹۳): ۸۵-۱۰۸.
- پاکباز، رویین. در جستجوی زبان نو. تهران: هنر معاصر، ۱۳۷۸.
- خاتمی، محمود. مدخل فلسفه ارزش. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۵.
- سامانیان، صمد؛ مهدی حجت و عادل محتشم. «واکاوی تاریخی و انتظام زمانمند ارزش‌ها در حفاظت و مرمت آثار تاریخی - فرهنگی با استناد به آراء اندیشمندان و اسناد جهانی». تاریخ و فرهنگ، سال چهل و نهم، ش. ۹۸ (بهار و تابستان ۱۳۹۶): ۹-۳۶.
- سعیدی رضوانی، نوید. مشارکت مردم در حفظ و احیای میراث فرهنگی. تهران: آن، ۱۳۷۹.

شیروانی، مریم؛ حسین احمدی و رسول وطن‌دوست. «بازشناسی ارزش و عوامل تأثیرگذار در دگرگونی دیدگاه‌های ارزشی در حفاظت از میراث فرهنگی در قرن حاضر». هنرهای زیبا - معماری و شهرسازی، دوره ۲۱، ش. ۴ (۱۳۹۵): ۳۹ - ۵۰.

شیروانی، مریم. بازشناسی نقش ارزش در اتخاذ رویکرد حفاظتی آثار تاریخی در سایت موزه‌های سنگی: مطالعه موردی سایت موزه تخت جمشید. پایان‌نامه دکتري، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۵.

طالبیان، محمدحسن. مفهوم اصالت در حفاظت از محوطه‌های میراث جهانی (تجاربى از دورانتاش اصالت مبتنى بر حفاظت). پایان‌نامه دکتري، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

علیزاده، سیامک. اصالت و نقش آن در حفاظت و مرمت میراث فرهنگی. پایان‌نامه دکتري، دانشگاه هنر تهران، ۱۳۸۵.

علیزاده، سیامک. «رمانتيسم و نسبت آن با حفاظت و مرمت آثار تاريخى». هنرنامه، ش. ۶ (۱۳۷۹): ۸۶-۹۴. عباس زاده، ظفر؛ اصغر محمدمرادی و الناز سلطان احمدی. «نقش ارزش‌های میراث معماری و شهری در توسعه گردشگری فرهنگی مطالعه موردی: بافت تاریخی ارومیه». فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات شهری، ش. ۴ (بهار ۱۳۹۴): ۷۷-۹۰.

فدائی نژاد، سمیه، پرستو عشرتی و پیروز حناچی. اصالت و یکپارچگی در حفاظت منظر فرهنگی. تهران: سمت، ۱۳۹۷.

فدائی نژاد، سمیه و پرستو عشرتی. «واکاوی مؤلفه‌های بازشناخت اصالت در حفاظت میراث فرهنگی». نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۱۹، ش. ۴ (۱۳۹۳): ۷۷-۸۶.

قانونی، محسن؛ مهدی حسینی و حمید فرهمند بروجنی. زیبا شناخت مرمت نقاشی. اصفهان: گلدسته، ۱۳۹۱. محتشم، عادل. «بررسی جایگاه قصد هنرمند در مداخلات حفاظتی و مرمتی در آثار فرهنگی- تاریخی». نامه هنرهای تجسمی و کاربردی، ش. ۱۸ (۱۳۹۵): ۱۰۱-۱۱۹.

میرفخرایی، وحیده. سیر تحول و ضرورت مرمت و بازسازی اشیاء تاریخی. تهران: سبحان نور، ۱۳۸۷. نژاد ابراهیمی، احمد؛ پور جعفر، محمدرضا، مجتبی انصاری و پیروز حناچی. «ارزش و ارتباط آن با رویکرد مداخله در آثار تاریخی». دو فصلنامه علمی- پژوهشی مرمت و معماری ایران، سال سوم، ش. ۶ (پاییز و زمستان ۱۳۹۲): ۷۹-۹۸.

یوکیلهتو، یوکا. تاریخ حفاظت معماری. مترجمان محمدحسن طالبیان و خشایار بهاری. تهران: روزنه، ۱۳۸۷. وحیدزاده، رضا. بازشناسی فرهنگ بومی آفرینش هنری در بستر حفاظت آثار تاریخی (مطالعه موردی: امکان‌سنجی توسعه هماهنگ حفاظت آثار تاریخی و توان‌بخشی فرهنگ کاشی‌کاری در میراث معماری مکتب اصفهان). پایان‌نامه دکتري، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۲.

- Alberts, Heike C. and Helen D. Hazen. "Maintaining authenticity and integrity at cultural world heritage sites." *Geographical Review* 100, no. 1 (2010): 56-73.
- Ameri, Amir. "The spatial dialectics of authenticity". *SubStance* 33, no. 2 (2004): 61-89.
- Casey, Wilson. *First: origins of everyday things that changed the world*. Penguin, 2009.
- Gay, Peter. *The enlightenment: an interpretation*. The science of freedom. Vol. 2. WW Norton & Company, 1996.
- Hawass Z. "History of the Conservation of the Sphinx". 2005. Electronic document, Guardians.net/hawass/sphinx2.htm, accessed May 1, 2007.
- Jokilehto, Jukka. "A century of heritage conservation". *Journal of Architectural conservation* 5, no. 3 (1999): 14-33.
- Jokilehto, J. King, Joseph. Authenticity and Integrity. Summary of ICCROM Position Paper. Amsterdam. 2000.
- Jokilehto, Jukka. A History of Architectural Conservation. Butterworth-Heinemann. Woburn. 2002.
- Jokilehto, Juko. "Definition of cultural heritage: References to documents in history". *ICCROM Working Group 'Heritage and Society* 4, no. 8 (2005).
- Jokilehto, Jukka. "International charters on urban conservation: some thoughts on the principles expressed in current international doctrine". *City & time* 3, no. 3 (2007): 2.
- Konsa, Kurmo. "Modern conservation: Connecting objects, values and people". *Baltic Journal of Art History* 10 (2015): 53-84.
- Koller, Manfred. "Surface cleaning and conservation". *Conservation: the Getty Conservation Institute newsletter* 15, no. 3 (2000): 5-9.
- Muñoz Viñas, Salvador. *Contemporary theory of conservation*. Oxford, London: Elsevier Butterworth Heinemann. 2005.
- Papageorgiou-Venetas, Alexander. *Continuity and change: preservation in city planning*. 1971.
- Scott, David A. *Art: authenticity, restoration, forgery*. ISD LLC, 2016.
- Starn, Randolph. "Three Ages of "Patina" in Painting". *Representations* 78, no. 1 (2002): 86-115.
- Stovel, Herb. "The riga charter on authenticity and historical reconstruction in relationship to cultural heritage: Riga, Latvia, October 2000". *Conservation and management of archaeological sites* 4, no. 4 (2001):

241-244.

Stovel, Herb. "Effective use of authenticity and integrity as world heritage qualifying conditions". *City & time* 2, no. 3 (2007): 21-36.

Stovel, Herb. "Authenticity in conservation decision-making: the world heritage perspective". *Journal of research in architecture and planning* 3 (2004): 1-8.

Szmelter, Iwona. "Contemporary conservation theory in the context of the valuation of cultural heritage". *Between Science and Art, red. Marzena Ciechańska (Warsaw: Faculty of Conservation and Restoration of Works of Art, Academy of Fine Arts, 2016)* (2016): 15-32.

Thomas, Anabel. "Restoration or renovation: remuneration and expectation in Renaissance" *acconciatura*". In *Studies in the history of painting restoration: proceedings of a symposium held in London, 23 February 1996*, pp. 1-14. 1998.

Tatarkiewicz, Władysław. "O pojęciu wartości, co historyk filozofii ma do zakomunikowania historykowi sztuki,[w:] O wartości dzieła sztuki". *Materiały II Seminarium Metodologicznego Stowarzyszenia Historyków Sztuki, Radziejowice* (1968): 19-21.

Transliterated Bibliography

‘Abbās-zādh, Zafar, Aṣghar Muḥammad Murādī va Ilnāz Sulṭān Aḥmadī. "Naqsh-i Arzish-hā-yi Mirās-i Mi‘mārī va Shahrī dar Tawsi‘ah-yi Gardishgari Farhangī, Muṭālī‘ah-yi Müridi: Baft-i Tārīkhī Urūmīyih". *Faṣlnāmih-yi ‘Ilmī Pazhūhishī Muṭālī‘āt-i Shahrī*, no. 4 (Spring 2016/1394): 77-90.

‘Alizādih, Siyāmak. "Rumāntism va Nisbat-i Ān bā Hifāzat va Marammat Āsar-i Tārīkhī". *Hunarnāmah*, no. 6, (2001/1379): 86-94.

‘Alizādih, Siyāmak. *Iṣālat va Naqsh Ān dar Hifāzat va Marammat Mirās-i Farhangī*. Art University of Tehran, 2007/1385.

Baṣīrī. Summayah va Rasūl Vaṭandūst, Amīn Imāmī va Ḥusayn Aḥmadī. "Siyr-i Tārīkhī va Andīshih-ī Hifāzat Mirās-i Farhangī az Manzar-i Jāygāh-i Maḥmūmī-i Tamāmīyat(Yīkpārchigi)". *Muṭālī‘āt-i Isāmī: Tārīkh va Fathang*, yr. 46, no. 92 (2015/1392): 85-108.

Baṣīrī. Summayah. *Tabyīn-i Maḥmūm-i Tamāmīyat dar Hawzah-yi Āsar Mūzah-ī az Manzar-i Mudīrīyat-i Hifz-i Farāyand-i Irtibāt-i Mutaqābil-i Āsar-Mukhāṭab-Muḥīṭ*. Pāyānnāmah-yi Dukturā, Art University of Isfahan, 2014/1392.

- Fadā'inizhād, Summayah va Parastū 'Ishratī. "Vākāvī Mu'allafah-hā-yi Bāzshinākhht Işālat dar Hifāzat Mirās-i Farhangī". Nashriyih-yi *Hunar-hā-yi Zibā-Mi' mārī va Shahrsāzī*, dawrah-yi 19, no. 4 (2015/1393): 77-86.
- Fadā'inizhād, Summayah, Parastū 'Ishratī va Pirūz Ḥanāchī. *Işālat va Yikpārchigī dar Hifāzat-i Manzar-i Farhangī*. Tehran: Samt, 2019/1397.
- Irānī Şifāt, Zahrā. *Falsafih-yi Hunar, Zibāyishināsī va Naqd-i Hunarī*. Tehran: Mihr Subhān, 2014/1392.
- Jokilehto, Jukka. *Tārikh Hifāzat-i Mi' mārī*. translated by Muḥammad Ḥasan Ṭālibiyān va Khashāyār Bahārī. Tehran: Rūzanih, 2009/1387.
- Khātāmī, Maḥmūd. *Madkhal-i Falsafih-yi Arzish*. Tehran: 'Ilmī va Farhangī, 2017/1395.
- Mirfakhrāʾī, Vahīdah. *Sayr-i Tahavvūl va Żarūrat Marammat va Bāzsāzī Ashyāʾ Tārikhī*. Tehran: Subhān Nūr, 2009/1387.
- Muḥtasham, 'Ādilīh. "Barrisī Jāygāh Qaṣd-i Hunarmand dar Mudākhilāt-i Hifāzati va Marammatī dar Āsar-i Farhangī-Tārikhī". Nāmāh-yi *Hunarhā-yi Tajasumī va Kārburdī*. No. 18 (2017/1395): 101-119.
- Nizhād Ibrāhīmī, Aḥmad; Pūr Ja'far, Muḥammad Rizā, Muḥtabā Anşārī va Pirūz Ḥanāchī. "Arzish va Irtibāt Ān bā Rüykar-d-i Mudākhilīh dar Āsar-i Tārikhī". *Dū Faşlnāmih-yi 'Ilmī -Pazhūhishī Marammat va Mi' mārī Irān*. yr. 3, no. 6, (autumn and winter 2014/1392): 79-98.
- Pākbāz, Rūyīn. *Dar Justijūy Zabān-i Nū*. Tehran: Hunar-i Mu'asir, 2000/1378.
- Qānūnī, Muḥsin, Maḥdī Ḥusaynī va Ḥamīd Farahmand Burūjīnī. *Zibāshinākhht Marammat Naqāshī*. Isfahān: Guldastih, 2013/1391.
- Sa'īdī Rizvānī, Navīd. *Mushārikat-i Mardum dar Hifz-I va Iḥyā-yi Mirās-i Farhangī*. Tehran: Ān, 2001/1379.
- Sāmāniyān, Şamad, Maḥdī Hujat va 'Ādilīh Muḥtasham. "Vākāvī Tārikhī va Intizām Zamānmand-i Arzish-hā dar Hifāzat va Marammat Āsar-i Tārikhī-Farhangī bā Istīnād bi Ārā' Andīshmandān va Asnād-i Jahānī". *Tārikh va Fathang*. yr. 49, no. 98 (Spring and Summer 2018/1396): 9-36.
- Shīrvānī, Maryam, Ḥusayn Aḥmadī va Rasūl Vaṭandūst. "Bāzshināsī Arzish va Avāmil Taşīrguzār dar Digargūnī Dīdgāh-hā-yi Arzishī dar Hifāzat az Mirās-i Farhangī dar Qarn-i Ḥāzīr". *Hunar-hā-yi Zibā-Mi' mārī va Shahrsāzī*, dawrah-yi 21, no. 4 (2017/1395): 39-50.
- Shīrvānī, Maryam. *Bāzshināsī-yi Naqsh-i Arzish dar Itikhāz-i Rüykar-d-i Hifāzati Āsar-i Tārikhī dar Sāyt-i Mūzah-hā-yi Sangī: Muṭālī'ah-yi Mūridī; Mūzah-yi Takht-i Jamshīd*. Pāyānnāmāh-yi Dukturā, Art University of Isfahan, 2017/1395.

Ṭalibiyān, Muḥammad Ḥasan. *Mathūm-i Iṣālat dar Ḥifāẓat az Muḥavaṭih-hā-yi Mirās Jahānī* (Tajārubī az *Dawrāntāsh Iṣālat Mubtanī bar Ḥifāẓat*). Pāyānnāmah-yi Dukturā, University of Tehran, 2006/1384.

Vaḥidzādih, Rizā. *Bāzshināsī Farhang-i Būmī Āfarīnīsh-i Hunarī dar Bastar-i Ḥifāẓat-i Āsār-i Tārikhī* (Muṭālī‘ah-yi Mūrīdī: Imkānsanjī Tawsi‘ah Hamāhang Ḥifāẓat-i Āsār-i Tārikhī va Tavānbakhshī *Farhang-i Kāshikārī dar Mirās-i Mi‘mārī Maktab Isfahān*). Pāyānnāmah-yi Dukturā, Art University of Isfahan, 2014/1392.



Introduction to *Kanz al-Ma'arif* and an Analysis of its Historical Significance in Understanding the Barmakid Dynasty

Fateme Kenaghestani

M. A. Student of Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Salman Saket  (Corresponding Author)

Associate Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Email: saket@um.ac.ir

Abstract

The present article attempts to introduce a lesser-known work called *Kanz al-Ma'arif*, written in Persian and in central Iran, and highlight its significance in a better and deeper understanding of the Barmakid Dynasty. The book is entirely dedicated to 'Āl-i Barmak (The Barmak family) and the biographies of the most important figures in this dynasty, and is authored by 'Abd al-Jalil 'ibn Yahyā 'ibn 'Abdul Jalil 'ibn Muḥammed 'ibn 'Abdulbāqī Yazdī. He began writing the book in 762 A.H./1360 A.D. and dedicated it to Shāh Shujā' Dīn Muẓaffarī once it was finished. Three copies of this book are known to exist, with the two older copies numbered 1342 and 1351 being kept in the national library of France. The latter was transcribed in 926 A.H./1520 A.D., while the former's transcription date remains unknown. The third copy belongs to the *Ārif-i Hikmat* Library in Medina and was transcribed in the 12th century A.H./18th century A.D. In this article, in addition to introducing the author and the copies of the work, its connections with other books particularly written about the Barmakids and with the narratives mentioned in historical and literary accounts regarding this family are analyzed. Through this analysis, the merits and significances of the work compared with others in understanding the Barmakids is revealed.

Keywords: History of 'Āl-i Barmak (The Barmak Family), *Kanz al-Ma'arif*, Barmakids, Text Revision, codicology





معرفی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان

فاطمه کناقستانی

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر سلمان ساکت (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saket@um.ac.ir

چکیده

این مقاله بر آن است تا با معرفی اثری کمتر شناخته شده به نام کنزالمعارف که به زبان فارسی و در مرکز ایران نوشته شده است، اهمیت آن را در شناخت بیشتر و بهتر خاندان برمکیان نشان دهد. مؤلف این کتاب که به تمامی به آل برمک و شرح احوال افراد مهم آن خاندان اختصاص یافته، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است که نوشتن آن را در سال ۷۶۲ ق آغاز و پس از اتمام، کتاب را به شاه شجاع مظفری تقدیم کرده است. از این کتاب سه نسخه شناخته شده که دو نسخه کهن تر با شماره های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می شوند و به ترتیب فاقد تاریخ کتابت و مورخ ۹۲۶ ق هستند. نسخه سوم متعلق به کتابخانه عارف حکمت مدینه است که در سده ۱۲ ق کتابت شده است. در این مقاله ضمن معرفی نویسنده، کتاب و نسخه های اثر، ارتباط آن با کتاب هایی که به طور اختصاصی درباره برمکیان نوشته شده و نیز با حکایت هایی که درباره این خاندان در کتاب های تاریخی و ادبی آمده است، بررسی و از این رهگذر وجوه مزیت و اهمیت این اثر در شناخت برمکیان نسبت به دیگر آثار نشان داده شده است.

کلیدواژه ها: تاریخ (تواریخ) آل برمک، کنزالمعارف، برمکیان، تصحیح متن، نسخه شناسی.

مقدمه

برمکیان خاندانی ایرانی بودند و بنابر روایات، پیش از اسلام اداره نوبهار بلخ را که نیایشگاهی بودایی یا زردشتی بوده بر عهده داشته‌اند.^۱ واژه «برمک» مسئولیتی را که این خاندان در نیایشگاه نوبهار بلخ بر عهده داشته‌اند، نشان می‌دهد؛ زیرا با وجود اختلاف نظر درباره ریشه کلمه برمک، نظریه پذیرفته‌تر آن است که این واژه صورت دگرگون‌شده‌ای است از واژه سانسکریت «پره مکه»^۲ به معنای رئیس و پیشوا.^۳

مشخص نیست دقیقاً چه زمانی برمکیان به اسلام گرویدند ولی قطعاً گرویدن آنان در دوره پدر خالد یا جد او مقارن با حکومت بنی امیه بوده است. ظاهراً ایشان که در جانب شرقی خراسان ساکن بودند، در جنگ‌های اواخر قرن اول هجری و در زمان فتح بلخ کیش اجدادی را تغییر داده‌اند و در همان زمان از شرق (خراسان) به غرب (عراق) رفته‌اند و هم‌زمان با روی کار آمدن عباسیان به دربار آنان وارد شده‌اند.^۴

خالد بن برمک (۹۰-۱۶۳ق)، یحیی بن خالد (۱۲۰-۱۹۰ق)، فضل بن یحیی (۱۴۷-۱۹۳ق) و جعفر بن یحیی (۱۵۰-۱۸۷ق) از مهم‌ترین و پرنفوذترین افراد این خاندان ایرانی بوده‌اند. خالد بن برمک دبیر سقّاح، منصور و مهدی بود. پس از او فرزندش، یحیی، هارون الرشید عباسی را در رسیدن به حکومت یاری داد و به وزارت هارون رسید. فرزند یحیی، فضل، با هارون الرشید برادر رضاعی بود و از شدت بخشنده‌گی به «جود الفضل» شهرت داشت.^۵ فرزند دیگر یحیی، جعفر، نسبت به دیگر اعضای خاندان برمک به هارون نزدیک‌تر بود. او و هارون علاقه‌ای دوسویه به یکدیگر داشتند اما رشته این علاقه و احترام دوسویه ناگاه از جانب هارون گسسته شد تا آنجا که هارون در سال ۱۸۷ق دستور قتل جعفر را صادر کرد. برای این موضوع علل گوناگونی بیان شده است که ظاهراً هیچ‌کدام به تنهایی نمی‌تواند کافی باشد.^۶

راویان و پژوهشگران اخبار برامکه دلایلی را برای برافتادن برمکیان برشمرده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: ۱. ماجرای جعفر و عباسه، بدین ترتیب که چون هارون، جعفر و خواهر خود، عباسه را بسیار دوست می‌داشت و به دلایل شرعی نمی‌توانست از همنشینی با هر دوی آنان لذت ببرد، دستور داد بین آن دو عقدی خوانده شود به این شرط که آن دو فقط در حضور خلیفه همنشین باشند، ولی عباسه و جعفر این شرط را زیر پا گذاشتند. ۲. ثروت، قدرت و نفوذ بیش از حد برمکیان. ۳. سعایت و سخن‌چینی حسودان و

۱. مستوفی، آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان، ۶۹/۲.

2. Paramaka.

۳. منفرد، دانشنامه جهان اسلام، «برمکیان»؛ بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۳۵.

۴. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۳۷-۴۶.

۵. ثعالی، المضاف والمنسوب، ۱۳۳-۱۳۴.

۶. منفرد، دانشنامه جهان اسلام، «برمکیان».

بدخواهان. ۴. اتهامات دینی از جمله حمایت برمکیان از خاندان‌های علوی و مدارا با آنان.^۷ برمکیان خاندان بسیار مهمی بودند و از سده‌های نخستین اسلامی حکایت‌های فراوانی درباره آنان به زبان فارسی و عربی نقل شده است. همچنین از دیرباز کتاب‌ها و رساله‌های اختصاصی درباره آنان نوشته شده است که شماری از آن‌ها به زبان فارسی عبارتند از:

اخبار برامکه یا تاریخ برامکه

عبدالعظیم قریب گرکانی این اثر را با تردید به محمد بن حسین بن عمر هروی نسبت داده است.^۸ او این کتاب را در سال ۱۳۱۳ش با مقدمه‌ای مفصل منتشر کرده و زمان تألیف آن را سده چهارم یا پنجم هجری دانسته است.^۹ تنها نسخه خطی مورد استفاده در تصحیح این اثر متعلق به خود او بوده که چندان کهنسال نبوده و کاتب باسواد نیز نداشته است.^{۱۰}

دومین چاپ این اثر، از رضا مایل هروی است. او این کتاب را با عنوان اخبار آل برمک و حدود پنجاه سال بعد از تصحیح اول در سال ۱۳۶۱ش در کابل منتشر کرده است. این اثر تصحیح جدیدی از متن محسوب نمی‌شود و مقدمه کاملی ندارد. او نیز مانند عبدالعظیم قریب گرکانی زمان تألیف اثر را حدود قرن چهارم و پنجم هجری دانسته است.^{۱۱}

تاریخ برمکیان یا اخبار برمکیان

این اثر را که به ابن عسّان نسبت داده‌اند، سیدصادق سجّادی در سال ۱۳۸۵ش تصحیح و با مقدمه‌ای مفصل منتشر کرده است.^{۱۲} او برای تصحیح متن از دو نسخه خطی و یک نسخه چاپی استفاده کرده است که سه تحریر مختلف از متن اصلی به شمار می‌آیند، از این‌رو با یکدیگر اختلافات زیادی دارند.^{۱۳} سجّادی در مقدمه گفته است که کتاب تاریخ برامکه ارتباطی با متن تاریخ برمکیان دارد و شاید هر دو تحریرهای متفاوتی از یک اثر باشند.^{۱۴}

۷. سجّادی، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «برمکیان».

۸. گرکانی، تاریخ برامکه، رسب.

۹. گرکانی، تاریخ برامکه، رنه.

۱۰. گرکانی، تاریخ برامکه، رسب-رسج.

۱۱. مایل هروی، اخبار آل برمک، ب.

۱۲. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۳.

۱۳. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۲.

۱۴. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۶.

احوال و اخبار برمکیان

این اثر در اصل دو رساله از دو نویسنده ناشناس است که میرهاشم محدث آن‌ها را در سال ۱۳۹۰ش تصحیح کرده است. او برای تصحیح این دو اثر، تنها یک نسخه در اختیار داشته است که این دستنویس شامل دو رساله مجزا و فاقد نام درباره خاندان برمکیان بوده است، لذا مصحح خود نام‌های «احوال برمکیان» و «اخبار برمکیان» را برای این دو رساله برگزیده است.^{۱۵}

کنزالمعارف

این کتاب یکی از آثار کمترشناخته شده درباره برمکیان است که به علت در دسترس نبودن نسخه‌های آن، کمتر به آن اشاره و پرداخته شده است. این اثر تاکنون در ایران به صورت انتقادی تصحیح نشده است.^{۱۶}

۱- پیشینه تحقیق درباره کنزالمعارف

ظاهراً نخستین کسی که به کتاب کنزالمعارف اشاره کرده، شارل شفر، خاورشناس شهیر فرانسوی است. او قسمتی از کتاب کنزالمعارف را در سال ۱۸۸۵م در جلد دوم منتخبات فارسی همراه با شرح و ترجمه به زبان فرانسوی منتشر کرد.^{۱۷} متن منتخبات فارسی شارل شفر مبنایی برای استناد به کتاب کنزالمعارف قرار گرفت.

پس از او لوسین بووا در کتاب برمکیان به این اثر اشاره کرده، هرچند برخی از اظهارنظرهای او صحیح نیست، مثلاً نوشته است: «کتاب تاریخ آل برمک به طور کامل نوشته نشد و مؤلف آن نتوانست آخرین جرح و تعدیل‌ها را به عمل آورد. به طوری که این کتاب دارای نواقص فراوانی است».^{۱۸} این سخن با بررسی کتاب کنزالمعارف رد می‌شود، زیرا در این کتاب فقط یک حکایت ناقص آمده است که به انسجام کلی اثر لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

همان طور که گفته شد این اثر تاکنون به صورت انتقادی تصحیح و منتشر نشده است؛ از سوی دیگر در دسترس نبودن نسخه‌های آن سبب شده است تا هیچ‌گاه به طور کامل و دقیق معرفی نشود، لذا آگاهی‌ها درباره آن بسیار اندک است. گفتنی است این اثر تنها یک بار در فاصله سال‌های ۱۸۸۳-۱۸۸۵م در هند به صورت سنگی چاپ شده است^{۱۹} که همان هم اکنون دستیاب نیست. ازاین‌رو نمی‌توان درباره کم و کیف

۱۵. محدث، احوال و اخبار برمکیان، ۳.

۱۶. این اثر به کوشش نگارندگان تصحیح شده است و به زودی عرضه خواهد شد.

17. Scefer, *Chrestomathie persane*, 2/1-54.

۱۸. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۱۲.

۱۹. مشار، فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، ۱۰۱۶/۱.

آن سخن گفت.

۲- کنزالمعارف

۲-۱- نام کتاب

درباره نام این اثر اتفاق نظر وجود ندارد. شفر و بووا و احتمالاً به تبع آنان، دانش‌پژوه و افشار و ادواردز نام آن را «تاریخ آل برمک» نوشته‌اند.^{۲۰} صفا و نفیسی آن را «تواریخ آل برمک» نامیده‌اند،^{۲۱} بلوشه نیز هرچند آن را «تواریخ آل برمک» نامیده، اما به اسم «کنزالمعارف» نیز اشاره کرده است.^{۲۲} همچنین سجّادی با تردید نام کتاب را «تواریخ (تاریخ) آل برمک» دانسته است.^{۲۳} در ایضاح المکنون فی الذّیل علی کشف الظّنون این اثر با نام «اخبار البرامکه» معرفی شده است.^{۲۴} علت اختلاف در نام کتاب این است که در هیچ کجای متن، مؤلف نامی برای اثر خود تعیین نکرده است. با این همه در ابتدای نسخه شماره ۱۳۴۲ کتابخانه ملّی پاریس با خط‌های گوناگون «تواریخ آل برمک»، «تاریخ آل برمک»، «کنزالمعارف» و «اسمی کنزلی معاریف در مناقب آل برمک» نوشته شده و در نسخه شماره ۱۳۵۱ همان کتابخانه، عنوان «تواریخ آل برمک» آمده است.

همچنین در لبّه پایینی نسخه ۱۳۴۲ کتابخانه ملّی فرانسه نام «تاریخ آل برمک کنزالمعارف» نوشته شده است و در لبّه مقابل نسخه شماره ۱۳۵۱ کتابخانه ملّی فرانسه نام «تاریخ آل برمک» نوشته شده است.

هرچند هیچ یک از سه نام یادشده نسبت به دیگری ترجیح ندارد، از این میان، در این جستار، نام کنزالمعارف انتخاب شد تا نسبت به کتاب تاریخ برمکیان، تصحیح صادق سجّادی تمایز بیشتری داشته باشد البته وجه ترجیح دیگری هم برای این نام وجود دارد. احتمالاً اگر شخصی مانند کتابدار، فهرست‌نویس یا مالک از چنین اثری یاد کند، طبیعی است که با توجه به محتوای اثر، نام آن را «تواریخ/تاریخ برمکیان» ضبط کند، درحالی‌که عنوان «کنزالمعارف» برای نامگذاری اثری تاریخی درباره برمکیان کمتر به ذهن مخاطب متبادر می‌شود. بنابراین با توجه به اصل اختیار وجه غریب، احتمال بیشتری دارد که «کنز المعارف» عنوانی باشد که مؤلف بر کتاب خود نهاده باشد.

۲۰. Scefer, *Chrestomathie persane*, 2/1. بووا، برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده، ۱۲؛ دانش‌پژوه و افشار، نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵۶۲/۵-۵۶۳.

Edwards, *Catalogue of the Persian printed books in the British museum*, 13.

۲۱. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۱۹/۳؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱۹۱/۱.

22. Blochet, *Catalogue des manuscrits persans de la BNF*, 1/368.

۲۳. سجّادی، تاریخ برمکیان، ۱۰.

۲۴. بغدادی، ایضاح المکنون فی الذّیل علی کشف الظّنون عن اسمای الکتب و الفنون، ۴/۱.

۲-۲- نویسنده

نویسنده اثر عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است که در اول محرم سال ۷۶۲ق نوشتن کتاب را آغاز کرده است. صفا و نفیسی، عبدالجلیل را از منشیان زمان آل مظفر معرفی کرده‌اند^{۲۵} ولی سندی برای آن ارائه نداده‌اند.

بر اساس آنچه عبدالجلیل یزدی در آغاز کتاب آورده، او این اثر را از روی داستان‌هایی که پدرش گرد آورده بوده، نوشته است. پدرش، نظام الدین یحیی نیز این داستان‌ها را به خواهرش دوستی ناشناس فراهم کرده بود.^{۲۶}

اطلاعات درباره عبدالجلیل یزدی بسیار اندک است، ظاهراً پدر بزرگش، عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی بن ظفر بن ابی العباس احمد بن ثابت، محتسب شهر یزد بوده است. او نامه‌هایی برای خواجه رشیدالدین نوشته و در آن‌ها خواجه را ستوده است. از متن نامه‌ها برمی‌آید که آن‌ها را به هنگام پیری خواجه و در زمانی که گوش او سنگین بوده، نوشته است.^{۲۷}

۲-۳- مهدی الیه

این کتاب پس از تألیف به ابوالفوارس شاه شجاع (حک. ۷۶۰-۷۸۶)، سومین پادشاه آل مظفر، تقدیم شده است. نویسنده کنزالمعارف اثر خود را این گونه به شاه شجاع تقدیم کرده است: «... این فقیر ضعیف با قلت بضاعتی که داشت فراهم آورد و به القاب همایون خداوند، سلطان عالم ... السلطان المطاع، ابوالفوارس شاه شجاع خلد الله تعالی سلطنته و ابد مملکتش علی العالمین موشح و مزین گردانید».^{۲۸}

شاه شجاع، فرزند امیر مبارزالدین محمد، در حدود قرن هشتم هجری برای مدتی طولانی بر نواحی مرکزی ایران (کرمان، شیراز، یزد و اصفهان) حکومت می‌کرد. او بسیار جنگجو و خونریز بود و گفته شده که با کور کردن پدرش به حکومت رسید. وی سال‌های طولانی با دیگر افراد سلسله آل مظفر یا با حاکمان محلی دیگر در جنگ و جدال بود، از این رو شهرهای مرکزی ایران در آن دوران روی آرامش را به خود نمی‌دید.^{۲۹}

گفته‌اند که شاه شجاع در کودکی بر ادبیات عربی و فارسی تسلط یافت و با شاعران و نویسندگان و اهل

۲۵. صفا، تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۱۹/۳؛ نفیسی، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، ۱۹۱/۱.

۲۶. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۴.

۲۷. رشیدی، مکتوبات رشیدی، (شماره ۳۴۱۵، ۳۸۳۳)، قرن هشت هجری، برگ ۹۵ پ-۹۶ پ، ۲۸ پ-۲۹ پ.

۲۸. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۷.

۲۹. ستوده، تاریخ آل مظفر، ۱۳۴/۱-۱۳۵.

علم و ادب ارتباط داشت. او خود نیز شعر می‌سرود. نامه‌های به‌جامانده از وی حکایت از ذوق او دارد.^{۳۰}

۲-۴- محلّ تألیف اثر

از قرائنی مانند نسبت مؤلف که «یزدی» است و نیز از آنجا که کتاب به شاه شجاع، پادشاه آل مظفر تقدیم شده است، می‌توان حدس زد که کتاب در یکی از شهرهای مرکزی ایران مانند یزد یا شیراز تألیف شده است.

۲-۵- موضوع و ساختار کتاب

کنزالمعارف مشتمل بر داستان‌های خاندان برمکیان، اخبار، احوال و اوضاع آنان است و با هدف نشان دادن بخشندگی و سماحت خاندان برمکیان به رشته تحریر درآمده است.

این اثر از مقدمه‌ای کوتاه و شش باب تشکیل شده است که هر باب شامل چندین حکایت است:

باب اول «در احوال آل برمک و مبدأ حالات ایشان و آمدن او نزد عبدالملک مروان» است و شش حکایت دارد. عنوان باب دوم که کوتاه‌ترین باب کتاب است و تنها سه حکایت دارد، «اندر احوال خالد برمکی و مناقب او» است. باب سوم «اندر حکایات یحیی بن خالد برمکی و مناقب و فضل او» و مشتمل بر یازده حکایت است. باب چهارم «اندر مناقب فضل بن یحیی بن خالد و حالات او» است و بیست و سه حکایت دارد. عنوان باب پنجم «اندر حکایات جعفر بن یحیی خالد و نکبت و حالاتی که او را دست داد» و دارای هفده حکایت است. باب ششم و پایانی که طولانی‌ترین باب کتاب است، «اندر ابتدای محنت آل برمک و مقتل جعفر بن یحیی و پشیمان شدن هارون الرشید» نام دارد و شامل بیست و چهار حکایت است.

در سراسر کتاب برخی از حکایت‌ها در ضمن حکایات دیگر یا در ادامه برخی حکایت‌ها، بدون شماره آمده است که در باب پایانی کتاب بسامد بیشتری دارد.

۳- مآخذ اثر

نویسنده در ابتدای کتاب گفته است که به دلایلی چون نداشتن دل و خاطری «از انواع تفرقه خالی»، امکان فراگیری دانش و در نتیجه نوشتن متنی یکسره بدیع و تازه را نداشته و «از ایراد عبارات مستعذب و اقتراح تلویحات و استعارات مهذب و تصریحات لطیف طریف» ناتوان بوده است.^{۳۱} او به وام‌گیری خود از متون دیگر این‌گونه اشاره کرده است: «از تقدیر مراسم تدبیر و رعایت شرایط تفکر چون از دانش بهره‌ای نیافته و از محصول تحصیل به‌جز ندامت و مذلت و شماتت اعدا حاصلی نداشت و باغ وجودش از نوای فضل بی

۳۰. ستوده، تاریخ آل مظفر، ۲۱۰/۱-۲۱۴.

۳۱. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۶ پ.

کناقستانی، ساکت؛ معرفتی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان/۱۵۳

برگ بود، از خرمن تصانیف بزرگان دین و دولت و علما و فضلائی ما تقدّم رحمة الله علیهم اجمعین التقاطی و آن حکایات غریب که از لباس عبارات خالی مانده بود، از بسیار اندکی و از هزاران یکی در سلک عبارت درج گردانید و آن را به زیور عبارات مرغوب خوب، موشّح و مزین داشت».^{۳۲}

او با این سخن، خود اعتراف کرده است که جملات و عبارت‌هایی را از متون دیگر برگرفته و در خلال حکایت‌های خود آورده است. در ادامه برخی از شباهت‌ها میان کنزالمعارف و تاریخ یمنی، کلیله و دمنه، نفثة المصدور و اغراض السّیاسة فی اغراض الرّیاسة آمده است.

جدول‌های شماره ۱: برخی از مآخذ کنزالمعارف

کنزالمعارف	تاریخ یمنی
و بلا را به مغناطیس فنا به خود مکش و زهر به گمان مچش و خود را در معرض تلف میاور (برگ ۱۹ ر). ^{۳۳}	خود را در معرض متاعب و مصاعب آوردن و بلا را به مغناطیس به خود کشیدن و زهر به گمان چشیدن کار عاقلان نیست (ص ۴۵).

کنزالمعارف	کلیله و دمنه
من همّت و نهمت بر حالی مقصور گردانیدم و الحق راهی دراز بی پایان بریدم سراسر مخاوف و مضایق و اکنون چون تصوّر کردم که به مقصد رسیدم، رفیق و سالاری نه [که] بدو استدلالی دست دادی یا به قوّت او از بند حسرت این قوم خلاصی ممکن گشتی (برگ ۴۷ پ).	و الحق راه آن دراز و بی پایان یافتم، سراسر مخاوف و مضایق، آنگاه نه راهبر معین و نه سالار پیدا. و در کتب طب اشارتی هم دیده نیامد که بدان استدلالی دست دادی و یا به قوّت آن از بند حیرت خلاصی ممکن گشتی (ص ۴۸).

کنزالمعارف	نفثة المصدور
دریغ آل برمک، آفتاب بودند که جهان تاریک را روشن می داشتند، پس به غروب فنا فروشدند و محجوب گشتند. نی، سحاب بودند که در خشک سال فتنه زمین	آفتاب بود که جهان تاریک را روشن کرد پس به غروب محجوب شد. نی، سحاب بود که خشک سال فتنه زمین را سیراب گردانید پس بساط درنوردید. شمع مجلس

۳۲. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۷ ر.

۳۳. همه ارجاعات جدول‌ها به نسخه شماره ۱۳۴۲ کنزالمعارف است که در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود.

را سیراب می گردانیدند، پس بساط نشاط درنوردیدند. شمع مجلس خلافت بودند، برافروختند، پس بسوختند. گل بستان شاهی بودند، بازخندیدند، پس بیژمیریدند. بخت خفته اهل اسلام بودند، بیدار گشتند پس بخفتند. چرخ آشفته بود پس بخفتیدند. چرخ آشفته بودند، بیارامیدند، پس پراکنده گشتند. مسیح بودند، جهان مرده را زنده گردانیدند، پس به افلاک طیران کردند. کیخسروی عهد بودند، از جنتیان انتقام کشیدند و در مغاک رفتند (برگ ۱۵۶ پ).	سلطنت بود برافروخت پس بسوخت. گل بستان شاهی بود بازخندید پس بیژمیرید. بخت خفته اهل اسلام بود بیدار گشت پس بخفت. چرخ آشفته بود بیارامید پس برآشت. مسیح بود جهان مرده را زنده گردانید پس به افلاک رفت. کیخسرو بود از جنتیان انتقام کشید و در مغاک رفت (ص ۴۷).
---	---

کنزالمعارف	اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة
مردی پیر که شنبلیله رخسارش نسرین وار شکفته و از موضع سنبلیله، نسرین بردمیده و از عود عذارش بخور می سوخت و قد از تحمل اعباء میقات کمان وار خم گرفته، در آن مجلس حاضر بود (برگ ۳۸ ر).	پیری دید که بهار عمرش به خزان رسیده بود و از موضع سنبلیله نسرین برآمده. دست طیب حاذق روزگار از مشک عارضش کافور می ساخت و از عود عذارش بخور می سوخت. قدش از تحمل اعبای مشقات کمان وار خم گرفته (ص ۲۲۹).

کنزالمعارف	تاریخ جهانگشای جوینی
چه از این حکایات مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است، مگاره ای است آذرچشم، سیاه کاره ای سپیدچشم، مواصلت او سر رشته مفاصلت و معاشرت او سر رشته معاشرت، گندم نمای جو فروش است و زهرنمای عسل نوش، عجوزه ای در جلوه حسنائی پرنیان پوش، طالبان در عقب او مدهوش، قرین صدهزار ناله و خروش (برگ ۱۷۳ ر).	ازین حکایت مرد بینا بداند که عاقبت و فرجام دنیا این است. مگاره ای است اندر چشم سیاه کاره سپید چشم، مواصلت او سر رشته مفاصلت و معاشرت او سر رشته با معاشرت. گندم نمای جو فروش است، زهری عسل نوش. عجوزه ای در جلوه حسنائی پرنیان پوش، طالبان در عقب او مدهوش قرین صدهزار ناله و خروش (جلد ۲ ص ۱۱۸).

علاوه بر آثار فوق که همگی قبل از کنزالمعارف تألیف شده و در این کتاب به خصوص در قسمت‌هایی که به نشر فتنی است، از آن‌ها استفاده شده، جملاتی شبیه به متن این اثر در متونی که هم‌زمان و یا پس از کنزالمعارف تألیف شده، وجود دارد که احتمالاً منبع آن‌ها کنزالمعارف نیست. این شباهت احتمالاً به این علت است که مؤلفان این متون و نویسندگان کنزالمعارف از متن/متن‌هایی یکسان استفاده کرده‌اند. در ادامه شباهت‌های کنزالمعارف با العراضة فی الحکایة السلجوقیة، داراب‌نامه بیغمی، تاریخ‌نامه هرات و زبدة التواریخ آمده است.

جدول‌های شماره ۳: برخی از متون شبیه با کنزالمعارف

کنزالمعارف	العراضة فی الحکایة السلجوقیة
آفتاب عمرش منکسف و ماه جاهش منخسف گشت و به روضه رضوان پیوست و به قصور جنان شتافت (برگ ۱۵۶ ر).	آفتاب عمرش منکسف شد و ماه جاهش منخسف گشت و به روضه رضوان و قصور جنان رفت (ص ۱۰۲).

کنزالمعارف	داراب‌نامه بیغمی
پس روزی به وقت آنکه لشکر خطا و ختن بر خیل زنگ و حبش دست یافتند و قندیل وار آیین شاه چین از این هفت مقرنس و گنبد معلق بیاویخت، بر استر نشستیم و به خانه آن یار رفتیم (برگ ۹۶ ر).	از ظهور رایت روم علم رای هند نگوینار شد و لشکر خطا و ختن بر خیل زنگ و حبش دست یافت و قندیل وار آیین شاه چین از افق جبین روی نمود (جلد ۱ ص ۱۶۴).

کنزالمعارف	تاریخ‌نامه هرات
گه از غمزه جادو و کمان ابرو تیر آرشی می‌انداخت و گه به زلف هندو بر رخ رومی‌وش درع داودی می‌ساخت (برگ ۵۷ پ).	روح‌بخشی که غمزه جادوی او از کمان ابرو تیر آرشی می‌انداخت و از زلف هندووش خود بر روی رومی درع داودی می‌ساخت (ص ۲۷۵).

کنزالمعارف	زبدة التواریخ
تا وقت صبح که آفتاب منیر از حیاء ضیاء او تیغ نورانی برکشید و ماه غمگین از رشک اشراق او سپهر سیمایی	بر رای انور که آفتاب از حیای صفای او تیغ نورانی از قراب خاور برنیاورد و ماه عکس‌پذیر از رشک ابراق او

در غلاف باختر نهان کرد (برگ ۹۴ پ).	سر سیمایی در غلاف باختر نهان کند (جلد ۳ ص ۱۶۳).
------------------------------------	---

۴- دست‌نویس‌های کنزالمعارف

تا آنجا که می‌دانیم از این کتاب سه نسخه وجود دارد که دو نسخه در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود و نسخه دیگر متعلق به کتابخانه عارف حکمت مدینه است.

۴-۱- نسخه اول کتابخانه ملی پاریس (نسخه اساس)

این نسخه که به شماره Supp. Persan 1342 در کتابخانه ملی فرانسه در پاریس نگهداری می‌شود، در فهرست بلوشه به شماره ۶۳۳ این گونه معرفی شده است:

کتاب تواریخ آل برمک: تاریخ خاندان آل برمک که منشأ آن از مرگ جعفر است. نام نویسنده عبدالجلیل بن نظام‌الدین یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی است. به نام نویسنده فقط در برگ چهار اشاره شده است. نظام‌الدین یحیی به توصیه یکی از دوستانش متعهد شده بود که یادداشت‌هایی برای نوشتن تاریخ برمکیان جمع‌آوری کند اما مرگ فرصت انجام این کار را به او نداد و فرزندش عبدالجلیل این کار را بر عهده گرفت و در ماه محرم ۷۶۲ ق آن را شروع کرد. او وقتی که کتاب را تمام می‌کنند، آن را به سلطان مظفری، جلال‌الدین ابوالفوارس شاه شجاع، سومین پادشاه این سلسله (متوفی ۷۸۶ ق) تقدیم می‌کند.

تواریخ آل برمک که عنوان کنزالمعارف را هم دارد، شامل شش بخش به علاوه یک پیشگفتار است که هر کدام از این بخش‌ها از تعدادی حکایت تشکیل شده است. فهرست حکایت‌ها در برگ ۸ به بعد آمده است.

م. شفر در کتابش با نام منتخبات فارسی گزیده‌ای از حکایت‌ها درباره خاندان برمکی آورده است. مهم‌ترین این آثار توسط ضیاء‌الدین برنی، مرید شیخ صوفی معروف، نظام‌الدین اولیاء که کمی پس از ۷۵۷ ق فوت کرده، نوشته شده است و عنوان آن اخبار برمکیان است. گزیده‌هایی از متن تاریخ عبدالجلیل را م. شفر در جلد دوم از منتخبات فارسی منتشر کرده است. در ابتدای این مجلد ابیاتی از غزان‌نامه قطب‌الدین اولیاء نورالدین آورده شده است

آغاز نسخه: حمد و سپاس آن پادشاهی کی ملکش را زوال نه و ستایش بی قیاس آن ملکی

نسخ فارسی خوانا، ۱۷۳ برگ، ۱۸ × ۶ سانتی متر، با جلدی از چرم سیاه.^{۳۴}

هرچند این نسخه فاقد تاریخ کتابت است، اما با توجه به نشانه‌های نسخه‌شناختی و رسم‌الخطی می‌توان گفت که احتمالاً در سده هشتم کتابت شده است. نسخه کامل است و افتادگی ندارد. هر صفحه ۲۱ سطر دارد و برگ‌شمار نسخه مرتب است. بعضی صفحات رکابه دارد. رکابه‌ای ندارد و ظاهراً کراسه آن هم‌زمان با تهیه نسخه نوشته شده است، ولی اوراق مقدمه و فهرست ابواب، رکابه‌ای ندارد و ظاهراً کراسه آن پس از اتمام متن تهیه شده است. در نسخه گاهی به اندازه یک سطر، یک بیت و یا چند کلمه بیاض است. در این نسخه متن حکایت‌ها با جوهر سیاه، عنوان حکایت‌ها و کلمه «شعر» پیش از نقل اشعار به شنگرف و در ابتدای کتاب عبارت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «جلال الحق و الدین السلطان المطاع ابوالفوارس شاه شجاع» به زر تحریر رفته با مرکب سیاه نوشته شده است. کتابت نام مهدی الیه به زر بیانگر آن است که نسخه سلطنتی است و برای خزانه شاه شجاع تهیه شده است.

۴-۱-۱- برخی مهم‌ترین مختصات رسم الخطی

گذشته از ویژگی‌های مرسوم رسم‌الخطی در نسخ کهن که در این دستنویس نیز دیده می‌شود، دو ویژگی مهم وجود دارد که عبارتند از:

۱. برخی از کلمات به صورت مشدد نوشته شده‌اند که در اصل تشدید ندارند و شاید نشانه تلفظ کاتب باشد، مانند: قدّم (۷۷ ر)، سیّه (۸۸ پ)، مقتصد (۱۰۰ ر)، سیّه (۱۰۰ ر)، ریّا (۱۳۴ پ)، سرّ (۱۲۲ پ)، خسّ (۱۲۶)، ممّات (۲۶ پ)، منتشّر (۱۴۷ پ)، ضرّر (۱۵۳ ر).
۲. برخی از کلمات به شکلی خاص یا با توجه به صورت تلفظ کهن مشکول شده‌اند، مانند: سواران (۷۹ ر)، جُوان (۵۳ ر)، مِلّاذ (۶۹ ر)، مُزّاح (۷۴ ر)، خُلّع‌نامه (۱۸ پ)، مَباسطت (۱۱ پ)، غُضنفران (۲۷ پ)، رَخنه (۱۵ پ)، پُسر (۱۵۴ ر)، عُقّال (۷ ر).

۴-۲- نسخه دوم کتابخانه ملّی پاریس

این نسخه که به شماره Supp. Persan 1351 در کتابخانه ملّی فرانسه محفوظ است، در فهرست بلوشه با شماره ۶۳۴ در ادامه نسخه قبلی این گونه معرفی شده است: «همان اثر. کتابت این نسخه که متعلق به کتابخانه سراگلیو بود، برای سلطان سلیم آغاز شد و برای سلطان سلیمان که نسخه مهر او را بر خود دارد، پایان یافت. نستعلیق شکسته خوانا، کتابت شده در ۹۲۶ ق، ۲۰۹ برگ، ۱۷×۳۵ سانتی‌متر».^{۳۵}

این نسخه که در ۹ ذی‌القعدة سال ۹۲۶ ق به دست کاتبی ناشناس نوشته شده است، از نظر قدمت دومین نسخه به شمار می‌آید. متن این دستنویس به نستعلیق شکسته و آیات قرآنی آن به نسخ کتابت شده

است.

روی برگ نخست نسخه به مهر سلطان سلیمان ممهور است و به خط رقاع به شنگرف نوشته شده است: «هذا کتاب تواریخ آل برمک رحمهم الله تعالى و تبارک من مؤلفات عبدالجلیل الیزدی افاض الله سَجَل مغفرته على تربة مقبرته بَدءت کتابته لسلطان الاقالیم السلطان سلیم نور الله مرقده و فی عیش السعداء ارغده و خُتمت لولده الخاقان باسط الامر و الامان وارث ملک سلیمان السلطان سلیمان طَوَّل الله عمره و یسر امره اللهم كما زینت صحایف العواطف بطغراء حمده الوارف احفظ ساحة سراق جلاله من عروض الوقایع و وقوع المخاوف آمین بحرمه محمد الامین علیه افضل الصلوات و علی آله اجمعین الی ساعة قیام يوم الدین».

برگ شمار نسخه مرتب است. هر برگ ۱۹ سطر و بعضی صفحات رکابه دارد. این رکابه ها هم زمان با کتابت نسخه به خط کاتب نوشته شده است. متن حکایت ها با مرکب سیاه و عنوان حکایت ها، آیات و کلمه «بیت» پیش از نقل اشعار به شنگرف کتابت شده است. ظاهراً این نسخه از روی نسخه شماره ۱۳۴۲ کتابت شده است، چراکه مواضع نانویس و بیاض مانده از نسخه ۱۳۴۲ در این دستنویس نیز بیاض است. این نسخه کامل است و افتادگی ندارد.

۴-۳- نسخه کتابخانه عارف حکمت مدینه

دانش پژوه و افشار این نسخه را که به رغم کوشش بسیار تاکنون دستیاب نشده است، این گونه معرفی کرده اند: «نسخ و نستعلیق ترکی سده ۱۲، عنوان و نشان شنگرف، با تملک حمدالله مستوفی فاروقی، شیخ خانقاه حضرت امیری بخاری و حاجی مصطفی صدقی، وزیری».^{۳۶}

عارف نوشاهی نیز درباره این نسخه نوشته است: «ش ۹۰۲/۱۵، به قلم های مختلف، تا برگ ۲۵ به نسخ سپس نستعلیق جدید، ۱۷۲ ورق. یادداشت ظهیری: من کتب الفقیر حمدالله الحسینی الفاروقی شیخ خانقاه حضرت امیر بخاری. مهر: من متملکات الفقیر الحاج مصطفی صدقی غفر له».^{۳۷}

۵- وجوه اهمیت کنزالمعارف

۵-۱- فهرست منظم و مدون

همان طور که پیشتر اشاره شد، کنزالمعارف دارای شش باب و هر باب مشتمل بر چندین حکایت است. این ویژگی یعنی داشتن فهرستی مدون که به حکایت ها نظم خاصی بخشیده و جستجو، تحقیق و مطالعه آن را آسان کرده است، در دیگر کتب مشابه دیده نمی شود. افزون بر این عبدالباقی یزدی مهم ترین چهره های

۳۶. دانش پژوه و افشار، نشریه نسخه های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۵/۵۶۳.

۳۷. نوشاهی، «نسخه های خطی کتابخانه عارف حکمت، مدینه منوره (دومین گفتار)»، ۵۱۸.

خاندان برمکیان یعنی برمک، خالد، یحیی، فضل و جعفر را مدّ نظر داشته و به همه آنان پرداخته است، درحالی که رساله اخبار برمکیان و تاریخ برامکه نظم مشخصی ندارند و حکایت‌ها در آن‌ها بی هیچ ترتیب خاصی پشت سر هم آمده است. کتاب‌های احوال و اخبار برمکیان فهرست دارند، اما از این فهرست بر نمی‌آید که مؤلفان آن‌ها نظم خاصی و مشخص را دنبال کرده باشند. همچنین در این کتاب‌ها به همه شخصیت‌های مهم این خاندان پرداخته نشده است.

۵-۲- اطلاعات تازه درباره برمکیان

از ۱۰۵ داستانی که در کتاب کنزالمعارف آمده است، ۲۷ حکایت در آثار شناخته شده‌ای که درباره این خاندان به زبان فارسی منتشر شده است، یعنی اخبار برامکه، تاریخ برمکیان و احوال و اخبار برمکیان و نیز کتب مشهور عربی یعنی عیون الأخبار، العقد الفريد، الوزراء و الکتاب، نهاية الأرب، وفيات الأعيان، الأغاني، محاضرات الأدباء، نشوار المحاضره، تاریخ الخلفاء، مروج الذهب، رسوم دارالخلافه، التنبیه و الإشراف، تاریخ الطبری و تاریخ فخری نیامده است.

با در نظر گرفتن داستان‌های اختصاصی کنزالمعارف درباره برمکیان، آگاهی‌هایی تازه و جزئیاتی جالب توجه از زندگی این خاندان دست می‌آید. نمونه‌ای از این اطلاعات به شرح زیر است:

۵-۲-۱- حمله کردن ترک طلخان، حاکم ترکستان، به جد خالد برمکی به علت گرویدن به اسلام

برمک، جدّ خالد، نوبهار را بر اساس توصیفی که از کعبه شنیده بود، بنا کرد و سپس به اسلام گروید. ترک طلخان، سلطان ترکستان ابتدا او را تهدید و سپس به او حمله کرد. در این یورش برمک کشته شد و پس از او مقدّماتی فراهم آمد تا فرزندش در کشمیر رشد و نمو یابد. مدّتی بعد که وبا در میان قوم برمک شیوع پیدا کرد، قوم برمک گمان بردند که به علت طرد برمک، بلا بر آنان نازل شده است، لذا فرزند او، برمک را بر تخت نشاندند و برمک در آنجا همسر گزید و فرزندان از وی به وجود آمدند (۹ پ-۱۲ پ).

۵-۲-۲- انجام کارهای نیکو و هدیه آن به روح خاندان آل برمک علی‌رغم سختگیری عباسیان

مردی در بغداد به نام ابوالقاسم صراف پیوسته به حرفه صراف مشغول بود و با درآمد خود در راه آل برمک کارهای نیک انجام می‌داد و ثواب آن را به ارواح آل برمک تقدیم می‌کرد. خریدن روزی هزار من نان و کشتن صد سر گوسفند و پنجاه سر گاو در هر عید و اتفاق آن در راه آل برمک از کارهای او بود. او هر روز بر سر خرابه‌های خانه‌های آل برمک حاضر می‌شد و هرکس به آنجا می‌رسید، از انعام او بی نصیب نبود (۳۱ پ-۳۲ ر).

۵-۲-۳- تصدّی عنوان قضا توسط زیاریان

شبی فضل بن یحیی خواب دید که فردی به نام فقیه زیاری از او تقاضای یاری دارد. پس شبانه با جزع و فزع

بسیار از اطرافیاناش خواست تا او را ببیند و به درگاهش حاضر کنند. چون او را یافتند و به درگاه او آوردند، متوجه شد او شخصی محترم بوده ولی به دلیل قرضی که به شخصی داشته، متواری شده است. فضل به محض یافتنش، قرض او را ادا کرد و فقیه زیاری را بر مسند قضا نشاند. نویسنده معتقد است که از آن زمان تصدی این مسند بر خاندان زیاریان باقی مانده است (۷۵-۷۹ ر).

۵-۲-۴- تعیین نام افراد خاندان برمکیان برای نوزادان از شدت ارادت به آنها

چون فضل بن یحیی بر خراسان حکومت یافت، بسیار عادلانه رفتار کرد. از قضا روزی از محله‌ای می‌گذشت، زنی را دید که فرزند خود را با نام فضل صدا می‌کرد و وقتی علت این نام‌دهی را پرسید، زن از حکومت عادلانه فضل سخن گفت. فضل دستور داد به پاس این قدرشناسی، راتبه‌ای برای زن و فرزندش مقرر شود. نقل شده است در آن دوران بیست هزار کودک فضل نامیده شدند (۸۵-۸۶ پ).

۵-۲-۵- شورش نظامیان آل عباس بعد از ایقاع^{۳۸} برمکیان

روزی فضل بن ربیع نزد هارون آمد و از اعتراض لشکریان گفت که چه‌طور به نعمت و بذل و سخای برمکیان اشاره می‌کنند و نسبت به وضعیت فعلی خود اظهار نارضایتی می‌کنند. هارون مجبور شد در چنان وضعیتی در مقابل لشکریانش کرنش کند و از آنان عذر بخواهد (۱۱۲-۱۱۳ ر).

۵-۲-۶- نحوه کشتن عباسه، خواهر هارون الرشید

وقتی هارون از ماجرای جعفر بن یحیی و عباسه آگاهی یافت با چند کارگر به سرای عباسه رفت و دستور داد او را در صندوقی نشانند و در چاه آبی انداختند و روی چاه را پوشاندند (۱۲۹-۱۳۰ پ).

۵-۲-۷- زهر چشاندن فضل بن ربیع، وزیر هارون، به فضل بن یحیی برمکی

فضل بن ربیع که می‌دانست ممکن است دوباره هارون الرشید به برمکیان روی بیاورد و حتی فضل بن یحیی را به وزارت خود برگزید، به افرادی که در زندان نگهبان فضل بودند، مأموریت داد تا فضل را مسموم کنند و به این ترتیب فضل دو سال پس از پدرش در سال ۱۹۲ ق. وفات یافت (۱۵۶ پ).

۵-۳- آوردن چند روایت مختلف برای یک موضوع

در این متن گاهی روایت‌های مختلفی درباره یک موضوع آورده شده است که معمولاً مربوط به داستان‌هایی است که از گذشته تاکنون محل بحث بوده است. برای نمونه مؤلف کنزالمعارف درباره مرگ هادی عباسی فرضیه‌هایی نقل کرده است:

۳۸. ایقاع عملی قضائی و یک‌طرفی است که به صرف قصد انشاء و رضای یک طرف، منشأ اثر حقوقی شود. برای اطلاع بیشتر رک. جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ۱۰۰-۱۰۱.

۱. چون مادر هادی «آن همه نوحه و زاری و تظلم می کرد» و هادی از تصمیمش برای کشتن هارون الرشید صرف نظر نمی کرد، نفرین مادرش اثر کرد.^{۳۹}

۲. هادی ندانسته از «طبقی لوزینج» مسموم که کنیزکی «از حرمی به حرمی به قصد قتل» می برد، خورد و جان داد.^{۴۰}

۳. چون مادر هادی، بسیار زاری می کرد تا هادی را از کشتن هارون الرشید برگرداند و اثر نمی کرد، با گروهی بر هادی حمله کردند و «بالشی بر روی و دهان او نهادند».^{۴۱}

همچنین درباره مرگ جعفر بن یحیی روایت های مختلفی به شرح زیر آورده است:

۱. روزی هارون الرشید به جعفر بن یحیی گفت که به طرب و خلوت با کنیزان خود مشغول خواهد شد و به جعفر نیز دستور داد تا چنین کند ولی تا جعفر مشغول گوش دادن به شعر شاعران بود، مسرور، خادم هارون الرشید، به مجلس جعفر وارد شد و «به تیغ گندنافام» سر او را از تن جدا کرد و «آن سر بریده را بر طشتی نهاد» و نزد هارون برد. صبح روز بعد جسد جعفر بر سر جسر انبار آویخته شد.^{۴۲}

۲. روزی پس از اینکه هارون عزم خود را برای برانداختن برمکیان جزم کرده بود، جعفر به قصد کسب اجازه سفر نزد او آمد، هارون به او گفت که ستاره شناسان را حاضر کند و با استمداد از نظر ایشان تصمیم خود را قطعی کند. با گرد آمدن منجمان، جعفر که خود در نجوم «دستی تمام» داشت، گفت که تا به حال ستاره خود را «از این بدتر و منحوس تر» ندیده است و سفر خود را به تأخیر انداخت. به محض برگشتن جعفر به منزل، مسرور به دستور هارون نزد او رفت و گفت «بریدی از خراسان» نامه آورده است و هارون قصد دارد نامه ها را در حضور او باز کند. به محض رسیدن او به دربار هارون، محافظان و اطرافیان جعفر را از اطراف او پراکنده ساختند و مردان «قتال» او را محاصره کردند. سپس مسرور وقتی که جعفر در نماز بود سرش را از تن جدا کرد. در انتها سر او را بر نیزه و تنش را بر دار کردند.^{۴۳}

۵-۴- اشاره به آداب و رسوم

در این کتاب گاهی به آداب و رسومی اشاره شده که جالب توجه است. برای نمونه:

آیین عروسی در میان اهل بغداد: آیین و رسم بغدادیان آن است که عروس را بر مرکبی نشانند و

۳۹. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ ر.

۴۰. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ پ.

۴۱. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۹ پ.

۴۲. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۶۰ پ- ۱۶۱ پ.

۴۳. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۳۱ ر- ۱۳۴ ر.

سیاه پوشان با عمودها گرد ایشان درآیند و به رسم ملوک با مطربان خوش الحان و رامشگران داودی خوان ایشان را به حجله رسانند.^{۴۴}

آیین زهر به همراه داشتن در میان ملوک: بدانید که ملوک را سنت است زهر با خود داشتن و ما هرگز از خود دور نگردانیم که وقت باشد که ما را به آن حاجت افتد و ممکن که در آن زمان که حاجت افتد، پیدا نتوان کرد.^{۴۵}

۵-۵- اشاره به ارتباط خاندان برمکیان با اهل بیت

در کتاب ضمن توضیح اقدامات جانشینان برمکیان، به امام علی بن موسی الرضا (ع) اشاره و برای او از عنوان «امام اعظم» استفاده شده است: «و هermal که وی را حاصل گشتی، بر اهل بیت رسول الله صرف کردی و خرج و نفقه ایشان گردانیدی و حال و کار او بدان جایگه رسید که امام اعظم علی بن موسی الرضا شکر وی به خراسان نزد مأمون بگفت و پایمردی ها که وی نموده بود بازراند و باز نمود که وی مکه و مدینه را چنان آبادان گردانید که مثل می زنند».^{۴۶}

این عبارت اگر دلالت بر تشیع نویسنده نباشد، دست کم دلیل محکمی است بر احترامی که او نسبت به حضرت رضا (ع) قائل بوده است.

۵-۶- ذکر نام راویان در داستان های مشترک با سایر متون

در میان حکایت های مشترک میان کنزالمعارف و دیگر متون فارسی اختصاصی درباره برمکیان و نیز ۱۴ متن مهم عربی، یعنی عیون الأخبار، العقد الفريد، الوزراء و الكتاب، نهاية الأرب، وفيات الأعيان، الأغاني، محاضرات الأدباء، نشوار المحاضره، تاريخ الخلفاء، مروج الذهب، رسوم دارالخلافه، التنبیه و الإشراف، تاريخ الطبری و تاريخ فخری، ۱۱ حکایت وجود دارد که نام راوی آن ها نیامده است، اما مؤلف کنزالمعارف نام راویان آن ها را ذکر کرده است. در جدول زیر نام حکایت، نام راوی و نام متن/متون دیگری که حکایت در آن/آن ها نقل شده، آمده است:

نام حکایت	نام راوی	نام متونی که حکایت در آن ها نیز آمده است
از محمد بن ابوالقاسم از محمد بن عمر رومی (برگ ۱۷ ر)	محمد بن ابوالقاسم ابوالعینا	اخبار برمکیان (ص ۲۶)
ابراهیم بن جبرئیل [بن] بختیشوع با	عبدالواحد بن محمد	احوال برمکیان (ص ۲۱۸-۲۱۹)

۴۴. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۶۸ ر.

۴۵. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۳ پ.

۴۶. یزدی، کنزالمعارف، (شماره ۱۳۴۲)، قرن هشتم، برگ ۱۶۸ ر.

کناقستانی، ساکت ؛ معرفتی کنزالمعارف و بررسی اهمیت تاریخی آن در شناخت خاندان برمکیان/۱۶۳

نام حکایت	نام راوی	نام متونی که حکایت در آن‌ها نیز آمده است
فضل و آنچه او با ایشان کرد (۸۶ پ- ۸۷ ر)		
اعرابی قضاعی با فضل و شعر گفتن در سبزه‌زار و شکارگاه (۷۹ ر- ۸۲ پ)	قاسم بن غسان از پدرش	اخبار برمکیان (ص ۲۷-۳۵)- تاریخ طبری (ص ۲۵۸/۸)
عمارة بن حمزه با فضل بن یحیی (۸۹ ر- ۸۹ پ)	عبدالواحد بن محمد	اخبار برمکیان (ص ۴۱-۴۳)- الوزراء و الکتاب (ص ۲۵۲-۵۲۳)- وفیات الأعیان (ص ۳۰/۴-۳۱)- تاریخ فخری (ص ۲۵۶)
زرارة بن محمد و قصد وی و آگاه شدن هارون الرشید (۱۰۶ پ- ۱۱۰ پ)	محمد بن الحامد	اخبار برمکیان (ص ۹۰-۹۳)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۱۸۱-۱۸۳)- الوزراء و الکتاب (ص ۲۷۶-۲۷۷)- محاضرات الادباء (ص ۴۷/۱)- تاریخ الطبری (ص ۱۲۷/۹)
در خشم گرفتن هارون الرشید با آل برمک (۱۲۰ پ- ۱۲۱ پ)	ابوبکر صولی از عمر بن سلمی از ابراهیم بن محمد الهاشمی از مسلم خادم	اخبار برمکیان (ص ۸۹-۹۰)
حکایت به قولی دیگر (۱۳۶ ر- ۱۳۷ پ)	اسماعیل بن عیسی بن موسی الهادی از مسرور	اخبار برمکیان (ص ۱۱۵-۱۱۶)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۳۱۰-۳۱۱)
جراح با فضل بن یحیی در زندان (۱۳۹ ر- ۱۴۰ پ)	خلیل بن ابی القاسم	اخبار برمکیان (ص ۱۱۱-۱۱۳)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۳۰۲-۳۰۴)
در نکبت و محنت آل برمک و حکایات احمد بن خالد الاحول از یحیی با فرزندان (۱۴۶ ر- ۱۴۹ ر)	قاسم بن غسان از احمد بن خالد الاحول	احوال برمکیان (ص ۱۷۹-۱۸۰)
یحیی بن معاذ با رشید از احوال خود	یحیی بن معاذ	اخبار برمکیان (ص ۱۲۱-۱۲۲)- رسالة

نام حکایت	نام راوی	نام متونی که حکایت در آن‌ها نیز آمده است
با آل برمک (۱۵۴ پ-۱۵۵ ر)		اخبار برمکیان (ص ۳۲۶-۳۲۷)
در وفات یحیی بن خالد و فضل پسرش (۱۵۸ پ-۱۵۹ ر)	ابوبکر الصّولی	اخبار برمکیان (ص ۱۲۸-۱۲۹)- رسالة اخبار برمکیان (ص ۲۸۲-۲۸۴)

دانستن نام راویان این حکایات در مستندسازی آن‌ها مؤثر است و سبب می‌شود که دیگر منابع مکتوب درباره برمکیان شناخته و مقدمه تحقیق و پژوهش در این زمینه فراهم گردد. همچنین نشان‌دهنده آن است که مؤلف کنزالمعارف از منابع دیگری استفاده کرده است که ممکن است از بین رفته باشند.

نتیجه‌گیری

کنزالمعارف کتابی است درباره خاندان آل برمک که عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی یزدی آن را در نیمه دوم قرن هشتم، در مرکز ایران به رشته تحریر درآورده است. بر اساس قرائن و نیز سخن نویسنده مشخص است که او از کتاب‌های پیش از خود، مانند تاریخ یمنی، کلیله و دمنه، نفثه المصدور و اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة به‌ویژه برای نوشتن قسمت‌هایی که به نثر فنی نوشته شده، استفاده کرده است. این اثر در شش باب تنظیم شده است و هر باب مشتمل بر حکایاتی است. از این کتاب سه نسخه به‌جای مانده که دو نسخه در کتابخانه ملی فرانسه با شماره‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۵۱ محفوظ است. نسخه دیگر این اثر در کتابخانه عارف حکمت مدینه نگهداری می‌شود. کنزالمعارف به اعتبار حکایت‌های ویژه، باب‌بندی منظم، ذکر نام راویان، اطلاعات منحصر به فرد درباره برمکیان، اشاره به آداب و رسوم کهن و ذکر چندین روایت برای یک رویداد از لحاظ تاریخی ممتاز است و می‌تواند در شناخت آل برمک و نیز تاریخ حکومت عباسیان سودمند باشد.

فهرست منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی‌بکر. وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزّمان. به تحقیق احسان عباس. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۷.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا. تاریخ فخری. ترجمه محمدوحید گلپایگانی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۰.
- بغدادی، اسماعیل. ایضاح المکنون فی الدّیل علی کشف الظّنون عن اسامی الکتب و الفنون. بیروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
- بووا، لوسین. برمکیان. ترجمه عبدالحسین میکده. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.

بیغمی، محمد بن احمد بن علی بن محمد. داراب‌نامه بیغمی. با مقدمه و تصحیح و تعلیقات ذبیح الله صفا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹.

ثعالی نیشابوری، ابومنصور. المضاف و المنسوب. پارسی گردان رضا انزابی نژاد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۶.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر. تاریخ یمینی. به تصحیح جعفر شعار. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ترمینولوژی حقوق. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
جوینی، عطاملک بن محمد. تاریخ جهانگشای جوینی. به سعی و اهتمام و تصحیح محمد قزوینی. تهران: ارغوان، ۱۳۷۰.

جهشیاری، ابوعبدالله محمد بن عبدوس. الوزراء و الکتاب. ترجمه ابوالفضل طباطبائی. تهران: [بی‌نا]، ۱۳۴۸.
خوافی، شهاب الدین عبدالله. زبدة التواریخ. مقدمه، تصحیح و تعلیقات کمال حاج سیدجوادی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
دانش‌پژوه، محمدتقی و ایرج افشار. نشریه نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء. به تصحیح عمر طباع. بیروت: دار الأرقم بن أبی الأرقم، ۱۴۲۰ ق.

ستوده، حسینقلی. تاریخ آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
سجّادی، سیدصادق. «برمکیان». در مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۸.
سجّادی، سیدصادق. تاریخ برمکیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس، ۱۳۶۹.
طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید. تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک). به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: احیاء التراث، [بی‌تا].
الظهیری الکاتب السمرقندی، محمد بن علی. اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة. به تصحیح و اهتمام جعفر شعار. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹.

گرکانی، میرزا عبدالعظیم. تاریخ برامکه. تهران: مجلس، ۱۳۱۳.
محدّث، میرهاشم. احوال و اخبار برمکیان. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۹۰.
مستوفی قزوینی، حمدالله. آثار البلاد و اخبار العباد. ترجمه محمد مراد بن عبدالرحمان. به تصحیح سیدمحمد شاهمرادی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
مشار، خان‌بابا. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی. تهران: چاپخانه ارژنگ، ۱۳۵۰.

- منشی، ابوالمعالی نصرالله. کلیله و دمنه. به تصحیح و توضیح مجتبی مینوی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۱.
- منفرد، افسانه. «برمکیان». دانشنامه جهان اسلام. ۱۳۹۳.
- نسوی، محمد بن احمد. نفثة المصدور. به تصحیح و توضیح امیرحسین یزدگردی. تهران: اداره کل نگارش وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۴۳.
- نظام‌الحسینی یزدی، محمد بن محمد بن محمد ب. العراضة فی الحکایة السلجوقیة. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ۱۳۸۸.
- نفیسی، سعید. تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. تهران، تهران: فروغی، ۱۳۴۴.
- نوشاهی، عارف. «نسخه‌های خطی کتابخانه عارف حکمت، مدینه منوره (دومین گفتار)». اوراق عتیق. ش ۲ (۱۳۹۰): ۵۱۵-۵۳۴.
- الهروی، سیف بن محمد بن یعقوب. تاریخ‌نامه هرات. به تصحیح محمدزیر صدیقی. تهران: ختام، ۱۳۶۲.
- هروی، محمد بن حسین بن عمر. اخبار آل برمک. به کوشش مایل هروی. کابل: [بی‌نا]، ۱۳۶۱.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. مکتوبات رشیدی. استانبول: کتابخانه ایاصوفیه، شماره ۳۸۳۳. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله. مکتوبات رشیدی. استانبول: کتابخانه نورعثمانیه، شماره ۳۴۱۵. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- یزدی، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی. کنزالمعارف. پاریس: کتابخانه ملی فرانسه، شماره ۱۳۵۱. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت ۹۲۶ ق.
- یزدی، عبدالجلیل بن یحیی بن عبدالجلیل بن محمد بن عبدالباقی. کنزالمعارف. پاریس: کتابخانه ملی فرانسه، شماره ۱۳۴۲. [نسخه خطی]. تاریخ کتابت قرن هشت هجری.
- Bloch, Edgard. *Catalogue des manuscrits persans de la BNF*. Paris, 1900.
- Edward, Edward. *Catalogue of the Persian printed books in the British museum*. London: British museum, 1922.
- Scefer, CH. *Chrestomathie persane*. Paris, 1883.

Transliterated Bibliography

al-Hirawī, Sayf ibn Muḥammad ibn Yaḡūb. *Tārikhnāmah-yi Harāt*. ed. Muḥammad Zubair Ṣiddiqī. Tehran: Khayām, 1984/1362.

al-Zahiri al-Kātib al-Samarqandi, Muḥammad ibn ‘Ali. *Aghrāḍ al-Siyāsah fi A’rāḍ al-Riyāsah*. ed. Ja‘far Shi‘ār. Tehran: University of Tehran, 1971/1349.

Baghdādī, Ismā‘īl. *Īḍāḥ al-Maknūn fi al-Dhayl ‘alā Kashf al-Zunūn ‘an Asāmī al-Kutub wa al-Funūn*. Beirut: Dār Ihya’ al-Tūrāth al-‘Arabī, s.d.

Biḡhamī, Muḥammad ibn Aḡmad ibn ‘Ali ibn Muḥammad. *Dārāb Nāmah-yi Biḡhamī*. Bā Muqaddamah va Taṣḥīḥ va Ta’liqāt-i Z̤ababīḥ Allāh Ṣafā. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1961/1339.

Bouvat, Lucien. *Barmakiyān*. translated by ‘Abd al-Ḥusayn Maykadah. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1974/1352.

Dānish Pazhūh, Muḥammad Taqī va Iraj Afshār. *Nashriyah-yi Nuskhah-hā-yi Kaṭṭī Kitābkhānah-yi Markazī University of Tehran*. Tehran: Intishārāt-i University of Tehran, 1968/1346.

Gurkānī, Mīrzā ‘Abd al-‘Azīm. *Tārikh-i Barāmīkah*. Tehran: Majlis, 1935/1313.

Hamadānī, Rashīd al-Dīn Faḡl Allāh. *Maktūbāt-i Rashīdī*. Istanbul: Kitābkhānah-yi Nūr ‘Uṣmānīyih, no. 3415. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārikh-i Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Hamadānī, Rashīd al-Dīn Faḡl Allāh. *Maktūbāt-i Rashīdī*. Istanbul: Kitābkhānah-yi Ayā Ṣūfiyih, no. 3833. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārikh-i Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Hirawī, Muḥammad ibn Ḥusayn ibn ‘Umar. *Akhhār-i Āl-i Barmak*. ed. Māyil Hirawī. Kābul: s.n. 1983/1361.

Ibn Khallikān, Aḡmad ibn Muḥammad ibn Ibrāhīm ibn Abī Bakr. *Wafayāt al-‘Ayān wa Anbā’ Abnā’ al-Zamān*. researched by Iḥsān ‘Abbās. Beirut: Dār al-Ṣāsir, 1997/1417.

Ibn Ṭiqṭaqā, Muḥammad ibn ‘Ali ibn Ṭabāṭabā. *Tārikh Fakhri*. translated by Muḥammad Vaḡīd Gulpāyigānī. Tehran: Bungāh-i Tarjamah va Nashr-i Kitāb, 1972/1350.

Ja‘farī Langarūdī, Muḥammad Ja‘far. *Tirmīnūlūzhi Ḥuqūq*. Tehran: Ibn Sinā, 1968/1346.

Jahshiyārī, ‘Abū ‘Abd Allāh Muḥammad ibn ‘Abdūs. *Al-Wuzarā’ va al-Kuttāb*. translated by Abū al-Faḡl Ṭabāṭabā’ī. Tehran: s.n. 1970/1348.

Jarfādiqānī, Abū al-Sharaf Nāṣīḥ ibn Ḥafar. *Tārikh Yamīnī*. ed. Ja‘far Shi‘ār. Tehran: ‘Ilmī va Farhangī, 1996/1374.

- Juvaynī, 'Atā' Malik ibn Muḥammad. *Tārikh-i Jahāngushā-yi Juvaynī*. ed. Muḥammad Qazvīnī. Tehran: Arghavān, 1992/1370.
- Khavāfī, Shahāb al-Dīn 'Abd Allāh. *Zubda al-Tavārikh*. Muqaddamah va Taṣḥīḥ va Ta'liqāt Kamāl Ḥāj Sayyid Javādī. Tehran: Vizārat-i Farhang va Irshād-i Islāmī, 2002/1380.
- Muḥaddis, Mīr Hāshim. *Aḥvāl va Akhbār-i Barmakīyān*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2012/1390.
- Munfarid, Afsānīh. "Barmakīyān". dar *Dānishnāmih Jahān-i Islām*. 2015/1393.
- Munshī, Abū al-Ma'ālī Naṣr Allāh. *Kalīlah va Dimnah*. ed. Mujtabā Mīnavī. Tehran: University of Tehran, 2013/1391.
- Mushār, Khānbābā. *Fihrist-i Kitāb-hā-yi Chāpī Fārsī*. Tehran: Chāpkhānah-yi Arzhang, 1972/1350.
- Mustafī Qazvīnī, Ḥamd Allāh. *Āthār al-Bilād wa Akhbār al-Tbād*. translated by Muḥammad Murād ibn 'Abd al-Raḥmān. ed. Sayyid Muḥammad Shāhmurādī. Tehran: University of Tehran, 1995/1373.
- Nafīsī, Sa'īd. *Tārikh-i Naẓm va Naṣr dar Irān va dar Zabān-i Fārsī*. Tehran: Fūrūghī, 1966/1344.
- Nasawī, Muḥammad ibn Aḥmad. *Naftha al-Maṣḍūr*. ed. Amīr Ḥusayn Yazdigirdī. Tehran: Idārih-yi Kull Nigārish Vizārat-i Āmūzish va Parvarish, 1965/1343.
- Nizām al-Ḥusaynī Yazdī, Muḥammad ibn Muḥammad ibn Muḥammad. *al-'Urāḍa fī al-Ḥikāya al-Saljūqiya*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2010/1388.
- Nūshāhī, 'Arīf. "Nuskhah-hā-yi Khaṭṭī Kitābkhānah-yi 'Arīf Ḥikmat, Madīnah Munawwarah (Duvumīn Guftār)". *Ūrāq-i 'Atiq*. No. 2 (2012/1390): 515-534.
- Raghib Iṣfahānī, Ḥusayn ibn Muḥammad. *Muḥādirāt al-Udabā' wa Muḥāwarāt al-Shu'arā' wa al-Bulaghā'*. ed. 'Umar Ṭabā'. Beirut: Dār al-Arqam ibn Abī al-Arqam, 1999/1420.
- Sa'alibi Nayshābūrī, Abū Manṣūr. *Al-Muḍāf wa al-Mansūb*. translated by Rizā Anzabī Nizhād. Mashhad: Ferdowsi University of Mashhad, 1998/1376.
- Ṣafā, Z̤abīb Allāh. *Tārikh-i Adabiyāt dar Irān*. Tehran: Firdūs, 1991/1369.
- Sajjādī, Sayyid Ṣādiq. "Barmakīyān". dar *Markaz Dā'ira al-Ma'ārif-i Buzurg-i Islāmī*. 2020/1398.
- Sajjādī, Sayyid Ṣādiq. *Tārikh-i Barmakīyān*. Tehran: Bunyād-i Muqūfāt-i Maḥmūd Afshār, 2012/1390.
- Sutūdah, Ḥusayn Qulī. *Tārikh-i Āl-i Muẓaffār*. Tehran: University of Tehran, 1968/1346.
- Ṭabarī, Abū Ja'far Muḥammad ibn Jarīr ibn Yazīd. *Tārikh Ṭabarī (Tārikh al-Umam wa al-Mulūk)*. researched

by Muḥammad Abū al-Faḍl Ibrāhīm. Beirut: Iḥyā ʾal-Tūrāth, s.d.

Yazdī, ʿAbd al-Jalīl ibn Yaḥyā ibn ʿAbd al-Jalīl ibn Muḥammad ibn ʿAbd al-Bāqī. *Kanz al-Maʿārif*. Paris:

Kitābkhānah-yi Millī Farānsih, no. 1342. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārīkh Kitābat Qarn-i Hashtum Hijrī.

Yazdī, ʿAbd al-Jalīl ibn Yaḥyā ibn ʿAbd al-Jalīl ibn Muḥammad ibn ʿAbd al-Bāqī. *Kanz al-Maʿārif*. Paris:

Kitābkhānah-yi Millī Farānsih, no. 1351. [Nuskhah-yi Khaṭṭī]. Tārīkh Kitābat 926 A.H./1520 A.D.

Table of Contents

Mālīya (Finance), and the Financial Status of Iran During Mīrzā Ḥusain Khān Sipahsālār's Premiership (1288-1290 A.H./1871-1877 A.D.)	9
Dr. Seyyed Mostafa Huseini	
Critical Review of John Donohue's Perspective on Political Reasons for the Establishment of the Buwayhids in Iraq	47
Hussein Zarepoor - Dr. Abbas Aghdassi - Dr. Taher Babaei - Dr. Hamidreza Sanaei	
Reflection of Early Islamic History on Balādhurī's 'Ansāb al-Ashrāf: a Case Study of Narrative on 'Alī 'ibn 'Abī Ṭālib (11-35 A.H. / 632-658 A.D.)	79
Muhammad Taqavi	
Economic Relations Between Persian Gulf Countries and the Rasūlīd Government in Yemen	97
Dr. Hamid Asadpoor - Dr. Hosein Eskandary	
Reconsidering the Relationship Between Value and Authenticity in the Preservation and Restoration of Historical-Cultural Artifacts Based on the Opinions of Non-Iranian Scholars up to the 19th Century A.D.	117
Mansoureh Nezaarati Zadeh - Dr. Rasool Vatandoust	
Introduction to Kanz al-Ma'ārif and an Analysis of its Historical Significance in Understanding the Barmakīd Dynasty	145
Fateme Kenaghestani - Dr. Salman Saket	

In the Name of Allah



Islamic Studies

Journal of History & Culture

Semi – Annual Research Journal of

The Faculty of Theology and Islamic Studies

Vol. 55, No.2: Issue 111, Autumn & Winter

2023-2024

Director & Editor in chief

Abdolrahim Ghanavat

Editorial Board

Mohamad Taghi Imanpour, Prof of the
Department History, Ferdowsi University of
Mashhad

Ahmad Badkubeh Hazaveh, Associate Prof
of the Department of History and Civilization of
Islam, University of Tehran

Abdolrahim Ghanavat, Associate Prof of the
Department of History and Civilization of Islam,
Ferdowsi University of Mashhad

Sayyid Jamal Moosavi, Associate Prof of the
Department of History and Civilization of Islam,
University of Tehran

Morteza Nouraei, Prof of the Department
History, University of Isfahan

Andrew J. Newman, Personal Chair of Islamic
and Middle Eastern Studies

Mohammad Bagher Vosoghi, Prof of the
Department History, University of Tehran

Abdullāh Himmatī Gulyān, Associate Prof of
History and Civilization of Islam, Ferdowsi
University of Mashhad

License Holder

Ferdowsi University of Mashhad

Translation of Abstracts: Mina Mollaie

ISSN-Print:2228 – 706X

ISSN-Online:2538 - 4341

Address:

Faculty of Theology and Islamic Studies
Ferdowsi University of Mashhad Campus
Azadi Sq. Mashhad – Iran

Zip Code: 9177948955

Tel: +98(51) 38803863



Ferdowsi University of Mashhad

ISSN-Print:2228 - 706X

ISSN-Online:2538 - 4341

Journal of History and Culture